

فطرات و بیانات

و مرقمین نامی

سپهبد

پیرامون سلیمان

خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی

بهرام افراسیابی

www.adabestanekave.com



پائیز ۱۳۶۶

www.adabestanekave.com



انتشارات سخن - خیابان انقلاب، مقابل در بزرگ دانشگاه تهران

خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی

بکوشش بهرام افراسیابی

چاپ اول

تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه

چاپ: چاپخانه مهارت

فیلم و زینک: لیتوگرافی ۱۱۰ تلفن ۶۶۰۷۶۰

فهرست مطالب

۸	مقدمه
	بخش اول
۱۱	یاداشتهای دکتر حسین فاطمی در ایام در بدری
۱۵	پاورقی‌ها
۲۱	رئیس شهر بانی را دکتر مصدق تغییر داد
۲۲	علاء وزیر دربار صحبت رئیس جمهوری را پیش می‌آورد
۲۲	فکر جمهوری را چه کسانی به شاه تلقین کردند؟
۲۶	پاورقی‌ها
۳۱	اقلیت دوره شانزدهم از دربار الهام می‌گرفت
۳۴	پاورقی‌ها
۴۱	نامه دکتر مصدق و مسافرت اول شاهدخت اشرف
۴۲	در جلسه علنی می‌خواستند دکتر مصدق را بکشند
۴۴	پاورقی‌ها
۵۱	توطئه می‌شد که تا مصدق در آمریکا است کابینه را ساقط کنند
۵۲	انتخابات و مداخله نظامیها
۶۱	نقش دربار در اختلافات داخلی جبهه ملی
۷۴	پاورقی‌ها
	بخش دوم
۸۱	مبارزات دکتر حسین فاطمی، خانواده، کودکی و اوان جوانی
۸۲	مسئول روزنامه در سنین بیست سالگی
۸۵	تبعید به تهران و آغاز فعالیت مجدد
	بخش سوم: فصل سوم
۹۰	رودرروئی مستقیم بارژیم

- ۹۶ وای برسهیلی
بخش دوم: فصل دوم
- ۱۰۲ مروری بر رویدادهای ایران در غیاب فاطمی
- ۱۰۷ یامرگک یا آزادی
بخش دوم: فصل چهارم
- ۱۱۶ دکتر حسین فاطمی پیشنهاد «جبهه ملی» می دهد
- ۱۲۶ دکتر حسین فاطمی و مبارزه علیه دولت رزم آرا
بخش دوم: فصل پنجم:
- ۱۳۶ ملی شدن صنعت نفت
فاطمی و یارانش موفق به تصویب رساندن اصل ملی شدن صنعت نفت
می شوند
- ۱۴۱
بخش سوم: فصل اول:
- ۱۴۴ مبارزات دکتر حسین فاطمی در کنار دکتر مصدق هنگام نخست وزیری
دکتر فاطمی در کشف اسناد جاسوسی انگلستان به عنوان بزرگترین
رسوایی جاسوسی تا آن تاریخ
- ۱۴۷
بخش سوم: فصل دوم:
- ۱۶۶ فسخ شناسایی اسرائیل ، بستن سفارتخانه ها و خانه های فرهنگی
انگلستان، اخراج انگلیسها از ایران
- ۱۷۵ دکتر فاطمی ترورشده
- ۱۸۲ کشته شدن در راه نجات يك ملت بزرگترین افتخار است
بخش سوم: فصل سوم:
- ۱۸۷ دکتر فاطمی نماینده مردم تهران در مجلس هفدهم
- ۱۸۹ بینش و دیدگاه سیاسی دکتر حسین فاطمی از اوضاع داخلی و بین المللی
بخش چهارم: فصل اول:
- ۱۹۹ تحولات و اقدامات انجام شده در دوران خدمتگذاری دکتر حسین فاطمی
بخش چهارم: فصل دوم:
- ۲۲۲ دوران کوتاه بین دو کودتا به روایت باختر امروز بقلم دکتر حسین فاطمی
- ۲۴۷ آخر بق روز عمر دوره هفدهم مجلس شورای ملی چگونه گذشت؟
- ۲۴۸ دکتر بقائی
- ۲۴۹ شاه کجاست؟
- ۲۵۰ اقلیت چه می کند؟
- ۲۵۱ سرهنگ نصیری به رامسر رفت و آمد می کرد

شرکت سابق و روزنامه‌های محافظه کار لندن دیروز عزادار بودند:

۲۵۳

بقلم دکتر حسین فاطمی

بخش چهارم: فصل سوم:

۲۹۲

همه جا رژیم بدنبال فاطمی

۲۹۴

شرح دستگیری دکتر فاطمی

۳۰۶

انتقال به زندان

بخش چهارم: فصل چهارم:

دفاعیات و محاکمه دکتر حسین فاطمی

۳۰۷

به قلم خودش

۳۳۳

مکتوب‌ها:

۳۵۴

حماسه

۳۵۶

فهرست اعلام



مقدمه

نی قصه آن شمع چه گل بتوان گفت
نی حال دل سوخته دل بتوان سوخت
غم در دل تنگ من از آنست که نیست
یک دوست که با او غم دل بتوان گفت

از جمله شیوه‌های پسندیده فرهنگی، علمی، و ادبی نوشتن خاطرات و حوادث و مسائلی است که زندگی فردی و اجتماعی افراد مبارز و سرشناس را به زندگی عمومی جامعه پیوند می‌دهد. این شیوه مرضیه در تاریخ ادبیات سیاسی و اجتماعی نمونه‌های فراوانی دارد که متأسفانه در دوران معاصر بویژه در دهه‌های گذشته همانند بسیاری از فعالیت‌های فکری و فرهنگی بعلت جو اختناق و استبداد و تنزل ارزش‌های والای معنوی متروک مانده بود. دامنه این جو بدانجا کشیده شد که آرزوی انعکاس نظریه‌ها و چنین خاطراتی شاید امکان دهن به دهن گشتن داشت و تنها در قالب آرزو و خواسته همواره در انتظار تبلور بسر می‌برد. در این راستا دکتر حسین فاطمی از جمله مبارزینی است که چنین آرزویی در سر داشت. او خود در یادداشت‌های دوران در بدریش چنین می‌نویسد:

«.... بر فرض که هیچکس هم نفهمد و صدای ما را خفه کنند»

«در قادیخ و در پرونده باقی خواهد ماند و فردای (وشن ممکن است»

«مورد استفاده نسل‌های آینده و همچنین نسل معاصر قرار گیرد....»

در گذشته‌ها رجال و اهل سیاست و صدور دیوان که خود در دوره دانش سیاسی و

فرهنگ زمان خود برمی‌سردند بانگارش حوادث و وقایع و خاطرات زندگی خود خمیرمایه تاریخ نویسی و نقد اسناد و مدارک دوران خویش را فراهم می‌کردند و هم امروز رجال علم و ادب و سیاست در تمام کشورها نیز در این زمینه به غنای تاریخ و فرهنگ و میراث معنوی جامعه خود کمکهای شایانی می‌کنند. اکنون این مهم برعهده کسانی است که بار مبارزه انقلابی ایران را با همه وجود بردوش کشیده‌اند. در پی این روند تاریخ انقلاب ایران توشه و خمیرمایه اصلی اش را از خاطرات کسانی می‌گیرد که به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم در آن شرکت جسته‌اند. و هم آن‌اند که در این روند از حداکثر صداقت و ایمان انقلابی و بینش اجتماعی برخوردار هستند.

«دکتر حسین فاطمی» مبارز از جان گذشته‌ایست که تا سرحدجان مبارزه کرد، او در این معیار نمونه بی‌نظیری است. گرچه دکتر حسین فاطمی آنچنان فرصتی نیافت که به ذکر و نگارش چنین خاطراتی دست یازد اما سیر حوادث او را به چنین کاری لاجرم واداشت که نتیجه اش دست نوشته‌هایی می‌باشد که از وی باقیمانده و در این مجموعه تحت عنوان **«یادداشتهای دوران در بدری و مبارزات دکتر حسین فاطمی»** تدوین شده است. در مجموعه مزبور که بخشی از خاطرات و عقاید حسین فاطمی را در بردارد، به پاره‌ای مسائل حساس تاریخی در آن مقطع پاسخ داده شده، و به موازات آن بینش اجتماعی، سیاسی و نیز اخلاص و صداقت آن مبارزنیز بخوبی آشکار می‌گردد.

تاریخ معاصر ایران و همچنین علل و ریشه حوادث اجتماعی و سیاسی آن و فراز و فرود مراحل انقلاب اخیر ایران همچنان ناشناخته است، بیم آن می‌رود که ارزش خدمات مبارزان و ریشه‌های واقعی حوادث در پوشش حوادث سیاسی زمان نظیر کشتی طوفان - زده‌ای دستخوش تلاطم امواج گردد و مکتوم بماند و سره از ناسره سقیم از صحیح و نقد اسناد و مدارک تاریخ معاصر ایران ناشناخته بماند.

باشد که انتشار یادداشتهای دوران در بدری و مبارزات دکتر حسین فاطمی که خود بر آرزوی وی جسامه عمل می‌پوشاند منبعی باشد که نسل جوان انقلابی امروز با مروری بر آن بر آگاهیهای سیاسی خود بیفزاید و همواره این نکته را به خاطر داشته باشد که **تاریخ صبور است و افشاگر** که این مجموعه خود گواهی زنده بر این فرایند است.

بخش اول :

یادداشت‌های دکتر حسین فاطمی در ایام در بدری

شنبه چهارم مهر

مقدمات کودتا مدت‌ها بود فراهم می‌شد

قریب چهل روز از کودتای نظامی ۲۸ مرداد و غارت خانه دکتر مصدق و دستگیری همکاران و همفکران او می‌گذرد. من با اینکه مصمم بودم از اولین روز [،] به تفصیل [،] ماجرای این حادثه را که در سرنوشت مبارزات ملت ایران تأثیر فوق‌العاده خواهد داشت بنویسم [،] جز یادداشت‌های مختصری از همان روز و واقعه [،] هنوز موفق نشده‌ام با تمرکز [،] قلم بردارم و شرح قضیه را بنویسم. اینک پیش خود اندیشیدم که ممکن است اتفاقی روی دهد و این فرصتی که موجود است هدر برود و قسمتی از حقایقی را که نه تنها جامعه امروزی بلکه نسل‌های آینده نیز بدان کمال علاقه و دلبستگی را دارند برای همیشه مستور بماند. آنهایی که جریان کودتا را از شب یکشنبه یا از صبح چهارشنبه تعقیب می‌نمایند یا بی‌اطلاعند یا نمی‌خواهند از واقعیات پرده بردارند. نه تنها نقشه کودتا بر ضد دولت مصدق و در حقیقت علیه نهضت ایران در هفته [آخر] او آخر مرداد

او پس از گذشتن قانون نه ماده‌ای، یعنی دهم یا یازدهم اردیبهشت، قبول مسئولیت نمود، ولی اولین پیام رادیویی^۳ خود را دهم اردیبهشت به ملت ایران فرستاد و بعد از یک هفته، گمان می‌کنم روز هفدهم اردیبهشت، مرا به عنوان معاون خود به شاه معرفی نمود. منظور این است که بین ملاقات و مذاکره رئیس دولت و رئیس شهربانی با تشکیل دولت، فاصله دو هفته‌ای بیشتر وجود نداشت. من وقتی از اطاق نخست‌وزیر بیرون آمدم، به پیشخدمت سپردم که هر وقت رئیس شهربانی آمد و به اطاق دکتر مصدق رفت، مرا هم خبر کند. هنوز نیمساعت نگذشته بود که خبر آورد رئیس شهربانی به اطاق نخست‌وزیر رفت. من هم دوسیه‌ای (پرونده‌ای) را برداشته با خود به اطاق دکتر مصدق بردم، وارد اطاق که شدم، دیدم نخست‌وزیر از پشت میز برخاسته و روی صندلیهای راحت نشسته و رئیس نظیمه هم که «سرلشکر حجازی» بود، در کنار اوست. سرلشکر حجازی در کابینه‌ی علا به ریاست شهربانی انتخاب شده بود و بعد از تیر خوردن رزم آرا و تعویض «سرتیپ دفتری» که رفقای «جبهه ملی»، با «دفتری» روی موضوع کاشانی سخت مخالف بودند، تصدی نظیمه به او محول گردید. «سرلشکر حجازی» از افسران مورد اعتماد شاه بود، سابقاً هم مدتی فرماندار نظامی و بعد فرمانده لشکر خوزستان بود و در سفر اروپا نیز جزء همراهان شاه بود و در دوره «قوام السلطنه» نیز دعوائی بین او و «مظفر فیروز» واقع شد که منجر به صدور اعلامیه‌ای از طرف «قوام» گردید. بهر صورت سوابق خدمت او طولانی است. در اطاق ما سه نفر بودیم، دکتر مصدق، سرلشکر حجازی و من. ابتدا مصدق شروع به صحبت کرده گفت در شرفیابی که خدمت اعلیحضرت برای فلان موضوع رفته بودم (به نظر معرفی یکی از وزراء یا مأمورین بود) بعد از انجام معرفی، شاه فرمودند که شنیدم «فدائیان اسلام» دنبال قتل شما هستند، شما باید خیلی مواظبت کنید و به رئیس شهربانی هم دستور دادم بر مواظبت خود بیافزاید. دکتر مصدق اضافه کرد که از اعلیحضرت پرسیدم چه کسانی این جریان را عرض کرده‌اند. من با فدائیان اسلام کاری نکرده‌ام و حسابی با هم نداریم، دولت هم که تازه آمده است. شاه فرمودند از نظیمه

ورکن دو شنیده‌ام و خالا این اسلحه كوچك جیبی را به شما می‌دهم که در موقع خطر بتوانید از خود دفاع نمائید. جزئیات دیگری را هم دکتر مصدق به رئیس شهربانی گفت که حالا نظرم نیست ولی خلاصه‌اش همین بود. بعد از سر لشکر حجازی پرسید اطلاعات دربار این موضوع چیست؟ حجازی داستان مفصلی از «فدائیان اسلام» گفت و شرح داد که عوامل کار آگاهی که در میان آنها داریم چنین گزارش داده‌اند ولی ما مراقب هستیم و مامورین همه جا مواظبت دارند. در این موقع دکتر مصدق خنده بلندی کرده و گفت این مامورین محققاً از رزم آرا بیشتر از من مواظبت می‌کردند. به اعلیحضرت هم این مطلب را عرض کردم. بعد گویا نخست وزیر پرسید که موضوع را چرا فوراً به من گزارش ندادید. حرفه‌ایی رئیس شهربانی زد که جزئیاتش بخاطرمان نمانده است ولی گفت امروز قصد شرفیابی داشتم که گزارش را بعرضتان برسانم. دستوراتی به سر لشکر حجازی درباره انتظامات شهرداد و او از اطاق بیرون رفت. چند دقیقه بعد من هم خارج شدم و دکتر مصدق از آن روز تا مدتها بعد، به عنوان اینکه تأمین جانی ندارد، در مجلس ماند و در یکی از اطاقهای پهلوی کمیسیون بودجه منزل کرد و کارهای اداری و امور مملکتی را هم در همانجا رسیدگی می‌نمود و جلسات هیئت دولت هم در اطاق کمیسیون تشکیل می‌شد. روز اولی که به مجلس رفت ضمن نطقی این جریان را به استحضار عامه رسانید و موضوع مذاکرات خودش را نیز به مردم گفت^۴، افشای این مذاکرات که شاه عقیده داشت تا حدی جنبه محرمانه داشته است، موجبات گله‌مندی او را فراهم آورده بود و از قرار معلوم آقای علا وزیر دربار هم که آنوقت واسطه مذاکرات بود و می‌آمد و می‌رفت، به کنایه و یا صریح، گله‌شاه را به نخست وزیر گفت.

پاورقی‌ها

۱- ریشه‌های کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ را باید در پس پرده منافع شرکت‌های بزرگ نفتی جهان جستجو کرد. آنها در حقیقت کارگردانان اصالی سیاست قدرتهای بزرگ جهانی اند و همین شرکتها بودند که در سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ حکومت‌های دولی مانند بریتانیا و ایالات متحده با نفوذ خود به جناح‌های مورد نظر خود تفویض کردند؛ در انگلستان حزب محافظه کار جایگزین حزب کارگر و در آمریکا جمهوریخواهان جایگزین دمکراتها شدند. ائتلافی همگون و فشرده از این دو ترکیب حکومت بوجود آمد و برای واژگونی حکومت ملی ایران، هماهنگ شد؛ حکومتی که می‌رفت منافع شرکت‌های بزرگ نفتی جهان را در خاورمیانه دستخوش دیگر گونی‌جندی نماید. این شرکتها همواره خواهان رژیم‌های دست‌نشانده و عروسکی‌اند که نقش خود را خوب بازی کنند و صرفاً مطیع و مجری دستورات اربابان باشند تا خیال چپاولگران، با داشتن چنین مأمورینی از طرف توده‌ها آستوده باشد. لذا باید چنددهه بعقب بازگشت و به جریانات و سیاست‌های آنروز نظر افکند.

بعد از جنگ دوم جهانی، اروپا دست به گریبان قحطی، خرابی و گرسنگی و دیگر عوارض ناشی از جنگ بود، در حالیکه اکثر کشورها در چنین شرایطی دست و پایی زدند، آمریکا، فراغبال، ماشینها و دستگاه‌های اقتصادی خود را هر چه سریع‌تر بجلو می‌راند و با برخورداری از اقتصادی دوران گذشته‌های جنگ، بر

اروپا چیره شد و سیاست آن‌قاره را با استفاده از همین ویژگی در اختیار گرفت. در همین راستا «طرح مارشال» به منظور ترمیم خرابیهای ناشی از جنگ، از طرف کنگره آمریکا به تصویب رسید. هدف از اجرای طرح مارشال، احیای صنعت و راه‌اندازی فعالیتهای مختلف در کشورهای جنگ‌زده اروپائی بود. آمریکا در این روند منابع انرژی و سوختی این طرح را بدون دریافت وجهی از آن‌کشورها تأمین می‌کرد. بنا بر این نیاز به نفت و مواد سوختی، دولت ایالات متحده را وارد مذاکره با «پنج شرکت بزرگ نفتی» کرد تا مقادیری نفت برای مصرف اروپا خریداری کند. عقیدت‌چنین قرارداد سودبخشی، موجب شد، «۱۵ شرکت کوچکتر» در آمریکا به تکاپو افتند، زیرا اولاً بهائی که دولت آمریکا به شرکت‌های بزرگ می‌پرداخت قیمتی ایده‌آل بود، ثانیاً قیمت نفت از طرف «غولهای نفتی» تعیین می‌شد. در این جریان، نفت ارزان‌خاورد میانه که در دست «پنج شرکت آمریکایی» و دو شرکت انگلیسی قرار داشت به بهایی حدود یک دلار خریداری و به بیش از ۱۰ برابر بفروش می‌رفت. در اینجا به اهمیت حکومت و نهضت ملی ایران که می‌رفت در این روند خللی وارد کند، پی‌می‌بریم. از اینرو کارگردانان شرکت‌های نفتی مصمم شدند این مانع منافع را از سر راه بردارند و انگلستان که خود نیاز شدیدتری به منابع مالی داشت با تلاش همه‌جانبه‌ای با همکاری آمریکا راه را برای خیانت بزرگی به‌ملتی پیا خاسته، هموار کرد.

۲- سیاست آشوب‌سازی استعمارگران انگلیسی در ایران چنان بود که در آن ایام از یک سو، از خطر کمونیست شدن ایران به دست حزب توده داد سخن می‌داد و از سوی دیگر آشوب‌های بزرگتری را پیش‌بینی می‌کرد. مجله «اکو نو میست» چاپ لندن در (۴ ژوئن) برابر با سیزدهم تیر نوشت:

«... در عرض بیست روز آینده، خطر روی کار آمدن حزب توده»
 «در تهران شدت کامل خواهد یافت و اگر تا این مدت مصدق سازس نکند،»
 «گویا دولت سازشکاری با کمک پولی و مساعدت کمپانی روی کار آید»
 «حزب توده تنها حزبی خواهد بود که به کار خواهد پرداخت و»
 «اکثریت افراد ارتش هم بدان کمک خواهند نمود و در این صورت»
 «ایلات بر اثر مخالفت خود با حزب توده، ارتباطات زمینی بین»
 «تهران و نواحی نفت‌خیز را قطع خواهند کرد. بدیهی است که پیدایش»
 «یک دولت توده‌ای در تهران مضاربزرگ وطنی برای غرب در بردارد،»
 «ولی جنبه روشنی در آن هست و آن ایجاد وحدت بین انگلیس و آمریکا»

«خواهد بود.»

«در تأیید نظر دکتر حسین فاطمی تفسیر رادیو «لندن» دربارهٔ رویداد ۲۳ تیر را نیز منعکس می‌کنیم:

«... این وقایع را اثر سیاست دولت آقای دکتر مصدق می‌توان»
 «تلقی کرد. جریان دیروز می‌رساند که تشکیلات حزب توده تا چه اندازه»
 «محکم و قوی است. متظاهرین (منظور تظاهرکنندگان است) خیال»
 «نداشتند حکومت را در دست گیرند، بلکه می‌خواستند فقط علیه «هریدن»
 «(فرستاده آمریکا در ایران) تظاهر کنند. مبنی وقایع می‌رساند که توده‌ایها،»
 «آن زمانی که مناسب باشد، دست به اقدامات لازم خواهند زد و این زمان»
 «موقعی خواهد بود که کارشناسان انگلیسی از ایران بروند... به این جهت»
 «در لندن می‌گویند اگر ملیون ایران توجه خود را به این موضوع و آتیه»
 «ایران و استقلال کشور و تجدید نظر در قانون ملی شدن صنعت نفت معطوف»
 «نکنند و جرح و تعدیلی در آن ندهند، در نتیجه، آتش جنگ داخلی»
 «افروخته خواهد شد.»

تفسیر رادیو لندن، مورخ ۲۴ تیر ماه ۱۳۳۰

-۳-

«هموطنان عزیز»

«هیچ تصور نمی‌شد موقعی پیش آید که به عنوان نخست‌وزیر به»
 «وسبله رادیو باشما صحبت کنم و هیچوقت تصور نمی‌کردم با ضاف مزاجی که»
 «دارم مسؤلیت چنین کار خطیری را قبول نمایم. قضیهٔ نفت سبب شد که من این»
 «بار گران را به دوش بکشم و اکنون تنها خدا می‌داند تا کی بتوانم آن را تحمل»
 «کنم.»

«هموطنان عزیز! رأی بی‌سابقه و بی‌شائبه همکاران عزیزم، نمایندگان»
 «محترم مجلس شورای ملی و مجلس سنا و اظهار تمایل آنها به زممداری این جانب»
 «سبب شد که از نظر فریضهٔ ملی از قبول زمامداری خودداری نکنم...»
 «هموطنان عزیز!»

تردید ندارم که برای قبول این کار و بار گرانی که به دوش گرفته‌ام، از

بین می‌روم؛ چون مزاج من متناسب با قبول چنین وظیفهٔ مهمی نیست، ولی در راه شما جان چیز قابلی نیست و از صمیم قلب راضی هستم آن را فدای آسایش شما کنم. در این جا از دودسته از هموطنان عزیزم درخواستی دارم که ناچارم آن را عرض کنم و از حضورشان تقاضا نمایم با قبول آن به من کمک کنند:

تقاضای اول من از بعضی از آقایان در باب قلم و روزنامه نگاران است که از آزادی سوء استفاده نکنند و عفت قلم را همیشه رعایت نمایند، زیرا هیچ وقت نمی‌خواهم ترقیبی پیش آید که آنها نتوانند منویات خود را اظهار کنند، ولی اظهار منویات و استفاده از آزادی باید تا حدی باشد که به آزادی دیگران و حقوق مشروع آنها و به امنیت مملکت خللی وارد نکند.

تقاضای دوم من از هموطنان عزیزم کارگران است که من آنها را مثل فرزند حقیقی خود دوست دارم و می‌دانم آنها زحمت می‌کشند و نان می‌خورند، از کار دیگران سوء استفاده نمی‌نمایند. امیدوارم فردا که بمناسبت روز اول ماه مه که عید کارگران دنیا است و آنها هم بالطبع در آن جشن بزرگ شرکت می‌کنند، طوری رفتار نمایند که نظم و ترتیب و آرامش آنها برای دیگران سرمشق شود. کارگران ارجمند و عزیز ما می‌دانند که جبهه ملی از ابتدای تشکیل خود، برای بسط دموکراسی و تأمین آزادی و مخصوصاً برای فراهم کردن موجبات رفاه و آسایش طبقات محروم مملکت، مبارزه کرده و راه نجات ملت ستم‌دیده ایران و وصول به این مقاصد ملی را در استقلال اقتصادی و تسلط بر صنایع ثروت ملی تشخیص داده است. اینک که به نحو است خداوند متعال و به همت نمایندگان مجلسین،

بزرگترین صنایع ثروت ملی به ملت بازگشته، همگی یقین داریم که اگر درست از ثروت سرشار استفاده شود، ملت ما خواهد توانست در آتیه با نهایت رفاه و آسایش به سر برد و دوش به دوش ملل راقیه، وظیفه خود را در کمک به تمدن عالم به انجام رساند. ولی واضح است که اگر تفرقه و نفاق و اغتشاش در میان ما پیدا شود، تمام زحمات ملت ایران نقش بر آب خواهد شد، زیرا با هرج و مرج و بی‌نظمی [این] قوای ملی باید [با اغتشاش مبارزه کند] مبارزه با اغتشاش کند و ناچار، از بهره برداری از منافع نفت و هر گونه فعالیت برای آبادی کشور خود باز بماند، ولی اطمینان دارم کارگران هوشیار ما با حفظ نظم و آرامش و جلوگیری از بروز اغتشاش، [این] بهانه را هم از دست دشمنان خواهند گرفت و به دنیا ثابت خواهند کرد که ملت ایران راه را از چاه تشخیص می‌دهد و اینک که می‌بیند شب تیرهٔ کشور رنج دیده آنها به سحر نزدیک شده و عنقریب، انشاءالله آفتاب سعادت ملت ایران طالع می‌شود و به دولتی که جز خدمت

به آنها هیچ گونه منظور و مقصودی ندارد، مجال خواهند داد تا با فراغبال به وظیفه خطیر ملی خود که تقویت استقلال سیاسی و تأمین استقلال اقتصادی کشور است عمل نموده و عدالت اجتماعی و رفاه و آسایش عموم طبقات مملکت را انشاءالله فراهم کند.

شمارا به خدا می‌سپارم و از باری تعالی مسئلت دارم که مرا در مقابل هموطنان عزیز شرمسار نکند.

اولین پیام دکتر مصدق به ملت در ساعت دو از ده وسی دقیقه چهارشنبه
دهم اردیبهشت ۱۳۳۰

استخراج شده از: آرشیو رادیو ایران

۴-..... یکی از روزها که می‌خواستم خارج شوم و به مجلس سنا بروم، دو زن بایک بچه، متصل به چهار چوب درب ایستاده بودند و یکی از آنها خود را طوری به اتومبیل چسبانید که نزدیک بود زیر چرخ برود و از توقف اتومبیل دیگری سوءاستفاده نموده، جلوی اتومبیل ایستاد و اتومبیل را از حرکت متوقف کرده و چون دو نفر دیگر به فاصله چند قدمی ایستاده بودند و مثل این بود که در انتظار فرصت بودند، من سوءظن پیدا کردم و بدون اینکه رحمی به آن بیچارگان مصنوعی بکنم حرکت کردم و به مجلس سنا حاضر شدم. این اوضاع سبب شد که من به گفته‌های بعضی که جانم در خطر است اهمیت بدهم و یقین کنم که دستی در باطن برای اضمحلال من در کار است. یکی از این روزها که به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشرف بودم مراتب را عرض کردم که تا سه روز قبل همیشه مسلح بودم، ولی برای اینکه حضور من در دربار با اسلحه ایجاد سوءظن نکند، از روزی که از طرف شاهانه نخست‌وزیر شده‌ام، از برداشتن اسلحه خودداری کردم و اکنون چون بعضی چیزها شنیده‌ام ناچارم که باز مسلح شوم. فرمودند اسلحه خود را نشان بدهید. ارائه دادم. فرمودند مگر شما می‌توانید از خود دفاع کنید؟ من حاضرم اشخاصی که شمارا محافظت کنند بگمارم. عرض کردن آن اشخاص از کسانی که رزم آرا را حفاظت می‌کردند که بیشتر مورد اعتماد نخواهند بود، چگونه توانستند او را از بین ببرند و این شعر به خاطر رسید که آنرا خواندم:

گر نگهدار من آنست که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد

من آنقدر قادرم و آنقدر توانایی دارم که اگر به دست کسی کشته شوم،

قاتل خود را از بین ببرم و هیچ احتیاجی به مأمورین محافظ ندارم، خدا هر چه مقدر فرموده و هر چه خواسته است می شود «ما شاء الله کان وما لم یشاء لم یکن» روز شنبه ۲۱ اردیبهشت که به افتخار شرفیابی پیشگاه همایونی موفق شدم، فرمودند آنچه را که درباره خود می گفتی من هم شنیده ام و آن این است که به من گفته اند شما را می خواهند ترور کنند و من دستور داده ام که شهربانی شما را محافظت کند. چون معاونین خود را که برای معرفی به حضور برده بودم از حضور شاهانه خارج شدند، من هم با آنها خارج شدم. بعد از پیشگاه همایونی اجازه بار خواستم. درخواست نمودم و عرض کردم ممکن است بفرمایید چه اشخاصی در صدد از بین بردن من هستند؟ فرمودند «دکتر بقائی» به «دیهیمی» که در سازمان او است اینطور گفته بودم که فدائیان اسلام در صدد قتل دکتر مصدق اند و دیهیمی هم به ستاد ارتش اطلاع داده و از ستاد ارتش هم به من گزارش دادند، دیشب به شهربانی دستور داده ام که از محافظت خودداری نکنند و نهایت مراقبت را بنمایند که شما جان سالم بدر ببرید و من بسیار تعجب کردم، اگر فدائیان اسلام دژ بر رمی کشند برای اینکه او شاهنشاه را به لندن برده و عده داد که قرارداد «سعد و گس» تصویب بشود و مجلس مؤسسان روی همین اصل تشکیل گردید. اگر فدائیان اسلام، رزم آرا را از بین بردند که می خواست وحدت ملی ایران را از بین ببرد، چگونه ممکن است حاضر شوند دکتر مصدق را که از همه چیز خود در راه خیر و صلاح مملکت خودداری نکرده است، نابود کنند. روی این اصل که گزارش با حقیقت مطابق ندارد و عرض کردم اعلیحضرتا من یک جان دارم و می خواهم آنرا در راه صلاح و صواب این مردم نثار کنم. من از اول عمر معتقد نبوده ام که در بستر بیماری جان بدهم و آرزویم بوده است که در راه انجام وظیفه شهید راه وطن بشوم (احسنت)...

نقل از مذاکرات مجلس جلسه ۱۴۵ یکشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰

رئیس شهر بانی را دکتر مصدق تغییر داد

پس از اینکه مطلب علنی شد، دکتر مصدق سر لشکر حجازی را تغییر داد. معاونین نظمیه را به مجلس خواست و تا تعیین رئیس جدید، انجام کارها را بعهدۀ آنها وا گذاشت. ضمناً سر لشکر زاهدی وزیر کشور هم مقداری از اوقات روزانه خود را در شهر بانی می گذرانید. بعد بوسیله تلفن وهم کتباً، برای اطمینان خاطر شاه، از او خواست که رئیس جدید نظمیه را انتخاب نماید. به پست ریاست نظمیه، شاه خیلی اهمیت می داد و تعیین رئیس آنجا را جزء حقوق خود می شمرد. دکتر مصدق هم ضمن نامه خود اشاره کرد که نظری به این انتخاب جز حفظ امنیت ندارد و هر کس را خود شاه مورد اعتماد می داند، انتخاب نماید. سر لشکر بقائی را برای تصدی این پست، شاه نامزد کرد، دکتر مصدق هم پذیرفت و به سر لشکر زاهدی که وزیر کشور بود و دستور داد حکم او را صادر نمایند.

در خلال همین احوال بود که قضیۀ نفت به منتهی درجۀ حرارت خود رسیده بود و بعید نیست که یکی از هدفهای دکتر مصدق در اقامت مجلس این بوده باشد که از فشارهای سیاسی برای کار نفت در امان بماند. چنانکه وقتی سفیر انگلیس وقت ملاقات خواست او را در اطاق مجلس پذیرفت و بدیهی است در میان سیل مخبرین و

توجه عمومی، صحبت‌های او را دکتر مصدق ناگزیر بوده به استحضار مردم برساند و در یک چنین وضعیتی سفیر انگلیس نمی‌خواست درخواست نامشروعی بکند.

علا وزیر دربار صحبت جمهوری را پیش می‌آورد.

آقای علا وزیر دربار ضمن صحبت خود با نخست وزیر، یک روز اظهار می‌کند که اعلیحضرت به شخص شما اطمینان دارند ولی بعضی از اطرافیان شما فکر جمهوری در سردارند، دکتر مصدق در جواب می‌گوید من به پدر این شاه در دوره ششم قسم وفاداری نخوردم، ولی در مورد اعلیحضرت قسم خورده‌ام که حافظ قانون اساسی و سلطنت مشروطه باشم، بنابراین یک چنین اندیشه‌ای کاملاً نامورد است. آن اطرافیان من که خیال جمهوری دارند چه کسانی هستند، به علاوه، فرضاً هم کسی دارای این فکر باشد، در من چه تأثیری می‌تواند بکند.

فکر جمهوری را چه کسانی به شاه تلقین کردند؟

آمدن دکتر مصدق به ریاست دولت برای سیاست انگلیس و طرفداران ایرانی او غیر منتظره بود و مطلعین در آن روز، شنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰، می‌دانستند که از صبح اول وقت، آقای سید ضیاء الدین به دربار رفته بود که پس از استعفای علا، تمایل مجلس را بنام او بگیرند و فرمان نخست وزیریش^۱ صادر شود. وقتی که «سردار فاخر» خبر تمایل مجلس را بنام «مصدق» برده بود، هنوز «سید ضیاء الدین» از دربار خارج نشده بود. خبر مزبور یک حالت بهت و حیرت در سیاست خارجی و داخلی ایران ایجاد کرد و عصر همین شنبه بود که دو نفر از سناتورها، اول تقی زاده و بعد حکیم الملک، به دربار رفتند و مخصوصاً خود شاه نیز از خاطره مخالفت‌های سابق مصدق با امور خلاف قانون و نطق آبان ۱۳۰۴^۲ و نطق تازه‌تر او در مجلس شانزدهم درباره مجلس موسسان^۳ و تفسیر آن دو اصل و برگردانیدن قوه قانونگزاری بوضعیت و موقعیتی

که قانون اساسی برای آن پیش بینی کرده است، بیشتر آماده برای قبول این تلقینات بود.

من از این جریان آمد و رفتها اطلاع پیدا کردم و چون از چند ماه به آخر کابینه رزم آرا، برای کوبیدن او، من، با اطلاع جبهه ملی، با شاه تماس داشتم و گاه و بیگاه او را می دیدم، به پیشخدمت مخصوص شاه تلفن کردم که میخواستم شرفیاب شوم. جواب داد همین حالاً بیائید. من رفتم و صحبت اول شاه این بود: «پیشوا هم که آمد» (من دکتر مصدق را در مقالاتم بنام پیشوای جبهه ملی خطاب می کردم) مذاکرات زیاد با او شد و گله های بسیار از دکتر مصدق کرد. بعد پرسید حالاً هم عقیده اش به مؤسسان^۴ همانست که بود. گفتم یقین دارم با حسن تفاهم همه این مسائل حل خواهد شد. و حالاً که دو مجلس به او اظهار تمایل کرده، اینها، دشمنان اعلی حضرت هستند که می گویند فرمان ندهید و مصدق آمده است ایران را جمهوری کند، من اطمینان می دهم مصدق مرد باشرف و مورد اعتمادیست، در مقابل صمیمیت، حتماً صمیمیت نشان خواهد داد. نحوه صحبت طوری بود که خوب خاتمه پیدا کرده و بلافاصله جریان را به مصدق خبر دادم و حتی گفتم در انتخاب وزیر جنگ که مورد علاقه شاه است از او مشورت نمایید. اما شاه عقیده باطنی اش را مکرر درباره مصدق، سابقاً به من گفته بود و حتی یکروز و در زمان رزم آرا بخنده گفت [:] خوب است مملکت را به دکتر مصدق بسپاریم که در ظرف سه چهار ماه بکلی متلاشی کند. یکی از خصایص شاه این است که بسیار ماهرانه بازی می کند. در مورد پدرش معروف است که می گویند او نمی توانست چندین سال کینه و بغض خود را در مورد کسی مخفی بدارد. عین همین قضاوت را درباره پسر هم می توان کرد و مسلماً این صفت را به وجه شایسته ای، از پدر میراث برده است.

از دوره چهاردهم و پیش از آن و همچنین از مبارزه هایی که در انتخاب دوره پانزدهم، مصدق کرد و نتیجه نگرفت، نظر شاه با او خوب نبود و نمی توانست صمیمانه با دولت او همکاری کند. اما از آن طرف وقتی آمد در برابر سیل افکار عمومی، رویه

تسلیم و دموکرات منشی را در پیش گرفت، اما در هر فرصت از ابراز این نگرانی هم خودداری نمی کرد که قضیه نفت خطرناک است. یکروز در زمان رزم آرا به خود من گفت مملکت را می خواهید به کجا بکشانید، مگر می شود نفت را ملی کرد. گفتن این حرف آسان است. انگلیسی ها عشایر را تحریک خواهند کرد، یکپارچه ایران را به آتش خواهند کشید. من در جواب گفتم داستان خواجه نصیر و خلیفه عباسی را احتمالاً اعلیحضرت شنیده اند، ماهم بتدریج «شرکت» را لای نمدمی مالیم، اگر دیدیم دنیا بهم می خورد و آسمان به زمین خواهد آمد، او را رها خواهیم کرد والا لای نمدمجان

آن زمان وقت روشن بود که شاه بانهضت مردم برافزود نیست و بنظر من سزاوارتر هم برای این عدم موافقت وجود داشت که اینکه معاشرین و مشاورین او نیز از آنکه هر دو نظر منرا بعد دادند که کجای قدرت و عظمت انگلستان ترسانند بعد قدرت امپراطور را در ایران فنا ناپذیرند و هم آنچه بشود استعاره بر سر زانیه که هر انگلیس شنیده همیشه داشته داشته که مخالفیت با آن سیاست ممکن است اما سزاوارتر نیست که در این لاف زنیان هم آنچه میخواستند سبزه آبی معنی پیدا کند و صرفاً چون همیشه طغیان کنند و در ایران صنایع و مشاغل را با کیفیت بجهت بگردانند که در بازار هر جمیع بفرستند که برای بگویند هر چه که کم و بیش در میان راه رسیده اند که اینها که در این بین طبیبان همیشه بر او غلبه دارد و چون از اینها در نظر خاطر سیاست پر هیچ درم ایران آنگاه در آنکه هرگز هرگز با آنها کار ندارد که از هر دو طرف آنها را با آنکه خود بجهت آید پس از صحنه مبارزه ترسیده و تفتیر اطرافیان پنج رشته ای که در این صورت با آنکه مانع از این نیست از دست بگذارد و در این قسمت هم ترسیده نیست که از صنایع هیچ او بیشتر کند هرگز که از آنکه در این صحنه استغافه بیشتر زنده و سرسبز آنها نیز در این استرالی بر صفت دکتر مصدق با بناییت برتر بود

اما از همان وقت روشن بود که شاه بانهضت مردم موافق نیست و به نظر من سه دلیل مهم برای این عدم موافقت وجود داشت. یکی اینکه معاشرین و مشاورین او اغلب از نخبه های «انگلو فیل» بودند و او را از کوچکی [کودکی]، از قدرت و عظمت انگلستان ترسانیده بودند و [او] قدرت امپراطوری را در ایران فنا ناپذیر می دانست. دوم اینکه تبعید و استعفای پدرش را نتیجه تحریک انگلیسی هامی دانست^۵ و همیشه و همه داشت که مخالفت با آن سیاست، ممکن است او را نیز به یک چنین

سرنوشتی گرفتار نماید. سوم اینکه نمی‌خواست مبارزه ملی معنی پیدا کند و مخصوصاً چون همیشه طرفدار نخست‌وزیران ضعیف و متملق و بی‌شخصیت بود، از دکتر مصدق که زیر بار هر تحمیلی نمی‌رفت، سخت نگران بود. از همه مهمتر آنها که کم و بیش روحیه شاه را مطالعه کرده‌اند، خوب می‌دانند که يك نوع تردید و جبن طبیعی همیشه بر او غلبه^۶ دارد و چون از ابتدای جوانی در غوغای سیاست پرپیچ و خم ایران افتاده و اکثر حکومت‌هایی را که روی کار آمده‌اند حتی آنهایی را که خود بوجود آورده، پس از چندی بر اثر توطئه و تفتن اطرافیان فلج ساخته، این بازی حکومت سازی را نمی‌خواست به هیچ قیمت از دست بگذارد و در این قسمت هم تردید نیست که از ضعف جبلی او بیشتر از هر کس، ملکه مادر و شاهدخت اشرف استفاده می‌نمودند و سوسه آنها نیز در آنتریک برضد دکتر مصدق بی‌نهایت موثر بود.

پاورقی‌ها

۱- شنبه ۸ اردی بهشت ۱۳۳۰ که روز جلسه مجلس نبود، به مجلس شورای ملی احضار شدم. اکثریت نمایندگان هم آمده بودند و می‌خواستند در جلسه خصوصی به شور و مشورت پردازند و تمایل خود را بر تعیین نخست‌وزیر بعرض شاهنشاه برسانند. از اینکه گفته می‌شد آقای حسین علاء استعفا داده است تعجب کردم چون که روز ششم اردی بهشت، شب که به‌خانه من آمده بودند و می‌خواستند در يك موضوعی با من مشورت کنند، هیچ‌از این بابت صحبتی نکردند و چون قبل از این ملاقات، من در کمیسیون نفت مجلس شورای ملی بودم که طرح نه‌ماده‌ای جمعی از نمایندگان که برای ملی‌شدن صنعت نفت تنظیم شده بود از تصویب کمیسیون گذشت، نخست‌وزیر را از جریان مطلع کردم و تقاضا نمودم که روز یکشنبه نهم اردی بهشت در جلسه رسمی مجلس حضور یابند و موافقت دولت را در خصوص طرح مزبور اظهار نمایند و بعد در همان جلسه، راجع به موضوعی که می‌خواستند مشورت کنند، وارد مذاکره شویم که مورد موافقت قرار گرفت و از خانه من رفتند.

علت استعفای نخست‌وزیر که از بعضی نمایندگان سؤال کردم، یکی از دوستان گفت، که مقصود انگلیس‌ها بود، چنین تصور کرده‌اند از این نخست‌وزیر و امثال اوکاری ساخته نیست و می‌خواهند آقای سیدضیاءالدین طباطبائی را که هم‌اکنون بحضور شاهنشاه آمده و بانتظار رأی تمایل در آنجا نشسته است،

وارد کار کنند. جلسه تشکیل شد و به مشورت پرداختند و چون اکثریت نمایندگان اینطور تصور می نمودند که تصدی آقای سید ضیاء الدین سبب خواهد شد که همان بگیر و ببند کودتای ۱۲۹۹ تجدید شود، نه جرأت می کردند از شخص دیگری برای تصدی این مقام اسم ببرند، نه مقتضیات روز اجازه می داد به کاندیدای سیاست بیگانه رأی بدهند که چون صحبت در گرفت و مذاکرات بطول انجامید، برای تسریع در کار و خاتمه دادن بمذاکرات، یکی از نمایندگان که چند روز قبل از کشته شدن رزم آراء، نخست به خانه‌ی من آمده بود و مرا از طرف شاهنشاه برای این مقام دعوت کرده بود. و هیچ تصور نمی کرد برای قبول کار حاضر شوم، اسمی از من برد که بلا تأمل موافقت کردم و این پیش آمد سبب شد که نمایندگان از محظور در آیند و همه بالتفاهات کف بزنند و به من تبریک بگویند. موافقت من هم روی این نظر که طرح نمایندگان راجع به ملی شدن صنعت نفت از بین نرود و در مجلس تصویب شود. چنانچه آقای سید ضیاء الدین نخست وزیر می شد، دیگر مجلسی نمی گذاشت تا من بتوانم موضوع را تعقیب کنم. مرا هم بایک عده توقیف یا تبعید می کرد. بطور خلاصه مملکت را قرق می نمود تا از هیچ کجا و هیچ کس صدای سی بلند نشود و او کار خود را با تمام رساند. چنانچه شخص دیگری هم متصدی این مقام می شد، باز من نمی توانستم صنعت نفت را ملی کنم.

(از خاطرات مصدق به قلم خودش).

۲- بنده در سال گذشته در حضور نمایندگان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که به مملکت خیانت نکنم. آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم و از آقایان تمنادارم با احترام این قرآن برخیزند (در این موقع کلام الله مجید را از بغل خود بیرون آوردم و حضار قیام نمودند) و در حضور همه آقایان بنده شهادت خود را می گویم (اشهد...) من شخصی بودم مسلمان و باین کلام الله قسم یاد کرده ام و این ساعت هم این کلام الله خصم مرا کند اگر در عقیده خودم یک اختلاف و تفاوتی حاصل کرده باشم، همان بودم که هستم و امروز هم اگر یک چیزی برخلاف مصالح مملکت به عقل ناقص خودم ببینم خودم را ناچار می دانم که برای حفظ مملکت و حفظ قومیت و بقای اسلامیت از اظهار عقیده خودداری نکنم... اما راجع باین موضوع بنده باید عقیده خودم را عرض کنم؛

تغییر قانون اساسی یا تجدید نظر در قانون اساسی، دو جنبه دارد: یکی جنبه داخلی که باید فهمید تغییر قانون اساسی نسبت با امور داخلی چه اثری می کند، یکی هم جنبه خارجی که باید دید نسبت با امور خارجی در روابط بین المللی چه اثری خواهد داشت؟ اما نسبت به جنبه داخلی؛ اگر آمدیم و گفتیم خانواده قاجار بد است، بسیار خوب هیچ کس منکر نیست و باید تغییر کند و البته امروز کاندیدای مسلم ما شخص رئیس الوزرا است. خوب آقای رئیس الوزراء سلطان می شوند و مقام سلطنت را اشغال می کنند. آیا امروز در قرن بیستم هیچ کس می تواند بگوید يك مملکتی که مشروطه است، پادشاهش هم مسئول است؟ اگر ما این حرف را بزنیم. آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند، ایشان پادشاه مملکت می شوند. آنهم پادشاه مسئول، هیچ کس چنین حرفی نمی تواند بزند و اگر سیر قهقرایی بکنیم و بگوییم پادشاه است، رئیس الوزراء حاکم همه چیز است، این ارتجاع و استبداد صرف است، ما می گوئیم، که سلاطین قاجار بد بوده اند، مخالف آزادی بوده اند. خوب حالا آقای رئیس الوزراء پادشاه شد، اگر مسئول شد که ما سیر قهقرایی می کنیم. امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خون ریزی می خواهد سیر قهقرایی بکند و مثل زنگبار شود که گمان نمی کنم در زنگبار هم اینطور باشد که يك شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد. اگر گفتیم که يك شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد اگر گفتیم که ایشان پادشاه و مسئول نیستند، آنوقت خیانت به مملکت کرده ایم! برای اینکه ایشان در این مقامی که هستند مؤثر هستند و همه کار می توانند بکنند. در مملکت مشروطه، رئیس الوزراء مهم است نه پادشاه!

پادشاه، فقط و فقط می تواند بواسطه رأی اعتماد مجلس يك رئیس الوزرائی را به کار بگمارد. خوب اگر ما قایل شویم که آقای رئیس الوزراء پادشاه بشوند، آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح می کند، در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد. شاه هستند، بنده اگر سرم را ببرند و تکه تکه ام بکنند... زیرا بار این حرفها نمی روم... حالا عقیده شما اینست که يك کس در مملکت باشد که هم شاه باشد هم رئیس الوزراء، هم حاکم؟ اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است، استبداد صرف است. پس چرا خون شهداء راه آزادی را بی خود ریختید؟ چرا مردم را بکشتن دادید، می خواستید از روز اول بیا بید بگویید که مادر و غ گفتیم و مشروطه نمی خواستیم

آزادی نمی‌خواستیم! يك ملتى است جاهل و باید با چماق آدم‌شود!

(استخراج از کتاب «مصدق و تاریخ» صفحات ۸۲ و ۸۳)

۳ و ۴)... این مجلس مؤسسانى که هیچ کس آن را قبول ندارد... تمام علماء متفق العقیده‌اند که موعده به نفع مدیون است، یعنی اگر طلبکار در مدت معین طلب خودش را از مدیون نگرفت، حقش ساقط است، اینجامدیون کیست؟ ملت ایران! طلبکار کیست؟ شاه. شاه می‌خواهد از ملت ایران حق و تو بگیرد، شاه می‌خواهد وقتی يك قانونسى از مجلسین گذشت، بفرماید که من با این قانون مخالفم و با حق و تو باید تجدید نظر شود، البته اینجا طلبکار شاه است و مدیون ملت ایران است! وقتی که شاه در موعده خودش حقش را مطالبه نکرد، به موجب این قانون حقش ساقط است و باین جهت خواهش می‌کنم به هیچ وجه دنبال مجلس مؤسسان نروید.

(نقل قسمتی از مذاکرات مجلس، جلسه ۷۳، پنجشنبه ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۹)

۵... با این سؤال من، ناگهان عقده‌های دل‌شاه باز شد و در حدود ده دقیقه بدون وقفه، حوادثی را که طی چندماه اخیر در ایران روی داده، از دیدگاه خود توضیح داد. شاه مجموعه این حوادث را به عنوان قانون شکنی و نقص حاکمیت دولت توصیف می‌کرد و می‌گفت طبقات مختلف اجتماعی از دانشجویان و کارگران گرفته تا بازاریان و عناصر وابسته به روحانیون شیعه، به این جریان کشیده شده‌اند. اعتقاد او (شاه) بر این بود که تظاهرات و فعالیت‌هایی که علیه رژیم انجام شده، طبیعی و خودجوش نیست، بلکه برنامه از پیش طرح شده‌ای بر ضد رژیم است. شاه در تشریح و توضیح این نظر خود، پای قدرتهای خارجی را به میان کشید و گفت آنچه پیش آمده از حدود و توانایی و قابلیت کاب-گ-ب- سازمان جاسوسی شوروی-خارج است و بساید دست اینتلیجنت سرویس Intelligent Service و سازمان C.I.A. (Central Intel - ligent Agency) هم در کار باشد. شاه مخصوصاً روی نقش انگلیسها در این ماجرا تأکید می‌کرد و می‌گفت انگلیسها بعد از ملی شدن نفت... (شاه اخبار و گفتارهای بی.بی.سی را که به تبلیغ نظرات مخالفان پرداخته و لحن انتقاد آمیزی نسبت به رژیم او در پیش گرفته بود، به عنوان شاهد مدعی خود ذکر می‌کرد.)

William.Sullivan, Mission to Iran

P.P.110 & 111 (Persian Edition).

۶- بعقیده بسیاری از کسانی که درباره روحیات و حالات شاه مطالعه کرده‌اند، ضعف درونی شاه‌ناشی از طرز تربیت او در کودکی و اوایل جوانی و اطاعت و تبعیت توأم با ترس وی از پدرش بوده است. براساس این تحلیل به علت شیوه سخت و خشن پدرش (رضاخان)، شاه در دوران تحصیل و آغاز جوانی فردی مطیع و متکی با آمده و جرأت اتخاذ تصمیم، با اراده و مسؤلیت شخصی خود را از دست داده است...

(Ibid.P.40.)

اقلیت دوره شانزدهم از دربار الهام می گرفت

تحصن و اقامت دکتر مصدق در مجلس فکر «ترور» او را تا حدی خنثی کرد و بعد از آنهم که به خانه خود منتقل گردید دیگر به کاخ ابیض نرفت. حتی در جلسات مجلس هم کمتر شرکت می کرد. بنابراین نطفه يك اقلیت پارلمانی در دربار بسته شد.

انتخابات ولایات در دوره شانزدهم زیر نظر «هژیر» وزیر درباری که بیشتر تحت تأثیر شاهدخت^۱ اشرف بود، صورت گرفت و از ابتدای تشکیل مجلس، «شاهدخت» نقش مؤثری در کارهای پارلمان داشت. وکلای منتسب به او بتدریج فزونت مخالفت دولت را بوجود آوردند و چون در مورد مخالفت با دکتر مصدق، اختلافی بین اشرف و ملکه مادر وجود نداشت، چند نفری هم که با ملکه مادر آمد و رفت داشتند در جبهه مخالف شرکت نمودند و طبیعی است سرسپردگان مستقیم سفارت نیز با این عده همکاری داشتند. چند نفر ناراضی و موقعیت طلب نیز به این صف اضافه شد؛ یعنی «سرتیب پیراسته» و «عزیز زنگنه» و «منوچهر تیمودتاش» نمایندگان «شاهدخت اشرف»، با «نصرتیان» و «جمال» و ابوالفتح دولتشاهی، طرفداران ملکه «عبدالقایم نوع آزاد» که گمان می کردند بعد از دکتر مصدق، آنها را نخست وزیر

زخمی شدند. در این موقع سرلشکر بقائی رئیس شهربانی و سرلشکر زاهدی وزیر کشور بود. دکتر مصدق از این حادثه سخت بر آشفت و دستور تحقیق داد و اینطور نتیجه گرفته شد که دست شاهدخت اشرف در این قضایا بوده است. اولین عکس العمل دکتر مصدق این بود که سرلشکر بقائی را از ریاست شهربانی منفصل کرد و دستور محاکمه او را داد و چون در تشکیل دادگاه مسامحه می شد، بین نخست وزیر و وزیر کشور برودتی حاصل شد. بعد گفتند که چون نظامی است باید اعلیحضرت دستور تشکیل محکمه را بدهند، مدتها طی شد تا دادگاه اداری، او را فقط به یک ماه توقیف محکوم ساخت.^۷

خبر بجلالت پور لاهی و بطلر آماندیش در روزنامه که «هرس» بار سبیلار در این وقت بهر آن آمده بود
 بهما تیش و که گفته می شد عناصر جبهه تیسر و نه در بهستان تیسر گدی در روزنامه در این وقت
 پس روی داد که بدون دستور کنس وزیر آذربایجان در تبریز در فرستاده در این وقت سرلشکر بقائی
 که با نام سرلشکر راهی وزیر کشور بود. اکثر صورت از این عادی که بر آشفت در دست تحقیق در وقت داده اند
 به گفته شده که در این وقت در این قضایا بهم است. او نیز عکس العمل در صورت این بود که سرلشکر بقائی را از ریاست شهربانی
 منفصل کرد و دستور محاکمه او را داد و چون در تشکیل دادگاه مسامحه می شد، بین نخست وزیر و وزیر کشور برودتی حاصل شد. بعد گفتند که چون نظامی است باید
 اعلیحضرت دستور تشکیل محکمه را بدهند، مدتها طی شد تا دادگاه اداری، او را فقط به یک ماه توقیف محکوم ساخت.

پاورقی‌ها

۱- ... بنا بر این نظر بنده این است که هر وقت قانون اساسی باید تغییر بکند، باید با مردم بطور آزادانه مشورت کرد، نه اینکه در تهران ۱۷۰ هزار رأی از سوراخ گنبد مسجد سپهسالار وارد صندوق کنند و یک‌عده انتخاب شوند، از ولایات هم دولت سیصد نفر بهمین صورت بیاورد مجلس مؤسسان را تشکیل و قانون اساسی را تغییر بدهند! این مجلس مؤسسان قلابی است و ملت ایران زیر بار این مجلس مؤسسان نخواهد رفت. بر فرض آنکه شما هم بگوئید مجلس مؤسسان این قانون را تغییر داده، قانونی که مخالف میل مردم باشد قانون نیست. حالا ببینیم که در بار چه صورتی هست؟ آنها بی‌کمی دارند در سیاست این مملکت دخالت کنند قهراً مرکز سیاست دربار است. اما یک‌والاحضرت دیگری هم در دربار هست که حالا اسم نمی‌برم و در سیاست دخالت می‌کند؛ این‌والاحضرت به چه ترتیب دخالت می‌کند، اولاً: خیلی صاحب نفوذ هستند، هیچ تردیدی نیست، وسایل دیگری هم هست از آنجمله به کسی که در انتخابات ادوار تقنینیه دخالت کرده و بنده بهمین جهت با او مخالف هستم، توصیه می‌کنند و اشخاص وکیل می‌شوند و این اشخاص که باین صورت وکیل می‌شوند، برای ایشان شمشیر می‌زنند[.] اگر بگوئیم که روزی باوالاحضرت مذاکراتی کردم و این عرایضی که عرض می‌کنم، روی آن مذاکرات است، هیچ تکذیب نفرمایید و من صلاح نمی‌دانم آنچه مذاکره شده در اینجا عرض کنم. پس یک‌وسیله را دادند و خودشان هم در دربار هستند.

وسیله دوم سازمان خدمات اجتماعی که دولت چندین میلیون تومان را با اختیار والا حضرت و یک‌کعبه که در سازمان خدمات شاهنشاهی هستند قرارداد داده و از این پول استفاده می‌کنند. اینها شمشیر می‌زنند و سرشان هم جای دیگر بند است...

(به نقل از مذاکرات جلسه بیست و هفتم مجلس روز پنجشنبه ۴ خرداد ۱۳۲۹)

۲ و ۳- پس از این که دولت ایران، قرارداد یوان داد گستری بین‌المللی را در مورد شکایت دولت انگلیس رد کرد و اقدامات مربوط به خلع یسد از شرکت سابق را به طور جدی تعقیب نمود، دولت آمریکا برای جلوگیری از بن بست مذاکرات و یافتن یک راه حل مورد قبول طرفین، رئیس‌جمهور آن کشور، ترومن، طی پیامی که در تاریخ ۱۷ تیر ماه ۱۳۳۰ برای دکتر مصدق فرستاد، پیشنهاد نمود آقای Averell Harriman بدین منظور به تهران بیاید؛ در روز یکشنبه ۲۳ تیر، روزنامه اطلاعات شماره ۷۵۶۸ نوشت:

«در ساعت ۱۱ صبح امروز هواپیمای چهارموتوره نیروی هوایی آمریکا حامل «مستر اورل هریمن» مشاور مخصوص آقای «ترومن» رئیس‌جمهوری آمریکا در فرودگاه مهرآباد بزمین نشست. با آقای اورل هریمن خانم ایشان و آقای «ولیم رانتری» رئیس اداره یونان، ترکیه و ایران در وزارت امور خارجه آمریکا و ولتر لوری کارشناس نفت که سابقاً در اداره همکاری اقتصادی اروپا کار می‌کرده است همراه بودند.»

جالب آنکه صبح همان روز رادیوی لندن خبر داده بود که امروز بعد از ظهر در تهران حوادث خونینی روی خواهد داد!!

روزنامه «باختر امروز» شماره ۵۷۲ ۲۴/۴/۳۰

... بهر حال در آن روز «جمعیت ملی مبارزه با شرکت‌های استعماری نفت در ایران وابسته به «حزب توده» به بهانه بزرگداشت شهدای ۲۳ تیر ۱۳۲۵ خوزستان و دراصل برای تضعیف دولت، به بازیچه گرفته شدند. تظاهرکنندگان پس از اجتماع در میدان فردوسی در حدود ساعت ۶ شروع به حرکت دستجمعی نموده و پس از گذشتن از سفارت انگلیس، چهار

اسلامبول، بانك ملی، خیابان سپه، لاله زار، اکباتان، سعدی، مخبرالدوله و شاه آباد به بهارستان می روند. در آنجا زودخوردهایی صورت گرفته و در نتیجه تعدادی مقتول و عدهای زخمی می شوند.

تشنجات، درگیریهای خیابانی؛ محمدت، ص ۱۱۲

۴- ... من دستور اکید داده بودم هیچ کس نباید شلیک کند:

نطق دکتر مصدق

(به نقل از مذاکرات مجلس جلسه ۱۸۵ یکشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۳۰.

۵- تعداد تلفات، مطابق آخرین آمار رسمی ۱۵ نفر بوده که فقط هویت شش نفر آنها اعلام گردیده... یکنفر پاسبان رانیز باید افزود، از افراد مختلفه ۷۳ نفر مضروب و مجروح گردیده که ۴۵ نفر در بیمارستانها بستری شده اند و عدهای نیز اصولاً به بیمارستانها مراجعه ننموده اند. از افسران پلیس، طبق صورت منضم پیرونده، ۷۶ نفر مضروب و مجروح که چند نفری نیز بستری می باشند. به نقل از: تشنجات، درگیریهای خیابانی و توطئهها در دوران حکومت دکتر مصدق، محمدت، ص ۳-۱۴۳.

۶- آقای سرلشکر بقائی، نظر باینکه در چند روزه ریاست شهر بانی خود، نتوانستید خدمات محوله را در حفظ انتظامات، چنانچه جامعه انتظار آنرا داشت، انجام دهید، از این تاریخ از ریاست شهر بانی برکنار می شوید. تا انتخاب رئیس جدید، جناب آقای وزیر کشور تصدی این مقام رانیز خود بعهده خواهد داشت.

نخست وزیر - مصدق - به نقل از: اطلاعات مورخه پنجشنبه ۲۷ تیرماه ۱۳۳۰ روزنامه اطلاعات شماره مورخ ۵ مراد در این مورد نوشت:

(۷) ... «در تعقیب دستور آقای نخست وزیر بوزارت جنگ، برای محاکمه آقای سرلشکر بقائی رئیس سابق شهر بانی، اینک بقرار اطلاعی که خبرنگار ما کسب نموده، يك دادگاه نظامی تشکیل شده تا ترتیب محاکمه علنی ایشان داده شود. ریاست این دادگاه را آقای سپهبد اقا اولی عهده دار بوده و آقای ظلی دادستان و آقایان سررتیب شاهرخشاهی و سرهنگ منصور رحمانی، بازپرس و کمک بازپرس دادگاه می باشند. همین روزنامه در تاریخ

نهم مرداد در این زمینه نوشت:

«... پروندهٔ مربوط به حادثه ۲۳ تیر از ادارهٔ آگاهی به دادرسی ارتش فرستاده شد.

دکتر مصدق در خاطراتش در این مورد چنین یاد می‌کند:

«... دوسه روز به قضیهٔ ۲۳ تیر بیشتر نمانده بود که اعلیحضرت خودشان رئیس شهربانی را تعیین فرمودند و بعد قضیهٔ ۲۳ تیر در تهران پیش آمد و این حادثه بهانه‌ای شد که در مجلس علیه دولت مخالفت‌های شدید آغاز کنند. اینجانب از پیشگاه شاهانه مجازات رئیس شهربانی را خواستم. مشارالیه به دادگاه نظامی فرستاده شد ولی دادگاه او را تبرئه کرد...»

خاطرات دکتر محمد مصدق ص ۲۱۰

نامه دکتر مصدق و مسافرت اول شاهدخت اشرف

چند روز بعد از این حادثه یکروز دکتر مصدق مرا خواست و گفت می‌خواهیم نامه‌ای به شاه بنویسم و جریان ۲۳ تیر را که دست شاهدخت اشرف در آن دیده شده بعرض برسانم و بخواهم که تکلیف من یا خواهرشان یکی را تعیین کنند و خوبست این نامه را شما تهیه کنید. به نخست وزیر جواب دادم که امتناعی از انجام این دستور ندارم ولی چون من عادت به اینطور کاغذ نویسیها و تشریفات مقام سلطنت ندارم، خوب است بگویند آقای دکتر منظمی یا یکی دیگر از رفقا آنرا تهیه نمایند.

پیش آمد ۲۳ تیر وسیله حمله‌ای به مخالفین دولت در مجلس سنا داد و حملات شدیدی روی این موضوع به دولت کردند. و «نصر الملک» که صندوق مؤسسان کذایی را از آراء دروغ پر کرده بود در یکی از جلسات سنا، دکتر مصدق را با «لیاخوف» تشبیه کرد^۱ و صدای جمال امامی و رفقاییش نیز در بهارستان بلند تر شد.^۲

من تا موقعی که معاون نخست وزیر شدم، با «شاهدخت اشرف» روبرو نشده بودم. يك روز دعوتی از سازمان خدمات اجتماعی رسید که در آن جلسه شرکت نمایم.

او آخر بهار بود، به سعد آباد به کاخ ایشان رفتم. دیدم آقای علا وعده‌ای روزنامه‌نگار و مدیر عامل سازمان در مقابل عمارت روی چمنها تعدادی صندلی گذاشته و در آنجا جمعند. چند دقیقه نگذشت که شاهدخت آمد. با همه دست داد و مقابل من نیز که رسید، بدون اینکه معرفی شوم، او مرا شناخت. در آن جلسه وقتی از مشکلات کار سازمان صحبت می‌شد غالباً روی سخن «اشرف» بامن بود. جلسه وقتی تمام شد مرا برای روز بعد دعوت کرد که عصر چای بروم در کاخ ایشان، جریان را به نخست وزیر گفتم. گفت مانعی ندارد. من در آنروز به ملاقات شاهدخت رفتم و جلسه مذاکراتمان سه ساعت طول کشید. از گذشته شکایت داشت که ما با هژیر و رزم آرا مخالفت کرده‌ایم و معتقد بود که این مخالفتها آنها را بکشتن داده است. بعد مدتی از «کاشانی» و «دکتر مصدق» صحبت کرد و درد دل فراوان داشت. بگمانم یک جلسه دیگر هم چندی بعد در همین موارد، ملاقات بین ما شد و اتفاقاً آن جلسه من یک ساعت دیرتر از وقت مقرر رفتم، چون در جلسه دولت گرفتار شدم. این سابقه‌آشنایی بود. چند روز که از قضیه ۲۳ تیر گذشت، یکروز ایزدی رئیس دفتر «والاحضرت» تلفن کرد که «شاهدخت» می‌خواهد امروز شما را ملاقات کنند. فردای آن روز صبح قرار ملاقات گذاشتیم. من وقتی وارد شدم شاهدخت از اطاق روبرو باسگش آمد، بدون مقدمه گفت دکتر مصدق درخواست تنبیه مرا کرده است، این دیگر چه نغمه‌ای است. من اظهار بی‌اطلاعی کردم، گفت چطور شما نمی‌دانید؟ کاغذ را پریروزه برادرم نوشته است. گفتم این طور مطالب را ایشان به کسی نمی‌گویند. درباره حوادث ۲۳ تیر و موضوع نفت و اقلیت مجلس خیلی صحبت شد گفتم شما چرا اقلیت مخالف دولت را به خانه خودتان راه می‌دهید. گفت مثلاً کسی. گفتم چند شب پیش که از «کلا دشت» برگشته بودید، تیمورتاش پیش شما نبود؟ گفت چرا، مگر شما مفتش دارید که مراقب خانه من است؟ جواب دادم مفتش نداریم ولی اینطور شنیده‌ام. گفت او آمد و رفتش تازگی ندارد، از بچگی با من آشنا است. بالاخره صحبت به این جا رسید که مبلغی ارز دولت برای مسافرت او بدهد. گفتم بگویند از دربار

بنویسند، ولی از مشکلات ارزی دولت بی‌خبر نیستید. بعد از خدا حافظی وعده دادم که موضوع ارز را به نخست وزیر بگویم جواب بگیرم، بفاصله دو سه ساعت نامه‌ای از دربار بامضاء «دکتر هومن» رسید، که چون والا حضرت می‌خواهند به مسافرت بروند، یادم نیست چند هزار دلار و چندین هزار فرانک سویس، در اختیارشان گذاشته شود. موضوع را به دکتر مصدق گفتم. او جواب منفی داد و از نخست وزیر هم جواب منفی به دربار نوشته شد. ولی نامه‌ای فردای آن‌روز به خط «شاهدخت اشرف» بوسیله آشتیانی مدیر عامل سازمان بطور خصوصی به من رسید که مجدداً موضوع ارز را خواسته بود اقدام کنم. جریان مضیقه ارزی دولت را مجدداً بفرستاده مزبور یاد آور شدم و چند روز بعد «شاهدخت» به عنوان سفر موقتی ایران را ترک گفت، گمان می‌رفت موضوع «اقلیت» مجلس لااقل برای مدت کوتاهی از حرارت بیفتد. یکی دو هفته هم نتیجه همین‌طور بود، ولی سازمان «اقلیت» به دست ملکه مادر افتاد و علناً پولهایی بوسیله نصریتان در اختیار آن افراد و جرایدشان قرار می‌گرفت.

پاورقی‌ها

۱) ... در موقعیکه مجلس اول را به توپ بستند، من در همین جا بودم و به قدر ۲۳ تیر، آنروز آدم کشته نشد. آقای صادق در آنروز آنجا بودند و دیدند آن روزی که لیاخوف مجلس را به توپ بست، باندازه ۲۳ تیر آدم کشته نشد....

(به نقل از مذاکرات جلسه علنی مجلس سنا ۹ مرداد ۱۳۳۰، -
قسمتی از گفتار آقای کمال هدایت)

۲) آقای جمال امامی: بنده ایرادی به ماهیت امر ندارم که چرا دولت دستور داده است تیراندازی شود (صفائی - مسا ایراد داریم آقا) بنده از زبان شما عرض نکردم... من به دولت ایراد دارم که چرا جلسوی اینها را نگرفتند. چرا گذاشتند متینگ بدهند و کانون درست کنند و جوانهای ما را فریب بدهند؟ چرا دولت قبل از پیروز اعلام نکرد اگر بیرون بیایید من شلیک می‌کنم. دولت که می‌دانست اینها با اسلحه بیرون می‌آیند.

(به نقل از روزنامه اطلاعات ۲۵ تیر ماه ۱۳۳۰ از مذاکرات مجلس.)
- آقای اعتماد تربتی... روزنامه‌ها نوشتند که چه خوب و چاقا همه دارد تهیه می‌شود و برای ۲۳ تیر آماده می‌گردد ولی دولت به این تذکرات توجه نکرد (ایضاً)

۳) ... همه می‌دانند که در دوره شانزدهم اقلیت مخالف دولت در مجلس با علیاحضرت ملکه مادر و والاحضرت شاهدخت اشرف در مرادده بوده و ارتباط کامل داشتند و بجای اینکه اوقات صرف اصلاحات اموری سیاسی بشود، صرف مبارزه با اقلیت می‌گردید...»

(خاطرات دکتر محمد مصدق ص ۲۱۸)

در جلسه علنی می خواستند دکتر مصدق را بکشند

يك صحنه ديگري كه براي از بين بردن دکتر مصدق تهيه شده بود، اين بود كه دولت براي گزارش و گرفتن رأی اعتماد قرار شد به مجلس بيايد. دکتر مصدق و وزرايش به پارلمان آمدند. آنروز قیافه بهارستان طور ديگر بود. اشخاص مسئول در محوطه بهارستان آمدورفت داشتند ويكي دو نفر خبر آوردند كه در میان تماشاچيان افراد مسلح نيز وجود دارد.

در اواخر دوره شانزدهم قرار شده بود كه راديو را به مجلس وصل كنند و مرتباً مذاكرات بوسیله راديو پخش می شد. پيش از اينكه زنگ جلسه علنی زده شود، به رئیس مجلس تذکره داده شد كه وضع تماشاچيان خوب نیست. رئیس بازرسی و من رفتیم و از پشت شیشه ها قدری نگاه كرديم و رئیس اطمینان داد كه خبر مهمی نیست. زنگ جلسه را زدند و و كلا بتدریج در جلسه حاضر شدند. قرار بود وزرا هم بروند. دکتر مصدق گفت ما بعد از نطق از دستور می رویم. همین كه جمال امامی وارد جلسه شد، تماشاچيان پرداخت شده، فریاد «زننده باد» بلند كردند. در صورتی كه قرار بود وقتی مصدق به جلسه می آید فریاد «مرده باد» بلند كنند. بعد از زننده باد هم، مرده باد مصدق از عرق خورهای مست برخاست. بين آنها و تماشاچيان ديگر نزاع در گرفت و گریم پور شیرازی را كه به حمایت مصدق صدا بلند کرده بود، از بالا به پائین انداختند.

تماشاچیان به تالار جلسه ریختند و کارزد و خورد، حتی به راهروهای مجلس کشیده شد. جلسه ختم شد و نظامیها، تماشاچیان را بیرون کردند. من خودم را پشت میکروفون رادیو رسانیدم و جربان را بطور اختصار به مردم گفتم. چیزی نگذشت که چند هزار نفر در میدان بهارستان جمع شدند، بطوریکه تماشاچیان ساختگی محصور گردیدند. و بعد آنها را نظامیان از راه دیگر بیرون بردند. چند دقیقه بعد، جلسه بدون حضور تماشاچی تشکیل شد و در آن جلسه بود که جمال امامی به دکتر مصدق گفت «برو گمشو» و قبل از صحبت دکتر مصدق، [جمال امامی] پشت تریبون آمده، حملات و هتاک‌های فراوان به رئیس دولت^۴ کرد و ضمن این بود که اظهار داشت مجلس مقاومت کند، من خودم او را از صندلی نخست‌وزیری پائین می‌کشم.

جمعیت بیشماری از مردم پایتخت بیرون محوطه مجلس فریادهای نفرت‌بار برای اقلیت می‌فرستادند و موقعی که اعضاء دولت بیرون می‌آمدند ابراز احساسات موافق می‌کردند و چند نفر را روی دست بلند نمودند و خواستار بودند که برای آنها صحبت نمایند.

پاورقی‌ها

۱ و ۲ و ... بار دیگر که عمال بیگانه قصد جان این جانب را کرده بودند، واقعه‌ای بود که روز یکشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۳۰ هنگام تشکیل جلسه‌ی علنی مجلس اتفاق افتاد و شرح قضیه بطور خلاصه این است که عده‌ای چاقو کش مست را به عنوان تماشاچی به سالن جلسه آوردند تا موقعی که این جانب به هیأت دولت وارد جلسه شویم، فریاد مرده‌باد دکترو مصدق را بلند کنند و چون برخلاف آنها صدایی بلند می‌شد، آن وقت زد و خورد را بداخل جلسه بکشاند و کار خود را صورت دهند. یکی از نمایندگان که قبلاً این مطالب را استنباط نموده بود، چنین صلاح‌اندیشی کرد که در اطاق انتظار بمانیم و از رفتن در جلسه خودداری نمایم که بهمین ترتیب عمل شد. تا اینکه یکی از نمایندگان مخالف دولت، [جمال امامی] به جلسه وارد شد و کسانی که قرار بود برای من مرده‌باد بگویند برای او زنده‌باد گفتند. دسته دیگر بحمايت از دولت عمل نمود و کار جارو جنجال به تالار جلسه کشید. جلسه را تعطیل و چاقو کشان را خارج نمودند و مجدداً جلسه تشکیل...

(خاطرات دکتر محمد مصدق ص ۲۷۷)

سازکن مردانه ای مطرب نوای انقلاب :

غروب روز سه‌شنبه ۲۳ اسفند سال ۱۳۳۲ در میدان پادگان لشکر ۲ زرهی که اسارت گاه دکتر مصدق، دکتر فاطمی، کسریه پور شیرازی و بقیه‌ی قربانیان کودتای ننگین ۲۸ مرداد بود - مراسم چهارشنبه‌سوری با شرکت خائنین درباری، اشرف و علیرضا، انجام می‌گرفت. تبهکاران سیه‌دل در این آخرین روزهای سیاه‌سال کودتا، سرمست از بساده‌غرور و پیروزی، یک زندانی را از سلول بیرون کشیدند و به میدان آوردند تا رذالت و کینه‌ی ناپاک خود را در قالب تفتنی چندش آور به نمایش گذارند. قربانی این نمایش وحشیانه، روزنامه‌نگار و شاعر آزاده‌ای بود که همواره در کنار مصدق، با قلمی به تیزی شمشیر، پرده‌های خیانت و تزویر دربار و ارتجاع را می‌درید و بردل‌های سیاهشان داغ می‌نهاد. قربانی را در میان مزدوران درباری مدتی به توهین و تمسخر گرفتند و آنگاه پیکرش را آلوده به نفت کردند و با افروختن آتش، جشن منحوسشان را آغاز نمودند. مرد در میان شعله به هر سو می‌دوید و جنایتکاران بی‌وطن برافت و خیز و فریاد و اضطراب او می‌خندیدند. سر نیزه‌ی سر بازان نیز مانع از این می‌شد که بازیگر این نمایش از میدان دید تماشاگران بیرون رود و لذت پست آنان را ناتمام گذارد.

فردای آن روز، او را در خالی که دیگر امیدی به زنده ماندنش نبود به بیمارستان ارتش منتقل کردند. در آنجا توان خود را در گلو جمع کرد و چند فریاد زد:

«والا حضرت اشرف مرا کشت...» اما دکتر «ایسادی» خائن - پزشک مخصوص شاه - با تمسخر گفت: «دیوانه است! هذیان می‌گوید!»

و بالاخره پیکر سوخته‌اش را که جای هفت زخم سر نیزه بر خود داشت، به گورستان مسگر آباد بردند و بی‌هیچ نام و نشانی به خاک سپردند.

خبر این جنایت فجیع در روزنامه‌های ۲۴ اسفند اینچنین انتشار یافت: «... امروز مقامات انتظامی اطلاع دادند که دیشب کسریه پور شیرازی که در مرکز لشکر ۲ زرهی در مجاور زندان آقای دکتر مصدق بازداشت می‌باشد، قصد فرار داشت و خود را آتش زد... وی را که بیش از دو سوم بدنش سوخته بود امروز صبح به بیمارستان شماره‌ی ۱ ارتش برده و در اتاقی که مجاور اتاق دکتر فاطمی، که از دیشب به آنجا منتقل شده، بستری نمودند...»

و بدین سان در میان سکوت زبوانه‌ی تمام مدعیانی که با «اسلام‌پناهی» و یا «توده‌گسرایبی» مبتدل و بی‌محتوای خسود، پیروزی کودتاچیان را ممکن ساختند، آزادی و آزادگی، در لهییب اختناق و خودکامگی سوخت و هیچ‌یک از مدعیان دم برنیاورد.

کریمپور شیرازی، یار باوفای دکتر مصدق و مدیر روزنامه «شورش» بود. در دوران نهضت ملی در سنگرمصدق مبارزه کرد و در این راه طعم اسارت را نیز چشید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و برقراری حکومت نظامی کریمپور به زندگی مخفی روی آورد. اما در مهرماه همان سال، پس از مدتی آوارگی توسط مأموران فرمانداری نظامی دستگیر و زندانی گردید.

حال دیگر کریمپور بود و کینه‌های کهنه در باریان و دژخیمان تا بارفتار مستهجن و وحشیانه‌ی خود زخم‌هایی را که از قلم مسئول این روزنامه نگار آزاده خورده بودند، جبران کنند. روزنامه و روزنامه‌نگار آزاده‌ای هم نبود که از رنج‌های این شیر اسیر سخنی گوید.

و بالاخره در ۲۹ بهمن همان سال «دادستان» مزدور ارتش برای او تقاضای اعدام کرد. اما هنوز «دادگاه» کریمپور به اتمام نرسیده بود که این شورشگر بی‌قرار رادر پای مزدوران بیگانه به آتش کشیدند و به حیات پر افتخارش پایان دادند.

شهادت مظلومانه‌ی کریمپور نه تنها همچون سندی رسواگر بر پرونده‌ی سیاه خودکامگان دست‌نشانده‌ی امپریالیسم رقم خورد، بلکه داغ ننگ و نفرت را بر پیشانی تمام دشمنان «قلم» و فروشنندگان «قلم» نشانده‌ی همانانی که با گذشتن از خون «قلم‌زنان آزاده‌ای چون کریمپور و محمد مسعود و عشقی و صور اسرافیل و... حرمت «آزادی» و «قلم» را شکسته و در آستانبوسی «قدرت» به خاکش نشانده‌ی شدند.

در زندان قطعه شعری سرود و در آن از قلم تیز «شورش» در دل خصم سخن گفت:

کلك «شورش» بدل خصم چنان کار کند سکه بدان کوه کران تیشه‌ی فرهاد نکرد

«شورش» در دوران حکومت ملی دکتر مصدق، در واقع افشاگر بسیاری از توطئه‌های ضد مردمی در باریان و کسار شکنان نهضت بود، و کریمپور برآستی جان خودش را بر سر افشای توطئه گران گذاشت. یک بار خودش در این مورد چنین نوشت: «... به قرآن مجید سوگند یاد کرده‌ام که حقایق را بگویم و بنویسم و لسا اینکه به قیمت جانم تمام شود. من با خدای خویش عهد و پیمان محکمی بسته‌ام... چون من پرده‌هایی را بالا می‌زنم که در آن هزارها خیانت، هزارها فساد و هزارها بدبختی و بیچارگی نهفته است... من جدا مصمم هستم که این مبارزه‌ی سرسخت و آشتی‌نساپذیر را تا سرحد مرگ شرافتمندانه‌ی سرخ که ایده‌آل و آرزوی دیرین من است، دیوانه‌وار دنبال کنم. چون من کاملاً در طی انتشار این سه شماره‌ی روزنامه شورش خطر را پیش‌بینی و احساس می‌کنم و ناچار در



کریمپور شیرازی

مقدمه، شهادتین خود را داده‌ام...»

و بدین ترتیب شاعر پر درد مردم، درستیز با نامردمی‌ها، پاد راه شهادت

نهاد. و ندای «انقلاب» سرداد:

انجمن در مجلس شورا ندارد حاصلی

انجمن بایست کردن در سرای انقلاب

قرس دولت، ملت بیچار را از پا فکنه

نقش‌های باید کشیدن از برای انقلاب

داوری صبر و شکیبائی نمی‌بخشد اثر

درد ما را نیست درمان جز دواي انقلاب

کاخ این خونخوارگان را واژگون بایست کرد

ریختن باید ز نو از خون بنای انقلاب
 مزدوران درباری و بخصوص اشرف قاسد و خائن از نیش قلم او آرام
 نبودند. يك ماه پیش از کودتای آمریکایی دربار و درست در سالگرد قیام سی
 تیر، با تیتر درشت در صفحه‌ی اول روزنامه‌اش، وقوع يك کودتای نظامی را
 به مردم هشدار داد. در همین شماره (۲۸ تیر ماه ۳۲) با انتشار عکس از کاشانی
 در میان او با کسی چون شعبان بی‌مخ و حسن حاج رمضان یخی و... خبر از پنهان
 شدن زاهدی در منزل کاشانی داد و به افشای توطئه گرانی چون بقائی و میر
 اشرافی و... پرداخت.

شعری از کریم پور شیرازی مدیر روزنامه شورش بمناسبت کشتار سیام تیر

ای شهیدی که بخون خفته و گلگون کفنی
 ای عزیزی که بخون غرقه ز عشق وطنی
 ای جوانی که ز خون دل مردانه تو
 گشته سیراب و برومند درخت کهنی
 ای پرچهره عزیزی که در ایام شباب
 خفته در خاک ز بیداد پلید اهرمنی
 ای شهیدی که دم مرگ نوشتی بر خاک
 (پیشوا زنده و جاوید) ز خون بدنی
 جامه غرقه بخون تو چو شد پرچم دوست
 خصم دانست که تو کاوه لشکر شکنی
 سر و جان در پی جانان بگرفتی بر کف
 نا نگویند که عاشق نئی و لاف زنی
 جان شیرین بنهادی بسر عشق وطن
 تا که پرویز بداند تو همان کوه کنی
 ای جوانی که در آزادی ایران عزیز
 چهره گلگونی و خندانی و خونین کفنی
 ای حبیبی که به آزادگی و جانبازی
 شهره شد نام بلند تو بهر انجمنی
 ای وطن خواه شریفی که نبودت ز وطن
 بهره جز تیر جفائی و کهن پیرهنی
 ای هزاران که بخون گشته پروبال تو غرق
 از میه کاری و خون خواری پیره زغنی

سر قدم کردی و سینه سپر تیر بسلا

تا صف خصم بدانند که تو روئینه تنی

سینه چاک ترا دید چو مادر خندید

پدری گفت بنازم کسه تو فرزند منی

نازم آن لحظه که خونین دهنمت خندان بود

تا نگویند که گریانی و خسونین دهنی

نازم آن غیرت و آن همت، آن عزم بلند

که جز ایران بدم مرگت نگفتی سخنی

ای بخسون خفته شهیدان، بشما باد سلام

ای کفن پوش عزیزان، بشما بساد سلام

به نقل از مصدق و تاریخ، تألیف بهرام افراسیابی، انتشارات مروارید

تابستان ۱۳۶۰ صفحات ۳۵۸ تا ۳۶۲

۴... بعد که بین افراد اختلاف در گرفت خواستند از این اختلاف

استفاده کنند و با وسایل عادی دولت را ساقط نمایند که این وسایل اول فحش

و ناسزا بود که بعضی از نمایندگان در جلسات ۱۹ و ۲۶ آذرماه ۱۳۳۰ بسوی

من پرتاب کردند تا برای حفظ آبرو دست از کار بکشم.

این حربه ناجوانمردانه چیزی نبود که تازه آن را به کار ببرند. این

حربه در مجالس ماهمیشه در نفع سیاست خارجی به کار می رفت؛ چنانچه

اعمال بعضی از نمایندگان ادوار تقنینیه چهارم و پنجم و ششم را مورد مطالعه

قرار دهیم مشاهده می نمایم که انتخاب آنان هیچ جهتی جز اینکه در مجلس

این وظیفه را انجام دهند نداشته است و از دوره هفتم بعد که دولت در انتخابات

تهران هم دخالت نمود و دیکتاتوری با وج قدرت خود رسید و نفسها همه

جا بند آمد، دیگر احتیاج نبود که این قبیل اشخاص وارد مجلس بشوند و چنانچه

از نظر سابقه خدمت وارد مجلس می شدند از آنها استفاده نمی شد، چونکه از

طرف مردم کسی به مجلس نرفته بود که روی مصالح مردم با دولت مخالفت کند و

دولت محتاج باشد که آنها بنمایندگان حقیقی مردم بی احترامی کنند.

عدم بردباری نخست وزیران خیر خواه هم نیز در این حقیقت تأثیری

بسیار داشت. چونکه حاضر نبودند حتی کوچکترین حرفی را تحمل کنند و

بمحض شنیدن یک حرف دست از کار می کشیدند و می گفتند ما که نظری جز

خدمت نداریم، چرا حاضر شویم حرف بدناکسان را تحمل نماییم. در صورتی

که اشخاص شرافتمند به کسی بدنمی گویند و فحش نمی دهند. اگر نظریاتی دارند می گویند و برای گفته های خود دلیل اقامه می کنند و فضاوت در گفته های خود را به عهده جامعه محول می نمایند.

صاحبان عقیده و ایمان از مرگ هم نباید هراس کنند تا چه رسد به فحش ناکسان. چونکه اصل مصلحت اجتماع است. آنجا که مصالح اجتماعی تأمین نباشد، مصالح افراد تأمین نخواهد بود....

روی این عقیده و ایمان بود که هر چه فحش شنیدم و یاد جراید بی مسلك مزدور خواندم بقدر پر کاهی در من تأثیر نمود و هر وقت بیاد پندی می آمدم که مادرم به من داده بود و آن پند این بود «وزن اشخاص در جامعه بقدر شدایدی است که در راه مردم تحمل می کنند»، برای مبارزه بیشتر حریص می شدم و خود را بهتر مجهز می کردم:

از فحش ککم نگزید و در جامعه و زَنَم بیشتر گردید...

(خاطرات دکتر محمد مصدق ص ۲۴۹)



توطئه می‌شد؛ که تا مصدق در آمریکا است کابینه را ساقط کنند

موقعی که شکایت انگلیس به شورای امنیت داده شد، دکتر مصدق تصمیم گرفت با هیئتی شخصاً برای دفاع از منافع ایران به نیویورک برود. جریان را به مجلس هم گفت و اقلیت از ترس افکار عمومی جرأت ابراز مخالفت نداشت. ولی روزنامه‌های آنها می‌نوشتند که دکتر مصدق مخصوصاً می‌رود ایران را شکست بدهد و انگلیسی‌ها را پیروز گرداند. هیئت ما به شورای امنیت رفت و علی‌رغم همه تشبیهات پیروز شد. تلگراف تبریکی از شاه رسید و من جواب مؤدبانه‌ای تهیه کردم و دکتر مصدق امضاء کرد و مخابره شد. این همان تلگرافی بود که به عنوان سند حمایت و پشتیبانی اعلیحضرت از نهضت ملی ایران بعد از وقایع نهم اسفند ضمن مصاحبه علاء به نمایندگان مطبوعات داده شد.

بعد از ختم کار شورای امنیت، چون «ژرژنگ گسی» معاون وزارت خارجه آمریکا به نیویورک آمد و از دکتر مصدق ملاقات نمود و برای حل کار نفت رسماً از طرف رئیس جمهوری دعوت کرد که نخست‌وزیر به واشنگتن برود، هیئت ما مسافرتی به پایتخت آمریکا کرد. مذاکرات طولانی شد. انگلیسی‌ها که همیشه بوضع داخلی

ایران و مخالفت ایادی خود در خنثی کردن نهضت ملی امیدوار بودند، مرتباً معاطله می‌کردند تا موضوع انتخابات و پیروزی چرچیل پیش آمد و مذاکرات به نتیجه نرسید. این عدم موفقیت فرصتی برای تحریک در مجلس و خارج داده بود و در دانشگاه تظاهری روی داد که نظامیها شلیک کردند و در سایر قسمتها نیز تحریکات توسعه پیدا کرد. تلگرافی هم از شاه رسید که مصدق زودتر حرکت کند. همین اوقات بود که سرلشکر مزینی رئیس شهربانی وقت ضمن مصاحبه‌ای گفت که در یک شبکه توده بنام دویست هزار نفر بر خورده و بدون اطلاع دکتر مصدق فشار و تضيیقات بعناصر چپ را شدت دادند و محیط را آنقدر که ممکن بود آشفته ساختند. بطوری که نایب نخست وزیر به واشنگتن تلگراف کرد که دولت صلاح می‌داند هیئت اعزامی بدون استقبال مردم و محرمانه وارد تهران شود چون بیم اغتشاش می‌رود. و معلوم بود که نظامیها کابینه را در وحشت انداخته‌اند. دکتر مصدق جواب داد مردم را در کارشان آزاد بگذارید، خود دانند. رویهمرفته محیط را مانند موقع برگشتن مصدق از لاهه که قضایای ۳۰ تیر اتفاق افتاد، درست کرده بودند.

مسافرت دکتر مصدق به مصر و آن استقبال^۲ بی نظیر، نقشه مخالفین را خنثی ساخت. نخست وزیر پس از ورود در یک جلسه چهار ساعته با شاه مذاکره کرد. اساس آن مذاکرات بعد از گزارش جریان مسافرت، موضوع انتخابات بود که دکتر مصدق در جواب شاه که گفته بود اگر توده‌ایها به مجلس آمدند چه خواهید کرد گفته بود مردم را وقتی آزاد در کارشان گذاشتید مصلحت خود را تشخیص می‌دهند و کاری برخلاف مصلحت نخواهند کرد. ظاهراً این بود که در آن ملاقات توافق نظری بوجود آمده است، اما در عمل معلوم شد و سوسه نمی‌گذارد کاری از پیش برود.

انتخابات و مداخله نظامیها

چنانکه اشاره شد شاه به هیچ قیمت نمی‌خواست از نفوذ خود در وزارت

جنگ بکاها و دو وزیر جنگی که در کابینه مصدق شرکت داشتند، سپهبد نصرتی و سپهبد یزدان پناه، هر دو را از این جهت دکتر مصدق به کار دعوت کرد که طرف تمایل و موافقت شاه بودند و جریان وزارت جنگ از هر حیث با قبل از مصدق فرق نداشت. یکی از مذاکرات چهار ساعته مصدق با شاه عدم مداخله نظامیان در کار انتخابات بود که شاه قبول کرد و وعده صریح داد و گویا بهخشنامه‌ای هم وزارت جنگ بفرماندهان لشکرها کرد.

اما همینکه انتخابات شروع شد نحوه مداخلات آنها دو صورت داشت. یا هرج و مرج و ناامنی را تقویت می کردند که زد و خورد شده و دولت را در اشکال بگذارند؛ مثل جریان زابل و بروجرد و غیره، یا مستقیماً کسانی را که کوچکترین زمینه محلی نداشتند از صندوقها بیرون می کشیدند، مانند جریان انتخابات مشکین شهر و رضائیه و خرم آباد.

چند روز بعد از مذاکرات چهار ساعته، مجدداً آقای علا، دکتر مصدق را ملاقات کرده بود و نگرانی شاه را از انتخاب عناصر افراطی تذکر داده بود. نخست وزیر در جواب اظهار داشته بود من گمان می کردم آن صحبت‌هایی که در جلسه، صورت گرفت برای اطمینان اعلیحضرت کافیت و تجدید مطلع نخواهد شد.

شاه بوضعیت و طرز تفکر دکتر مصدق آشنا بود و می دانست که او از راه مصلحت و تعقیب يك سیاست صد درصد ملی ایرانی منحرف نخواهد شد. اما در ضمن نمی توانست در جریان کارها به عنوانی مداخله مستقیم نداشته باشد. در انتخابات بعد از شهریور که اغلب فرماندهان لشکر در ولایات اعمال نفوذ می کردند جز بدستور او نبود و انتخابات دوره شانزدهم ولات بالیست قبلی که مورد موافقت مقامات ذی-نفوذ سیاسی قرار گرفت، شروع و خاتمه یافت.

مخالفین فکری کردند از گرفتاری دولت در ولایات و سرگرمی انتخابات، از مبارزه‌ای که با انگلیسی‌ها در پیش دارد و از خرابی مالی و اقتصاد مملکت،

می‌توانند بلوا و شورش‌ها در شهرستانها برپا نمایند و با پیاده کردن نقشه برهمزدن تهران که همیشه آماده‌داشتند، به هدفشان برسند. موضوع انتخابات تهران که پیش آمد در داخل جبهه ملی نیز گفتگوهای ایجاد کرد.



پاورقی‌ها

۱- چون دولت انگلیس نمی‌خواست سیاستش در ایران دچار شکست بشود و ملل دیگر بتقلید از ایران خود را آماده‌مبارزه حاضر کنند و دول استعمار طلب را بزانو در آورند برای کسب توفیق از دو کار می‌بایست یکی را انتخاب کند: یا مبارزه خود را در ایران بشدت ادامه دهد و یا در مراجع بین‌المللی، دولت را مستأصل نماید که خود دست از کار بکشد و مبارزه بنفع آن دولت خاتمه یابد. نظر باینکه در ماههای اول ملی شدن صنعت نفت، غیر از عمال بیگانسه مخالفی نداشت و برای مبارزه شدید هم در داخل کشور زمینه حاضر نبود، شق دوم را انتخاب کرد: از این چه بهتر که خود را زورگو و استعمارگر معرفی نکنند و از مراجع بین‌المللی سندی بحقانیت خود صادر و بدنی ثابت نمایند که دولتی مثل ایران نمی‌خواست یکی از بزرگترین دول عالم زور بگوید و قراردادی که امضا کرده بود معتبر نشناسد.

روی این نظر دولت انگلیس به دیوان بین‌المللی داد گستری لاهه شکایت نمود و دیوان بین‌المللی هم قراردادی به عنوان «اقدامات تأمینیه» برای جلوگیری از اجرای خلع ید که دولت ایران شروع کرده بود صادر کرد (۱۵ خرداد ۱۳۳۰). نظر به اینکه قرارداد ۱۹۳۳ با شرکت نفت انگلیس و ایران بسته شده بود نه با دولت انگلیس، دولت ایران دیوان بین‌المللی داد گستری را برای رسیدگی بشکایت دولت انگلیس صالح ندید و بقرار «احترامات تأمینیه» ای که دیوان صادر کرده بود ترتیب اثر نداد، لذا دولت انگلیس بشورای امنیت شکایت نمود و شوراهم در جلسات ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ مهر ماه ۱۳۳۰ باین کار رسیدگی کرد و از لحاظ آیین‌نامه داخلی خود مقرر نمود تساد دیوان

بین‌المللی داد گستری راجع بصلاحت خود اظهار نظر نکند و موضوع مسکوت بماند.

بنا بر این دولت انگلیس از مراجعه بشورای امنیت نتیجه نگرفت و کار بنفع ایران خاتمه یافت. ناگفته نماند که قرائت و ارائه اصل و ترجمه تلگرافات دولت دیکتاتوری در شورای امنیت راجع به انتخابات نمایندگان دوره نهم [که در ذیل به نظر می‌رسد] تقنینیه که قرارداد تمدید امتیاز نفت را تصویب کرده بودند اثری بسزا بخشید.

(خاطرات دکتر محمد مصدق، ص ۲۴۲)

تلگراف رمز. تاریخ تحریر ۲۶ آبانماه ۱۳۱۱ مشهد. ایالت جلیله، کاندیدای انتخابات ارامنه نقاط جنوب «میرزا یانس» می‌باشد مقرر فرمائید ترتیب انتخابات انجمن نظارتوری داده شود که متناسب با انتخاب ایشان باشد. (نایب رئیس [مجلس]: مارک کیست؟) - مارک وزارت داخله است. امضاء لایقره. گروس تاریخ ۱۱/۷/۲۴ گروس حکومت. کاندید انتخابات در حوزه گروس میرزا علی اکبر خان دبیر سهرابی می‌باشد ترتیب انتخابات انجمن نظارتوری داده شود که متناسب با انتخاب ایشان باشد (یکی از نمایندگان [مجلس]: اصلش کجاست؟) (دکتر مصدق: اصلش حاضر است. اصلش در بانک ملی است) (فرامیزی: جزء پشتوانه است.)

۱۲ آبانماه ۱۳۱۱ شماره تلگراف ۱۳۰۶ ساری حکومت جلیله کاندیدای حوزه دماوند میرزا صادق خان منتصر السلطان است. امضاء لایقره است. بنده نمی‌توانم بخوانم (نخست وزیر: چون فیروز کوه هم که جزء حوزه دماوند است از نظر حکومت جزء ساری بوده است، این تلگراف به ساری مخاברה شده است.

تلگراف شماره ۱۳۶۷ از رضائیه به تهران رمز است. وزارت جلیله تعلیمات لازمه داده شد اسم کاندای انتخابات رضائیه درست استخراج نشد. مستدعی است مجدداً امر به تلگراف فرمائید. مهر تلگرافخانه.

باز هم تلگراف رمزی است که کشف کرده‌اند از طهران به کجا، معلوم نیست (تیمورتاش: مقصود از خواندن اینها چیست؟) (کشاورز صدر: منظور اینست که معلوم شود قرارداد ۱۹۳۳ در مجلسی که انتخاباتش اینطور بوده تصویب شده است)...



نخست وزیر: اینها ده ورقه انتخابات دوره نهم بود که... این تلگرافها که در شورای امنیت خوانده شد در تمام آمریکا منعکس شد... شورای امنیت هم تحت تأثیر این تلگرافات و عرایض قرار گرفت و امر بنفع ایران خانمه یسافت. (نقل از مذاکرات مجلس، جلسه ۲۱۲ روز سه شنبه ۱۹ آذرماه ۱۳۳۰).

(۲) دکتر مصدق در بازگشت از واشنگتن به ایران به دعوت رسمی مصر در قاهره توقف کرد، این پیام مصادف با اوج بحران روابط سیاسی مصر-انگلستان بود.

روز ۲۸ آبانماه سال ۱۳۳۰ مصدق و همراهان در حالیکه دو میلیون مصری از وی استقبال نمودند وارد قاهره شد. مصریان با شعارهای «زنده باد مصدق» «زنده باد رهبر مبارزه با امپریالیسم» از وی استقبال و تجلیلی کردند که حتی برای نحاس پاشا نخست وزیر مصر هم شگفت انگیز بود، شرح این ورود و استقبال را از زبان آقای دکتر غلامحسین مصدق که خود نیز همراه دکتر مصدق (پدرشان) بوده اند، می شنویم...

«... در واشنگتن یک روز، سه شنبه بود، که روزنامه ها نوشتند دکتر مصدق بعد از سه هفته اقامت در واشنگتن که نتوانست نفت بفروشد، پنجشنبه به طرف تهران حرکت می کند؛ در این حیث و بیث هم دکتر سیف پور فاطمی گفت دست خالی نرویم به ایران، برویم و یک سفری به مصر بنمائیم. سفیر مصر (در آمریکا) با «نحاس پاشا» تماس گرفت و او هم دعوت رسمی کرد. به قاهره که رسیدیم، در میدان طیاره قاهره، جمعیت موج می زد، هزاران نفر از مصری ها آمده بودند، اونها خیلی خون گرم بودند و «شعار زنده باد مصدق»، زنده باد رهبر مبارزه با امپریالیسم» آنها میدان را بلرزه در آورده بود. دیدیم که خیلی شلوغ شد و مردم آقا رو روی دست بردند. بعداً هرچه نگاه کردیم دیدیم «نحاس پاشا» خودش به فرودگاه نیامده، ما رفتیم هتل. آقا [مصدق] خیلی اوقاتش تلخ شد. حالا مردم هم دور تا دور هتل جمع شدند و فریاد «مصدق زعیم» مصدق زعیم می کشند. بعد دیدیم که سروکله نحاس پاشا هم پیدا شد، پدر گفت نمی خواهم ببینمش، گفتم عیب نداره و... نحاس پاشا آمد و گفت اوقات تلخ نشود به بین این همه جمعیت و مردم برای تو آمده، من نمی دانستم این همه آدم ممکن است به این خاطر جمع شوند. حالا مردم هم در بیرون بی ریا هلله می کنند.

آقا را بردند دانشگاه قاهره و «دیپلم افتخاری حقوق» به او دادند. رئیس

هیئت ما به شورای امنیت رفت. و علیرغم همه تشبثات پیروزشاد.
از متن دستخط دکتر فاطمی

INTERNATIONAL EDITION THE NEW YORK TIMES, TUESDAY, OCTOBER 16, 1951.

Text of Jebb's Speech and Excerpts From Mossadegh Address at U. N. in Iran Oil Dispute

THE PREMIER OF IRAN TELLING U. N. TO KEEP HANDS OFF OIL DISPUTE



Mr. Mohammed Mossadegh (left) speaking to the Security Council at Flushing Meadow yesterday. At the table with him are (left to right) Selim Sarpor, Turkey; Semyon K. Tsarapkin, Russia; Sir Gladwyn Jebb, United Kingdom, and Warren R. Austin, United States. The New York Times

دانشگاه آنوقت «طه حسین» از رجال برجسته فرهنگی مصر بود، و شروع کرد به سوابق مبارزاتی آقا و شهردن، تو حبس بودی تو چنین و چنان کردی حقت هست که بتو زعیم بگن، تو در راه مبارزه با استعمار اولین کسی هستی که ایستادی، هیچکس باور نمی کرد... از قاهره که می خواستیم بیائیم تهران چون هیچ سرویسی بجز بیک سرویس متعلق به آقای افشار نامی بیشتر نبود، ابتدا با مشکلات روبرو شدیم.

(از خاطرات آقای دکتر غلامحسین مصدق از سفر قاهره که جهت تدوین کتاب «مصدق و تاریخ» برای نگارنده نقل کردند).



نقش دربار در اختلافات داخلی جبهه ملی

دربار از روزاول تشکیل جبهه ملی بدما بانظر نفرت و دشمنی نگاه می کرد و چون هسته ای از مخالفین بنام خود را در زیرعنوان «جبهه ملی» می دید، هرگز راضی نمی شد توسعه و بسط قدرت «جبهه» را تحمل کند. درمواقعی که جبهه ملی نقش اقلیت را بازی می کرد باید انصاف داد که همه افراد باصمیمیت و صداقت همکاری می کردند و درراه جهاد و مبارزه ای که درپیش داشتند ذره ای غفلت درکار نبود، البته در آن مواقع مشاجرات لفظی و گاهی هم گفتگوهای تند بین بعضی از از رفقا مبادله می شد. «جبهه ملی» يك حزب هم رنگ نبود که توافق در همه مسائل سیاسی بین اعضای آن وجود داشته باشد و از روز اول ایجاد نیز برای اینکار بوجود نیامد. هدف اصلی ما بعد از تحصن بی نتیجه چهار روزه دربار از تشکیل «جبهه» این بود که مبارزه رها نشود و يك هسته مرکزی ملی، نهضت مقاومت را رهبری کند.

توفیق هفت هشت نفر از رفقای ما در انتخابات دوره شانزدهم و عدم کامیابی دوسه نفر «موقعیت طلب» سبب شد که از همان اوقات دوسه نفر را محرمانه با رأی مخفی کنار بگذاریم که یکی از آنها «عمیدی نوری» بود، روزی که از انتخاب شدن

مأیوس شد بنای فحاشی به جبهه ملی را گذاشت و او که اولین مقاله را بعد از شهر یور بر ضد دربار نوشت بتدریج در صف شاهپرستان قرار گرفت. پس از این تصفیه جزئی در مبارزات نفت و مخالفت با رزم آرا تقریباً اتفاق نظر بود، با این تفاوت که بعضی باشندت بیشتر مجاهده می کردند، بعضی هم بقدر توانایی خود. مثلاً آقای حائری زاده در موقع معرفی کابینه رزم آرا کسالت داشتند و بعدها هم مخالفت موثری با او نکردند. یکی دو ملاقات هم قبل از زمامداری و در زمان نخست وزیری با او داشتند که «جبهه ملی» از آن بی خبر ماند. ما با اینکه همان وقت مطالب را احساس کردیم، موقع بقدری حساس بود که ایجاد شکاف بنفع دشمن تمام می شد.

نخست وزیری دکتر مصدق مقدمه اختلاف در «جبهه ملی» شد زیرا عناصری که سالها مشق «اقلیت» کرده اند، خیلی در حفظ «وجاهت» کوشا هستند. حالا نمی توانند کار اکثریت بکنند و حکومت را اداره نمایند. اختلاف سلیقه هایی در طرز تشکیل حکومت پیدا شد و با اینکه دکتر مصدق يك جلسه مجرمانه مرکب از مکی - حائری زاده - دکتر شایگان - دکتر فاطمی - دکتر بقائی و یکی دو نفر دیگر، برای انتخاب اعضاء دولت خود تشکیل داد و حتی نام هر نامزد وزارت که پیش می آمد رأی می گرفت.

پس از تشکیل دولت زمزمه هایی از بین بعضی رفقا بلند شد و تا آنجا رسید که عبدالقدیر آزاد از جبهه کناره گرفت و بعد در صف مخالفین و اقلیت جمال امامی واقع شد.

در موقعی که عبدالقدیر با پیراسته و دولت شاهی و سایرین همکاری می کرد او را کاندید نخست وزیری کرده بودند و گفته می شد ملکه مادر نیز او را سخت تشویق و تأیید می کند.

جدا شدن «آزاد» برای جبهه گران نبود، ولی اولین شکاف علنی را ایجاد کرد و پشت سر او زمزمه حائری زاده از همان وقت شروع شد. حائری زاده همیشه تظاهر به مخالفت با «رضاخان» می کرد و من گمان نمی کنم از روزهای اول زمزمه او

از دربار الهام داشته است. اما چون مردی مستبد و لجوج و نزدیک بین است از از چیزهایی جزئی مثلاً «انتخاب رئیس فرهنگ یزد» می رنجید و اختلافات محلی خود را با دکتر طاهری در مسائل مهم مملکتی دخالت می داد و چون هر روز در یزد بین آنها کشمکش بود، دولت نه وقت آنرا داشت که وارد جریانات شود و نه مطالب را آنقدر مهم می دانست که مقدم بر سایر کارهای مملکتی قرار دهد ولی چون انتخابات در پیش بود حائری زاده زرنگتر از آن بود که در آن موقع حساس بسادگتر مصدق و «جبهه ملی» ببرد. نزدیک شدن انتخابات دوره هفدهم و مخصوصاً انتخابات تهران، بحران «جبهه» را بوجود آورد.

باید توضیح داده شود که «مکی» پیش از انتخابات تهران بر سر یک موضوع کوچک از مصدق رنجید. داستان این بود که وقتی قرار شد هیئت برای دفاع از شکایت انگلیس بشورای امنیت بروند، «مکی» از آبادان به من تلفن کرد که او نیز مایل است با این هیئت بیاید. من نیز با دکتر مصدق مذاکره کردم او هم پذیرفت. با تلفن موافقت نخست وزیر را به او اعلام کردم. بعد معلوم نشد که چرا دکتر مصدق تصمیم گرفت چند نفر هم از اعضای کمیسیون مختلط را بسا خود ببرد. ابتدا پیشنهاد کرد که همه اعضا بیایند، چند نفرشان گفتند این کار صلاح نیست. بعد گفت نمایندگان کمیسیون مختلط از هریک از دو مجلس، جداگانه دو نفر را انتخاب کنند که با هیئت حرکت کنند، و مکی هم عضو هیئت مختلط بود. پنج نفر مجلس شورا، آقایان صالح و دکتر شایگان را برگزیدند و از سنا، اگر اشتباه نکنم، سهام السلطان بیات را که در اروپا بود و دکتر متین دفتری را انتخاب نمودند. مکی که در آبادان خداحافظی بنام سفر آمریکا کرده بود وقتی به تهران رسید و از ماجرا باخبر شد که هیئت مختلط او را انتخاب نکرده و مصدق هم می گوید اگر او را ببرم، سایر اعضا خواهند رنجید، طوفانی از دشنام و ناسزا بپا کرد. دکتر بقائی و یکی دو نفر دیگر را هم خود دکتر مصدق خواست که جزو مشاورینش بیایند. البته برای مکی این مطلب ناگوارتر شد.

من و مکی خیلی باهم دوست بودیم و در «جبهه ملی» رفاقت ماضرب المثل بود، ولی آن شبی که مکی از آبادان برگشت و آن انقلاب را من در حال اودیدم که به کائنات برای یک چنین موضوع بسی ارزش فحش می دهد، برای اولین دفعه یکه خوردم و سخت متأسف شدم که جوانی از میان توده مردم برخیزد و با حوادث و اتفاقات بی شمار آنقدر جلو بیاید که مورد اعجاب و شگفتی همه باشد، [اما] بخاطر هیچ و پوچ مبارزه ای را که ملتی نگران آن است متزلزل کند که به امریکا نرفته است. با این وصف من سعی کردم که صورت ظاهر کار درست بشود و حیثیت «مکی» محفوظ بماند. بهمین منظور نامه ای تهیه کردم و به دکتر مصدق برای امضاء دادم که در آن نامه از مکی خواهش شده بود که بمناسبت حساس بودن وضعیت آبادان به آنجا برگردد. کاشانی هم یک چنین مراسله ای به مکی نوشت. اما او با این حرفها از جوش و خروش نمی افتاد و بدزبانی می کرد و پیش هر کس دشنام می گفت و بتدریج مخالفین بومی بردند که «جبهه» ضعیف شده و شکاف در آن عمیق تر گردیده است. حتی گویا در جلسه علنی مجلس هم بعد از رفتن هیئت به آمریکا یا خود مکی یا با اشاره او در این مورد صحبتی شد.

ضمناً رقابتی هم میان مکی و دکتر بقائی بر سر مسائل جزئی پیدا شده بود که روز به روز شدت پیدا می کرد. وقایع بعدی نیز نه تنها از رقابت آنها نکاست، بلکه آنرا شدیدتر کرد. مخصوصاً اختلافات انتخابات دوره هفدهم که در چند حوزه کاندیداهای دورقیب بر سر یکدیگر می کوبیدند، جدایی بقائی و مکی را زیاده تر نمایان می ساخت که یکی از مهمترین این مسائل موضوع انتخابات اهواز و کاندیدا شدن دکتر جزائری دوست مکی و نامزد کردن یکی از افراد حزب زحمتکش از طرف دکتر بقائی بود. مکی پس از بازگشت از آبادان و خاتمه یافتن «خلع ید» خیلی مغرور بود، بد دهنی می کرد، برفقا توهین و تحقیر روا می داشت، حرفهای زمخت و زشت می زد و کم کم محبوبیتی را که میان همه داشت به سردی و برودت تبدیل کرد. و کار را بجایی رسانید که یک شب در منزل دکتر شایگان که برای کار انتخابات و تعیین

کاندیداهای جبهه ملی از تهران جمع شده بودیم، بقدری مکی پرنخاش بیمورد کرد که بین او و دکتر سنجابی کار به کتک کاری و فحش و ناسزا کشید و سنجابی جلسه را ترک گفت.

بهر صورت اختلافات بقائی و مکی سبب شد که در تعیین کاندیداهای انتخابات تهران مکی با تقاضاهای بقائی موافقت نکند و بدتر از همه این بود که رقابتی هم بین حزب «ایران» و حزب «زحمتکشان» پیدا شده بود که ما تا آنوقت خبر نداشتیم. یعنی بقائی پا را در یک کفش کرده بود که هر چه به حزب ایران کاندید در تهران بدهید، به حزب «زحمتکشان» هم باید داد. و قبول این درخواست برای جبهه امکان پذیر نبود. زیرا «زحمتکشان» حزب جوانی بود و افراد سرشناسی که در تهران بتوانند غیر از رأی حزبی، شصت هفتاد هزار رأی جمع آوری کند نداشت. ولی حزب ایران سابقه ده دوازده ساله داشت و کسانی مثل صالح - دکتر سنجابی - حسینی و زیرک زاده را نه تنها طبقه جوان می شناخت بلکه اکثر مردم تهران در طول مبارزات اخیر با آنها و نامشان آشنا شده بودند. اگر این معنی را قبول می کردیم، آقای قنات آبادی هم برای «مجمع مسلمانان» خود همین درخواست را داشتند. واقعاً بحران و خطر و بالاخره متلاشی شدن و تجزیه شدن و تجزیه جبهه را انتخاب دوره هفدهم بوجود آورد.

مشکل دیگر کاندیدا تراشیدن آقازادگان آیت الله در ولایت بود که هر روز شکایت از همه جا می رسید بخصوص که بعضی از آنها فقط محض رضای خدا این کار را نمی کردند. خود آقازادگان نیز که جای خود داشتند. هر کدام یک حوزه را بدک می کشیدند و آقازاده بزرگ سه حوزه را، و در آن موقع غیر از «آقا مصطفی» که صمیمیتی در کارهای ملی نشان می داد، «جبهه» حاضر نبود دو پسر دیگر «آقا» را که مشغول بندوبست های دیگر هم بودند از جایی کاندید کند یا انتخاب آنها سبب لکه دار شدن نام «کاشانی» و مصدق شود. بخصوص که دکتر مصدق هم بطور عجیب نسبت به اینطور مسائل حساس بود و غالباً از مداخلات «آقا» و اطرافیانش گله داشت و دو سه

مرتبه‌هم کار بجاهای باریک کشید.

«آیت‌الله کاشانی» هم که در ابتدای نهضت ملی، خدمات پر ارزش به پیشرفت نهضت کرد، این اواخر بیشتر از حد، غرور و نخوت پیدا کرده بود. بطوری که مکرر می‌گفت که اگر من ۱۳۶ و کیل ایران را انتخاب کنم، همه مردم به آنها که من بگویم رأی خواهند داد. اصلاً این ادعا تا چه حد صحیح بود، بحث طولانی‌تر لازم دارد.

انجمن انتخابات تهران تشکیل می‌شد و جبهه ملی هنوز نامزدهای خود را نداده است، روزنامه‌های مخالف می‌نوشتند که اختلافات جبهه بمرحله متلاشی شدن رسیده است. وضع صورت زنده‌ای بخود گرفته بود. دیگر در جلسات جبهه آن روح صمیمیت و رفاقت وجود نداشت، زعمای قوم یا بهم فحش می‌دادند یا مصدق را بیادانتقادی گرفتند. یک شب که در منزل حائری زاده جبهه تشکیل بود، آقای کاشانی هم حضور داشت. آن وضع باندازه‌ای مرا متأثر کرد که مدتی بگریه مشغول شدم و با حالت عصبانی بمنزل دکتر مصدق رفتم، از معاونت او، از کاندیدا شدن انتخابات و از عضویت جبهه استعفا داده بیرون آمدم. فردای آنروز مصدق مرا خواست و وقتی جریان جلسه را برای او گفتم مدتی زارزار گریست و گفت مابا این عوامل می‌خواهیم با امپراطوری انگلیس جنگ کنیم.

پس از مذاکرات یکی دوساعته، قرار شد خود او دعوتی به‌نهار بکند و این اختلافات را از میان بردارد. یادم نیست رفتاری او مجال این کار را داد یا خیر، ولی من بامذاکرات و التماسهایی که به‌مکی کردم، ملاقاتهایی در خارج و در منزل خودم بین او و دکتر بقائی برقرار ساختم و قرار شد در جلسه جشن کلوپ جوانان حزب زحمتکشان، من و مکی و بقائی باهم وارد جلسه شویم. بالاخره این کار صورت گرفت و یک روز بعد از ظهر، در جشنی که سازمان جوانان زحمتکشان در یکی از عمارات انتهای خیابان سپه نزدیک چهار راه پهلوی تشکیل داده بودند و عده‌ای از مهاریف نیز در آن شرکت داشتند، ماسه‌نفر وارد شدیم و در برنامه جشن، مکی و بقائی و من

صحبت کردیم. نوبت سخن وقتی به من رسید باصراحت گفتم که هیچ اختلافی در «جبهه ملی» نیست زیرا امروز ایجاد اختلاف بزرگترین خیانتی است که ممکن است به نهضت ملی ایران بشود. رفقای دیگر نیز به تصریح و کنایه در این مورد صحبت کردند، اما در حقیقت رقابت این دو نفر یعنی مکی و بقائی در آن جلسه بکلی خاتمه پیدا نکرد و مخصوصاً که مکی بنای خرده گیری به کاشانی را هم شروع کرد و در یکی از جلسات جبهه ملی که در منزل مشار تشکیل می شد، بطور زننده ای به او حمله کرد و اروضع مداخلات آقا زاده ها بشدت انتقاد نمود. نظر ما این بود که «کاشانی» را از این گونه مداخلات بر کنار نگهداریم و ابتدا خود او نیز با این نظر موافق بود و حتی اعلامیه مختصری هم به روزنامه ها فرستاد و انتخاب پسران خود را تحریم نمود.

آقا سید محمد پسر بزرگ آقامی خواست از کاشان و ساوه و یکی دو نقطه دیگر وکیل شود. ابوالمعالی پسر کوچک او نیز سبزوار را برای حوزه انتخابیه خود کنار گذاشته بود و از اواخر دوره شانزدهم فعالیت هایی در این زمینه داشت که موجب غرولند دونفر از وکلای اکثریت بنام بزرگ نیا و دکتربوی وکلای آن دوره شده بود و توصیه نامه هایی را که برای نقل و انتقال مأمورین محل، ابوالمعالی به وزارتخانه ها نوشته بود به دست آورده از روی آن عکس برداری نموده، در کوریدورهای مجلس برای تضعیف روحیه طرفداران دولت نشان و کلا می دادند که سرنوشت همه موافقین به این صورت بیرون خواهد آمد. اینگونه مداخلات، یکی از اساسی ترین نقطه ضعف دولت در حفظ اکثریت پارلمانی او بود. قنات آبادی می خواست از «شاهرود» انتخاب شود. حائری زاده روی رقابت باد کتر طاهری در کاریز داخل می کرد و از این قبیل عناوین، رویهم رفته در تضعیف روحیه طرفداران پارلمانی مصدق فوق العاده تأثیر داشت. بالاخره شکل کاندیداهای وابسته به جبهه ملی، یا کسانی که خود را مربوط به این جبهه می دانستند، يك اکثریت متزلزل و بی پر نسیب و غیر متشکل را در پارلمان هر لحظه بطرفی می کشید و بعضی از آنها را محرمانه با مخالفین، یعنی آن اقلیتی که برضد دولت مصدق فعالیت می کرد، نزدیک می ساخت، بطوریکه اقلیت مزبور را تشجیع کرد که دولت را استیضاح

نمایند، و يك استیضاح دسته‌جمعی به رئیس مجلس دادند.

داستان «سردار فاخر» رئیس مجلس نیز در معرکه اقلیت و اکثریت قابل توجه است. «سردار فاخر» در دوره «رزم آرا» که آخر مدت ریاست او بود، در تجدیدانتخاب هیئت رئیسه گرفتار رقیبی موثر و قوی مثل دکتر طاهری شده بود و چون در بسازی «بندجیمی‌ها» او را هم در «بندجیم» گذاشته بودند، خیلی ضعیف شده بود و در افکار عامه هم موقعیت خود را از دست داد.

موضوع «بندجیم» بطور خلاصه این بود که قانونی از مجلس گذرانیدند که به وضع مستخدمین دولت رسیدگی شود تا آنها که صلاحیت کار کردن در دستگاه را ندارند کنار گذاشته شوند و بعضی هم که شایسته کارهای حساس نیستند به کارهای فرهنگی و عمرانی گمارده شوند. اساس این فکر عبارت از تظاهری بود که برای تسکین افکار عامه که از خرابی و فساد و دزدی بی بندوباری تشکیلات، سالها بود گله و شکایت داشت، بعمل آمد. در دوره نخست وزیری ساعد و وزارت دربار «هژیر» با جلب نظر شاه این فکر هم در محافل بالا پیدا شد که در این فرصت اسم عده‌ای مخالف را نیز مثل «قوام السلطنه» که آنوقت با دربار میانه‌خوشی نداشت، در «بند» بگذارند. بتدریج کار بالا گرفت و نام جماعتی از سرشناسان مثل سردار فاخر، دکتر اقبال، گلشائیان و غیره هم که در آن موقع از سردمداران معرکه نفت بودند در میان «بندجیم» دیده شد. مستخدمین دولت را به سه دسته «الف» - خوبها، «ب» - متوسطین که به درد کار حساس نمی‌خوردند و «جیم» فاسدها یا از افتاده‌های بد عمل تقسیم کرده بودند.

غوغای «بندجیم» در ابتدای مجلس شانزدهم، مدت‌ها وقت مملکت را بسخود مشغول داشت و چندین ماه طول کشید تا بالاخره سردار فاخر زرنگی کرد و به کمک عده‌ای از «بندیهای» مجلس که ده دوازده نفری بودند، موافقین اجرای قانون، از جمله وکلای جنبه ملی، را غافلگیر ساخت و ماده واحده‌ای برای لغو آن تصمیمات بتصویب رسانید که در سنا دفن شد. ولی «بندیها» از «بند» نجات پیدا نکردند. دکتر مصدق و یاران او که اقلیت سال اول مجلس شانزدهم بودند بشدت به بندجیمی‌ها حمله

می کردند. و «باختر امروز» اولین بار اسامی آنها را فاش کرد و مقالات شدیدی برای حمایت از اجرای قانون آن انتشار داد. در جلسه بعد از گذراندن «ماده واحده سردار فاخر»، دکتر مصدق نطق شدیدی بر ضد این اقدام رئیس مجلس کرد که جلسه متشنج شد و نطق او ناتمام ماند. به علاوه مکرر چه در دوره پانزدهم و چه در دوره شانزدهم نیز بین «سردار» و اعضای جبهه ملی در مورد انتظامات جلسات و نوبت نطق و غیره مشاجره شده بود. در یک جلسه که او به مکی پرخاش کرد، مکی در جوابش گفت «من که چک بی محل نکشیده‌ام» و چون این خصوصیت «سردار فاخر» را همه می دانستند و فراوان به این عنوان از او شکایت کرده بودند، اینطور صحبتها سخت برای حیثیت رئیس مجلس گران بود. رزم آرا که آمد برای جلوگیری از تشتت اکثریتش «بندها» را اجرا نکرد و قانون هم که گذشت، دیگر بکلی فراموش شد. در موقع تجدید انتخاب هیئت رئیسه که چند ماه بعد صورت گرفت، اینطور شهرت داشت که دربار و دولت، دکتر «طاهری» را کاندید کرده اند. بدیهی است در چنین صورت «جبهه ملی» بطرف مخالف او می رفت و وضع دو حریف طوری بود که شش هفت رأی «جبهه ملی» می توانست سرنوشت رئیس آینده مجلس را معین کند. ما شب در منزل کاشانی جمع شدیم و رفقای پارلمانی را هم خبر کردیم و بالاخره تصمیم گرفته شد که برای عدم موفقیت «طاهری» رأی جبهه ملی به سردار فاخر داده شود. همین طور هم شد و همان آراء جبهه ملی دوباره او را در کرسی ریاست مستقر کرد و گذشته‌ها نیز تا حدی ترمیم گردید. اما سردار فاخر حکمت که از موقع روی کار آمدن «رزم آرا» جریانات مجلس را به نفع او می چرخانید با کمک مستقیم جبهه ملی که در حقیقت او را روی کرسی ریاست نگه داشت، و حریش را از میدان بدر کرد، پس از دوسه هفته بکلی آن جریان را از یاد برد و سخت به رزم آرا و مخالفین جبهه کمک می کرد و مناقشات تجدید شد و اختلافات از نو ظهور کرد.

رزم آرا که از بین رفت و حکومت مصدق روی کار آمد، اوایل امر «سردار فاخر» بیطرفانه کار می کرد ولی بتدریج تا آنجا جلو رفت که رئیس سنا علناً در جلسات

مخالفین که غالباً در منزل «ابوالفتح دولتشاهی» و کیل کرمانشاه منعقد می‌شد شرکت می‌کرد و گاهی نیز از پشت میز ریاست نه‌تنها مخالفین را تقویت می‌نمود، بلکه حرفهای زننده نسبت به مردمی که باطو مارهای خود حکومت را تأیید می‌کردند، می‌زد. تا کار بجایی رسید که مخالفت او آشکار گردید. مکی از داخل مجلس و من از خارج با چند نفر دیگر از وکلا اینطور مصلحت می‌دیدیم که ماههای آخر دوره، نگذاریم او علناً به جبهه مخالف پیوندد. از این جهت در صدد التیام بر آمدیم و چون «سردار» از کاشانی خیلی واهمه داشت که مانع از انتخاب شدن مجدد او بشود، يك شب در منزل معدل نماینده شیراز بین آنها را آشتی داده و سردار قول همکاری داد و از این راه موافقین دولت توانستند از انجام استیضاح مخالفین و تشکیل جلسات جلوگیری نمایند. زیرا عده‌ای از وکلای موافق نیز به مناسبت نزدیک بودن انتخابات به حوزه‌های انتخابیه خود رفتند و قهراً تشکیل جلسه میسر نگردید. البته در جریان فترت مجدداً بین سردار فاخر و دکتر مصدق بهم خورد کسه چون من در آن موقع در بیمارستان بستری بودم، علت تجدید مطلع مناقشه را مطلع نشد. بهر حال «بیطرفی» یا طرفداری رئیس مجلس در کار دولت‌ها خیلی مؤثر است و او میتواند اشکالات زیاد برای مخالفین یا موافقین پارلمانی حکومت فراهم آورد. چنانکه در دوره هفدهم و ریاست «امام جمعه» و بعد «کاشانی» این مطلب بخوبی روشن شد.

ما وقتی از خطر روزهای آخر مجلس شانزدهم تا حدی فراغت پیدا کردیم گرفتاری تعیین «کاندیداهای» تهران همچنان ادامه داشت. مردم منتظر تصمیم جبهه ملی بودند زیرا توفیق شرکت افراد در انتخابات دوره شانزدهم که منجر به ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از کمپانی غارتگر انگلیسی شده بود آنها را کاملاً امیدوار می‌ساخت که اگر وکلای باهمت به مجلس بفرستند، خواهند توانست بسیاری از مشکلات را از پیش پای ملت بردارند. و چون پیشاهنگ این نهضت «جبهه ملی» بود، این دفعه هم می‌خواستند بدانند نامزدهای این جبهه کیست. اما «جبهه» دیگر

آن «جبهه ملی» دوره شانزدهم نیست. دکتر مصدق لیدر جبهه بمناسبت گرفتاری نخست وزیری بکارهای اختلافات داخلی «اعضاء» جبهه نمی‌رسد. چند نفر هم در عضویت دولت در آمده‌اند. بعضی هم گرفتار غرور و خودخواهی عجیب شده خیال می‌کنند مملکت را فتح کرده و حالا موقع تقسیم غنائم است. اگر این فرضیه هم صحیح بود، بازهیچکس بسهم خود راضی نبود، جز چند نفر که در کارهای حزبی ورزیده شده بودند و می‌دانستند این اختلافات چه خطرهای را ممکن است ببار آورد. بقیه غرق در خودپرستی و خرابکاری شده نمی‌دانستند که بر شاخ نشسته تنه را قطع می‌کنند. چه شبها که صرف مجادله دوازده نفر نامزدهای جبهه ملی از تهران شد. دکتر مصدق می‌گفت به اسم جبهه نباید صورت بدهید چون من سابقاً لیدر این جبهه بوده‌ام آنوقت در خارج خواهند گفت دولت می‌خواهد انتخابات لیستی بکند و حتی تهدید کرد که اگر چنین صورتی نشر بشود طی اعلامیه‌ای تکذیب خواهم کرد. فرمول دیگری پیدا شد که احزاب و دسته‌های وابسته به جبهه ملی مثل حزب ایران - حزب زحمتکشان - مجمع مسلمانان مجاهد و کمیته اصناف بازار، کاندیدای مشترک خود را اعلام نمایند. این اشکال حل شد اما مشکل اساسی هنوز باقی مانده بود. داوطلبان از دوازده نفر بیشتر است. حزب ایران و زحمتکشان رقابت دارند، مکی حاضر نیست که زهری را نمایند تهران نمایند. کاشانی که اول از نامزد شدن امتناع داشت حالا عده‌ای از نقاط مختلف از او می‌خواهند که در رأس کاندیداها باقی بماند، قنات آبادی و کریم آبادی هم میل دارند از تهران و کیل بشوند. بازارها با کاندیدا شدن قنات آبادی از تهران غرولند می‌کنند. کارهای انجمن‌های فرعی هم تمام شده و هنوز صورت جبهه ملی بیرون نیامده است. در این ضمن سمپاشی مخالفین نیز در همه جا ادامه دارد. روزنامه‌های نفتی از متلاشی شدن جبهه خبر میدهند. به بازارها گفته‌اند که فاطمی برادر همان «مصباح فاطمی» است که از طرف انگلیسی‌ها هفت سال حاکم خوزستان بود. بعلاوه در «دین» اوتردید است. دوسه اعلامیه هم به ضمیمه فحش‌های آبدار از طرف عوامل کمپانی نشر شده است و این همان حرفهائست که

ضمن اسناد خزانه «سدان» از بیوگرافی‌هایی که شرکت نفت برای همه اعضاء جبهه ملی تهیه کرده بود استخراج نموده‌اند.

داستان اسنادخانه «سدان»^۲ و اداره تبلیغات شرکت بطور خلاصه این است که بعد از «خلع ید» در آبادان جماعتی از افراد احزاب طرفدار «جبهه ملی» به اداره شرکت در تهران حمله برده و او را غافلگیر ساختند. و از اداره مرکزی اوهم «خلع ید» شد. گرچه مقداری از اسناد مهم خود را قبلاً شرکت به سفارت انتقال داده بود، اما آنچه در دایره تبلیغات شرکت بچنگ آمد و بعد اسنادی که از خزانه «سدان» کشف کردیم مقداری از ارتباطات شرکت را با محافل و جراید و مقامات ایرانی آشکار می‌ساخت. ضمناً اوراقی هم که صورت شرح حال اعضاء جبهه ملی را داشت و مملو از فحش عرض و ناموس و شرف بود و قسمتهایی از آن را روزنامه‌های اجیر شرکت نشر^۳ داده و حتی بعضی از مقالات آنها بصورت (بقیه دارد) باقی بود. که بخوبی نشان می‌داد که حتی يك کلمه از آنچه را که شرکت برای طبع و نشر در اختیار آنها گذاشته است کم و زیاد نکرده‌اند. و از جمله این مقالات «بیوگرافی» من بود که قسمتهای اولیه آن در يك روزنامه گمنام منتشر شده بود. و بقیه آن را دکتر بقائی ضمن مصاحبه مطبوعاتی به مخبرین خارجی و داخلی نشان داد.

قسمت خوشمزه بیوگرافی من این بود که پدرم «سیف‌العلماء» لقب داشت و در چند جای این بیوگرافی چون مجدداً از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد بودند تا روش انشاء نویسنده اصلی معلوم نباشد، این لقب را در ترجمه ثانوی «شمشیرالعلماء» ترجمه کرده بود.

و اینکه من هم مانند ادعای نامه‌ای که دادستان برای بیدینی دکتر مصدق درست کرده بود. بی‌دین و مسیحی و بهائی و سنی از آب در آمدم مگر اقتباس از آن بیوگرافی شرکت نفت بود و البته گمان می‌بردند که در موقع خود حربه خوبی بر ضد من خواهد بود.

انگلیس و عوامل آنها که می‌دانستند فرمول ملی شدن نفت و عبارات پیشنهاد معروف جبهه ملی را من در منزل نریمان بوکلای جبهه پیشنهاد کرده‌ام و از مقالات «باختر امروز» میزان مبارزه مرا تشخیص داده بودند و از اخراج جاسوسانی نظیر «فاولمر» و رفیقش «جیکاک» و همچنین عوامل مخربی که به اسم روزنامه‌نگار به ایران فرستاده بودند

اگر چه صنعت نفت مدت بزرگ است
سزا باید از آن که اول این شهر را
گرد و آن کس بشیر راه وطن و کرمین فاطمی است
در خانه‌ی خراب آتشی ز میان پنهان خود ادا کرده
جمعه با حاضر در جلسه آن با اتفاق که در حضور محمود حمزه
در تمام مدت همکاری با این جانب حتی یک روز اول از
آن بزرگوار در پیشه در کهر روبرو

مثل مخبر دیلی اکسپرس و خبرنگار رویتر که بدست من صورت گرفته بود، سعی داشتند بهر قیمت شده از انتخاب شدن من از تهران جلوگیری نمایند. و اگر بدوره روزنامه‌های کمپانی مراجعه شود در طول ملی شدن صنعت نفت، به من بیشتر از تمام اعضاء جبهه فحش و ناسزا نوشته‌اند و غافل بودند از اینکه همین هتاکی‌ها به میزان قابل توجهی آراء مرا در تهران بالا برد.

برای فرساده‌ترین سوز بزرگ و غیر قابل تحملی که در این مدت در این شهر دیده شد
تهران - در این روزها در این شهر در این شهر در این شهر در این شهر در این شهر
جبهه فحش و ناسزا نوشته‌اند و غافل بودند از اینکه همین هتاکی‌ها به میزان قابل توجهی آراء مرا در تهران بالا برد.

[امضای دکتر حسین فاطمی]

پاورقی‌ها

۱- از جمله «احمد قوام السلطنه- نخست وزیر روز سه ام تیر رضا سردار فاخر رئیس وقت مجلس شورایی ملی، دکتر منوچهر اقبال استاندار آذربایجان، سپهبد محمد شاه بختی بازرسی عالی اقمش و نماینده شخص «اعلی حضرت» در آذربایجان، فضل الله بهرامی استاندار خراسان مصباح فاطمی که هیچگونه نسبتی با دکتر حسین فاطمی ندارد- استاندار سابق خوزستان، فطن السلطنه مجد استاندار گیلان، ابوالقاسم امینی- برادر دکتر امینی معروف- نماینده مجلس، یمین اسفندیاری سناتور، جلال شادمان رئیس اداره کل موقوفه پهلوی و عده دیگری از زعمای قوم در بند «جیم» و آقایان: اسدالله علم وزیر کشاورزی سابق، و وزیر دربار، نخست وزیر دوران بعد از کودتا- محمد علی نوذری وزیر دادگستری وقت، انوشیروان سپهبدی رئیس تشریفات دربار سلطنتی و سناتور انتصابی، دکتر محمد نخعی وزیر کار وقت، غلامحسین ابتهاج شهردار سابق و نماینده مجلس و عده‌ای از مقامات لشگری و کشوری در بند «ب» (بند ب بدین معنی بود که وجود آنها در خدمات دولتی لازم نیست - باخترا امروز شماره‌های ۳۱۲ مورخه ۱۳۲۹/۵/۲۸ و ۳۱۳ مورخه ۱۳۲۹/۵/۲۹.

۳۹۲- سدان که بود؟

«سدان» ریاست مهمترین مرکز مالی شرکت نفت را- که سابقاً در کنترل انگلستان بود- در تهران به عهد داده شد. وی در سال ۱۹۳۳-م وارد فعالیت‌های نفتی از طرف انگلستان در عراق می‌گردد سپس در سال ۱۹۳۹ به آبادان و

در سال ۱۹۴۳ در تهران ادامه فعالیت می‌دهد. مرکز نماینده کل شرکت نفت در خیابان سپه تهران واقع بود.

اداره دیگری نیز بنام اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت - در پاساژ برلیان خیابان ناصری - تحت سرپرستی یک انگلیسی بنام «استاکیل» نیز به فعالیت‌هایی مشغول بود که با هوشیاری یکی از کارمندان وطن دوست شرکت نفت به نام «امیر پاکروان» پرده از روی آن فعالیت‌ها برداشته می‌شود. وی شبی متوجه می‌شود که «ابولقاسم حداد» نامی - رابط مطبوعاتی آن اداره همراه «استاکیل» رئیس اداره هر یک بسته اوراقی را زیر بغل گرفته بخارج می‌برند. آقای پاکروان سازمان خلع بد را از این امر مطلع می‌کند و اداره انتشارات و تبلیغات اشغال می‌گردد.

بررسی‌های بعدی نشان می‌دهد رؤسای انگلیسی در صدد نقل مکان پرونده‌های محرمانه‌ای به محل امن تری در کوچه ایرج واقع در خیابان قوام السلطنه بودند. از آنجا که آقای اسدیان» مصونیت سیاسی داشتند و بازرس محل آنها ساده می‌شود، دولت از مجاری غیر رسمی اقدام به ورود به خانه اسدیان» کرد، یعنی مأمورینی بیخبر به خانه کوچه ایرج ریختند و گفتند: بموجب قانون مأمور صورت برداری از اموال و اثاثیه شرکت سابق نفت جنوب می‌باشند.

آقای «سپوان» مدتی آنان را در دهلیز عمارت معطل می‌کند تا بتواند سفارت انگلیس را در جریان بگذارد... سپس وی تا آنجا که می‌تواند پرونده‌های مهم را می‌سوزاند مأمورین با عجله به خاموش کردن بخاری و دیگر محل‌های سوختن پرونده‌ها پرداخته و بطور خلاصه علیرغم انهدام پرونده‌ها توسط عمال انگلیسی ساکن خانه، مدارکی بدست می‌آید که جز آن توسط خبرنگاران داخلی و خارجی به مطبوعات جهان مخابره می‌شود، و خود مدارک نقش بسیار بزرگی در پیروزی ایران در درگیری‌هایش با انگلستان از نظر افکار عمومی جهان، ایفا کرد.

روز بعد از این واقعه آقای «اسدیان» چند مأمور انگلیسی به خانه کوچه می‌فرستد تا صندوقچه آهنی که گفته می‌شد محتوی لوازم شخصی اش می‌باشد خارج کنند، اما با باز شدن در صندوق کتابهای رمزی پیدا شد، تلگراف زیر که از طرف «استاکیل» رئیس اداره تبلیغات شرکت نفت به لندن مخابره شد گویای اهمیت قضایا است:

«مینوت تلگراف، شماره ۸۵۱۳، ازف و استاکیل به آ. ه. ت. چیزهلم.

این اداره از روز ۲۰ ژوئن اشغال گردیده، روزهای ۲۷ و ۲۸ ژوئن د کتر بقائی و دیگر اعضای جبهه ملی به دفتر اداره اطلاعات آمدند، از تعدادی مدارك موجود عکس گرفتند. بعضی از این عکسها را در جراید تهران مصور و شاهد چاپ کردند؛ ظاهراً بقصد اثبات عملیات خرابکارانه ما که امید است لا اقل در نظر اشخاص بیغرض انعکاس بد نداشته باشد. چابجا کردن یا اذین بردن تمام پروندهها ممکن نگردد؛ زیرا يك چنین اقدام چشمگیر را قطعاً مأمورین گزارش می دادند. آنوقت ما را مجرم معرفی نموده فوری اقدام به تعطیل کلیه دفاتر اطلاعات می کردند. در موقعی که خدمات این اداره بسیار محل احتیاج است معیناً بعضی از پروندههای خیلی محرمانه به جای امنی انتقال داده شد و پروندههای مهمی که «کی تینگ» قبل از بازگشت به انگلستان تحویل استاکیل داده بود، معدوم گردید جزئیات توسط پست به اطلاع خواهید رسید.» در این مورد يك قسمت از گزارش رسمی «ناصر و ثوقی» ریاست دادسرای شهرستان تهران منعکس می شود:

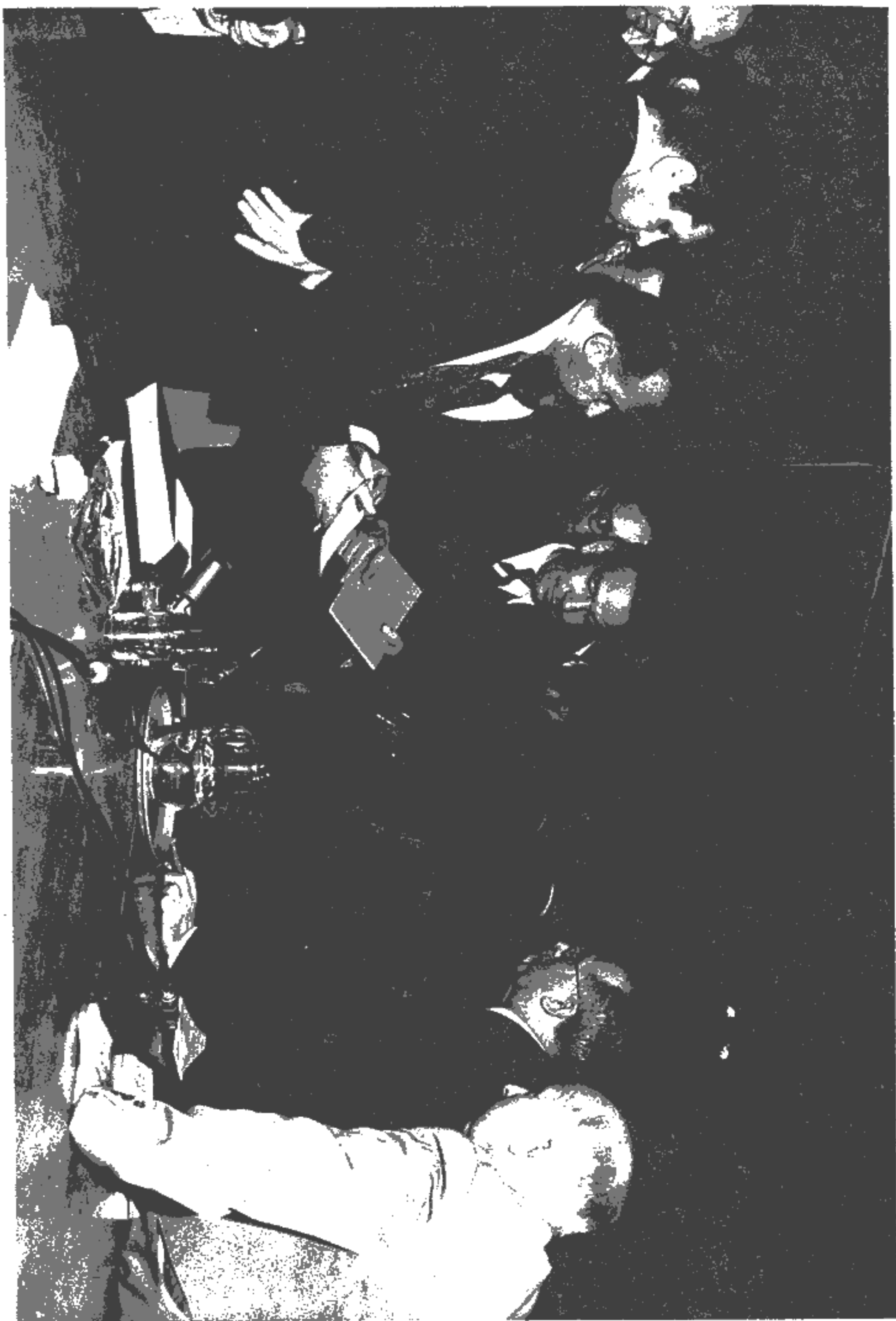
«در بازرسی منزل آقای سدان - نماینده شرکت سابق نفت - ضمن اوراق و اسناد بیشماری که بدست آمده و حاکی از این است که شرکت سابق از طریق اداره منحلہ اطلاعات مداخله بیمورد در امور سیاسی ایران می نموده، سندی دیده شد که بموجب آن آقای فیلیپ استاکیل رئیس سابق اداره اطلاعات مبادرت به سوزاندن و مخفی کردن مقداری از اسناد مهم شرکت سابق نفت کرده است. چون از تاریخ تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ادارات و اسناد آن شرکت هم دولتی، شده است، از بین بردن اسناد مزبور طبق قوانین مجازات عمومی جرم می باشد.»

پیش نویس تلگراف رمز فوق را که «مستراسناکیل» به خط و امضای خود تحریر کرده بود - بعداً فرستادگان دولت ایران به قضات دیوان بین المللی لاهه نشان دادند و مدارك قابل توجهی بشمار آمد.

استخراج و نقل از اسنادخانه سران صفحات ۴۹ تا ۴۴



www.adabestanekave.com





www.adabestanekave.com

بخش دوم

مبارزات دکتر حسین فاطمی

خانواده، کودکی و اوان جوانی

حسین در دهم محرم سال ۱۲۹۶ شمسی در شهر «نائین» چشم به دنیا گشود. پدرش «سیدعلی محمد» از روحانیون بنام؛ معروف به «سیف العلماء و مادرش سیده طوبی» دختر «حجت السلام خادم العلوم» بوده که هر دو از خانواده سادات طباطبائی نائینی به شمار می رفتند. آنان چهار پسر به ترتیب مصباح، نصرالله، معصومی و حسین و یک دختر به نام بانو سلطنت داشتند. حسین از همان کودکی استقلالی ذاتی و اتکاء بنفس و یک زندگی خاصی داشت. آنگونه که اطرافیان نزدیک وی تعریف می کنند لجاجت و کله شقی حسین موجب اصطکاک وی با همسالانش می شد که با پادرمیانی رفع می گردید.

حسین تحصیلات ابتدائیش را در نائین در «دبستان گلزار» گذرانید و چون نائین در آن زمان دبیرستانی نداشت وی همراه برادرش - سیف پور - به اصفهان رفت و دو سال در دبیرستان سعدی اصفهان بود تا آنکه سیف پور او را به کالج انگلیسی اصفهان که خود در آنجا تدریس می کرد، برد و تا پایان دوره دبیرستان آنجا بتحصیل پرداخت. حسین از همان اوان نوجوانی - یعنی در سنینی که همسالان وی هنوز در پی شیطنتهای پسرانه هستند - ضمن تحصیل در دوره متوسطه پای به دنیای مطبوعات

نهاد. در آن هنگام برادر دومش - نصرالله سیف‌پور - در اصفهان مدیر و صاحب امتیاز روزنامه باختر بود. حسین مدتی در تهیه و تنظیم روزنامه باختر فعالیت کرد و تجربیات لازم اولیه را فرا گرفت. اما چون محیط و پیرامون خویش را مطلوب ندید در سال ۱۳۱۶ عازم تهران شد تا پیکار را در دامنه وسیع‌تری شروع کند. از آنجا که وی استعدادی سرشار در نگارش و نبوغی فوق‌العاده در روزنامه‌نگاری داشت مدارج و پلکان اولیه را خیلی زود پیمود و بطوریکه سخت مورد توجه پیش‌کسوتان این فن قرار گرفت و از وی دعوت به همکاری به عمل آمد و در حالیکه هنوز کمتر از دو دهه از سنش بیشتر نمی‌گذشت مسئولیت سنگین مدیریت و سردبیری روزنامه «ستاره» را که در آن زمان جزء جراید معروف بود، عهده‌دار گشت. در این مورد از زبان صاحب امتیاز و مدیر آن روزنامه می‌شنویم که:

«حسین به دفتر روزنامه که در خانه‌ام - کوچه دژبان نزدیکی‌های وزارت فرهنگ قرار داشت مراجعه نمود و یکی دو معرفی‌نامه از طرف روزنامه‌نگاران آن دوره به من داد. جوان مزبور که چشمانش از هوش و ذکاوت صاحبش حکایت داشت خود را معرفی نمود و اظهار داشت که اهل نائین است. وی گفت چون مشمول نظام است و نمی‌تواند در ارگانهای دولتی شغلی بیابد و ضمناً در صدد است که به تحصیلاتش هم ادامه دهد. وی عقیده داشت که کار در مطبوعات خود نوعی تحصیل و کسب علم است و می‌خواهد این رابطه را قطع نکند.»

مسئول روزنامه در سنین بیست سالگی

حسین از همان روز کارش را به‌طور آزمایشی آغاز می‌نماید اما مدیر روزنامه که پی به قدرت قلم و ذهن آماده‌ی وی برد و مسئولیت‌های سنگینی در زمینه کار روزنامه‌نگاری به او محول می‌نمود. همین مسئولیت و ذکاوت از همان اوان باعث در دسر حسین می‌شود زیرا شیوه نگارش وی مسئولین «اداره سانسور مطبوعات» را

کنجکاو به شناسائی نویسنده که گمان می بردند سن و سالی از او گذشته است، می نماید.

مدیر مسئول مزبور می گوید: «انصاف می دهم که حسین فاطمی با این که به هیچ وجه وارد سیاست نبود قلم روان و شیوایی داشت و یکی دو مطلب که سوژه و موضوع آن را خودم انتخاب کرده بودم پرورانید و برای دریافت اجازه به «اداره راهنمای نامه نگاری» (اداره سانسور مطبوعات) آن زمان که ریاستش را آقای دشتی عهده دار بود فرستادیم. سرعت کار آن اداره به گونه ای بود که جواب مثبت یا منفی مربوط به هر مقاله را همان روز به ادارات روزنامه ها می فرستادند ولی دوروز گذشت و از مقاله های حسین فاطمی خبری نشد!»^۲

او در ادامه شرح می دهد که مسئولین اداره مزبور خواستار حضور نویسنده مقالات می شوند و چون جوانی را بدان سن و سال با چنان استعدادی می بینند بعد از گفتگوئی با وی نمی توانند از تحسین خودداری کنند:

مدیر روزنامه ستاره می افزاید: «آقای دشتی به من گفتند که این جوان با ذوق و باهوش است اگر او را تحت نظر قرار دهید در آینده نزدیکی نویسنده کارائی از آب درخواهد آمد.»

حسین در همان دفتر روزنامه اقامت می کند و ضمن صحبت هایش درد دلش باز می شود و از بعضی از نزدیکانش شکوه می نماید. مسئول روزنامه می گوید که در اولین فرصت حقوق از دست رفته ی او را از برادران بازپس می ستاند که این گفتار می تواند خودگویای بسیاری از مسائل باشد.

بهر حال از آنجا که روزنامه «ستاره» جوان بوده حسین به عنوان مدیر و سردبیر آن ماهیانه ۲۰ ریال (بیست تومان) علاوه بر بر خورداری از غذا و محل استراحت دریافت می‌کند. علاوه بر جمع آوری اخبار پارلمانی به وزارتخانه‌ها و هر جا که احتمال سوژه‌ای می‌رفته حسین سرکشی می‌نموده و خود آنها را تنظیم و درج می‌کرد. برادران وی از پیشرفت و موقعیت حسین در تهران در شگفت می‌مانند و سیف‌پور برادرش - که خود در اصفهان دست‌اندر کار روزنامه بود از او تقاضا می‌کند که به اصفهان بازگردد و او را یاری دهد. در آن موقع حسین کاملاً خود را نشان داده و بر امور تسلط داشت؛ بشنویم:

«انصاف باید داد که حسین فاطمی روز به روز در کار روزنامه نگاری استعداد و لیاقت نشان می‌داد و ظرف مدت قلیلی حقوق او به (سیصد ریال) آن زمان ترقی کرد.»

اولین دستگیری و زندانی

گفته شد نوك تیز قلم حسین از همان نخستین گردانندگان حکومت را خسوش نیامد چه همین ویژگی در تمام طول حیاتش دشمنان را سخت آزار داد. از اینرو وی ناگزیر از رو در رو قرار گرفتن بارژیم شد. ماجرا از مقاله‌ای شروع شد که فاطمی چنین نوشته بود:

«کبوتر بدون اعتناء به مال غیر آزادانه صبح زود پرواز کرده در آسمان»
 «قهقهه ذوق و نشاط بر آورده، هر کجا دانه‌ای دیده فرود آمده باندازه کافی»
 «ساجوع می‌کند».

مأمورین سانسور شهربانی در پی جستجو و پرسش برآمده و مسئول روزنامه را احضار می‌کنند. وی در جواب مأمورین جمله‌ای به این مضمون که «قصاص قبل از جنایت» روا نیست مأمورین را قانع می‌کند که تنها به‌جلوگیری از چاپ مقاله اکتفا کنند اما همین موضوع سابقه ذهنی بدی برای حسین فاطمی نزد دستگاه ایجاد می‌نماید. بدین معنی که بعد از مدتی فاطمی مجبور می‌شود به تقاضای مصرانه برادرش به اصفهان رفته و در غیاب سیف‌پور در اصفهان روزنامه را مستقلاً اداره کند. دستگاه حکومتی که سابقه قلمی او را در تهران شنیده بودند در صدد یافتن بهانه‌ای جهت زهرچشم گرفتن از وی برمی‌آید و بالاخره بعلت و جرم امضای اعلامیه‌ای که علیه حکومت وقت نشر و توزیع کرده بود دستگیر و در زندان اصفهان وی را با عده‌ای لمپن و افراد شریر در یک بند و سلول نگاه میدارند.

تبعید به تهران و آغاز فعالیت مجدد

بهر حال بعد از مدتی پس از وقایع شهریور ۲۰ حسین فاطمی از اصفهان به تهران تبعید می‌شود. در تهران تلاش می‌کند که خود روزنامه مستقلی انتشار دهد، که در این امر موفق می‌شود و روزنامه «باختر» را که امتیاز آن متعلق به برادرش بود دائر می‌کند.

ضمن این فعالیت جدید که از آغاز سال ۱۳۲۱ شروع شد حسین فاطمی با همکارانی نظیر استاد محیط طباطبائی و چند تن دیگر از اهل قلم آشنا گشته و همکاری نزدیک برقرار می‌سازد.

هنگامی که حسین فاطمی دست به فعالیت مجدد مطبوعاتی در تهران زد جهان درگیر جنگ بود و ایران هم دوران بحرانی را می‌گذرانید. با توجه به حساسیت آن مقطع از تاریخ می‌توان به اهمیت اثرات قلم او که در بین توده‌ها جای ویژه‌ای داشت، پی‌برد. برای شناخت شیوه نگارش، طرز فکر و مشی سیاسی فاطمی از سرمقالاتش

که در روزنامه «باختر» درج شده کمک می گیریم:

یکشنبه چهاردهم تیرماه ۱۳۲۱ اولین سرمقاله باختر چاپ تهران به قلم حسین فاطمی

خدا، ایران، آزادی

از خدا یاری می طلبیم برای کاری که درپیش داریم، و از اومی خواهیم ما را به راه راست هدایت کند. خدائی که به او ایمان داریم - خدائی توانا و دانا - خدائی که مشکلات ما را آسان می کند. به امید خدای بزرگ برای خدمت به ایران و فداکاری در راه آزادی، قلم به دست گرفته قدم به میدان گذاشته ایم. ما از مشکلات و موانعی که در این راه داریم آگاه و خسود را برای مقابله با آن حاضر ساخته ایم. هدف اصلی و بزرگ ما خدمت به ایران و آزادی است. پشتیبان ما اول خدا، دوم افکار عمومی، سوم دوستان ما، یعنی دسته ما است.

ما هتاک نمی کنیم. از جاده عفاف و نزاکت قدم بیرون نمی - گذاریم ولی بابتی باکی حمله می کنیم، بدون ترس ستیز می زنیم، پرده از روی حقایق برمی گیریم و رشید در این میدان بازی می کنیم.

البته ذکر حقایق با منافع اشخاص تماس دارد و جمعی را با ما دشمن می سازد ولی چه می توان کرد این شغلی است که با رغبت اختیار و وظیفه ای است که به ناچار باید انجام کنیم.

دنیا در آتش جنگ می سوزد، فرزندان انسان به بدترین و بزرگترین مصائب تاریخ دچار گشته، بوی خون از همه جا بلند و دود جنگ سراسر گیتی را گرفته. همه به جان هم افتاده تمدن و اخلاق در معرض جدال است آتش به ما هم نزدیک شده سال گذشته شعله از آن دامان ما را سوخت و شاید وزش نسیمی دیگر حیات و جان ما را در معرض خطر قرار دهد. از این آتش نمی توان بر کنار ماند و در کنار آتش نمی شود بی خطر آسود.

بلاچنان بزرگ است که گوش انسان نشنیده و بدبختی چنان عظیم است که کسی در تاریخ ندیده. به تناسب بزرگی و واقعه می توان گفت غافل نشسته ایم! در این گیرودار بحران عظیم حکومت مطلقه راطی کرده وارد بحران دیگر که طبیعت فعلی است، شده ایم. آیندگان بر این دوران ما چه نام گذارند و نسبت بروش امروز چه بیرون آید معلوم نیست. اما قدر مسلم آنست که موقع دقیق و وظیفه سنگین و خطر درپیش است. امانتی که به ما سپرده شده و باید دست به دست آنرا به دیگران تسلیم کنیم - امانتی بزرگ که عظمت آن از تاریخ بزرگتر و از و هم بی پایان تر است - چیزی که تصور آن بدن را می لرزاند و یک یک ملت نسل را در مقابل گذشتگان و آیندگان خوار و خفیف می سازد:

استقلال مملکت - یادگار قرون و اعصار خون بهای هزاران سال فدا کاری - هستی و نیستی یک نژاد - و یک قوم استقلال ایران.
 موهبت خدا - اثر تابش آفتاب هاریزش بهار آنها - نتیجه ریختن خونها - مکیدن عرق جبینها - فتحها - افتخارها. آنچه را که پدران ما - اجداد ما بما سپردند و آنرا باید به آیندگان تسلیم کنیم هم وظیفه ایزدی است هم وظیفه اجتماعی. مگر می شود از زیر این بار شانه خالی کرد تنها شانه زیر این بار نیست تمام تن است بلکه تمام جان - تن و جان است و چیزهای دیگر - هست و نیست - بود و نبود.

بالاخره باید برویم بنزد پدران. می شود باروی سیاه رفت؟ مائیم و آیندگان. باخت و خواری می توان در گور خفت؟

نه... این امر محال است ما ایرانی هستیم - حافظ استقلال ایران - با تمام قوی می کوشیم این وظیفه را انجام می دهیم و امانت را صحیح و سالم به آیندگان تحویل می نمائیم. خدا با ما یاری می کند - در راه انجام مقصود فدا کاری می کنیم جان بازی می کنیم - تالب پرتگاه می رویم ولی مردانه

می‌کوشیم و ایران را حفظ می‌کنیم.

اول وسیله ما و بهتر اسلحه‌ها برای حفظ ایران داشتن آزادی است باید ایرانی حفظ کند یعنی توده ایرانی - یعنی تمام افراد - ایرانی و توده و اجتماع تا آزاد نباشد و آزادی نداشته باشد نمی‌تواند به وظیفه خود عمل نماید.

طبقه‌ای مخصوص وعده‌ای معین قادر به حفظ مملکت نیستند. این دهاتی‌ها بی‌سوادها این پابره‌نه‌ها حافظ حقیقی مملکت هستند. آنها هیچ نمی‌بینند مگر ایران - هیچ نمی‌خواهند مگر ایران. بایک نفر - ده نفر - صد نفر - هزار نفر کنار رفتن کار آسانی است - ولی بایک ملتی برای بردن استقلال آنها نمی‌شود کنار رفت.

یک نفر - یک عائله - یک دسته - یک عقیده را از میان بردن کار آسانی است ولی طبقات خانواده‌ها - عقائد و افکار متفاوت را از میان نمی‌شود برد. پس به همه آزادی بدهید که در حفظ کشور بکوشند و تنها آزادی است که حافظ مملکت است.

آزادی - بزرگترین ودیعه خدائی - لازمه حیات انسانی آن چیز که خدا به رایگان به همه ارزانی داشته و آنرا از مردم نگیریم، پس می‌گوئیم: هر کس آزادی مشروع ملت ایران را محدود کند به استقلال ایران لطمه بزند خائن و پلید است!

و در زیر نمونه‌هایی از سرمقالات که حسین فاطمی به عنوان سرمقاله نوشته از نظر می‌گذرانیم، مقالات زیر در روزنامه «باختر» در تهران درج شده است:

- مقاله اول که از نظر گذشت و عنوان سرمقالات کنه همه جنبه انتقادی داشت

چنین است:

- شماره ۲ برای توجه کمیسیون بودجه - تقسیم بودجه کشور روی چه اصلی است؟

- شماره ۳- دولت قوی لازم است - (شانزدهم تیرماه ۱۳۲۱)
- « ۴- مجلس!؟ (هفدهم « «)
- « ۵- بحران بهتر از زلزله
- « ۶- ریشه مفاسد تشکیلاتی کنونی
- « ۷- گناه از کیست؟
- « ۸- چرا فشار می آورید؟
- « ۹- ای آزادی و مشروطیت، خدا حافظ
- « ۱۰- حکومت ملی
- « ۱۱- کانون فساد کجا است؟
- « ۱۲- خروج از خط
- « ۱۳- گرانی زندگی

بخش دوم

فصل دوم - رودروئی مستقیم با رژیم

فعالیت مداوم حسین فاطمی باعث توسعه و محبوبیت روزنامه باختراشد بویژه سرمقالات تند آن حرف مردم بود خیلی زود مورد توجه قرار گرفت. حسین فاطمی به آنچه می‌نوشت معتقد بود او از همان ابتدا جامعه خود را شناخته بود و بر قدرت مردم و نیروی وحدت آنان آگاهی داشت، بنابراین و بنا به همین ویژگی با استعمارگران و استعمارگران خوی آشتی ناپذیری داشت. ازینرونوکتیز قلم حسین فاطمی در روزنامه بیشتر متوجه سردمداران رژیم و وابستگان آن بود که در راه نابودی ایران از هیچ خیانتی روگردان نبودند، از جمله این افراد «علی سهیلی» بود که در آن زمان نقش نخست وزیر را به عهده داشت. علی سهیلی از سرسپردگان رژیم و مهره انگلستان به شمار می‌رفت. وی که در دوران وزارت «نواب» عهده‌دار سمت وزیر امور خارجه بوده بعداً سفیر ایران در انگلستان شد. برای آشنائی بیشتر به چهره واقعی و سیاسی وی به قسمتی از اظهارات ایدن نخست وزیر پیشین انگلستان نظری می‌افکنیم:

«... دریافتم که چه مبارزه سختی در پیش داریم، به این معنا که هم می‌بایستی عقائد انگلستان و آمریکا را موافق و هماهنگ سازیم و هم ایرانی‌ها را متقاعد کنیم... پس از بازگشت به لندن تصمیم گرفتم عقاید خود را درباره وضع داخلی ایران، با نظریات سفیر ایران در انگلستان (علی سهیلی) محک بزنم و بیازمایم. سفیر ایران (سهیلی) از دوستان ثابت قدم قدیمی ما بود. پس از آنکه بحث کلی درباره اوضاع و احوال، از جمله دخالت بانک بین‌الملل کردیم، سفیر (سهیلی) گفت اکنون معتقد است که «وضع مصدق به استحکام سابق نیست». او آشکار بر این عقیده بود که این خبر بدی نیست...»

من به سفیر گفتم صمیمانه مشتاقم که تمام اختلافات خودمان را با ایران حل و فصل کنم، ولی البته برای آنکه این آرزو تحقق یابد، بایستی کمک‌هایی به من بشود.

سفیر (سهیلی) گفت از احساسات من بخوبی آگاه است و او نیز رفتار اخیر ما را تصویب می‌کند و تأیید کرد.

... سفیر (سهیلی) از روی همدردی با ما ناله‌ای برآورد و اطمینانی را که به من داده بود تکرار کرد و گفت هر وقت بخواهیم، کمک شخصی او در اختیار ما خواهد بود...»

مبارزه با دولت وقت به سرکردگی سهیلی

حسین فاطمی در سال ۱۳۲۲ در پی مذاکرات و سازشی که بین دولت وقت -

۱- خاطرات ایدن، ترجمه: کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷،

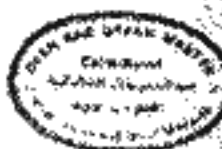
به نخست وزیر سبیلی و مجلس سیزدهم مبنی بر درتنگنا قرار دادن مطبوعات

صورت می‌گیرد ، به مبارزه جدی و مقاومت شجاعانه‌ای دست زده و طی مقالات بسیار تندی ماهیت انسان را برای مردم افشاء می‌نماید. لازم به یادآوری است که بلند کردن علم مخالفت آنهم در قسالب مطبوعات علیه دولتی دست نشانده و نخست وزیری فرمایشی آنگونه هم آسان نبود. در زیر در این مورد می‌خوانیم:

دضمن یادآوری می‌شود که علی سبیلی یکی از اعضاء فراماسونر درلژ «همایون» بود که دیپلم فراماسونی وی در اینجا بنظر می‌رسد:

المجلس الكونى العظمى
المجمل الكبر الشان العالمى
THE WORLD-WIDE IDEAL GRAND LODGE

FOR THE ANCIENT & ACCEPTED FREE MASONS



دیپلم فراماسونی علی سبیلی نخست وزیر اسبق

یا مرگ یا زندگی (سرمقاله شماره ۲۰۰ روزنامه بساختر پنجشنبه ۲۶ خرداد ماه ۱۳۲۲) این دو راهی است که امروز ملت ایران باید انتخاب کند یا مرگ یا زندگی، در اختیار کردن این دو طریق پیش از هر چیز باید بداند مرگی که می‌پذیرد حتماً بسایستی قرین شرافت و افتخار باشد، همینطور است آن زندگی که قبول می‌کند و در پناه آن دقایق ایام را سپری

می سازد با سرافرازی و شرف توأم باشد...! غیر از این دو راهی ندارد! این تازیانه‌ای که بیست سال بر روی استخوانهای فشرده شدهٔ جامعهٔ ایرانی فرود آمده و این کوه مصائب که بر جان و تن وی تحمیل شده، آیا کافی نیست که از این خواب گران بیدارش کند و از این حالت اغماز و بیهوشی رهایش دهد؟!!

این گربه رقصانی‌های زمامداران دولت، این فشار و تعدیات افراد لشکری و کشوری، این گرسنگی خوردنها و دربدری‌ها، این خیمه شب بازی دولت بی‌کفایت سهیلی، این وعده‌های ددوغ و توخالی و ذرا و رئیس الوزرا این شعرخوانی‌لیدرهای مسخرهٔ کابینه هنوز اعصاب را تهییج نکرده و هنوز آن تودهٔ لاقید را آنقدر در زیر منگنه فشار نگذاشته است که بتواند حاکم بر مقدرات خویش شود و سرنوشت زندگانیش را خود در دست گیرد.

برخیز! بیدار شو! ای ملت ایران! این خواب طولانی افتخار را از دست تو گرفت، تو مفخر تاریخ دنیا بودی، تو یک روز از فرط غرور بردریاها تازیانه می‌زدی، امروز چرا اینقدر خموش و ساکت نشسته‌ای، یعنی بی‌صدا و آرام باز هم بخواب غفلت ادامه داده‌ای...؟

تو را دنیا به‌مناسبت این که موجد یک مدنیت کهن و یک تمدن بی‌مانند بوده احترام می‌گذارد و هنوز آثار صنا دید عجم گواه عظمت و سیادت تست، نبوغ و دعاء بزرگترین و بهترین سرمایه‌ایست که در خراب‌آباد وجود تو بدون کمترین نتیجه پنهان مانده و عشق و شورمستی یگانه موهبتی است که قلب روشن و نورانی تو از آن بی‌بهره‌مند شده و آن آتشی که هرگز نمرده و نخواهد مرد همیشه در دل تست...!

برخیز! بیدار شو! ای ملت ایران! چهارصد سال است که تو در خواب عمیق فرورفته‌ای و اعصابت را تخدیر کرده‌اند، از آن روز که

پادشاه بخت برگشته صفوی تقدیر را در تقدیم تخت و تاج ایران دخالت داد
و بجای این که نیزه و شمشیر را در دیده خصم فرو کند بجادوگری دعانویس
متوسل شد، این شکست تو را افسرده و غمگین ساخت، روح تو، نبوغ تو،
شخصیت و غرورت تو را شکست...!

تو از خجالت و شرمساری، از این که لکهٔ سباهی بردامان تو نشست
و سلطان حسین بی کفایت قدرت شمردن آنرا نداشت دیده را بستنی تا فکر
کنی چه باید کرد، ولی دریای اندیشه تو را غوطه و رساخت، هنوز هم در
عالم رؤیا بر خود میسرزی، در میان خواب و بیداری بر عظمت های از
دست رفته روی آن عزت و سیادت گذشته افسوس می خوری... این طور
نیست...؟

در این مدت چهارصد سال ستاره هائی در آسمان بخت تو طلوع
کرد ولی افسوس که نادر بود! چهار قرن صد ساله سپری شده، ما هر روز
یک قدم بطرف انحطاط نزدیکتر می شویم، در این مدت همه چیز ایران
تحلیل رفته، موقعیت سیاسی ما، تربیت اخلاقی ما، وضع اقتصادی ما همه
اینها در این مدت قوس نزول را پیموده مگر چند صباح که سربازان بر روی
خزائن و دفائن محمد شاه گورکانی خیمه زده و بر فراز قصور سلطنتی هند
پرچم ایران بزرگ را برافراشتند، خوش درخشید ولی دولت مستعجل
بود! چهارصد سال است ملت ما و مملکت سیرقه قهرائی طی می کند، بعقب
برمی گردد، آن چه از افتخارات دیروز ذخیره داشته همه را خرج کرده
است امروز دیگر هیچ ندارد، امروز بجز دستهٔ فاسدی که بر روی استخوانهای
خرده شدهٔ او دارند جنگ و نزاع می کنند در دعوای وزارت و وکالت بر
سر و مغز یکدیگر می کوبند ایرانی مالک چیز دیگری نیست...!

حیف است از این نژاد که سرور و سالار دنیا بوده منقرض شود و
فردا در ستون گزارش گیتی بنویسند، استبداد و ارتجاع ملت ایران را

کشت، از رشد و ترقی او جلوگیری کرده، دزدها و راهزن‌ها با ترویج فساد و نا پاکی روح ملتی را مسموم کرده زندگی وی را فنا دادند... راستی حیف نیست...؟

نه، ماهر گز نمی‌میریم، زیرا ما زنده‌عشقیم، ما با دنیا و باتاریخ يك روز وجود آمده‌ایم، قرن‌ها در اوقاتی که جهان در لجنه بی‌عدالتی‌ها غوطه‌ور بود ما موجد نظام اجتماعی بودیم، ما شعر یعنی سیلابه روح و جوهر فکر بلند و عصاره‌ عظمت قریحه و استعداد را داریم...

ملت ایرانی مردنی نیست، این تازیانه‌ها، این دلقک‌بازها و این خفقان افکار او را بیشتر بیدار می‌کند، روی اعصابش اثر باقی می‌گذارد و این آثار يك روز تأثیری عجیب خواهد کرد، تأثیری که جبران‌های دیروز در بر خواهد داشت...! اینطور نیست...؟ ما به پیمودن یکی از دو راه ناچاریم یا مرگ یا زندگی ولی با شرافت و افتخار...!

زمامداران اسمی ایران! شما آقای سهیلی که بر روی جمجمه‌های اجتماع پایه‌کرسی‌های حکومت خود را گذاشته‌اید، بدون تردید این مطلب را قبول کنید که ملت را هنوز نتوانسته‌اید بشناسید، تصویر آن ایرانی که در فکر کج و کوتاه شما است با جامعه و توده خارج بسیار تفاوت دارد، می‌دانید چقدر...؟ از زمین تا آسمان...!

طبقه درس خوانده و فهمیده ایران توده روشنفکر و باهوش! باید ایران را بدست خویشتن اداره کنیم، دیگر نابغه و منجی عظیم‌الشان برای این کعبه وطن لازم نداریم...! ما صاحب این خانه هستیم ما باید آن توانائی و شخصیت ذاتی خود را بروز دهیم که هر نالایق پست و هر کوچمه‌گرد بی‌فکر و کم‌شعور نتواند حاکم بر مقدرات این مملکت بشود.

برای این نقشه آماده شوید، وزیر و وکیل نوکرهای زر خرید ایرانی هستند، زیرا قدرت و ثروت آنها از ملت ایران است، هر وقت آنها

برخلاف میل و اراده ما قدم بردارند یا بخواهند افکار پوچ و بی معنی خود را بر ما تحمیل کنند آنوقت است که ما باید مرد مردانه بدون بیم از زور و استبداد با یک حرکت سریع موجودیت خویش را عیان سازیم و آنها را از بساط حکومت برانیم و سر و کارشان را به چوبه دار حوالت دهیم...!

آقایان وزرا و شما آقای سهیای! مطمئن باشید ما این قدرت را در خود سراغ داریم که ملت را آنچنان حاضر و آماده سازیم تا انتقام خود را از دزدها بگیرد و سزای بد کرداران را بدهد، در این نبرد یا مرگ قرین به شرافت بچنگ ما خواهد افتاد - یا زندگی با افتخار...

وای بر سهیلی:

سلام به وکلای غیور آذربایجان - درود بنمایندگان صالح مجلس - همکاران، سرافعی را بکوبید، نگذارید زنده بماند.

یکبار دیگر به ملت ایران نشان داده شد که نمایندگان صالح مجلس غیر از آن دسته خائن و دزد و آن عده نالایقی هستند که از مطبوعات وحشت دارند. دولت سهیلی آخرین ضربت خود را بر پیکر مشروطیت ایران زد و برای اختناق مطبوعات و برای خفه کردن ملت ایران لایحه شوم تحدید مطبوعات را پیش از ظهر امروز به مجلس داد. سهیلی این باری نیست که کمر به قتل آزادیخواهان بسته و می خواهد ریشه حکومت ملی را از ایران براندازد. همین سهیلی امروز از تالار بهارستان فریاد زد که:

روزنامه نویسها را می دهیم به مسلسل به بندند.

آقای سهیلی، خیلی اشتباه کرده‌اید ما دیروز گفتیم و امروز هم می‌گوئیم ما از میان خون رسته‌ایم و ما مولود انقلاب دنیا هستیم، شما قدرت آن را ندارید که مشروطیت ایران را تعطیل کنید.

محمد علی شاه و رضاشاه... در مقابل مشروطه زانو زدند عتبه را بوسیدند و رفتند!

ای ارواح مقدس آزاد مردان بیائید بر فراز بهارستان و تماشا کنید که چگونه نخست وزیر اسمی ایران می‌خواهد با خفقان عمومی ارتجاع را یکبار دیگر بازگرداند...

سهیلی از شکر آبی که بین مطبوعات و مجلس پدید آمده بود...
... آنوقت که آزادی قلم در ایران بمیرد بدانید مجلس هم خواهد مرد و آزادی گفتار از میان می‌رود این حقیقتی است که امروز به شما می‌گوئیم و در آینده خواهید دید به صلاح و صرفه ما و شما هر دو بوده است کاری که سهیلی برای کشتن آزادی ایران کرد «لیاخوف» نکرد و کاری که بیست سال حکومت دیکتاتوری انجام نداد دولت فعلی می‌خواهد بی‌سروصدا پایان برساند...!

شما دزدها که از روزنامه می‌ترسید بدانید با تصویب این لایحه انقلاب خونین در ایران ایجاد خواهید کرد و دنباله این انقلاب سر شماها را ما بالای تیرهای برق بجای دار تحویل خواهیم داد! می‌خواهید بکنید، می‌بینید!

موضع فاطمی در برابر رژیم حاکم

به جرأت می‌توان گفت یکی از شجاع‌ترین روزنامه‌نگاران که از نخستین روزهای زندگی قلمی‌اش تا واپسین لحظه‌های حیاتش استوار و پابرجا علیه زور و

ظلم و فشار برای مردم قلم زد، حسین فاطمی بود. او هرگز نهراسید. از هیچ چیز نهراسید، آنچه می‌گفت برای توده‌ها در جهت مردم و علیه زورگویان بود، خودش هم گفت: من از مرگ نمی‌هراسم، کلامی که به وضوح آنرا ثابت کرد. او جانش را برای مردم در راه مبارزه برای اجرای عدالت و برقراری آزادی با افتخار و بی‌هراس فدا کرد. مقالاتش را ورق می‌زنیم و گزیده‌هایی را می‌کاویم:

سرمقاله ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۱ - بخاطر روز تولد رضاخان.

«...واقعا هر دل سخت در مقابل آن فجایع و رسوائی‌هایی»
 «که به دست رضاخان صورت گرفت بلرزه درمی‌آید، افراد را»
 «بدون هیچگونه تقصیر، فقط بجرم آزادیخواهی گرفته و در»
 «معبس قصر جای داده و اموالشان را تاراج می‌کرد تا پس از»
 «۵-۱۰-۱۵ سال آنها را مسموم ساخته نعش مرده و جسد بی»
 «روحشان را به خانواده‌ای بدبخت و بلا دیده‌شان تحویل می‌داد»
 «این است که ثمرات آن طرز حکومت و این است یادگارها»
 «که رضاشاه برای ایران گذاشت و رفت...»

سرمقاله روزنامه باختر ۱۹ اسفند ۱۳۲۱

«...حکومت رضاشاه، رشوه‌خواری و دزدی را که»
 «پست‌ترین خصیصه است در ایران رواج داد، ملک و هستی مردم»
 «را تاراج کرده و مال افراد را به انواع حیل و دستاویزها گرفت،»
 «بدعتی که او گذاشت کار را بجائی رسانید که پس از عزیمتش»
 «صحبت دارائی و ثروت او بمیان آمد، یکی از نویسندگان»
 «حساب کرده بود که مایملک و اموال بادآورده وی بقدری زیاد»
 «است که از «سعد آباد» تا «جزیره موریس»! را از آن اندوخته‌ها»

«می توان با ریال نقره فرش کرد!»

«ایکاش رضاشاه تنها خود بدین خرابکاری دست»

«زده بود، بدبختی این جا است که از این مکتب رشوه خواری»

«و اختلاس اموال ملت و دولت ، هزارها نفر شاگرد بهتر از»

«استاد بیرون آمد»

سرمقاله روزنامه باختر بقلم حسین فاطمی ۱۶ خرداد ۱۳۲۱

... این مسئولیت به گردن حکومت مقوائی و بی بندوبار بعد از

رضاشاه است که با قدرت سرنیزه و فشار شدید هزاران وعده پوچ و دروغ

نگذاشت چند صباحی در این کشور مردم صاحب عنوان و مالک قدرت

باشند...

«مردم در نتیجه اعمال قدرت ۲۰ ساله، زنجیر استبداد را بر گردن

داشتند، حکومت ترور عقاید و افکار تا دقیقه آخر فرار قائد جمجاه (!) پا

برجا و استوار بود، هنوز مدح و ثنا از مجلس شورا بلند بود و هنوز نابغه

شرق (!) به آئین اعطاء نشان افتخار و بخشیدن درجه لیاقت و سردوشی و

برگزاری جشنها و سرورها اوقات را طی می کرد.

وحشت و ترس به اندازه ای بر مردم مستولی بود که حتی در دقایق آخر

سقوط آن رژیم خطرناک کسی باور نمی کرد که حکومت مرگ و ترور

دست از جان آنها برداشته و دیگر از این پس می توانند آزادانه مطیع اراده

و افکار خودشان باشند نه فرمانبر نظمی و سرنیزه!

سرمقاله ۱۵ آبان ماه ۱۳۲۱ روزنامه باختر

«وقتی يك ملت می بیند ، از مملکت تنها یکنفر ، يك دیکتاتور ،

يك قانون شکن رفته و اعمال گذشته هنوز تکرار می‌شود، چگونه این
ناملايمات را به بیند و دم نزنند؟!»

عزیمت به پاریس و اخذ دکترای حقوق سیاسی

«حسین فاطمی مدت سه سال و چند ماه - از سال ۱۳۲۳ تا اواسط سال ۱۳۲۷ در پاریس به تحصیل پرداخت. وی این مدت را در دانشگاه پاریس در رشته حقوق سیاسی کسب علم نمود و در همان دانشگاه پس از گذراندن «تز» خود که در زمینه وضع کاد ددایران بود، با رتبه عالی دکترای حقوق گرفت.

علاوه بر این وی موفق شد دیپلم مدرسه‌ی «هوت اتود انترناسیونال» به ضمیمه دیپلم روزنامه نگاری را کسب کند.

در پاریس حسین در شرایط سخت مالی قرار داشت و در تمام این مدت در «کسارتیه لاتین»، محله دانشجویی نشین و ارزانترین محله پاریس خانه داشت و علیرغم همه مشکلات سرمقالاتش برای روزنامه‌ها گه تند، گه آهسته ولی پیوسته ارسال می‌شد و از یاد ایران لحظه‌ای غافل نبود.

حسین در پاریس با تلاش فراوان با شرکت در کنفرانس‌ها این پیوندش را با ایران بافرستادن آخرین رویدادها محکم‌تر می‌کرد. در عین حال با تجارب تازه‌ای که بدست آورده بود از بی‌اطلاعی و نسا آگاهی زمامداران وقت ایران بسیار افسوس می‌خورد. در نامه‌ای که بیکی از دوستانش نوشته در این مورد چنین اظهار می‌دارد:

«...از اوضاع ایران کم‌وبیش اخباری به من می‌رسد»

«و بسیار بریأس و نومیدی من می‌افزاید، زیرا این زمامداران»

«ما اصلاً دنیا را نمی‌بینند و حتی اخبار یومیه را هم نمی‌خوانند،»

«حساب اینها صددرصد غلط است و اطمینان قطعی دارم که تمام»
«حرکات و اعمالشان به ضرر ملت و مملکت و بالاخره به فنا»
«نابودی آنها تمام می شود...»^۱

www.adabestanekave.com

۱- از نامه: اوت ۱۹۴۶ - از پاریس - به آقای دکتر نصرالله شیفته سردبیر
«باختر امروز».

بخش دوم = فصل سوم

مروری بر رویدادهای ایران در غیاب فاطمی

طی سه سال واندی که حسین فاطمی در پاریس به تحصیل اشتغال داشت در ایران وقایعی بوقوع پیوست که آگاهی بدان درارتباط بانقش فاطمی درحرکت‌های اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوائل ۱۳۳۰ در کنار دکتر مصدق کمال اهمیت را دارد . «فاطمی» در حالی ایران را ترک گفت که نشانهای خرابی ناشی از جنگ و از آن بدتر ضایعات آن و جنگ تقسیم غنائم بر دول ضعیفی چون ایران اثرات ناگوارش را هرچه بیشتر عیان می‌ساخت . گرچه جنگ ظاهراً در اروپا با تسلیم بی‌قید و شرط آلمان روز هیجدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۴ - برابر با هشتم ماه مه ۱۶۴۵ - فیصله یافت اما اختلاف نظر بین سران دول فاتح برسر مسائل جهانی، و در رأس آن ایران ، منجر به نشست‌ها و تصمیم‌گیری‌های بعدی شد . شوروی در این میان نیروهایش را در خاک ایران باقی‌گذارد لندن و واشنگتن نیز در پی کسب منافع خویش طبقه حاکمه ایران را در جهت این امیال سوق می‌دادند و درصدد

بودند از آن آب گل آلود صید بیشتری نمایند .

زمام امور ایران در آن مقطع از تاریخ به دست «حکیمی» در نقش نخست وزیر سپرده شده بود. حکیمی در برخورد با حوادث و وقایع تابع دربار بود ، و دربار نیز با توجه به اوج گیری جنبش های دهقانی و کارگری در ایران خود را هرچه بیشتر به غرب متمایل نشان می داد در این میان حوادث جنگ منجر به کنفرانس مسکو در روز ۲۵ آذرماه آن سال گردید . کنفرانس مسکو با شرکت وزیران خارجه انگلستان ، آمریکا و شوروی تشکیل شد و در پنجم دی ماه ۱۳۲۴ پایان پذیرفت .

چگونگی نتایج این کنفرانس در ارتباط با بحث کتاب از زبان دکتر مصدق در مجلس چهاردهم می شنویم : (جلسه فوق العاده مجلس ، نوزدهم دیماه ۱۳۲۴)

«دکتر مصدق - پانزدهم دیماه رادیو لندن اخبار ذیل را»

«منتشر نمود:»

«از تهران خبر می رسد که «سر ری-دد بولا»»

«(Sir Reader Bullard) سفیر انگلستان و «مستروالاس مری»»

«(Mr. Wallace Mury) سفیر آمریکا در تهران به دولت»

«ایران پیشنهاد کرده اند که با تشکیل يك کمیته سه نفری که از»

«نمایندگان شوروی - انگلستان - آمریکا تشکیل شده موافقت»

«نماید تا اوضاع ایران را بطور عموم و اوضاع آذربایجان را»

«بطور خصوصی مورد بررسی قرار دهند. دو سفیر کبیر مزبور»»

«انتشار این اخبار مرا وادار کرد که نسبت به پیشنهادی»

«که سفرای کبار نموده اند عقاید خود را واضح و روشن عرض»

«کنم - ملت ایران باید اخبار مربوط سیاست مملکت را از ادیوی»

«بیگانه بشنود! (صحیح است) . ولی وزارت خارجه نقشه های»

«شومی که بر علیه مصالح استقلال ایران ترسیم شده حتی از نمایندگان»

«مجلس مکتوم کند (صحیح است).»

«... من برای صلاح و ثواب ملت ایران از آقای»
 «(حکیمی) خواهش می‌کنم بیش از این وقت مملکت را»
 «ضایع نکند (صحیح است) فوراً از کنار کناره جوئی کنند»
 «(صحیح است) زیرا امروز [روز] دولتی است که در بیطرفی»
 «او هیچیک از همسایگان تردید نکند و قادر باشد که برای»
 «مشکلاتی که مملکت دچار آن شده راه حلی پیدا کند...»

سرسختی نمایندگان واقعی ملت از يك سوی وعدم موافقت دولت شوروی از سوی دیگر منجر به رد پیشنهاد کمیسیون سه‌گانه گردید. و چون دولت هم در حل مسئله آذربایجان با شوروی ناتوان ماند دکتر مصدق نامه‌ای به نخست وزیر نوشت که بعلت عدم تخلیه شوروی و امتناع آنکشور در بیرون بردن قسوايش از ایران، به سازمان ملل شکایت برد. اما حکیمی ناتوان از انجام کارصدرات در اول بهمن ماه کنار رفت.

شش روز بعد یعنی روز ششم بهمن ماه ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی با اکثریت ضعیفی به نخست‌وزیری «احمد قوام‌السلطنه» ابراز تمایل نمود. این رأی ضعیف‌ناشی از عدم رضایت دربار و مهره‌های انگلیسی نسبت به قوام بودند. وی از مجموع ۱۰۴ رأی تنها ۵۳ رأی کسب کرد.

قوام فوراً تلگرافی برای «جوئف استالین» فرستاد و ابراز علاقه کرد که شخصاً از مسکو دیدن نماید. درخواست وی با گرمی سران شوروی روبرو شد. او روز ۲۹ همان ماه به مسکو رفت و طی دو دیدار که با استالین و چهار دیدار با «مولوتف»-

۱- نقل از شماره ۲۶۷ مذاکرات مجلس ص ۹۸۸، جلسه فوق‌العاده، نوزدهم دیماه

وزیر امور خارجه وقت آنکشور کرد بدون نتیجه مثبتی به ایران بازگشت. قوام السلطنه در پی کسب قدرت خود را به سران شوروی نزدیک کرد و قرارداد قوام - سادچیکف را در همین فرآیند عنوان نمود. قوام اعتماد شوروی را با انتخاب سه وزیر توده‌ای در کابینه‌اش جلب کرد. با پایان گرفتن دوره چهاردهم در روز ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ قوام سعی به تعویق انداختن انتخابات برای دوره پانزدهم نمود تا بتواند طی دوره فترت مقاصدش را عملی کند.

بالاخره روز ۱۴ مهر ماه سال بعد دولت قوام فرمان انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی را انتشار داد. در تهران و دیگر نقاط کاندیداهای انتصابی با دست کاری به صندوق و دیگر تقلب‌ها و وسایل متعارف سراز صندوق‌ها بیرون آوردند و این روند صرفاً خواست قوام السلطنه بود که با تأسیس حزب جدیدی جهت اجرای چنین برنامه‌هایی به اهدافش جامعه عمل پوشاند.

با توجه به روند انتخابات دوره پانزدهم جایی برای وکلای چون دکتر مصدق باقی نمی‌ماند و وی ناگزیر از کناره‌گیری از مجلس شد و لسی با این وجود جریانات را دقیقاً پی‌گیری می‌نمود و نظر خود را در مواقع مقتضی ابراز می‌داشت؛ از جمله نامه سرگشاده زیر خطاب به قوام است. و در اعتراض نسبت به جریان انتخابات دوره پانزدهم چنین نوشت:

«... وقتی که در مواقع انتخابات دولت اقدام به تشکیل»

«حزب کند، مردم چنین تصور می‌کنند که ممکن است دولت»

«بمنفع طرفداران خود از قدرت دولتی استفاده کند و اگر این»

«تصور صورت عمل پیدا کند، بدعتی برای آینده خواهد شد»

«که دیگران هم مبادرات به تشکیل حزب کنند و ملت ایران در»

«ادوار آینده از حق آزادی انتخابات محروم شود...»

دکتر مصدق در پی این نامه سرگشاده که برای انبوه جمعیت چندین هزار نفری مجتمع در مسجد شاه سابق قرائت نمود طی نطقی مردم را از اعمال خلاف قانون دولت قوام در انتخابات آگاه ساخت و با این اعتراض روز ۲۷ دیماه ۱۳۲۵ همراه با نمایندگان واقعی مردم به دربار رفت و به عنوان اعتراض به عدم آزادی انتخابات در آنجا همگی متحصن شدند.

چهره مصدق و تحصن او را در دربار بار دگر در شهریورماه سال ۱۳۲۸ هم می بینیم منتهی این بار با هم‌رزمی تازه بنام دکتر حسین فاطمی شگفت آن که آن تحصن و اعتراض باز هم در مخالفت با مسئله انتخابات و نحوه برگزاری آن به عمل آمده بود. اما قبل از پرداختن به این بحث سری به «حسین فاطمی» - کسه از این به بعد، یعنی پس از اخذ درجه دکترای، جایز است وی را با عنوانش «دکتر حسین فاطمی» خطاب کنیم - زده و ببینیم که پس از بازگشت با روزنامه‌اش در چه حالی است.

دکتر حسین فاطمی در بازگشت از پاریس

آقای دکتر نصراله شیفته سردبیر روزنامه باختر امروز در مورد آن روزها چنین یاد می کند:

«دکتر فاطمی پس از چند روز اقامت در باشگاه»
 «روزنامه نگاران، بکمک برادرش خانه‌ای در سرپیچ شمیران»
 «که محوطه‌ی وسیعی داشت با مقداری لوازم خانه اجاره کرد»
 «و بدانجا منتقل شد، ما همه روزه در آنجا به دور هم جمع»
 «می شدیم، دکتر فاطمی تقاضای نشریه‌ای بنام (باختر امروز)»
 «کرد، که پس از مدتی تصویب و ابلاغ شد...»

برای تجدید دیدار با مقالات و قلم دکتر حسین فاطمی از اولین سرمقاله

باختر امروز پس از چهار سال دوری از مطبوعات ایران کمک می‌گیریم:
 باختر امروز - اولین شماره - هشتم مردادماه ۱۳۲۸ - سرمقاله، بدقلم دکتر
 حسین فاطمی.

«یا مرگ یا آزادی»

«در یکی از روزهای گرم تابستان ۱۳۲۴ - درست چهار سال»
 «پیش - آخرین سرمقاله «باختر» را من در میان پریشانی و نگرانی»
 «از اوضاع سیاسی آن روز نوشتم و صبح روز بعد برای شرکت»
 «در یک کنفرانس بین‌المللی با هوآپیمای سرباز بر فرانسی»
 «بطرف اروپای ویران و گرسنه و پاریس ضربت خورده که»
 «تازه از جنگ دشمن نجات پیدا کرده بود سفر کردم. چند ماهی»
 «بیشتر نگذشت که روزنامه باختر بمناسبت نداشتن سرپرست»
 «دلسوزان میان رفت و مؤسسه‌ای که محصول سالها خون‌جگری»
 «وزحمات عده‌ای از نویسندگان باایمان و جوانان مستعد و لایق»
 «بود بسته شد.»

«روزنامه ما، آنروز سخت سرگرم مبارزه بود و»
 «برای مدت چندماه تنها و یکه در زیر چکمه ارتش بیگانه که»
 «ایران را هنوز زیر اشغال خود داشت فریاد می‌زد. در تمام»
 «قضایای حساس سیاسی کلیه اختلافات فکری را کنار»
 «گذاشت و همان راهی که بمصلحت و سعادت مملکت»
 «بود ادامه داد... این حرف‌ها را اکنون برای این نمی‌گوییم که»
 «از کسی اجر و مزد و پاداش بگیریم زیرا بتدریج خوب احساس»
 «کرده‌ام که این کشور جای همین بازیگرهائست که هر روز»
 «و هر ساعت رنگ عوض میکنند و برای دزدی و غارتگری»
 «با بدایره سیاست می‌گذارند و بمنظور جیب‌بری و منفعت‌طلبی»

«حاضرند تمام مذاهب و عقاید و احساسات را بدو پول سیاه قباله»
«کنند!»

«اکثر این جماعتی که امروز مدال قهرمانی مبارزه ضد توده»
«را برسینه دارند و کرسی وزارت و وکالت را برای جبران»
«خسارات ادعائی خود مطالبه میکنند و در آن زمان مانند گربه»
«های دزد لوس از درو دیوار سفارت شوروی بالا میرفتند و»
«افتخار میکردند که در ردیف صحابه «شیخ الاسلام» در آمده اند!»
«این مناظر رقت بار و این بی حسابی را که انسان می بیند»
«بر خود می لرزد و حق دارد فکر کند اگر یکروز دیگر این مملکت»
«بفداکاری فرزنداناش احتیاج پیدا کرد آیا این ناسپاسی و»
«بی بندوباری مسئولین امور در طرز کار و وضع سیاسی و اجتماعی»
«آینده موثر نخواهد بود...»

«... آن آزادی ایده آل بشر که چند قرن است رفیق زندگی»
«و سرچشمه سعادت اقوام متمدن جهان بشمار می آید برای مردم»
«مملکت ما حکم خواب و خیال و وهم تصور را پیدا کرده بطوریکه»
«ما با استبداد و زور و تجاوز و تعدی آشنا شده ایم و با این مظاهر»
«اعصار اولیه خلقت خو گرفته ایم که دنیای غیر مقید و آزاد پیش»
«نظر ایرانی وجود خارجی ندارد و حتی نمی تواند تصور کند»
«که دور از آسیا و بالاتر از این صحاری خشک و بی آب و علف»
«شرق نیز مللی زندگی میکنند که توستری خوردن را نمی شناسند،»
«کرنش و چاپلوسی در حیات سیاسی ایشان اثری ندارد، وطن»
«فروشی و بی تقوایی شرط موفقیت آنان محسوب نمی شود»
«و از هزار راه و دستاویز هر روز خانه دهقان و کارگر و کاسب»
«را دولت فقط برای اینکه سر نیزه در اختیار دارد نمی چابد.»

«... دلم از این می سوزد که اعمال مشتی طماع و صندلی»
 «پرست و جاه طلب را بحساب تمام ملت ایران خواهند گذاشت»
 «و جامعه‌ای از این خرابکاری معدودی نالایق و ناپاک خواهد»
 «سوخت.»

«باختر امروز با همان تهور دیروز «باختر» با همان جسارت و»
 «بی پروائی، از مصالح علف خورها، پابرهنه‌ها و گرسنه‌ها و»
 «بیگفن‌ها دفاع خواهد کرد این روزنامه مال میلبیونها مردمیست که»
 «در اثر ضعف و ناتوانی در شرایط زندگی عصر جدید یا قرون»
 «وسطی باقی مانده‌اند و از دنیای قرن بیستم خبری ندارند.»
 «شعار ما اینست» یا مرگ یا آزادی

اما هنوز چند روز از انتشار روزنامه باختر امروز نگذشته بود که مقالات آن
 مشام سردمداران رژیم را سخت آزرده و لاجرم آنرا توقیف کردند. مقاله‌ای تحت
 عنوان این دزدها با ذم سواد می‌خواهند که جزئی از آن در ذیل از نظر می‌گذرد
 روز چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۲۸ - در چهارمین شماره باختر امروز درج شد و روزنامه
 را به توقیف کشانید.

«... امروز تمام ولایات ایران در زیر سلطه و نفوذ عمال و»
 «وکلای دوره پانزدهم است و این دزدهای وقیح خیال می‌کنند»
 «که یکبار دیگر هم می‌توانند در پناه پستی و تملق و چاپلوسی»
 «مسندنشین شده، اگر جانورمقی در کسی باقیمانده است کاری»
 کنند که از چهار گوشه مملکت شیون وزاری بلند شود.»

باتوجه به اشاره دکتر حسین فاطمی به‌مشی و کلای دوره پانزدهم و تحصن
 وی همراه با دکتر مصدق در دربار اعتراض نسبت به روند انتخاباتی آن دوره از

مجلس و انتخاب‌فرمایشی، حوادث را دنبال می‌کنیم.

ساعت ۸ صبح بامداد روز چهارشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۲۸ عده‌ای از مدیران جراید، اقلیت (نمایندگان) دوره پانزدهم در خانه دکتر مصدق گرد آمدند. پس از سخنان آقای «عباس خلیلی» مدیر روزنامه «اقدام» دکتر مصدق خطاب به حضار چنین گفت:

«از این که دعوت نمایندگان اقلیت پانزدهم را قبول کردید»
 «و مرا که چند سال است از صحنه سیاست دور و انزوا راپیشه»
 «خود قراردادها را سرافراز فرموده‌اید سپاسگزارم. من چقدر بخود»
 «بیالم و چه اندازه خوشوقت باشم که پس از مدتی محرومیت امروز»
 «افتخار پذیرائی شمارا دارم. من شما ارباب مطبوعات را بهترین»
 «مدافع وطن عزیز می‌دانم و یقین دارم که هیچ فرد خیرخواهی»
 «خدماتیکه شما به آزادی کرده‌اید نمی‌کند. آنها تیکه با مطبوعات»
 «بد اند و نظر خوب ندارند دشمن مردم و جامعه‌اند، این مطبوعات»
 «است که جلو تجاوز و تعدی را می‌گیرد و این مطبوعات است»
 «که باغول ارتجاع مبارزه می‌کند. مطبوعات و آزادی لازم و»
 «ملزوم یکدیگرند. پس بر هر کس فرض است که توفیق شما»
 «را برای خدمت به میهن بخواهد.»

دکتر مصدق با اشاره به مجلس موسسان که به شاه اختیارات انحلال مجلسین داده بود گفت:

«تزلزل و کلای دوره پانزدهم بخاطر پایان گرفتن دوره برای»
 «پیشرفت مقصود چنین بنظر می‌رسید که در قانون اساسی تجدید»
 «نظر کنند که هر وقت شاه خواست مجلس را بتواند منحل نماید»
 «و با حربه انحلال همیشه نمایندگان را تجدید کند تا هر چه لازم»
 «دارند و کلا تصویب نمایند.»

در پی این نشست دکتر مصدق طی پیامی در روزنامه‌ها خطاب به ملت پیام داد که : «ما تصمیم گرفته‌ایم روز جمعه ۲۲ مهر ماه دو ساعت قبل از ظهر در جلو سردسنگی اعلیحضرت حاضر شویم ، ای مردم ما را در آنجا تنها نگذارید ...» اهالی تهران به این دعوت پاسخ مثبت دادند و روز جمعه ۲۲ مهر ماه محل مورد نظر از انبوه جمعیت پر بود . از آنجا که تحصن آن تعداد از مردم در کاخ مقدور نبود بیست تن از بین حاضران انتخاب شدند و دکتر فاطمی در حالیکه مصدق را همراهی می کرد با نمایندگان دیگر معترضین در دربار تحصن اختیار کردند . شرح این ماجرا از زبان آقای دکتر نصرالله شیفته سر دبیر باختر امروز که خود در صحنه ناظر اوضاع بوده می شنویم :

«صبح روز جمعه ۲۲ مهر ماه ۱۳۲۸ دسته دسته مردم»
 «تهران از روحانیون، روشنفکران دانشجویان، روزنامه نگاران»
 «و اصناف درخیابان کاخ اجتماع کردند ، نکته‌ی جالب آنکه»
 «نمایندگان از مردم شهرستان : بروجرد، سراب، نائین، بهبهان»
 «آباده ، قوچان و خرمشهر برای شرکت در این اعتراض در»
 «آن روز حضور یافتند . نخست هیئت ۷ نفره (مرکب از ۱-»
 «دکتر مصدق ۲- دکتر فاطمی ۳- بقائی ۴- عباس خلیلی»
 «۵- حسین مکی ۶- احمد ملکی ۷- عمیدی نوری) لزوم»
 «آرامش و رعایت نظم را به حضار یادآور شدند . در ساعت»
 «۱۰ صبح دکتر مصدق در حالی که عده‌ای از رجال، محترمین»
 «علماء و روزنامه نگاران و گروهی از دانشجویان ایشان را»
 «بدرقه می کردند بسوی سردسنگی کاخ براه افتادند. در این»
 «لحظات سر تا سر خیابان کاخ را پلیس و دژبان محافظت»

«می‌کرد ، در این لحظه يك بلندگو در جلو ، حضار را به»
 «رعایت نظم و آرامش دعوت می‌کرد.»
 «در صف جلو دکتر مصدق و آیه‌الله غروی حرکت»
 «می‌کردند ، در این میان شخصی از میان جمعیت ناگهان»
 «فریاد بر آورد: «مصدق باید شاه بشود!» معلوم گردید که توطئه.»
 «گران در نظر دارند با اینگونه شعارها این نهضت رامتلاشی»
 «سازند. در همان لحظه همه زبان به اعتراض گشودند.»
 «عمیدی نوری مدیر روزنامه داد دستی بشانه وی زد و فریاد زد»
 «خفه شو! در نتیجه جمعیت او را از خود دور ساختند ، در»
 «آن ساعت سر تا سر خیابان کاخ را پلیس و دژبان محافظت»
 «می‌کردند.»

«در آن لحظات سرهنگ سیاسی از طرف رئیس شهر بانی-»
 «سرتیپ صفاری - نزد دکتر مصدق آمد و اظهار داشت که»
 «رئیس شهر بانی پیغام داده‌اند عده‌ای ماجراجو قصد دارند در»
 «میان اجتماع شما اختلالاتی بوجود آورند ، دکتر مصدق»
 «قاطعاً بوی گفت : به رئیس شهر بانی بگوئید که یاران من»
 «برای اعتراض به نحوه‌ی انتخابات می‌خواهند در دربار متحصن.»
 «شوند ، شعار آنها جز حفظ سکون و آرامش و انجام»
 «تقاضایشان نیست»

«سپس سرهنگ شفقت - ارتشبد و وزیر جنگ بعدی -»
 «فرمانده‌گارد سلطنتی با ادای احترام به آقای دکتر مصدق»
 «گفت : ورود شما به کاخ بلامانع است . دکتر مصدق در»
 «جواب گفت : همراهان من چگونه؟ سرهنگ در پاسخ گفت»
 «بسته به اجازه‌ی اعلیحضرت همایونی است ، در این هنگام»

«دکتر مصدق نامه سرگشاده‌ای را که به شاه نوشته بود به»
 «سرهنگ شفتت دادند ، سرهنگ شفتت نامه را گرفت و به»
 «کاخ رفت.»

«در این لحظات جمعیت رو به ازدیاد گذارد به نحوی که»
 «از تقاطع شاهرضا تا روبروی دانشکده افسری در مسیر»
 «خیابان کاخ جمعیت غوطه میخورد . مقسارن ساعت ده و نیم»
 «هژیر وزیر دربار که دفترش در همان جا بود به وسط خیابان»
 «آمد و به آقای دکتر مصدق اظهار داشت متن فرموده اعلیحضرت»
 «همایونی را برای اینکه تحریف نشود نوشته‌ام که بعرض شما»
 «برسانم.»

«سپس اظهارات شاه را مبنی بر اینکه : «انتخابات آزاد»
 «است مع الوصف هرگونه شکایتی باشد رسیدگی خواهیم کرد ، و»
 «تحصن برای آقایان پلا مانع است.»

«همین که پیام شاه تمام شد ، دکتر مصدق از شنیدن این»
 «وعدۀ دروغ بخشم آمد و در حالی که دست راست خود را»
 «به سینه هژیر می‌کوبید با لحن اعتراض آمیزی گفت :»

«عبدالحسین خان تو شرف داری؟! آیا این انتخابات آزاد»
 «است؟ تو به شرافت خود قسم بخود که انتخابات آزاد است ، من»
 «از همین جا بر می‌گردم.»

«دکتر مصدق سپس اشاره به شاه کرد و گفت ، اینجا»
 «خانه ملت است ، اینجا مال ملت است ، این کاخ دسترنج»
 «ملت است . شاه باید همه ما را به خانه خود راه بدهد . هژیر»
 «در برابر این اعتراضات تند دکتر مصدق سکوت اختیار کرد»
 «و حرفی نزد ، فقط در مورد تحصن جواب داد : برای همه»

«شما جا نمی شود». سپس دکتر مصدق بوساطت یکی از آقایان
 «حاضر شد باتفاق بیست نفر تحصن اختیار کنند . هژیر برای»
 «کسب تکلیف بکاخ بازگشت و پس از لحظاتی برگشت و»
 «گفت» تحصن بیست نفر بلا مانع است». دکتر مصدق در این
 «موقع برای مردم از پشت میکروفون چنین گفت :»
 «برادران عزیز من ، فرزندان غیور ایران ، شما نشان»
 «دادید که علیه ظلم و بیدادگری ایستادگی می کنید بار دیگر»
 «يك ورق درخشان بر صفحه مبارزان جوانان ایران افزودید ،»
 «ما به تحصن میرویم تا حق شما را بگیریم و از قانون شکنی ها»
 «جلو گیری کنیم ، هموطنان همانطوری که گفتم شعار ما ، سکوت»
 «، آرامش و متانت است ، آنهایی که ما را مساجراجو»
 «می خواندند چرا نمی آیند سیل احساسات پاك شما را به بینند،»
 «بهر حال ما پناهنده می شویم و امیدواریم روسفید باز گردیم^۱ .»

این تحصن چهار روز به طول انجامید . متحصنین که روز یکشنبه هنوز
 نتیجه ای از تحصنشان نگرفته بودند ، ظهر دوشنبه ۲۵ مهر ماه دست به اعتصاب
 غذا زدند . روز سه شنبه ۲۶ مهر ماه (۱۳۲۸) در ساعت چهل دقیقه بعد از ظهر
 تحصن با صدور اعلامیه ای به شرح زیر پایان پذیرفت :

«ملت ایران ! در این موقع که پس از چهار شبانه روز»
 «تحصن از دربار خارج می شویم لازم دانستم علل و جهات»
 «این تصمیم را به اطلاع عموم برسانیم : ملت ایران برای -»
 «العین می بیند که اکثریت عمال حکومت از هیچگونه دروغ»

«در هیچ جا اباۀ ندارند ، در مصاحبه‌های مطبوعاتی دروغ»
 «می‌گویند ، در رادیو دروغ می‌گویند ، پشت تریبون مجلس»
 «راست نمی‌گویند خلاصه هر جا منافع آنها اقتضا کند دروغ»
 «می‌گویند... خرابی اوضاع مملکت ما ناشی از فساد و غرض»
 «رانی و خودپرستی است و راه اصلاح آن انتخابات آزاد»
 «است . موضوعی که بیش از همه ملیون ایران را نگران»
 «ساخته آنست که می‌خواهند گران‌بهاترین ذخایر ایران یعنی نفت»
 «را برایگان ببرند ... با وجودی که شکایت مردم ایران را از»
 «دخالت دولت در انتخابات به اعلیحضرت دادیم ، برای»
 «دریافت جواب خود چهار روز بسا کمال بی‌صبری در انتظار»
 «بسر بردیم ، بدبختانه روز چهارم معلوم شد به مستدعیات ملت»
 «ایران توجهی نمی‌شود . ما نیز که جز ابلاغ خواسته مردم در»
 «اینجا وظیفه‌ای نداشتیم ادامهٔ تحصن را بیهوده دانسته از دربار»
 «خارج شدیم و به عموم افراد ملت ستم‌دیدهٔ ایران بدین وسیله»
 «اعلام می‌داریم که انتخابات ایران غیر قانونی و آزادی»
 «انتخابات آن بر همه مسلم است مظهر افکار خود نمی‌داند»
 «و بنا بر این هر تصمیمی که دربارهٔ قضایای حیاتی این مملکت»
 «گرفته شده مطلقاً و ابداً تصمیم ملت ایران نیست . (امضای»
 «۱۹ نفر از متحصنین)»

بخش دوم فصل چهارم

دکتر حسین فاطمی پیشنهاد «جبهه ملی» می‌دهد

متحصنین دربار به رهبری دکتر مصدق و همکاری نزدیک دکتر حسین فاطمی در پی تحصن چهار روزه در دربار و عدم نتیجه‌ای از آن اعتراض مورد غضب دستگاه حاکمه قرار گرفتند و در نتیجه دکتر مصدق به «احمد آباد» تبعید و تحت نظر گرفته شد. این نکته را باید در اینجا یادآور شویم که در همان ایام «هژیر» ترور شد و دولت حکومت نظامی اعلام کرد.

در همین ایام تبعید بود که دکتر مصدق «متحصنین دربار» را به «احمد آباد» دعوت کرد و دکتر حسین فاطمی ضمن نطقی در این جلسه چنین اظهار داشت :

«اکنون که فواید کار دستجمعی بر عموم رفقا روشن»
«گردید و قدرت نفوذ و اتحاد و وحدت بر همه معلوم گردید،»
«چه خوب است این عده برای انجام کارهای مهم سیاسی و»
«مملکتی دست به دست هم داده بنام «جبهه ملی» تحت نظم»

«و دیسپلین خاصی شروع بسه مبارزه برای پیشرفت اهداف»
 «مختلف نمائیم .^۱»

از آن پس دکتر حسین فاطمی سرپرستی کمیسیون تبلیغات جبهه ملی را عهده دار گشت و روزنامه باختر امروز به عنوان «ادگان جبهه ملی ایران» به فعالیتش ادامه داد .

دکتر فاطمی با نقش فعال خود در زمینه مطبوعات عملاً این نکته را بطور برجسته به دکتر مصدق خاطر نشان ساخت که تبلیغات و مطبوعات آزاد چه اهمیت ارزنده‌ای برای روشن‌گری مردم در بسیاری از مسائل می‌تواند داشته باشد. کار آئی و بینش دکتر فاطمی در پیشبرد اهداف «جبهه ملی» به رهبری دکتر مصدق فوق‌العاده مفید افتاد از اینرو دکتر مصدق برای نظریات «دکتر فاطمی» اهمیت ویژه‌ای قائل می‌شد. دکتر فاطمی علاوه بر مدیریت روزنامه باختر امروز که از موقعیت حساسی برخوردار بود و مطالب آن می‌بایستی در نهایت دقت تهیه شود، از وی خواسته بودند متن سخنرانیهای رهبر جبهه ملی را نیز در نخستین ساعات روز قبل از تهیه سرمقاله روزنامه‌اش آماده کند - دکتر فاطمی عادت داشت سرمقاله‌اش را صبح‌ها در بستر بنویسد در مورد شیوه روزنامه نگاری او از سخنان همکار و سردبیر روزنامه وی کمک می‌گیریم :

«دکتر حسین فاطمی از لحاظ صراحت و صداقت در»
 «نویسندگی و بررسی مسائل سیاسی، اجتماعی و سرمقاله نویسی»
 «شبهات فراوانی به «محمد مسعود» داشت. وی در انتقاد حتی»
 «اگر اشتباهی از دوستان، نزدیکان و حتی از برادران خود»
 «می‌دید از یادآوری و تذکر شدید خود داری نمی‌کرد، که»

«گاهگاه در سر مقاله‌ها بچشم می‌خورد . وی دشمنان سیاسی»
 «نخود را بطرز کوبنده ، با افشاء نقاط ضعف سیاسی و فساد»
 «سرکوب می‌ساخت . [دکتر فاطمی] در انتخاب سوژه‌های»
 «سر مقاله همواره از نکات بکرو پر محتوایی استفاده می‌کرد»
 «و از تکرار (سوژه‌ها) ابا داشت بلحاظ تسلطی که به زبان و ادب»
 «پارسی داشت مانند (مسعود) صاحب قلم شیوا و دلنشینی بود»
 «این خود باعث می‌شد که روزنامه‌اش در همان ساعات اول»
 «شب به اتمام می‌رسید.»

«وی سر مقاله‌ها را در خانه می‌نوشت، سپس آنرا پیش»
 «از ساعت ۱۰-۱۱ صبح برای ما می‌فرستاد که بطور معمول»
 «سر مقاله‌ها دو تا سه ستون در روزنامه جای می‌گرفت.»
 «فاطمی در چاپ اخبار همواره از ما می‌خواست که»
 «رعایت حقیقت و اصالت خبر را بکنیم ، حتی اگر جنبه»
 «انتقادی از دوستان جبهه ملی داشت یادآور می‌شد آن را»
 «بنحو معقولی منتشر سازیم . (فاطمی) هیچگاه معتقد به سانسور»
 «و یا خود سانسور نبود، وی همواره می‌گفت سانسور و خود»
 «سانسوری اصطلاحی در رژیم‌های دیکتاتوری است.»
 «وی هر گاه می‌دید که یکی از همکاران ما در نوشتن»
 «خبری رعایت بیطرفی را نکرده است ، سخت از این روش»
 «عصبانی می‌شد.»

«از آنجا که ما خبرنگاران متعددی در پارلمان ، محافل»
 «قضائی ، مجامع ملی ، احزاب ، انجمن‌ها ، محافل سیاسی،»
 «اداری و غیره داشتیم همواره توصیه‌ی ما به ایشان آن بود»
 «که از دادن اخبار ناقص - تکراری و یا بی اساس خودداری»

«ورزند . ۱»

در ذیل اولین مقاله دکتر حسین فاطمی را در بساختر امروز پس از تشکیل
جبهه ملی مرور می‌کنیم :

باختر امروز - ۲ آبان ماه ۱۳۲۸ - سر مقاله بقلم حسین فاطمی
«مبارزین راه آزادی جبهه ملی را تشکیل دادند»

«...دکتر مصدق پیشوای بزرگ ملی ایران که نیم قرن تمام»
«در راه منافع مردم محروم این مملکت مبارزه کرده است»
«اکنون بیش از پیش خودش را در اختیار ملت گذاشته و با»
«قبول پیشوائی جبهه ملی خواهد توانست به این مشروطیت»
«مرده و بی‌روح ما جان تازه‌ای ببخشد؛ زیرا امروز کسی را»
«در ایران سراغ ندارید که بتواند تقوای سیاسی دکتر مصدق»
«را انکار کند . و چه بسیار مردان وطنپرست و جوانان پرشور»
«و افراد با ایمان هستند که آرزو می‌کشیدند يك روز دکتر»
«مصدق جلو بیفتد و راهنمایی و پیشوائی ایشان را به عهده»
«بگیرد. آن روز فرا رسیده و جبهه‌ای که بتواند تمام عناصر»
«توانا و درس خوانده و محروم را چون حلقه‌های زنجیر به»
«یکدیگر متصل کند تشکیل شده . این جبهه پرچمدار آزادی»
«و طرفدار قانون اساسی و دشمن زورگوئی و دزدی و رشوه»
«خواری است. مساعی این جبهه در این راه به کار خواهد رفت»
«که قیافه مسخ دموکراسی کاغذی و دروغین فعلی را به صورت»

«واقعی بیرون بیاورد و از هدر رفتن قوای پراکنده‌ای که اصلاح»
 «طلبان مایوسانه و بی اثر خرج می کردند ، جلوگیری خواهد»
 «کرد و آن را فقط در راه حمایت مردم و سعادت جامعه مصروف»
 «خواهد داشت . من اقرار می کنم که هیچوقت به لذت امروز»
 «مقاله ننوشته‌ام امروز مانند عاشقی که پس از سالهای مفارقت»
 «و هجران به وصل معشوق خود رسیده است ، در عین شوق و»
 «شعف این سطور را پایان می برم . زیرا می بینم با تشکیل»
 «جبهه ملی» يك صف منظم و قوی که مظهر ارادهٔ جامعهٔ ایرانی»
 «است به وجود آمده است»

سر مقالات روزنامه باختر امروز آتش و شور تازه‌ای در پیکار گران دمید، بویژه در آن مقطع که نوک تیز اعتراضات و پیکان مبارزات برای برهم زدن انتخابات فرمایشی تهران نشانه رفته بود این پیکار در دستور کار جبهه ملی قرار داشت. دکتر فاطمی جهت وصول به این هدف تلاش زیادی نمود و علیرغم خونسردی و بی - اعتنائی دربار نسبت به متحصنین ، آنان از پیکار نایستادند . دکتر فاطمی با مقالاتی تحت عنوانهای ذیل :

«دزدان رأی از خشم افکار عمومی می لرزند»

«دزدان آراء مردم را باید به زندان سپرد»

«این انتخابات رسوا مردم را بستوه د آورد»

«انتخابات ولایات فنگین تر از تهران است»

و دهها مقاله آتشین دیگر مبارزات را هرچه گرم تر به پیش برد . در گرما گرم

پیکار انتخاباتی طی حادثه‌ای در روز جمعه ۱۳ آبان‌ماه هژیر^۱ وزیر دربار از سوی «اهامی» یکی از مردان فدائیان اسلام بضرر گلوله از پای درآمده این واقعه بر فشار رژیم افزود اما تنش‌های شتابی بیش از آن داشت که با چنین موانعی باز ایستد.

روز دوشنبه ۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ متینگک عظیمی از طرف جبهه ملی در میدان بهارستان برپا شد. دکتر مصدق برای مردم سخنرانی نمود و خاطر نشان ساخت که ما برای پیشبرد کار نفت - که انتخابات هم جزئی از آن است - تلاش می‌نمائیم. دانشگاه هم در همین هنگام به پیکار پیوست و تظاهراتی هم در آنجا به همین مناسبت برگزار شد که حاصلش ابطال انتخابات فرمایشی تهران در نوزدهم آبان‌ماه بود.

دکتر حسین فاطمی نماینده مردم تهران در مجلس شانزدهم

در پی این موفقیت مردم و رسوائی رژیم مردم تهران با هوشیاری بیشتری این بار به پای صندوق‌های رأی رفتند، آنان تعداد ۶۵ هزار رأی به صندوق ریختند که

۱- هژیر از افراد مورد اعتماد شاه بود، اشرف خواهر دو قلوبی شاه ضمن شرح خاطراتش اعتراف می‌کند که در انتصاب هژیر به نخست‌وزیری مداخله کرده است اشرف در این خاطرات آخرین دیدارش را با هژیر چنین شرح می‌دهد:

«... ژوئن ۱۹۴۸ [خرداد ۱۳۲۷] برادرم عبدالحسین هژیر را مأمور تشکیل دولت کرد. او از دوستان صمیمی من بود. من باید به این نکته اعتراف کنم که من هم در انتصاب او مداخله داشتم. هژیر قبلاً وزیر دارائی و وزیر دربار بود. وی از هوش و استعداد سیاسی برخوردار بود... در بهار سال ۱۹۵۰ هژیر هنگام ورود به یکی از مساجد تهران مورد سوء قصد واقع شد... هنگامی که به بالین دوستم رسیدم چهره‌اش سخت رنگ پریده بود. هژیر چشمانش را به زحمت گشود و با دیدن من خواست از جا برخیزد... سرم را نزدیک دهانش بردم وی نجواکنان گفت: «علی‌احضرت خطر بزرگ از جانب کسانی نیست که مرا مورد حمله قرار داده‌اند، بلکه از جانب پیروان مصدق است - آنگاه افزود شما مواظب او (مصدق) باشید... و در گذشت - به نقل از خاطرات در تبعید اشرف - پهلوی. نیوجرسی

سی و یک هزار رأی به مصدق تعلق گرفت و نماینده اول تهران شد، بعد از او نمایندگان از جبهه ملی از جمله دکتر حسین فاطمی برگزیده شدند کسه رویهم تعدادشان هفت نفر گشت و بدین ترتیب دکتر مصدق و دکتر فاطمی را در مجلس شانزدهم در کنار هم به پیکار برخاستند.

دکتر فاطمی و یارانش در مقابله با «ماده الحاقی» و مخالفت با مجلس مؤسسان

مجلس شانزدهم در فروردین ماه سال ۱۳۲۹ گشایش یافت و در همان روزهای نخست کابینه‌ای به نخست‌وزیری علی منصور روی کار آمد. در آن هنگام هنوز دکتر فاطمی و یارانش به مجلس نیامده بودند لذا دو ماه نخستین مجلس به آرامی سپری شد. اما با حضور دکتر مصدق در رهبری جبهه ملی و دکتر فاطمی و دیگر یاران در مجلس چهره و جو مجلس دگرگون شد و ستیزی بین نیروهای ملی و هیأت حاکمه در گرفت. رویدادهای مجلس شانزدهم از ابتدا و در تمام طول سال ۱۳۲۹ تا پایان به قانون ملی شدن نفت، حاکی از حرکت‌هایی است که تکیه بر مردم داشته و روز بروز بر استحکام این پایگاه که ضامن پیروزی‌هایی نیز بوده، افزوده می‌شد. دکتر فاطمی در کنار دکتر مصدق که نقش رهبری جبهه ملی را بعهدہ داشت به یکی از سخت‌ترین مبارزات تاریخ تا آن زمان دست زدند، مبارزه‌ای که از آن بوی «نفت» به مشام می‌رسید، در اهمیت این واژه کافی است که یادآوری نمائیم وقتی یکی از نمایندگان ایران ضمن مصاحبه‌ای از مستر پوپین وزیر خارجه انگلستان و لیدر دوم حزب کارگر آنکشور پرسیده بود شما از جان ما چه می‌خواهید چرا نمی‌گذارید مردم ما روی آسایش به بینند؟ آقای پوپین در جواب باخونسردی گفته بود: «نفت، نفت، نفت»!

دکتر فاطمی و یارانش - به رهبری دکتر مصدق - نخست بر آن شدند که پیش از طرح هر نوع لایحه‌ی نفت درباره‌ی موانعی مانند قانون انتخابات، حکومت نظامی و تفسیر اصل ۴۸ قانون اساسی تکیه کنند تا از این طریق قانون مطبوعات در چارچوب

چوب قانون اساسی از زیر فشار دولت بدرآید و ضمناً اختیاراتی را که شاه در مجلس پانزدهم تحت عنوان «مجلس مؤسسان» بدست آورده بود، لغو کنند سپس به پیکار با نفت‌خواران پردازند.

بنابر این روز ۱۸ خرداد - در جلسه مجلس ۳۳ - مصدق خطاب به نمایندگان گفت:

«نمایندگان جبهه‌ی ملی چند بار نظریات خود را در خصوص»
 «تصویب بعضی از قوانین مورد توجه عمومی بعرض مجلس»
 «رسانیده‌اند و در اینجا باید صریحاً بعرض برسانند که تا این»
 «- لوایح چهارگانه - اصلاح قانون انتخابات، قانون مطبوعات»
 «حکومت نظامی و تفسیر اصل ۴۸ قانون اساسی مبنی بر اعطاء»
 «انحلال مجلسین به شاه - به تصویب نرسد. نمایندگان جبهه‌ی»
 «ملی که با اصل لایحه (گس - گلشائیان) مخالفند، تا تقدیم»
 «و طرح هر لایحه‌ای راجع به نفت که دولت در نظر دارد مطرح»
 «شود شدیداً مخالفت خواهند نمود.»

«بهمین دلیل عده‌ای بفکر افتادند که اختیارات شاه را در»
 «چنین بن بست‌های پارلمانی افزایش دهند، تا شاه بتواند مجلسین»
 «را منحل سازد. بدین سبب اصلاح اصل ۴۸ قانون اساسی مبنی»
 «بر تفویض اختیار انحلال مجلسین به شاه توسط مجلس مؤسسان»
 «که با اقدام دولت انجام گیرد مطرح گردید که با بودن حکومت»
 «نظامی انتخابات صورت گرفت...»

«نمایندگان بمجلس راه یافتند [مجلس پانزدهم] آنها اصل»
 «۴۸ قانون اساسی را بدین نحو تغییر دادند:»

«اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می‌تواند هر یک از مجلسین»

«شورا و سنا را جداگانه و یا دو مجلس را در آن واحد منحل»
 «نماید، اجرای این نقشه بدان سبب بود که شاه و طرفدارانش از»
 «قدرت‌گیری پایه‌های نیروهای ملی جامعه ایران از همان آغاز»
 «دچار وحشت شدند. بهمین مناسبت جبهه‌ی ملی لغو اصل»
 «اصلاح‌شده ۴۸ قانون اساسی را جزء برنامه‌های اصلی خود»
 «قرارداد. وی در این مورد گفت:»
 «این مجلس مؤسسان قلابی است و ملت زیر بار این مجلس»
 «مؤسسان نخواهد رفت.»

با این موضع‌گیری دربار و وابستگان داخلی و حامیان خارجی اش همگرایی
 فشرده‌تری را علیه دکتر فاطمی و یارانش تدارک دیدند و بر همین اصل با جایگزینی
 «سپهد (مآذ)» بجای «منصور»، در رأس دولت اجرای عمل را به یکی از مهره‌های
 زبردست سپردند؛ هدف اصلی همان قبولاندن قرارداد «لایحه الحاقی»^۱ بود.
 در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که با آغاز جنگ «کره» در بهار سال
 ۱۳۲۹ دولت‌های انگلستان و آمریکا که بعد از جنگ دوم جهانی درگیر رقابت‌ها و
 کشمکش‌هایی بر سر تقسیم منابع بازارهای جهانی بودند بیکدیگر نزدیک‌تر شده و
 کنفرانس لندن را با حضور وزرای خارجه آمریکا و انگلستان و فرانسه تشکیل دادند.
 در آن کنفرانس «پوین»، آچسن وزیر خارجه انگلیس و آمریکا در مورد مسائل
 خاورمیانه به توافق‌هایی رسیدند که از آن جمله تصمیم گرفتند جهت دستیابی به اهداف
 خود در ایران مهرة قدرت‌مند و کارگشته‌ای را بر سر کار آورند. لذا دیدیم که

۱- قرارداد الحاقی «گس-گلشائیان» حاوی موادی بود که با تردستی و مهارت
 ضمن تأیید قرارداد ۱۹۳۳ دعاوی گذشته ایران را تصفیه شده و انجام شده تلقی می‌کرد و
 دولت انگلستان را در غارت منابع زرخیز کشور تا سال ۱۹۹۳-م آسوده خاطر می‌ساخت
 (ازماده نهم و دهم قرارداد الحاقی).

سپهد حاجیعلی دزم‌آرا رئیس ستاد ارتش - باتوافق آن دو دولت - به نخست‌وزیری رسید.

روز پنجم تیرماه سال ۱۳۲۹ دولت منصور بشکل غیرمنتظره‌ای استعفاء کرد. و چند ساعت بعد دزم‌آرا کابینه خود را معرفی نمود. وی طی نطقی اشاره کرد که: «نظرات برادرش همچنان بقوت خود باقی است.» روزنامه «نیویورک تایمز» در تشریح اوضاع ایران در ارتباط با ظهور نخست‌وزیر جدید نوشت:

«... از هم‌گسیختگی اوضاع ایران تحت اداره و هدایت»
 «گروهی از سیاستمداران حرفه‌ای غیرقابل اطمینان کار ایران»
 «را به آن‌درجه از فساد و بدبختی رسانیده است که اکنون»
 «دانسته شده است که جز رئیس ستاد ارتش کس دیگری نخواهد»
 «توانست ایران را از این وضع اسف‌انگیز نجات بخشد... اگر»
 «در نتیجه جنگ کره جنگ واقعی دیگر شایع شود... ژنرال رزم»
 «آرا و ارتش او باتفاق ایلات مسلح مناطق کوهستانی می‌توانند»
 «برای مدتی جلو پیشرفت بطرف مناطق جنوبی ایران را سد کنند اگر»
 «جلو روسیه در کره گرفته شود و شوروی بخواهد از حزب توده»
 «بدون روشن شدن آتش جنگ بین‌المللی برای ایجاد قیام مسلح»
 «استفاده کند مأموریت رزم‌آرا مهم‌تر و حیاتی‌تر خواهد بود... در»
 «این نکته شکی نیست که اگر اوضاع ایجاب کند رزم‌آرا لایق»
 «آنست که برای جلوگیری از متلاشی شدن و تجزیه حکومت ایران»
 «حکومت دیکتاتوری برقرار کند»^۱.

۱- باختر امروز شماره ۲۷۹ مورخه ۲۹/۴/۱۸؛ به نقل از نیویورک تایمز بقلم

دکتر فاطمی و مبارزه علیه دولت رزم آرا

اختیاراتی که مجلس مؤسسان به شاه تفویض کرده بود همراه با جو حکومت نظامی حاکم بر کشور، تحدید مطبوعات از یک طرف و وجود رزم آرا در رأس ستاد ارتش و دولت وقت که بانفوذی دیکتاتوری بر تمام شئون اجتماعی نظارت می کرد راه را بر مبارزین در یکی از لحظات حساس و تاریخی - که می رفت قرارداد ننگین دیگری به تصویب رسانند - ناهموارتر نمود. از این رو دکتر فاطمی و یارانش به رهبری دکتر مصدق قبل از طرح و برخورد قاطع بسرای جلوگیری از تصویب «قرارداد الحاقی» نوک حمله و اعتراضاتشان را متوجه افزایش قدرت شاه و از بین بردن جوی که در آن امکان مبارزه وجود نداشت، نمودند: فضائی را که دربار بعد از ترورشاه (در ۱۵ بهمن ۲۹) در کشور ایجاد کرد به شدت بر مردم تأثیر نهاده بود و رژیم هم با استفاده از این حالت و با برخورداری از مصوبات مجلس مؤسسان که به شاه اختیار انحلال مجلسین را داده بود آنچه را می خواست تحمیل می نمود از جمله در نظر داشت قرارداد الحاقی نفت را که ضامن منافع بیگانگان بود به تصویب رساند.

روز سی ام خرداد ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی بنا به درخواست علی منصور لایحه قراردادی را برای رسیدگی ارائه داد و چون علی منصور برای اجرای این برنامه

حریف توانائی نبود - همانطور که اشاره شد - مهره نیرومندی را امپریالیسم به میدان ملت فرستاد. آمریکا و انگلیس از گزینش سپهبد رزم آرا به نخست وزیری خرسند بودند درحالیکه دکتر فاطمی و دیگر نمایندگان مبارز موضع انعطاف ناپذیری در برابر وی و اهدافش اتخاذ کردند. دکتر فاطمی در باختر امروز صدای مصدق و یارانش را برای ملت ایران در این پیکار همواره انعکاس می داد، طی سرمقاله زیر با فرآیندی که فاطمی و یارانش در این راه پیمودند بهتر آشنا می شویم:

سرمقاله باختر امروز، ۸ مرداد ۱۳۳۰

(نقل از یکصدمین شماره)

بقلم حسین فاطمی

- «... مبارزه عظیمی که روزنامه باختر امروز برای ملی شدن»
 «نفت انجام داد نگاهی به گذشته کنیم و به بینیم چه راه دشوار»
 «وسختی را پیموده ایم و اینک در چه مرحله موفقیت آمیزی قرار»
 «داریم.»
- «یکی از اساسی ترین مبارزاتی که سال گذشته صفحات»
 «روزنامه باختر امروز وقف آن بود مجاهده برای «ملی شدن»
 «نفت در سراسر کشور بود» و اینک با کمک خوانندگان گرامی»
 «صفحات باختر امروز را ورق می زنیم:»
 «حکومت دیکتاتوری در ایران پانخواهد گرفت.»
- «مبارزه حیاتی و اساسی «باختر امروز» بخاطر نفت از روزی»
 «شروع شد که تیمسار فقید برای رسیدن بصندلی حکومت دست»
 «به توطئه های محرمانه و زیر پرده زد.»
- «شلاقهای مؤثر و سوزانی که «باختر امروز» هر روز عصر بر»
 «پیکر دیکتاتوری و دیکتاتور ترانشان می نواخت، شور و هیجان»
 «بیسابقه ای در دل مردم ایران پیا کرده بود....»

«حسنی الزعیم خیال میکرد چون عده‌ای سرباز در اختیار»
 «دارد می‌تواند دعوی فرمانروائی کند، رقیبان خویش را به»
 «سیاه‌چال ببرد و راهی را که هر حکومت پارلمانی معمولاً با»
 «نواقص و معایبی که دارد می‌پیماید منحرف نموده کشور را»
 «در دامان يك ديكتاتوری نظامی بیاندازد...»

«در هیچ جهنمی امروز - البته بغیر از مشرق زمین نفرین»
 «کرده - يك زورگو فکر نمی‌کند که می‌تواند به‌مدد چند سرنیزه»
 «برخیزد و تشکیلات حکومت پارلمانی را با تمام نواقصی که»
 «معمولاً دارد بهم بریزد، قوانین را زیرپالگد مال کند، درهای»
 «زندان را بگشاید و رقبای خود را در سلول‌های تنگ و تاریک»
 «جای دهد. در کشورهای متمدن و مترقی خدمتگزارترین رجال»
 «نظامی هم هرگز فکر نمی‌کنند که می‌توانند با زور و مشت»
 «حریفان را بکوبند و کرسی حکومت را به زیر بیاورند...»
 «با کمال صراحت من امروز می‌نویسم که مبارزه‌ما متوجه افراد»
 «معین است که می‌خواهند باز و بند با بیگانگان بر علیه منافع»
 «ملت ایران برخیزند...»

«این قرارداد الحاقی را افکار عمومی ملت ایران مردود می‌شمارد»
 «آخرین روز خرداد سال گذشته باختر امروز تحت این عنوان»
 «شرکت خود را در جنگ نفت رسماً آشکارا اعلام داشت:»
 «و ثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ هر دو از تاریخ سیاسی این»
 «مملکت محو شدند و امروز هم هر وقت پدران برای فرزندان»
 «خود عجائب حوادث گذشته را نقل می‌کنند برنامه‌ای که عبودیت»
 «و بندگی ما را دربر داشت لعنت و نفرین می‌فرستند عده‌ای»
 «می‌گویند مقررات آن پیمان بصورت دیگر شاید خشن‌تر و»

«سنگین تر اجرا شد. ممکن است این مطلب تا حدی صحیح»
 «باشد اما اوضاع بعد از پیمان ورسای امروز دیگر در هیچ»
 «کجای دنیا وجود ندارد.»

«مردم کاملاً احساس می کنند که صحبت تشریف فرمائی»
 «(نا بغه نظامی) [منظورم رزم آرا است] لولو است و بعید»
 «نمی دانند که برای حل و فصل مقابله نفت مقدمات دیکتاتوری»
 «از نو فراهم شود، تحریکات و تشبثات ادامه پیدا کند،»
 «ترورهای سیاسی یکی بعد از دیگری به منصفه ظهور آید»
 «(کلمانسو) درست گفته است که: «هریک قطره نفت برابر است»
 «بایک قطره خون» بنابراین ملت ما برای دفاع از خون خود»
 «مقاومت و ایستادگی نشان خواهد داد و ممکن نیست با شتم و»
 «تهدید کردن دهد.»

«روزی که دولت رزم آرا برنامه خود را به مجلس آورد،»
 «فریاد اعتراض ملت ایران در سرمقاله باختر امروز تحت عنوان»
 «در برنامه مصلح بزرگ به استیفای حقوق، از کمپانی نفت اشاره نشده»
 «است انعکاس یافت.»

«پیش از اینکه رزم آرا زمام امور را قبضه کند جنجال و»
 «غوغای عجیب در اطراف نفت راه افتاده بود و روزنامه های»
 «ملی در عین حال که بادقت تمام دنبال «نفت» را رهانمی کردند»
 «از نقشه های زیر پرده و روی کار آمدن يك حکومتی که کارها را»
 «به نفع کمپانی حل و فصل نماید و آزادی عمل مردم را محدود»
 «سازد و نفس ها را بتدریج در سینه ها حبس کند و مطبوعات را»
 «به زنجیر تسویف در آورد و يك رعب و وحشت خفقان را»
 «در همه جا تعمیم دهد سخن می گفتند.»

«از این که آقای نخست‌وزیر در مورد این تکلیف قانونی و
 «ملی دم فرو بسته و کمترین توضیحی در پروگرام کار خود یا
 «در نطق‌های پارلمانی نداده است همه حق دارند مظنون بشوند»
 «که یکمرتبه دیگر قضیه «نفت» را بازی‌های معرکه گیران»
 «حکومت بچاه «ویل» انداخت مبارزه باختر امروز با دولتی که»
 «بخاطر مقاصد کمپانی نفت بروی کار آمده بود شدیداً دنبال می‌شد»
 «و این صدای مخالفت و اعتراض هر روز ساطع می‌گردید . تیترا چند»
 «سرمقاله تیرماه سال گذشته را بیاد شما می‌آوریم:

«حکومتی که در میان افراد ملت هواخواه نداشته باشد ممکن نیست»
 «موفق شود»

«حکومت دیکتاتوری پیش از همه کار آزادی نطق و قلم را لغو کند»
 «می‌کند»

«هیچکس غیر از خود دولت مسئول این گرانی وحشت زان نیست»

«آیا اکثریت مجلس از نقشه تجزیه ایران طرفداری می‌کند؟»

«این دستگاه دادگستری با خیانت مطبوعات ملی سرشوخی دارد»

«سیاست استتار میان ملت ایران و حکومت مرکزی پرده جدائی»
 «کشیده است»

«خنجر «دموکراس» را برای محو آخرین نشانه‌های آزادی»
 «نمی‌توانید به کار برید»

«با این تصمیمات زیان بخش از ورشکستگی سیاسی و مالی مملکت»
 «نمی‌توان جلوگیری کرد»

«مجلس باید نشان دهد که خدمت‌گزار ملت ایران است یا نوکر نفت»

رزم آرا در برابر دکتر فاطمی که با چنین شهامتی پرده‌ها را می‌درید و مردم ایران را در بطن جریانات قرار می‌داد نمی‌توانست بی‌تفاوت بماند. از آنجائیکه وی شیوه خاص در برخورد با مسائل داشت سعی در نزدیک شدن به مخالفینش و رفع فتنه از طریق مسالمت‌آمیز می‌نمود. از اینرو یک روز صبح بطور ناگهانی شخصاً به منزل دکتر فاطمی سرزد؛ پسر خاله و (پسر عموی) دکتر فاطمی آقای محمد رضا جلالی نائینی در این مورد مشاهداتش را چنین نقل می‌کند:

«... خاطرۀ جالبی که از شهامت صراحت و طبع سازش‌ناپذیر»
 «دکتر فاطمی بیاد دارم، دیدار غیر منتظره‌ای بود که بامداد یک»
 «روز رزم آرا از دکتر فاطمی در خانه‌اش کرده بود. حسین»
 «معمولاً هر روز پیش از صرف صبحانه، به نوشتن سرمقاله»
 «روزنامه می‌پرداخت و پس از فراغت از نوشتن سرمقاله خوردن»
 «ناشائسی را شروع می‌کرد، چون هنوز مجرد بود و تنها»
 «زندگی می‌کرد من غالباً هر بامداد به دیدارش می‌رفتم که»
 «گاهی اوقات با هم صبحانه می‌خوردیم، یکی از روزها که»
 «طبق معمول آنجا رفتم و حسین مشغول نوشتن سرمقاله بود»
 «خبر دادند که «رزم آرا» برای دیدن دکتر آمده است. از آنجا»
 «که می‌دانستم دکتر فاطمی رابطه دوستانه‌ای با رزم آرا ندارد»
 «که هیچ بلکه از سرسخت‌ترین دشمنان او نیز می‌باشد تعجب»

۱- دکتر حسین فاطمی در بهار سال ۱۳۲۹ در اوج مبارزات با دوشیزه «پریوش سیطوتی» ازدواج کرد که حاصل این ازدواج فرزندی بنام «علی» است. علی تا سال ۱۳۳۲ در تهران بود و بعداً به اتفاق مادرش به انگلستان رفت و تحصیلاتش را در دبیرستان و دانشگاه آنجا گذراند. در زمینه اقتصاد به تحصیلاتش ادامه داد و دکترای خود را در این رشته پایان رساند آقای «دکتر علی فاطمی» فعلاً به وکالت مشغول است و مادرش نیز با او است.

«کردم حسین به من گفت: شما او را به اطاق پذیرائی راهنمایی»
 «کن تا من لباس پوشیده و حاضر شوم، من رزم آرا را به داخل»
 «خانه آوردم. رزم آرا در آن ایام ریاست ستاد ارتش را به عهده»
 «داشت و در کمال قدرت در پشت پرده حکومت می کرد. غالب»
 «روزنامه های مخالف به دستور او توقیف می شدند گرچه وی»
 «توانسته بود بسیاری از روزنامه ها را بانظر خود هماهنگ کند»
 «ولی چون می دانست دکتر فاطمی باخیلی ها جدا است تصمیم»
 «به یک چنان عملی گرفته بود تا بلکه حضوراً بتواند ویرا از آن»
 «عناد فرود آورد.»

«پس از لحظاتی چند دکتر فاطمی وارد شد و پس از»
 «تعارفات معمولی رزم آرا اظهار داشت می خواهد بدون حضور»
 «دیگری صحبت کند، دکتر فاطمی گفت: ایشان پسر خاله من»
 «است، بعلاوه ما صحبت محرمانه با هم نداریم، بنابراین حضور»
 «ایشان در اینجا مانعی ندارد.»
 «رزم آرا شروع به گله و شکوه از دکتر فاطمی کرد»
 «و گفت:

«شما چرا اینقدر در روزنامه تان به من حمله می کنید»
 «و گناه دیگران را به حساب من می گذارید و تصور می کنید»
 «توقیف روزنامه ها به دستور من انجام می گیرد؟ در صورتیکه من»
 «به هیچ وجه دخالتی در این امور ندارم و...»

«دکتر فاطمی بدنبال سکوت موقت، پس از شنیدن»
 «این دفاعیات رزم آرا، با صراحت تمام گفت: شما باید بدانید»
 «که در سراسر جهان روزنامه ها زبان مردم و منعکس کننده ی»
 «افکار عمومی هستند، این مطبوعات آزادند که خواسته های»

«برحق مردم را منتشر ساخته و بگوش هیئت حاکمه برسانند.»
 «اما شما در مقابل می خواهید با توقیف روزنامه و سلب آزادی»
 «از آنها دهان مردم را ببندید و نگذارید صدای آنها در دنیا»
 «منعکس شود، این مردم ما سالها است که در زیر فشار هیئت»
 «حاکمه‌ی زورگو و ناصالح قرار گرفته و از احقاق حق خود»
 «محروم اند، آنها خواهان آزادی مطبوعات هستند تا»
 «بسدانوسیله بتوانند خواسته‌های خود را در جامعه منعکس»
 «سازند دیگر آنها زیر بار اینهمه تبعیض و نابسامانی‌ها نمی‌روند»
 «و این مطالبی که روزنامه‌ها می‌نویسند چیزی جز خواسته‌های»
 «مردم نیست.»

رزم آرا - همانند همه دیکتاتورها - که تاب شنیدن سخنان مخالف را در هر قالبی نداشت و با توجه به آن برخورد جدی و جواب محکم دکتر فاطمی و حملات وی در افشای سردمداران حکومت در «باختر امروز» ناچار متوسل به زور یعنی دست به چماق برد. او دکتر فاطمی را توقیف کرد که شرح آن را از زبان فاطمی در روزنامه‌اش می‌خوانیم:

«... رزم آرا و دیگر دستیاران کمپانی نفت جنوب از»
 «نوشته‌های باختر امروز داشتند دیوانه می‌شدند و از این حریف»
 «قوی که بهیچ قیمت تسلیم نمی‌شد گرفتار وحشت و هراس شده»
 «بودند. رزم آرا چون هیچ وسیله‌ای برای خفه کردن این صدانیاقت»
 «بتصور این که با بازداشت و بزدان انداختن دکتر فاطمی»
 «می‌تواند از پیشروی سیل عظیم و بنیان کن اراده و احساسات»
 «ملت ایران که تمام سدر را یکی پس از دیگری واژگون می‌ساخت»
 «مخالفت کند به توقیف [دکتر حسین فاطمی] مبادرت ورزید.»

«مدیر باختر امروز چهارشنبه بیست و نهم آذر سال گذشته در دفتر کارش توسط يك افسر شهربانی و چند کارآگاه بیشرم و جاسوس دستگیر شد. ظاهراً دکتر فاطمی بواسطه نگارش مقاله‌ای توفیف شده بود که او روز ۲۸ آذر ماه انتشار یافته بود که در ذیل قسمتهائی از آن بنظر می‌رسد:

«... جنگ نفت شدیدترین مراحل خود را طی می‌کند»
 «و ملت ایران که در دو صف مجهز می‌جنگید همچنان مثل از»
 «جان گذشته‌های اساطیر در این نبرد سرسختی، ایستادگی و»
 «مقاومت نشان می‌دهد.»

«... جنگ جامعه محروم ما در دو جبهه موزی و»
 «خطرناک و دشمن فضائل بشریت دشمنان خسار جی و ایادی»
 «داخلی او هر دو در این مبارزه آخرین زور و قدرت خود را»
 «بکار می‌برند اما من تردید ندارم که پیروزی نهائی از آن کسانیست»
 «که حق و حقیقت مؤید منطق و دلیل ایشانست و دزدانی که به»
 «لباس صاحب مال درآمده‌اند در هر حال رسوا و مفتضح و»
 «شکست خورده از این جنگ خارج خواهند شد.»

«... عصر دیروز که من در حزب ایران در میان جماعتی»
 «از برگزیدگان دانشجویان صحبت می‌کردم دریافتم که دانشگاه»
 «در مورد نفت کمترین اختلافی ندارد زیرا جوانان می‌دانند که»
 «مرام‌ها و ایدآلها و مسلکها مافوق وطن نیست و موضوع ریشه»
 «کن ساختن این سرطان کشنده‌ای که نیم قرن است بر پیکر»
 «ضعیف و ناتوان ایران مسلط شده چیزی نیست که جای بحث»
 «و گفتگو باشد.»

«... مدافعین ایران در يك جبهه قرار گرفته‌اند، پیشوایان»
 «و زعمای ملی قلم‌های رشید و بی‌باک، تجار و دانشجویان تامل‌مردم»

«کوچه و بازار همه در اطراف يك مطلب حرف می زنند و آن»
 «سخن عبارت از ملی کردن نفت است. زیرا این درد و فقر و»
 «پریشانی ما علاج نخواهد بود مگر آنکه ریشه کمپانی سابق»
 «از بیخ و بن کنده شود و ایرانی پس از پنجاه سال که صدها»
 «میلیون هستی و ذخائر او را سهامداران لندن نشین برده اند»
 «سرنوشت خویش را در کف فرزندان وطن بسپارد...»
 «آنچه که تیمسار را خشمگین و دیوانه ساخته و»
 «تحریک بیازداشت نویسنده مقاله کرده بود که آخرین قسمت»
 «آن بود:

«اگر غیر از این باشد خواهند گفت که ما از مردم برمه»
 «و همکیشان مصری خود سخت عقب افتاده ایم. مردم مصر،»
 «دانشگاه قاهره و اسکندریه، حکومت «نحاس پاشا» و حزب»
 «وفدو» بالاخره زمامداران لندن را که تا بیست روز پیش در مجلس»
 «عوام توپ و تشر می زدند و ادار به تسلیم کردند و مستر بوین»
 «صراحتاً گفت که قرارداد ۱۹۳۶ را از میان برخواهد داشت...»

بخش دوم

فصل پنجم

باز می‌گردیم بر سر مسئله قرار داد لایحه الحاقی نفت یعنی موضوعی که با طرح آن روند تنش‌ها شدت گرفت و دکتر فاطمی و یارانش بویژه دکتر مصدق سعی در افشای ماهیت و در نهایت جلوگیری از تحمیل آن به ملت ایران نمود. کمیسیون ویژه نفت به ریاست دکتر محمد مصدق در اولین نشست خود از دولت تقاضا کرد پرونده نفت را در اختیارش بگذارد. دکتر فاطمی از خارج و داخل مجلس و دکتر مصدق در رأس نمایندگان جبهه ملی از درون مجلس با قرارداد نفت در سر لوحه مبارزاتشان تلاش‌های همه جانبه‌ای در رد قرارداد الحاقی صورت دادند و با آگاه نمودن مردم از ماهیت آنچه در کشور می‌گذشت بهترین و محکم‌ترین پشتوانه را در مبارزات علیه غارتگران برای خود ذخیره کردند و مردم با سپاس هم از خود گذشتگی و فداکاری زحماتشان را ارج می‌نهادند.

در آغاز کار نمایندگان طرفدار دولت و تصویب لایحه الحاقی با وقت کشی به بهانه‌هایی مثل مطالعه پرونده قرارداد لایحه الحاقی و مواد آن سعی می‌کردند

جای محکمی برای رزم آرا دست و پا کنند تا وی توفیق یافته و در شرائط مناسب لایحه را تحمیل کند. اما دکتر مصدق با آگاهی از این جریان تلاش داشت مردم را هرچه بیشتر در جریان بگذارد و زیانهای ناشی از آنچه را بنام «قرار داد الحاقی» گس - گلشائیان معروف بود، به آنان بشناساند.

نمایندگان جبهه ملی دولت را به علت تعلل در اجرای قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ استیضاح کردند. دکتر مصدق هم طی مصاحبه‌ای اظهار داشت: «جبهه ملی قرارداد داسی و قرارداد ۱۹۳۳ و همچنین قرارداد الحاقی را به رسمیت نمی‌تواند بشناسد و این نوع ادراک بی ادبش نخواهد توانست وسیله غصب حقوق مردم باشد»

این جریان اصطکاک سختی را بین دکتر مصدق، دکتر فاطمی و دیگر مبارزان و دولت رزم آرا، سبب شد. در جلسه پانزدهم کمیسیون نفت سپهبد رزم آرا نخست وزیر و چندتن از اعضای کابینه جهت دفاع از لایحه قرارداد الحاقی در مجلس حاضر شدند.

رزم آرا بر این نکته تأکید کرد که وی بهر ترتیبی لایحه مزبور را به تصویب خواهد رساند، اما در پایان همان اجلاس دکتر مصدق پیشنهادی ارائه داد که منافع ملت ایران را در برداشت و این خود به عنوان حربه‌ای برنده در خنثی کردن توطئه‌ها بسیار کارگر افتاد:

«بنام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی»
 «امضاءکنندگان زیر پیشنهاد می‌نمائیم که صنعت نفت در مناطق کشور»
 «بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی عملیات اکتشافی استخراج»
 «و بهره‌برداری در دست ملت ایران قرار گیرد.»
 «دکتر مصدق و دیگر نمایندگان جبهه ملی»^۲

۱- باختر امروز. مورخ ۱۳/۷/۱۳۲۹

۲- ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ابتکار شادروان دکتر حسین فاطمی است که چون کمیسیون نفت مجلس شورای ملی پس از چندماه مذاکره و مباحثه نتوانست راجع ←

با طرح این پیشنهاد باتکیه بر پشتیبانی هوشیارانه مردم کمیسیون نفت طی جلسه‌ای خصوصی پس از يك ساعت و نیم بحث و گفتگو سرانجام به اتفاق آراء تصمیم زیر را اتخاذ کرد:

«کمیسیون نفت که طبق تصمیم سی ام خرداد ۱۳۲۹ مجلس»

← به استیفای حق ملت از شرکت نفت انگلیس و ایران تصمیمی اتخاذ کنند دکتر فاطمی با من که رئیس کمیسیون بودم مذاکره نمود و گفت با وضعی که در این مملکت وجود دارد استیفای حق ملت کاری است بسیار مشکل، خصوصاً که دولت انگلیس مالک اکثریت سهام شرکت است و به عنوان مالیات بر درآمد هم هر سال مبلغ مهمی از شرکت استفاده می کند و من باب مثال در سال ۱۹۴۸ از شصت و یک میلیون لیره عوائد خالص شرکت نفت بدولت ایران که مالک معادن نفت است از بابت حق الامتیاز فقط نه میلیون لیره رسیده در صورتیکه دولت انگلیس بعنوان مالیات بر درآمد بیست و هشت میلیون لیره استفاده کرده است.

... این پیشنهاد گذشته از این که مفید بود کار ما را نیز سهل می کرد و لازم نبود که اول بطلان قرارداد ۱۹۳۳ را که در زمان دولت دیکتاتوری و اختناق ملت ایران منعقد شده بود ثابت کنیم و بعد از شرکت نفت خلع ید نمائیم، چونکه تا معایب آن حکومت را نمی گفتیم بطلان قرارداد را نمی توانستیم ثابت نمائیم و این کار ما را دچار مشکلات و مواجهه با مخالفت دربار می کرد.

این بود که با نظریات آن شادروان موافقت نمودم و قرار شد که ایشان پیشنهاد خود را در جلسه نمایندگان جبهه ملی بدهند و به بینیم دیگران چه خواهد بود در جلسه‌ای که در خانه آقای نریمان تشکیل گردید دکتر فاطمی پیشنهاد خود را نمود و مورد موافقت حضار در جلسه قرار گرفت و آن را امضاء نمودند. افراد چپ با این پیشنهاد مخالف بودند چونکه ملی شدن نفت را در سراسر کشور مخالف با منافع دولت اتحاد جماهیر شوروی می دانستند...

از خاطرات مصدق ص ۲۳۹

«شورای عالی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالعات به این»
 «نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد-گس، کافی برای استیفای»
 «حقوق ایران نیست لذا مخالفت خود را با آن اظهار می دارد.»

ملت ایران با اطلاع از تصمیم کمیسیون نفت در رد لایحه قرارداد الحاقی
 تظاهرات عظیمی به حمایت از این تصمیم و علیه دولت و شخص رزم آرا برپا داشت،
 در این رابطه روز ۲۶ آذر ماه دکتر مصدق پیامی از بستر بیماری به مجلس فرستاد و در
 تأیید آن آقای شایگان یکی دیگر از نمایندگان جبهه ملی اظهار داشت که از نظر
 اهمیت تاریخی قسمتهائی از آن بنظر می رسد:

«... تاریخ انحطاط اخلاقی ملت ایران از زمانی شروع»
 «می شود که انگلیسی ها مسلط شده اند بر هندوستان و از آنجا»
 «پایشان بخاک ما باز شده است. اینها هزار جور گربه رقصانی»
 «می کنند. هزار مشقت ایجاد می کنند و هزارها خون می ریزند»
 «برای خاطر این که منافع خودشان تأمین بشود... اساس کار»
 «اینها عبارت از این است که مروج فساد اخلاق باشند. اگر دو»
 «نفر نامزدی باشند که برای آنها يك کاری انجام بدهند، دقت»
 «می کنند آن که فاسدتر رذل تر و آن که بی وجدان تر و خائن تر»
 «باشد انتخاب می کنند... در هر مملکتی پستها، مقامها، حسن»
 «شهرتها و کارها مال کسی است که افضل باشد، مال کسی است»
 «که به ملت خود بیشتر خدمت کند، در اینجا اینها دقت می کنند»
 «که تنها اراذل ناس را برای کارها پیدا کنند. مثل آهن ربائی که»
 «آهن را جذب بکند، دنبال هستند برای رذل پیدا کردن، نه فقط»
 «این کار را می کنند، بلکه دور بین می اندازند، دقت می کنند که»
 «هر جا شخصی پیدا شد، هر جا وطن پرستی پیدا شد، هر جا دوستی»

«پیدا شد، این را به هر وسیله‌ای هست نابود کنند. تاریخ ملت»
 «ایران در این یکصد و پنجاه ساله، مشحون است از این امثله»
 «خائنین که آنها زیر دستشان گرفته‌اند و بالا آورده‌اند... بخوانید»
 «و به بینید که این‌ها چه دوز و کلک‌هایی می‌چینند برای این که»
 «مرد در این مملکت نماند. اینها اسلحه کوچک این شرکت است»
 «چه رسد به اسلحه‌های بزرگ آن که...»^۱

در خلال این جریان‌ات و در حالی که دکتر مصدق طرح ملی شدن نفت را هر روز بین مردم و نمایندگان می‌برد تا آنان هم تدریجاً با منافع خویش آشنا شوند، سپهبد رزم آرا نیز محرمانه برای خنثی کردن طرح ملی شدن نفت به شیپر د سفیر کبیر تماس می‌گرفت تا نظر دولت انگلستان را بداند. بنابراین روز دوم اسفندماه ۱۳۲۹ رزم آرا شیپر د سفیر انگلیس را مطلع نمود که در نظر دارد پیشنهادی به مجلس تقدیم دارد که مانع از ملی شدن صنعت نفت شده و اساس آن طبق ضوابطی است که مورد قبول دولت انگلستان - بر مبنای پنجاه - پنجاه باشد.^۲

www.adabestanekave.com

- ۱- مذاکرات مجلس شورای ملی - جلسه ۹۴ - مورخ ۲۸ آذرماه ۱۳۲۹ روزنامه رسمی کشور
- ۲- تاریخ ملی شدن نفت فؤاد روحانی، انتشارات فرانکلین، تهران ۱۳۵۳ ص ۹۰-۹۱

فاطمی و یارانش موفق بتصویب رساندن اصل ملی شدن صنعت نفت می شوند

بعد از شکست غیرمنتظره‌ای که رزم آرا در مورد قرارداد لایحه الحاقی از دکتر فاطمی و یارانش خورد، با فرمول و دستورات تازه‌ای که از اربابان انگلیسی خود برای مقابله با مردم دریافت داشته بود دوباره به میدان آمد. در آن مقطع دکتر حسین فاطمی و یارانش نسبت به گذشته از مواضع بهتری در مجلس و از پشتیبانی محکم‌تری در خارج آن برای رویارویی با رزم آرا برخوردار بودند. رزم آرا هم با تکیه بر قدرت و نفوذ خود و حمایت بیگانگان این بار سبعانه و خشمگین وارد صحنه شد. او در نظر داشت به هر طریقی که میسر باشد از ملی شدن صنعت نفت جلوگیری به عمل آورد. وی پس از گفتگوی طولانی با آقای «فودت-گرافت»، رئیس شرکت نفت و آقای «شیپرد» سفیر کبیر بریتانیا در ایران گزارشی از چگونگی برنامه مقابله با ملی شدن صنعت نفت را به لندن ارسال داشت. نتیجه آنکه رزم آرا روز ۱۲ اسفند بدترین توهین‌ها را مبنی بر این که از ایرانیان هیچ کاری ساخته نیست، آنها حتی لوله‌نگ هم نمی‌توانند بسازند چه رسد به اداره کردن تأسیسات عظیم نفتی»، اصرار بر قالب کردن فرمول فرمایشی دولت انگلستان برای مقابله با ملی شدن صنعت نفت

برآمد. دکتر مصدق در پاسخ به رزم آرا با دلائل طرح ملی شدن صنعت نفت را بزرگترین اقدام برای آزادی و ترقی ملت ایران برشمرد و روز ۱۶ اسفند ماه سال ۱۳۲۹ در این رابطه اظهاراتی به شرح زیر بیان داشت:

«... من به نمایندگی جبهه ملی و پشتیبانی ملت ایران»
 «که با تظاهرات و نوشته‌ها و تلگرافهای خود همواره طرز عمل»
 «پیشنهادی ما را به بهترین وجهی تأیید نموده‌اند مراتب انزجار»
 «ملت ایران را نسبت به این گزارش که آقای نخست وزیر حامل»
 «آن شده‌اند، ابراز می‌نمایم و بوسیله کمیسیون محترم نفت و»
 «مجلس شورای ملی به جهانیان اعلام می‌دارم حکومتی را که»
 «به چنین پستی‌ها و بنده‌صفتی‌ها تن در دهد، ملت ایران قانون»
 «نمی‌شناسد و هر گونه عمل که از این دولت سر بزند، به حساب»
 «ملت ایران نبوده و برای مردم این کشور تعهد آور نخواهد»
 «بود... با بحث و انتقاد و تجزیه و تحلیلی که به عمل آمد و»
 «توضیحاتی که داده شد، بر کلیه آقایان مسلم و محرز گردید که»
 «از نقطه نظر فنی و اقتصادی و سیاسی و قضائی، هیچگونه مانعی»
 «در سر راه ملی کردن صنعت نفت که به پیشنهاد جبهه ملی به»
 «پیروی از تمایلات عمومی است، وجود نداشته و اکنون»
 «هیچگونه مانعی در راه انجام این خدمت بزرگ باقی نمانده»
 «است و راهی جز موافقت با ملی کردن صنعت نفت که آرزوی»
 «ملت ایران و بزرگترین قدم مجلس شورای ملی برای آزادی»
 «و ترقی ملت ایران است، در بین نیست و یقین دارم که قلب»
 «همگی ما آکنده از مهر ایران بوده است امروز بیش از هر»
 «زمانی به هم نزدیک شده و خواهیم توانست در يك محیط»

«صمیمیت و محبت به اتفاق آراء به آرزوهای ملت ایران که با»
 «فتاوی علمای اعلام نیز فریضه دین ما شده است لیبک اجابت»
 «گفته، ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را تصویب و برای»
 «گذشتن از آخرین مرحله قانونی تقدیم مجلس شورای ملی»
 «نمائیم^۱. ضمناً همان روز - ۱۶ اسفند - رزم آرا ترور شد.»

فردای آن روز - ۱۷ اسفند - کمیسیون نفت به اتفاق آراء ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور تصویب نمود. روز ۲۹ اسفند نیز مجلس سنا رأی مجلس شورای ملی را تأیید کرد. این خبر توأم با خبر ترور سپهبد رزم آرا بعنوان مهم‌ترین واقعه روز در سراسر جهان انتشار یافت و لندن را سخت مضطرب نگران و متضرر نمود زیرا در پی انتشار خبر مزبور بهای سهام شرکت نفت بریتانیا به شدت کاهش یافت. روزنامه فرانسوی «تریبیون دوناسیون» نوشت:

«... در نتیجه قتل رزم آرا بهای سهام شرکت نفت تنزل»

«کرده است. در یاداری انگلستان و اینتلیجنت سرویس بر اثر»

«این حادثه میلیونها دلار متضرر شده‌اند.»^۲

www.adabestanekave.com

۱- مذاکرات کمیسیون نفت، چهارشنبه ۱۶ اسفند.

۲- روزنامه باختر امروز، ۲۱ اسفند ۱۳۲۹.

بخش سوم

فصل اول

مبارزات دکتر حسین فاطمی در کنار دکتر مصدق هنگام نخست‌وزیری

دکتر فاطمی معاون سیاسی و پارلمانی نخست‌وزیر

ریاست محترم مجلس سنا

«چون بواسطه کسالت حضور اینجانب در جلسه علنی مجلس سنا»
«مقدور نیست تمنی دارم اجازه فرمائید جناب آقای دکتر حسن»
«ادهم وزیر بهداشتی آقای دکتر حسین فاطمی را به سمت معاون»
«پارلمانی اینجانب معرفی فرمایند.»

دکتر محمد مصدق

رئیس- آقای دکتر ادهم

«دکتر ادهم (وزیر بهداشتی) نظر به اینکه آقای دکتر حسین فاطمی»
«خدماتی در مبارزه با ملی شدن نفت در سراسر ایران انجام داده اند»



«جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر به بنده دستور فرمودند که»
 «ایشان را به سمت معاونت پارلمانی جناب آقای نخست‌وزیر»
 «مجلس سنا معرفی نمایم».

(نقل از مذاکرات مجلس سنا جلسه ۹۸)

(روز دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰)

روز هفتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۳۰ حسین علاء ناتوان از اجرای برنامه‌های
 دیگته‌شده و محوله به وی و در رأس آنها حل بحران نفت، برخلاف میل شاه که مایل
 به ادامه ریاست وی بود، ناگزیر به استعفاء گشت، گرچه شاه اصرار کرد تا بلکه او را
 از استعفاء منصرف نماید، اما علاء پذیرفت^۱.

بعد از گذشت یکی چند ساعت از این استعفاء از ۱۰۰ تن نمایندگان حاضر در
 مجلس شورای ملی، ۷۹ نفرشان به نخست‌وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل کردند،
 اما دکتر مصدق پذیرفت. وی شرط پذیرش مسئولیت نخست‌وزیری را درگرو
 تصویب لایحه نه‌ماده‌ای و طرز اجرای ملی کردن و خلع‌ید از شرکت دانست. این
 شرط، یعنی تصویب لایحه نه‌ماده‌ای، همان روز در مجلس شورای ملی و ۴۸ ساعت
 بعد در مجلس سنا تصویب و نظر مصدق را در پذیرش نخست‌وزیری تأمین نمود.

بحث در چگونگی پذیرش و هدف از این پیشنهاد مفصل است، که مختصری
 از آنرا دکتر حسین فاطمی ضمن یادداشتهای خود در بخش اول همین کتاب آورده
 است - بهر حال روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق کابینه خود را به مجلس
 معرفی کرد و دواصل را در سر لوحه برنامه‌اش گنجانده:

۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بر طبق قانون اجرای
 اصل ملی شدن مصوب نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ و تخصیص عواید حاصله از آن

۱- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۲/۷، اظهارات سردار فاخر حکمت‌رئیس

مجلس شورای ملی و جهان‌امامی نماینده مجلس.

برای تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی.

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها.

دکتر فاطمی همانگونه که در ابتدای این فصل بنظر رسید روز سی‌ام اردیبهشت به معاونت پارلمانی و سیاسی نخست‌وزیر برگزیده شد به استقبال پیکار دامنهداری که دولت وی در پیش‌روی داشت، شتافت. از آنجا که مبارزه مصدق بطور عینی منافع انگلستان را تهدید می‌نمود لذا دولتمردان هم در بریتانیا برای حفظ منافعشان که در آن مقطع بیش از هر زمانی بدان نیازمند بودند، متوسل به انواع جنایات و خیانتها علیه مردم ایران شدند. آنان با بکارگیری جاسوسان خود در لباسهای رنگارنگ در صدد متشنج کردن اوضاع ایران برای مکیدن بیشتر خون ملت برآمدند. دکتر فاطمی با هوشیاری و قاطعیت در برابر این بیگانگان ایستاد بطوری که آنها را در دنیارسوا، از ایران اخراج کرد، و پوشالی بودنشان را به‌عنوان ببر کاغذی به‌ویژه که برای دول شرق «لولو» شده بود، بوضوح ثابت کرد. دکتر حسین فاطمی در پی سیاستی پی‌گیر تکیه بر مردم و برای مردم در این راه قدم نهاد، قدمهائی که اثرات و صدای محکم آن در بسیاری از دول زیر نفوذ و ستم انگلستان در آن دوره از تاریخ به‌خوبی شنیده شد. یکی از بزرگترین ضربتهای که انگلستان در ایران خورد ماجرای کشف جاسوسی عمال آن کشور در ایران بود بشرح زیر:

دکتر فاطمی در کشف اسناد جاسوسی انگلستان به‌عنوان

بزرگترین رسوائی جاسوسی تا آن تاریخ

شماره (ب) در (ت. ر. ن) ۲۹ ژوئن ۱۹۵۰

از اداره انتشارات سی. ار. آبادان به: اداره انتشارات ام‌تهران.

پرداخت بابت کمک در کار

کمکهای آقای جواهر کلام از تهران برای کار در مطبوعات فارسی در طول

ماه آپریل بالغ بر ارقام زیر می‌گردد:

۰.۱ و. ن ۳۸۲۸ خط

۰.۱ و. ن ۱۴۸۰ خط

خواهشمند است معمول، قرار پرداخت مربوطه را بدهند.

جی. بی. ادواردز^۱

(رئیس اداره انتشارات شرکت سابق در آبادان)

آقای اچ. تی. چیزم - لندن

تاریخ اول فوریه ۱۹۵۱ - بسیار محرمانه

ارچی عزیزم چیزم

گمان می‌کنم که بریده روزنامه ضمیمه (اقتباس از مطبوعات شماره ۹۲)

محتاج به بعضی توضیحات باشد.

آقای کامکار مدیر روزنامه ایران - روز بوسیله سفارت انگلیس به من معرفی

شده است. مشارالیه اظهار تمایل کرده بود که مقاله‌ای راجع به موضوع نفت بنویسد.

هنگامی که نامبرده بدیدن من آمد، به او گفتم حاضرم در هر زمینه و هر مقاله‌ای که

می‌خواهد بنویسد به او اطلاعاتی بدهم و متذکرش ساختم که نباید از قول شخص من

چیزی بنگارد، چون شرکت با کسی مصاحبه نمی‌کند و همچنین نباید اظهاراتی به

سخنگوی نفت نسبت بدهد و به اضافه مقداری اطلاعات دیگر.

ب - استا کیل^۲

اسنادی که به نظر رسید جزء ناچیزی از هزاران پرونده از سری اسنادی است که

صندوق صندوق در خانه «آقای سدان» مأمورانتلیجنت سرویس که در ایران ظاهراً در مقام

۱ - اسناد خانه سدان، اسماعیل رائین. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۸.

نماینده کل شرکت نفت خدمت می کرد ، بدست آمده و کشف گردید^۱. این اسناد و صدها سند دیگر همگی بردخالت مستقیم دولت انگلستان در شئون مختلف زندگی ملت ایران حکایت دارد و کشف و برملا شدن آنها ماهیت بسیاری از حرکت های افراد را روشن کرد. دکتر فاطمی و دکتر مصدق با دستیابی به چنین حربه ای در نشان دادن چهره واقعی انگلستان و ایادیش در ایران به توفیق بزرگی دست یافتند. قبل از بررسی جزئیات این بحث ، گفتگوی مجلس را در این زمینه منعکس کرده تا با مرور آن بیشتر در بطن ماجرا قرار بگیریم:

قرائت سؤال آقای جمال امامی و توضیحات آقای دکتر فاطمی

رئیس - وارد دستور می شویم. يك سؤالی است که چون مورد توافق مجلس

شد قرائت می شود.

(به شرح زیر قرائت شد)

ریاست محترم مجلس شورای ملی

«متمنی است مقرر فرمایند به دولت اطلاع داده شود»

«هرچه زودتر آقای نخست وزیر یا نماینده مسئول ایشان در»

«مجلس شورای ملی حضور یافته و نسبت به موضوع زیر»

«توضیحات لازمه را بدهند. اخیراً در بعضی از جرائد خبری»

«منتشر شده مبنی بر اینکه از شرکت سابق نفت جنوب اسناد و»

«مدارک بدست آمده و طبق آن اسناد رابطه پاره ای از اشخاص»

«و عده ای از جراید با آن شرکت تأیید و اعمال مضرة آنان به»

«ثبوت می رسد. آیا این خبر صحت دارد یا نه ؟ و در صورت»

«صحت خبر چرا تا کنون دولت محتویات این پرونده ها را»

۱- طبق نظر مأمورین آنگونه که در کتاب «اسرارخانه سدان» آمده است بیش از

پنجاه صندوق مدارک خارج شده:

«به اطلاع مجلسین نرسانیده و چرا آن مدارك را طبق مندرجات»
 «باختر امروز شماره ۵۸۵ در اختیار افراد غیر مسئول گذاشته؟»
 «بهر حال تقاضا دارم فوراً مدارك فوق الذکر را در اختیار»
 «کمیسیونهای دادگستری مجلس شورای و سنا گذارده شود که»
 «کمیسیونهای مزبور متفقاً با حضور وزیر دادگستری و دادستان»
 «دیوان کشور به آن اسناد رسیدگی و نتیجه رسیدگی خود را به»
 «به اطلاع مجلسین برسانند.»

«جمال امامی - (صحیح است)

«تیمورتاش - این را به عنوان طرح هم حاضریم قبول کنیم.»
 «رئیس - آقای دکتر فاطمی.»

«معاون نخست وزیر (آقای دکتر فاطمی) عرض کنم»
 «این سؤالی را که جناب آقای جمال امامی فرموده اند با کمال»
 «تأسف باید عرض کنم صحیح است و بعد از این که دولت تصمیم»
 «گرفت اداره تبلیغات و انتشارات شرکت سابق نفت را منحل»
 «بکند و این تصمیم بموقع اجرا گذاشته شد. به دولت اطلاع»
 «رسید که مقداری از اسناد و پرونده‌های آنجا را به خارج بوسیله»
 «کامیون حمل کرده اند. بلافاصله دستور داده شد که مقامات»
 «مقامات انتظامی و قضائی اطاقها و مؤسساتی که انجام بود تمام»
 «را لاک و مهر بکنند و در این حین گزارش دیگری رسید که یکی»
 «از اعضای ایران شرکت سابق مقداری از اسناد شرکت سابق»
 «نفت را در درون گونی به منزلش برده. مأمورین انتظامی اقدام»
 «کردند و این دو گونی به شهر بانی منتقل شد و الان هم در آنجا»
 «لاک و مهر شده است اما اینکه چرا دولت تا کنون جریان امر»
 «را به عرض مجلس شورای ملی نرسانده است باید به اطلاع»

«آقایان برسانم که قریب ده هزار پرونده است و تصدیق می فرمائید»
 «از روز چهارشنبه که شروع به خواندن این پرونده و بدست»
 «آوردن مقداری اسناد این وقت کافی نیست که تمام اسناد در»
 «ظرف سه یا چهارروز خوانده شود و بعضی از مخبرین جراید»
 «از مقامات انتظامی و قضائی اطلاعاتی کسب کرده اند نه از»
 «اشخاص معینی و بایستی این نکته را عرض کنم که با کمال»
 «تأسف این شرکتی که در مقامات رسمی گفته است که بهیچ وجه»
 «در امور داخلی ایران مداخله نکرده است پرونده هائی در اینجا»
 «هست، اسنادی هست، مقالاتی هست که به بعضی از روزنامه ها»
 «داده شده است که خدا می داند انسان شرم دارد کلماتی را که»
 «اینها بکار برده اند، می آمده اند مقالاتی را تهیه می کردند بعد»
 «مقالات که تهیه میشد به انگلیسی ترجمه میشده است بعد مأمور»
 «مسئول می خوانده و تصحیح می کرده و بعد بیک عده از جراید»
 «برای انتشار می فرستادند و حقیقه آنکه امروز رفته اند به دیوان»
 «داوری لاهه شکایت کرده اند از ایران! اگر این اسناد روزی»
 «تکمیل شود و در روی یک تریبون بین المللی گذاشته شود»
 «آنوقت دنیا خواهد فهمید که ملت ایران برای چه مبارز می کرده»
 «است. صحبت قرارداد صحبت نفت یا صحبت این جور چیزها»
 «نیست. صحبت مداخلاتی است که حقیقه شرم آور است و بنده»
 «می خواهم عرض بکنم که به مجرد این که اطلاعاتی که دولت»
 «دارد تهیه می کند و گزارش کار فراهم شد به عرض مجلس»
 «شورای ملی خواهد رسانید و تمام این پرونده هائی که آنجا بوده»
 «است با حضور نماینده دادستان و نماینده شهربانی و نماینده»
 «وزارت کشور هر کدام قبل از آنکه خوانده شود صورت مجلس»

«می‌شود بعد از اینکه اوراقش صورت مجلس شد پرونده‌ها»
 «یکی یکی رسیدگی می‌شود و اگر نظر مجلس شورای ملی»
 «این است که دیگری را هم نظارت بدهند در این پرونده‌ها»
 «و در مطالعه این پرونده‌ها هر جور مجلس شورای ملی دستور»
 «بدهد دولت اطاعت خواهد کرد.»

«- جمال امامی: آقای رئیس بنده یک توضیحی دارم.»

«- رئیس: آقا سوالی کردید و نماینده دولت هم»

«جواب داد.»

«- جمال امامی - آقا این جواب دارد.»

«- تیمورتاش: اجازه بفرمائید سوال فی المجلس»

«مطرح شود.»

«رئیس: مگر شما سوال کردیده‌اید. آقایان موافقت»

«بفرمایند تا در مجلس صحبت شود (نمایندگان مانعی ندارد)»

«بفرمائید آقای جمال امامی.»

«جمال امامی: بنده از آقای معاون نخست وزیر خیلی»

«متشکرم که فی المجلس جواب سوال بنده را دادند ولی»

«موضوع برای نمایندگان روشن نشد. چون جنابعالی هم»

«خصوصی به بنده فرمودید و هم پشت‌تربون فرمودید که این»

«اسناد لاک و مهر شده و در شهربانی است و حال آنکه ما در»

«روزنامه‌ها عکس‌هایی از آنها دیدیم و اسم اشخاصی را دیدیم»

«و حتی باخترا امروز دیروز نوشته بود که در اختیار هیئت خلع»

«ید جنوب است. اینها عکس برداری میکند و به این اسناد»

«رسیدگی میکند. پس لاک و مهر شده است کجا است؟»

«معاون نخست‌وزیر: در موضوع است یک مقداری»

«توی گونی های لاک و مهر شده و در شهر بانی است و یک مقداری»
 «هم دست دولت است و در اختیار همه روزنامه ها گذاشته اند»
 «- جمال امامی: اگر بنا شود دولت اسناد را در اختیار روزنامه ها»
 «بگذارد قاعده این بود که از تمام مخبرین داخلی و خارجی»
 «قبل از اینکه دسترسی به آنها داشته باشد دعوت کند و در اختیار»
 «آنها بگذارد...»

«- فرامرزی: فرقی نمی کند این کار را هم که کرده»
 «همان است.»

«- جمال امامی: چرا قربان ممکنست به نظر دولت»
 «چنین باشد. من چه می دانم سیاست دولت چیست؟»
 «- رئیس آقای فاطمی:»

«- معاون نخست وزیر - جناب آقای پیراسته توجه»
 «بفرمائید چون شما باین مطلب علاقه دارید.»
 «- پیراسته - علاقه دارم روشن شود.»

«- معاون نخست وزیر: مطلبی را که جناب آقای جمال»
 «امامی فرمودند بنده عرض کردم مطلب دو قسمت است. یکی»
 «اداره اطلاعات شرکت سابق نفت است که آن اداره به جای»
 «خود باقی است، یک مقدار پرونده های را که لازم داشته اند،»
 «آنها را در گونی ریخته و آن عضو اداره به منزلش برده است»
 «به مجرد اینکه اطلاع رسید مأمورین انتظامی توقیف کردند.»
 «بعد گزارش رسید که مقدار از این پرونده ها را هم آقای»
 «سدان» نماینده سابق شرکت به منزلشان منتقل کرده اند که»
 «آنها با حضور نماینده دادستان و سایر مأمورین قضائی اسنادی»
 «آنجا بوده است تمام آنها مهر و موم شده است یعنی قسمتی»

« که نماینده محترم می فرمایند به هیچ وجه کوچکترین تخلف »
 « از مقررات قانون انجام نشده است. در تمام این جریانات نماینده »
 « دادستان، نماینده شهرستانی و نماینده وزارت کشور حضور »
 « داشته اند و این مطلبی که فرمودید که چرا به دست بعضی از »
 « روزنامه ها رسیده است به دست بعضی دیگر نرسیده است این »
 « قسمت را باید به آقا عرض کنم که بسیاری از اخبار هست که در »
 « خیلی از روزنامه ها هست و در بعضی از روزنامه ها نیست - »
 « جمال امامی یعنی آزادند - نخیر هیچ همچو چیزی نیست »
 « تمام این ها را شهرستانی عکس برداری کرده است و در اختیار »
 « تمام مخبرین جراید است و مخصوصاً دیروز آقای نخست وزیر »
 « دستور دادند همان طور که بتدریج عکس برداری می شود از »
 « پرونده های لاک و مهر شده که صورت مجلس می شود در اختیار »
 « مخبرین جراید بگذارند، و تمام آقایان روزنامه نگاران و »
 « مخبرین می توانند محصول کار روزانه این هیئت را مأمور »
 « رسیدگی به این پرونده ها است منتشر بکنند و عکس برداری »
 « بکنند. در هر صورت این قسمتها که انجام شده است. مطابق »
 « قانون بوده است یعنی مطابق قانون آقای دادستان دیوان کشور »
 « هم نماینده خودشان را فرستاده اند. حالا اگر آقایان می فرمایند »
 « آقای دادستان دیوان کشور در این کار مداخله بکند در هر صورت »
 « آنچه که در این مورد شده است بنده به آقایان نمایندگان عرض »
 « می کنم که تمام طبق صورت مجلس و طبق مقررات قانون شده »
 « است و اعم از اینکه مجلس طرحی بگذراند یا نگذراند هر »
 « يك از آقایان نمایندگان که بخواهند نظارتی در این عمل بکنند »
 « با کمال میل دوست می پذیرد. »

(به نقل از مذاکرات مجلس جلسه ۱۶۲)

روز یکشنبه ۹ تیر ماه ۱۳۳۰

بطور خلاصه در اوائل بهار سال ۱۳۳۰ در پی تصویب ملی شدن صنعت نفت دولت دکتر مصدق موفق به کشف اسنادی شد که با فعالیت بجا و دقیق دکتر حسین فاطمی این جریان به محافل بین‌المللی کشانیده شد و اسناد توسط مطبوعات جهان منتشر و در معرض افکار ملل مختلف قرار گرفت. در ابتدای این مبحث چند نمونه از این اسناد منعکس شد، متأسفانه بر ملا کردن عمق قضیه و ابعاد وسیع این جاسوسی نه در این مختصر می‌گنجد و نه در حوصله بحث ما است^۱ اما برای پی بردن به نقش دکتر فاطمی در این کشف بزرگ و استفاده مطلوب از آن بنفع ملی شدن صنعت نفت به گوشه‌هایی از روزنامه باختر امروز در ارتباط با این ماجرا اشاره می‌شود:

روزنامه باختر امروز - شماره ۵۵۶

اوراق محرمانه را دیشب سه نفر انگلیسی ربوده‌اند

«خبرنگار ما اطلاع می‌دهد که دیشب پس از آنکه»

«اعضای رشید شرکت سابق نفت مقیم تهران دانستند اداره»

«اطلاعات منحل و به دست دولت ایران خواهد افتاد، در ساعت»

«۷/۵ اتومبیلی به شماره ۲۲۳۳ که راننده آن شخص انگلیسی بنام»

«(مستر هری) بوده به اتفاق دو نفر انگلیسی دیگر [بنام‌های] «ویلر»»

«و (دو) به اداره مرکزی شرکت سابق نفت در تهران آمده و»

«تمام مدارک حساس و اوراق محرمانه اسناد ضروری را که»

«افشاء و انتشارش به صلاح آنها نبود، با دو چمدان بزرگ»

۱- برای اطلاعات جامع در این مورد به کتاب «اسرارخانه سدان» فرمائید.

«خارج ساختند، چمدانها بقدری سنگین بود که چهار نفر آن»
 «را حمل می کردند. و چمدانها را در اتومبیل نهاده فرار کردند.»
 «طبعاً این اسناد و همچنین اسنادی که هنگام دست»
 «یافتن ایرانیان به خانه «سدان» خاکستر شده و یا در حال سوختن»
 «بود به دست ایرانیان نیافتند.»

و در شماره دیگر باختر امروز می خوانیم:

«... در خلال این اوراق و پرونده‌ها بسیاری از نوکران»
 «و مزدوران از شرکت سابق نفت معرفی می شوند، از اینها صریحاً»
 «اسم برده شده است، و کلائی که با شرکت نفت ارتباط»
 «داشته‌اند، رجالی که از اداره انتشارات شرکت سابق نفت»
 «حقوق و مزد گرفته‌اند، ضمن این مدارک با اسم و رسم شناخته»
 «می گردند.»

یکی از اسناد به دست آمده از خانه سدان که در نوع خود جالب و قابل تعمق است
 سندی است که توجه، وقت و حساسیت انگلیسها، نسبت به افراد صدیق و مردمی
 می رساند. این سند بطور گویا در بردارنده این واقعیت است که انگلیسها در بازداشتن
 مردم برای اخذ احقاق حقوقشان از هیچ خیانت و جنایتی فروگذار نکرده و در هر زمانی
 برای افراد فداکار موانع و مشکلات مختلفی ایجاد می کنند که نمونه‌ای از آنرا در
 لابلای اسناد می بینیم.

گرانی گوشت مصنوعی برای شمشیری!!

ضمن کاوش سندی درباره یکی از افراد وفادار به مصدق و جنبش ملی بدست
 آمد؛ این مورد «شمشیری»^۱ یعنی کسی بود که آنچه داشت برای پیروزی مردم در

۱- بجا است در همین جا یادی از شمشیری نموده و ضمن ذکر خدماتش به نهضت
 ملی به گوشه‌ای از تاریخ هم به زبان آقای دکتر غلامحسین مصدق درباره مرحوم شمشیری

طبق اخلاص نهاد. نام شمشیری را کمتر کسی است که در رابطه با نهضت ملی نشنیده باشد، حالا به بیینم درباره وی چگونه توطئه‌های اعمال شده است.

پیردازیم. هم ایشان و هم مرحوم مهندس احمد مصدق (برادر بزرگتر) خاطرات جالبی از شمشیری برای نگارنده جهت تدوین کتاب مصدق و تاریخ نقل کرده‌اند که عکس یادگاری زیر از جمله یادبود همین نشست‌ها است. آقای دکتر غلامحسین مصدق ضمن برشمردن تاریخچه بنای بیمارستان نجمیه به خاطر خدمات ارزنده شمشیری و خلوص و ارادتی که جنبش از خود نشان داد یادآور شدند که:

«... تا یک روز مرحوم شمشیری آمد اینجا رو دید و خودش آمد و گفت که اگر آقا [منظور دکتر مصدق] اجازه بدهند می‌خوام در این کار خیر شرکت کنم. مرحوم شمشیری خیلی علاقه پیدا کرد که یک همچین کاری بکند. آمد و ته بیمارستان یک ساختمان بنا کرد و وقف بیمارستان کرد. پدر من یک منزلی داشت در همین خیابان حشمت الدوله، فروختش و بنای شمشیری رو تکمیل و افتتاح کرد و تا بلوئی هم زد بدیوار که ده تخت از اینها مال مرحوم



شمشیری و دوستان کارگرش

«...دکان شمشیری - در بین اوراق ، اسمی هم از»
 «شمشیری صاحب چلو کبابی شمشیری برده شد وزیر آن نوشته
 «شده است:» و هر اقدامی برای جلوگیری از کمک به شمشیری به ملی شدن»
 «نفت و جبهه ملی به عمل آمده، نتیجه نداده است؛ باید به وسائل»
 «دیگر اودا مجبور کرد.» دیک برگ دیگر از همین پرونده زیر اسم شهردا»
 «وقت از قول او نوشته شده است که می تواند اصناف مختلف را»
 «جمع آوری نموده و برضد شمشیری بشوداند. کلمه اصناف هم به»
 «انگلیسی «اصناف» نوشته شده است و در جان دیگر همان صفحه، از»
 «مسأله گوشت و گرانای مصنوعی آن نیز زیاد یاد شده و نوشته شده است:»
 «برای ادعای آنها راه خوبی است.»

بموازات چنین فرآیندهائی شرکت سابق نفت تلاش زیادی در خریدن
 بسیاری از صاحبان روزنامه ها کرده بود و از آنان به عنوان حربه ای علیه دولت ملی
 مصدق بهره می گرفت. لیست روزنامه های مزدور که در اسنادخانه سدان بدست آمده

شمشیری است و متولی آنها خود من هستم و بعد از من هم متولی آن بچه های من هستند و
 هیچکس حق دیناری برداشت از حق تولیت آن را ندارد و مجانی است و نسل اندر نسل
 وقف است. مرحوم شمشیری فقط افتتاح آن را دید و مرد.

شمشیری خیلی زحمت کشید، شمشیری از همان اول نهضت ملی عاشق پدر من بود.
 اولین کسی که قرضه ملی خرید شمشیری بود اولین کسی که گفت جان من در اختیار شما شمشیری
 بود، پدرم گفت همین اظهار محبت شما کافی است. شمشیری برای نهضت خیلی زحمت
 کشید. شمشیری انسان زحمت کشی بود که تا بیست سی سال روی تخت قهوه خانه می خوابید،
 اینطور زندگی کرد، پول را به زحمت پیدا کرد عارش نمی آمد کار کند کارش را
 دوست داشت، او بهترین گوشت را از لرستان و کردستان، کجا و کجا پیدا میکرد تا به
 مردم غذای خوب بدهد. شمشیری فوق العاده با استعداد بود، موقمی که بخارک تبعید شده
 بود بارها اندازی چلو کبابی خیلی ها را خوراک مجانی می داد...

به ۱۷۵ رسیده بود. در زیر بعضی از این روزنامه را عیناً منعکس می کنیم تا چهره و
و عمل آنان روشن تر گردد:



بدون اجازه کس ممنوع است
مجلس خصوصی
مجلس خصوصی
مجلس خصوصی

شماره: مخصوص، اجزایه
« فروردین »
قیمت ۵ رال
شماره ۴

از: خطی
در ۱۴ جهانخوارالدین
تختیسا
سوی بزرگه در آبلو - بار
بیامد امپرشاه جهانخوار
شادی بر سر بر از شش
داد از مزخمت بادوستان دست
و یکسو همش سرخیل اشراق
و دیگر سوی - سراد حفا در
در آن «جبه» شاه دوستان جمع
در پیشه پس شرابو «شاه» و شمع
بر لب اندیشی زجا و مهرش
چنین میخواند یا آواز دلکش
که امشب بزم ما رشک جناست
جهانخوار امشب اینجا میمانست
بند سافر شراب از لغوانی
بناخوردیز - آب زندگاری
فقط گفتیم - شراب از لغوان چیست
شرابی ده که آرزو در دست
مناجده است - در که سار...



۱- طبق فهرستی که آقای «ولی مراد صادقی نهب» یکی از مسئولین سابق مخزن
روزنامه های دانشگاه تهران، تهیه کرده است در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوائل دهه ۱۳۳۱ تعداد
روزنامه ها - منهای مجلات به ۱۴۱۳ عدد می رسیده.
۲- از اسنادخانه سدان ص ۸.

روز در خانه نخست وزیر نقشه قتل و گشتارهای فردا تنظیم شد

مباحثه نکستی در خانه دوله در اخبار مسجد خندان به سر آمد علی قیلات از فرس
خاور پار بهر بنگالیا خودداری گرفت اصلی فراگسیودندونی باورد آوردن آدمی در خانه
به این مسافت - مایه خیر های خورانید در صحنه کار ۲



شماره ۱۲۹۴ - شماره ۲۹۰

آزادیخواه!

امروز روز مجلس چهارم است
مصدق میگوید: عقب سرم دلار است و جلو یاریم چاه

بدر لاله گفت: بنیادت حسین مکتب سلطنت با قرارداد
ه گس - گلشنیان موافق بود

امروز سر لشکر زاهدی به تحسین خود خانه داد
مصدق السلطنت در میان خارجی گفت خود را با ایران استواران خارجی لازم است

بسیار از مجلس
نقشه قتل و گشتارهای فردا تنظیم شد
مصدق السلطنت در میان خارجی گفت خود را با ایران استواران خارجی لازم است
... (The rest of the text in this column is partially obscured or repetitive)

ایستاد و گزارشهایی در این باب
و بهار دولت اشک باغها مگر است
که میات شوروی است چنانکه
خاور مکی از حالت ترس خود خارج
خواصده خبرگزاری خارجی طهران
از قول خاندانهای بکلی بدست گرفت
و فدا که مطلق اطلاعاتی است
طباطبای از وضع سردین طای آذربایجان
شوروی و گریختن و ترکستان بود
مستحق هم از مثل دزفول کرده
استوان زلزل طغیان شوروی است
از سردان خوری خود مگر ساسانه
است در سبب آزادگی طای خود
و در که روز گذشته (۱۳۰۱)
... (The rest of the text in this column is partially obscured)

امروز چه گفتند
سجایا بهرستان امروز ساکت و آرام بود
و کلاقی استواران گرسون علی آزادی و کلور (برای چندی که از سبب مجلس بود) در مجلس حاضر شد و تا آخر جلسه در آنجا ماند
حضور معادن نخست وزیر و رئیس ستاد
ساعت ۹ صبح دکتر ملک اسپهبد مشاور نخست وزیر و عباس دولت سار از شد و سرگه از بی فرماندهی خانی طهران تا در مجلس حضور یافتند و در مجلس حضور داشتند و گفتند که خود در مجلس حضور داشتند

دولت شوروی پس از تسلیم یا ادا داشت بایر این ناگهان رویه مصالحت آمیز نسبت بترکیه اتخاذ کرد

بعضی مقامات آمریکایی در تهران از وضع آذربایجان شوروی و گرجستان و ارمنستان آشوبی است - مصدق اگر بنواهد ایران دادست بینه تسلیم روسها کند وضع روسها خوری است که آنها موافقت نخواهند کرد

نکاتی که در بیان داشت اعتراف میز دیر و وزارت امور خارجه بدولت عراق ذکر شده است

خبر اعتراف دولت ایران نسبت به پرور هواها هان انگلیسی و فرار خاندان ایران، در سبب وسیله خبرگزاریها بصراخ میآید

اعترافات زنده مدیر کل بنیادان عراق در صورت حصول توافق بین بنیادان تهران

مجلس با دولت عراق موافقت خواهد یافت

بر کناری نخست وزیر آذربایجان شوروی



بر کناری نخست وزیر آذربایجان شوروی
... (The rest of the text in this column is partially obscured)



مسئول حوادث فردا شخص دکتر مصدق رئیس دولت است

دولت با مسئول السلطنت از روز سه شنبه استواران روسیه اکثریت مجلس را در نظر گرفته خود دستهای خود را بر سر او نهاده و سرور بنیادان برای از بین بردن مجلس خودشان را در مجلس استواران نیز که مصدق السلطنت بوسیله اپادی خود مجلس شورایی یعنی قانون مشروطیت ایران را عملی نمودند
گفته است بر ای فعل و کنتار مخالفین و وزارت و بیادول منزل و موسسات آنها به با یاد بود ۴۰ برندهای چاقو کشی و کار آسایش را مجهز کرده است تا فردا تمام «کنتار» در سایه سریشزه های دولت نجات قاپو اندر دانه و خلاص شرافت و اسانیت خود را در هیوار ساختن راه بیگناهی سبیه بمرور عمل و اجرا بگذارد
ما از هم اکنون تمام کتب که در دست است و خود را خواهد دید دست تا به کتب مجلس السلطنت را در دست قطبیه هم که در وقت بحیب ایران از اینگونه کتب با خود آورده اند و رفتار فرور و سلطان مصدق السلطنت بزار است
ما بیکبار دیگر اعلام میکنیم که مسئولیت هر گونه حوادثی که فردا در این مملکت پیش آید بهر حال بر شخص نخست وزیر یعنی مصدق السلطنت است زیرا همانطور که ذکر شد صحبه گردانان این صحبه ها شخص یا بعضی رئیس دولت است که برای قتل و کنتار مخالفین خود باینکار مبارزت کرده است

آخرین عکس تریا و مالک

دانشگر - فراجهی استون معادن مخصوص وزارت خارجه امریکا در روز اظهار داشت که روابط سه دستانه در زمین برای جهت آوردن نفوذ تا حدی ادامه خواهد داشت و رنگارنگ بر با از نظام وزارت کشور و بنیادان شوروی مرحله اول را در داخل و خارج از کشور خواهد بود
در این انا اعلام کرده که سرخس طای ارباب و نخست وزیر آذربایجان شوروی و عضو علی اول کینه نژادی حزب کمونیست شوروی از کتار بر کناری آذربایجان که بر او وارد میکنند نظیرانهامان است که با ریاست کمونیست شوروی است
مبارک اولی سفیر است که در حزب کمونیست نظام عالی بازی کرده او رئیس حزب کمونیست آذربایجان بود ولی کتار مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در کتار پروروادرا بنیاد انقلاب عبید او طاعت عبودیت و در دست تریا بود
اعترافی که از روسیه شوروی در دست جای است که بنده تر از ما بودین چاپ تمام گریستن بر خاتمه نهایت ادرا مشمول تعبیه شده

مصدق محمد علی شاه را روانه شد

مهمانی حزب قوه در مهمانخانه ری
... (The rest of the text in this column is partially obscured)

معنی «ملت» را هم فهمیدیم!



مجلس در این روز... (The rest of the text in this column is partially obscured)

بعقید لازم مصدق السلطنت دست بانتحار زحمه بس

امروز ما آقای مصدق السلطنت دست زحمه خالی زده است که این طبعی هر طبعی است و جنس بطوریکه من از زبان دوستان در بکار میفرماید آنها هر چه بگویند که من چه بگویم و چه بگویم و چه بگویم و چه بگویم
فردا چه خواهد شد
امروز مجلس وقت آنچه با نظری براسر مجلس را اطلاع کرده بود، به در نظر و عوامی که فردا میخواستند انجام بدهند صحبت میکردند - دست دست از کارندان لایق مجلس کار خالی بود و دعا کرده بودند دور یکدیگر جمع شده و در بزم صحبت ایشانی فردا صحبت و گفتگو میکردند
از نمایندگان و امثال فراگسیودندونی مکتب پارلمانی جو آذربایجان و در سبب که بدهند مجلسی بر سر زده بود کسی

دیروز علیه یکی از نوکران خصوصی مصدق که بطرف مردم تیر اندازی کرده بود، اعلام جرم شد

گمانیکه بهر همین شهادت دانه اندازیش... (The rest of the text in this column is partially obscured)

بدر لاله بخرنگار ماملت

مصدق و تمام اجندان او مخلوق انگلیسها بودند
دکتر مصدق پیشنهاداتی را که روز آره هم از آن وحشت داشت از انگلیسها پذیرفته است حتی قرارداد و ترق الدوا هم چنین فرامشی را بایران فحبل نمیکرد
مجلس وقت در راه استقرار مشروطیت تا آخرین قطره خون خود را نثار خواهد کرد
مصدق السلطنت به بدترین وضعی سقوط خواهد کرد

صاحب انتشارات
مجاهدی سرکاری
کلیه امور
تلفن ۳۳۰۱۹
۳۳۰۱۲
پستال ۳۳۳۸

آرژانتین

شماره ۱۱ شهر مرداد ۱۳۳۳
شماره مسلسل ۱۳۸
روزانه عصر
محل انتشار: تهران خیابان مطهری
تک شماره ۴ پستال

تا آخر این هفته مبلغ ۲۰ میلیون دلار کمک نقدی از طرف امریکا بایران خواهد شد

است خارجی ایران

امروز اطلاعات ویرا، کنسولگری ایلیک ایچرا، کیم گوپتی اوپیا با آمریکا نامه مکتوبه و با خطوط روزک پیوسته که تلگرافاً حکومت جنرال لورن بلر کسین بیگرت، آلبانیکه مداین دو ساله در خارج سیرت گرفته شده باشد که خصوصاً در این اواخر حواص مهم دنیا حاصل و حرکت جنرال لورن بلر و ضمن التماس بهر دست ۱

امروز متن نامه های متبادل بین سید زاهدی و ژنرال ایزنهاور انتشار یافت

نشد وزیر طی اعلامیه ای مقرر گردید: در دنهای امروز نمیتوان در راه راه و آسایش ملتی تأثیر کمکی خارجی را منظور بنگار افکار فکالیهای اقتصادی برای بهبود آسایش ملتی مابنده گرفت دولت ایران ملل استعدیات دوساله بسیار ملل جهان که اعزاء استخوانواداد رهنمای احترام معارف دانشه باند ایزنهاور در پاسخ نامه نخست وزیر نوشته است: میتوانم بشما اطمینان بدهم که ما حاضر و آماده ایستادگییم که در راه حصول آمال و آرزو های آن جناب برای کشور ایران بکیستی که اشعار داشته اید با آن جناب همراهمی کنیم و تشخیص میدهم که احتیاجات شما احتیاجات فوری است



دانش وزیر خارجه آمریکا، سید زاهدی، وزیر امور خارجه ایران، سید زاهدی، وزیر امور خارجه ایران، سید زاهدی، وزیر امور خارجه ایران، سید زاهدی، وزیر امور خارجه ایران



در جلسه مشترک هیأت مجلس شورای ملی

تفسیر سیاسی
اگر نفوذ روسیه نبود
مسئله آلمان خود
بخون حل شده تلقی
میگردید
تلقی های زادی و سیاسی و
مطابق آلمان روسیه شوروی
آلمان روسیه شوروی
آلمان روسیه شوروی

کمیته مجلس معارفه نخست وزیر با نمایندگان غیر

مستفی در محیط بسیار صمیمانه برگزار شد. دو جلسه دیشب تصمیم گرفته شد که نمایندگان مجلس با تمام دولت خود با دولت همکاری کنند. اکثر و کلاه عظیم دارند که شروع اصعانات فکالی نیست و باید انتخابات دوره هجدهم به موقع شروع شود. هیأت نخست وزیر غیر اعلامیه مشترک ایران و امریکا را بنام هیأت مجلس داد

در روز قبل اعلام شد که از طرف هیأت مجلس معارفه نخست وزیر با نمایندگان غیر اعلامیه مشترک ایران و امریکا را بنام هیأت مجلس داد



آقای سید زاهدی وزیر امور خارجه ایران

بزرگترین هیأت دولت در شمار امروز قبل خود میبود

کامران حزب توده در زندان گفت است که ما روز اول سپتامبر قصد انقلاب و تبدیل رژیم ایران را داشتیم. صدقاً اگر قول همکاری و عدم مداخله در سیاست و امیداد از طرف حزب توده داشت جمهوری انتخاب میشد. قرار بود در مارکس و کلمان و تهران انقلاب شود

تا آخر این هفته مبلغ ۲۰ میلیون دلار کمک نقدی از طرف امریکا بایران داده خواهند شد

دولت امریکا طیر قم نظر شرکت سابق تحت تصمیم باصلی این کمک انتشار کرده است. کمکهای امریکا بصورت اسباب بایران داده خواهند شد. کمکهای امریکا بایران بصورت اسباب بایران داده خواهند شد. کمکهای امریکا بایران بصورت اسباب بایران داده خواهند شد.

پاک داری جدید
در روزها و راس اعلام شد
در روزها و راس اعلام شد
در روزها و راس اعلام شد



در جلسه مشترک هیأت مجلس شورای ملی

چگونه حکومت وحشت سقوط کرد

دولت امریکا طیر قم نظر شرکت سابق تحت تصمیم باصلی این کمک انتشار کرده است. کمکهای امریکا بصورت اسباب بایران داده خواهند شد. کمکهای امریکا بایران بصورت اسباب بایران داده خواهند شد.

تا آخر هفته کمکهای امریکا بایران خواهد شد
تا آخر هفته کمکهای امریکا بایران خواهد شد
تا آخر هفته کمکهای امریکا بایران خواهد شد

کمیته مجلس معارفه نخست وزیر با نمایندگان غیر
کمیته مجلس معارفه نخست وزیر با نمایندگان غیر
کمیته مجلس معارفه نخست وزیر با نمایندگان غیر

بزرگترین هیأت دولت در شمار امروز قبل خود میبود
بزرگترین هیأت دولت در شمار امروز قبل خود میبود
بزرگترین هیأت دولت در شمار امروز قبل خود میبود

چگونه حکومت وحشت سقوط کرد
چگونه حکومت وحشت سقوط کرد
چگونه حکومت وحشت سقوط کرد



ارگان رسمی حزب ایران امروز

هر هفته مخصوص ایران امروز

ناصرالدین میرزا ایسر مظفرالدین شاه

و خانواده های این سلسله دست و پا افتاده و برای تمام ملت...

صاحب امتیاز: میرزا رسول؛ ویراسته:...

سه میلیون و نیم لیر خیانت!!

همین مقدار نابودی صادرات! پانزده میلیون ریال ناز شست!

تمام سواحل امریکاییان مستگاه ای رانار... محظوظ گردیدند...



پارو و اهل آسه که توی خوش دلمه خفته اند

در این مقاله که در این شماره...

در این مقاله که در این شماره...

مهر نظارت... دولت انگلیس و فرانسه...

وادی چیه... طرزیکه تو نظارت...

پسار سیدزادان... وزیر مختار...

انتقام چیست و چرا نام حزب... با انتقام برده آسه!

آخر نامه آبدی... این شهر با کس...

را ایو فیلیس!! مردم گول خوردند و پول خودشان را دور...

مدرسه نوایغ امریکایی... کلاس نوایغ و زنگ...

این مقاله که در این شماره... در روز یکشنبه...

ایران نو

۱۳۳۰.۹۷



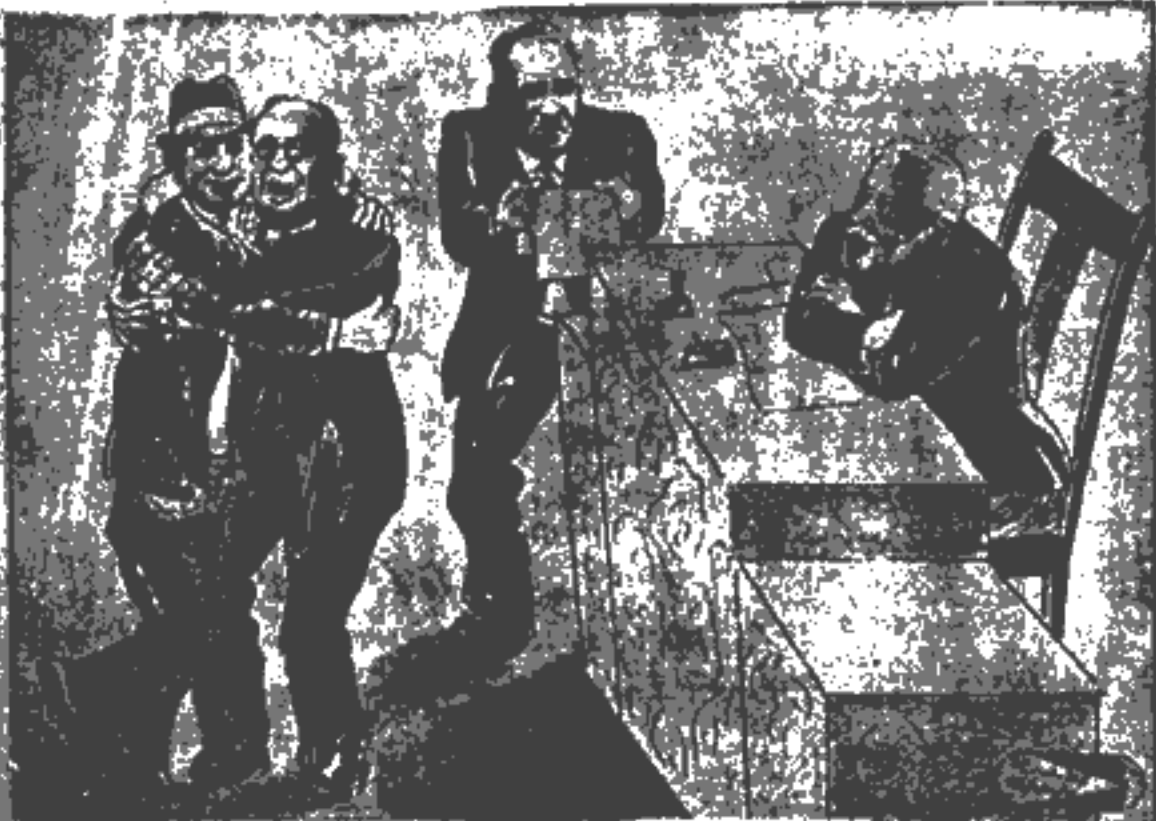
نهایتگان مجلس از وکلا دوره اول

سر مشق بگیرند

هر دولتی که بر ملت ایران حکومت میکند باید از سیاست کتفر فی بر خلاف سابق صرف نظر نماید. شالوده سیاست خارجی ماسیاست توازن است. انتخاب مأمورین سیاسی فعالی بین پرست در مسکو لندن و واشنگتن. قاضای مالز سفرای کار انگلیس روسیه شوروی و آمریکا

روش و وظیفما

سرور کشور ما یک دوره بدستور و تدبیر را بر سر بر دارد که اگر ما این روش را در پیش گرفته باشیم و در این راه با آنکه در این راه هستیم به این روش عمل کنیم و در این راه با آنکه در این راه هستیم به این روش عمل کنیم... (The text continues with a detailed analysis of the political and administrative challenges of the time, discussing the role of the parliament and the need for a new approach to governance.)



در خلاصه گزارش و رای گیری در مورد... (This section provides a summary of the proceedings and the results of the vote on the proposed changes to the constitution and the structure of the government.)

ظلم - جرم جهان

قبل از وقوع انقلاب یا کودتا

در روزی میسر... (This article discusses the concept of 'ظلم' (injustice) as a global crime and its role in leading to revolutions or coups. It argues that widespread injustice is a necessary condition for such events to occur.)

در سه سیمده کشور هم... (This section continues the discussion on social and political issues, focusing on the impact of injustice and the need for reform in Iran.)

Small text at the bottom of the page, likely containing publication details or contact information.

پست ایران

جان سپاران مهین

پیش
سیاست
م ایران

حکومت با پوش دوز و تر صدق

تروز فکر حکومت رسوای ملی بحاک بر سر معاون نخست وزیر - خدا پندار روزم آرا را
بیمار زد باز او مردانه می جنگید، اینها ناچوان مردانه بهامیتاز ندیده لبرك خیانتان کتر بقائی
جبهه ملی در حال احتضار - چگونه کتر فاطمی بامضاء کتر مصدق ۳۰۰۰۰۰۰ ریال

سوء استفاده کردن نام شریکان راهم نوشته ایم

مس مده را در صفحه دوم بخوانید

نیمه سی سوم یعنی
سوء استفاده ملی



بنا بر شرح مستقیم به طر مدار
برای قای ایران برای سر
سیاست ملی نیست
در صفحه ۲

آخرین دست و پای
حکومت ملی

چگونه مدرک میسازند

تولدهای ما، زحمتکشان، سوسیالیستها
انقلابی ما، روشنگران، احزاب
این مقاله را با دقت بخوانید

ما اسرار مدارک ساختگی
را افشای میکنیم

کتر مصدق هم سیم دارد!

حیث سگانه ما همه سیم دارند قبول ندارند
بیاهای آنها نگاه کنید

از شاهکارهای طایر مستور

معاون نخست وزیر

به شاننامه جعلی دارد
دولتی که عباس شاهند چکتر دزد
جانیستگار پست

بی همه چیز، روزنامه
نویس طر فذارش باشد
شاهزده آناه دزد آقدر
کثیف و مزدور است که
تا استاد رسوائی و
دزدی و جانیستکاری او را
نپند شدت رسوائی بی
نواخندوه در صفحه ۲



هر کس که در کتابخانه یا سایر اماکن...
سازنده وقت و قوری و خلیه
بیوگرافی خانوان کی
معاون نخست وزیر
چگونه چند برادر شیان و
کلاهدار نائینی لدر عرض چند
سال ملبور دستا ستندار شدند

قرار داد ۱۹۰۷

ونظریات شوم سیاست انگلستان
در ایران

این مقاله که در کتاب آرمسان ایران نقل میشود...
بناخصان عالیله و دانشمند در دولت درجاست که...
مقاله تمام کارهای...
و در ایران چیزی برین میکند

مکتب ما

سوسیالیزم چیست؟

چگونه بدان شود لیزم کاپیتالیزم و چندان

کاپیتالیزم سالیزم در جهان پدیدار



سازشجوی عدوان...
رکن یک
شماره ۱۲۹۰۵
فرمانده فرهنگ یکم
بر حسب این مطلع شاهان...
شاهان و لریک و سربراری...
فیصلی کرد...
در باره استوار کرد...
در نظر...
کراش بنبلد

این انتشاراتی ملیست که
شاهزده با جلیبی...
حوا...
آیا...

تماشاچي

سال اول شماره ۲
انتقادی اجتماعی ادبی

دوره اول آبان ماه ۱۳۲۱ - دومین دوره ۱۳۲۲ - شماره ۲۲ اکتبر ۱۳۲۲

ساعت ۹:۰۰ بهادر فخر فرزند قطع رابطه سیاسی
ایران و انگلیس طی یادداشتی از طرف دولت
ایران مسدود تا انگلیس در تهران در مسائل اعلام شد

قطع رابطه سیاسی ایران و انگلیستان جامه عمل پوشید

قطع رابطه سیاسی ایران و انگلیس در تهران در مسائل اعلام شد
دولت ایران در این باره اعلامیه صادر کرد و در آن اعلام شد که از این تاریخ به بعد هیچ گونه روابط اقتصادی و سیاسی بین ایران و انگلیس وجود ندارد و هیچ گونه سفارتی در لندن و هیچ کنسولی در تهران وجود ندارد.

من تماشاچی نیستم!!!

دو گروه بود که پیوسته به
تاریخ و سیاست و اقتصاد
تاریخ و سیاست و اقتصاد
تاریخ و سیاست و اقتصاد

مسکو توجه کند! جناب آقای دکتر مصدق...

آقای شهردار تهران توجه فرمائید

مشکل تریاک
مشکل تریاک
مشکل تریاک

شاه با گویدن پای خود بر زمین فریاد زد... احتیاج کنید مگر نصیبند او مروج است

شاه با گویدن پای خود بر زمین فریاد زد... احتیاج کنید مگر نصیبند او مروج است
شاه با گویدن پای خود بر زمین فریاد زد... احتیاج کنید مگر نصیبند او مروج است

بیماری سل مارا تهدید میکند

بیماری سل مارا تهدید میکند
بیماری سل مارا تهدید میکند

خلافه مهمترین اخبار جهان در یازده روز گذشته

خلافه مهمترین اخبار جهان در یازده روز گذشته
خلافه مهمترین اخبار جهان در یازده روز گذشته

قطع رابطه سیاسی با انگلیس را به مهمترین دلیل میگوئیم. آقای دکتر مصدق دستش را درنگند

بخش سوم

فصل دوم

فسخ شناسائی اسرائیل توسط دولت مصدق

- بستن سفارتخانه و خانه‌های فرهنگی انگلیس، اخراج انگلیسی‌ها از ایران توسط دکتر حسین فاطمی و ترور او!!

«نیس..... آقای رفیع بفرمائید.»

«رفیع - آقای وزیر امور خارجه در دو موضوع صحبت

«کردند و داچ به بنی اسرائیل صحبتی نکردند عموم»

«ملت ایران منتظر هستند که بدانند در این بابت چه

«اقدامی کرده‌اند (صهیح است) بنده از طرف کمیسیون»

«خارجه عرض می‌کنم در صورتیکه ایشان اقدام

«کرده‌اند اگر چنانچه نماینده را خواسته‌اند از ایشان»

«تشکر می‌کنم و اگر به همان حال اولیه باشد تشکر»

«نداد.»

«رئیس - آقای وزیر امور خارجه - بنده تصور»
 «می‌کردم در این موضوع محتاج نباشد عرضی بکنم»
 «به جهت اینکه دولت ایران دیروز تصمیم خودش را»
 «اجراء کرد و ژنرال کنسولگری که در بیت المقدس بود»
 «منحل کرد و رسیدگی به کار آنجا را محول به عمان»
 «و از این طرف هم دولت مصمم نیست راجع به»
 «شناسائی رسمی دولت اسرائیل اقدام دیگری»
 «بکند و نماینده‌ای هم از اسرائیل در ایران قبول»
 «نکرده و نخواهد کرد (احسنت)»

(نقل از مذاکرات مجلس جلسه ۱۶۵)

روز یکشنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۳۰

دکتر حسین فاطمی پیکاری را که علیه انگلستان آغاز کرده بود تا قطع منافع و خلع ید به پیش برد. سرمقالات بساخت امروز ابعاد این مبارزه را هرچه رساتر به میان توده‌ها برد و آنها را با دشمن واقعی و کهنه خود آشنا و روبرو ساخت. مردم باشناخت اوضاع و پی بردن به ماهیت دولت استعمارگر انگلیس اصولاً نسبت به امپریالیسم و وابستگی‌های آگاهیشان بالا رفت و همین حس تشخیص صحیح که از طریق رسانه‌های مردمی منتقل می‌گردید در سرنوشت مملکت تأثیر گرانبهائی داشت. دکتر فاطمی بعزت اعمال شیوه استعمار و غارتگری بی‌امان دولت بریتانیا و نقش مخرب آن در ایران پی برده آنچه را که باید مردم بدانند، می‌نوشت: «... اساس هدف جهاد ما این بود که دست‌خارجی و عوامل داخلی او از سرنوشت ما و نسل‌های آینده کوتاه شود و کارمداخلات بیشرمانه و اعمال نفوذها و قدرت‌نمائیهای «سفارت و همکاران او خاتمه پیدا کند.» این قسمتی از مقاله دکتر فاطمی است که در اوان اخراج آنان نوشت. وی در ادامه می‌گوید: «بیرون ریختن انگلیس‌ها از آبادان یکی از بزرگترین نبردهای قهرمانی تاریخ ایران بشمار خواهد آمد و هر چه ما با زمان فاصله بیشتر بگیریم و اغراض و کوتاه فکریها فرو نشیند و داد و فریادهای دستوری خاموش شود بهتر خواهیم توانست عظمت و اهمیت این فتح بزرگ

ملی را درك كنيم. کدام ساده لوح خنام‌گمان می‌کرده که فردای فروریختن لانه جاسوسی «سدان» و «دریک» سیل طلا به ایران سرازیر خواهد شد و عوض پول سیاه و ریال نقره پول زرد و اشرفی در دست مردم وسیله مبادله قرار خواهد گرفت؟^۱ وی در همین شماره می‌افزاید:

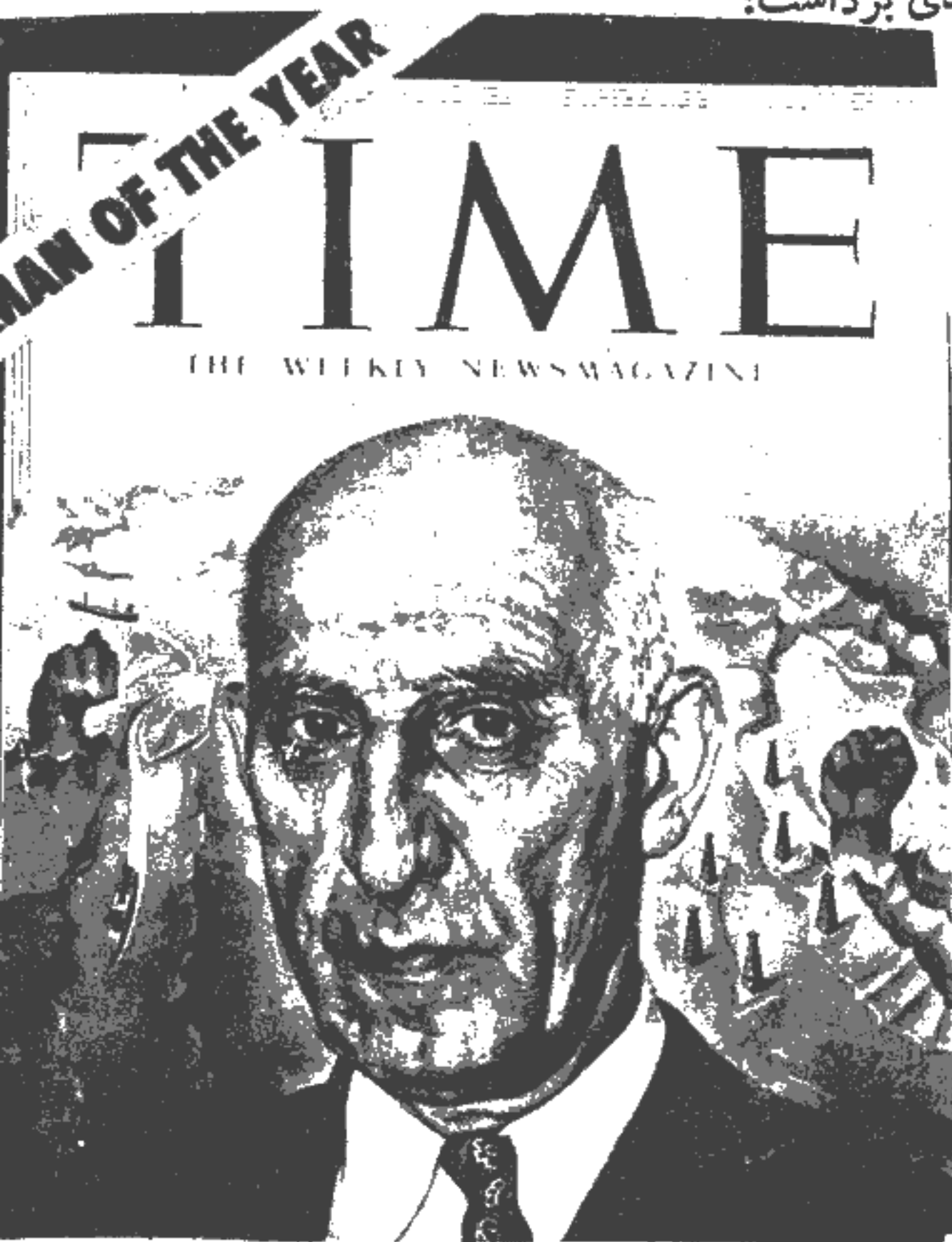
«... نظر قطعی حیاتی مبارزه ملی شدن صنعت نفت»
 «این بود که ایران از صورت مستعمره و تحت‌الحمایه بیرون»
 «بیاید و بجای اینکه فلان مستشار سفارت یا کنسول اجنبی بر»
 «مقدرات وهستی خانه ما استیلا داشته باشد، اختیار مطلق در»
 «دست افراد و آحاد مردمی باشد که صاحب این مرز و بوم هستند»
 «و اسلاف و پدران‌شان با خون‌جگری و ناکامی در عین نگران و»
 «اضطراب در قلب خاك تیره جای گرفته‌اند»
 «آتش پنجاه سال ظلم و شقاوت حکومتها، ترویج»
 «جهل و تریاک و خرافات محدودیت فرهنگ و آزادی، دور»
 «نگهداشتن جامعه از دنیای تمدن و بالاخره تعمیم رشوه‌خواری»
 «و دزدی و فساد از گور شرکت سابق نفت برمی‌خیزد، اوست»
 «که نمی‌خواست ایرانی رشد و حرکت داشته باشد، اوست که»
 «میل نداشت یکروز ملت ما پانخیزد و این بساط کثیف اهریمنی»
 «را بهم بریزد. انگلستان بیش از حد لزوم روی تحریکات داخلی»
 «و اغتشاش و ایجاد ناامنی و گردنکشی غلامان دو قرنی خود»
 «حساب کرده بود و روزهای اول بساین نهضت دنیاگیر ایران»
 «پوزخند تمسخر می‌زد و علت این که بهیچ راه‌حلی نیز گردن»

۱- باختر امروز، شنبه ۳۰ آذر شماره ۷۰۰.

۲- ایضاً.

«نمی‌گذاشت همین قوت قلب و اطمینان خاطری بود که به»
 «رقاصه‌های چپ و راست محصول فابریک استعماری داشت.»
 «لندن خیال می‌کرد بایکی دومانور افراطی‌های دوجناح دولت»
 «مصدق را ساقط خواهد کرد و عروسک مقوائی تازه‌ایرا از»
 «صندوق سفارت در آورده روی صندلی نخست‌وزیری بنشانند...»

باطرح نکات ظریف و حساس در قالب متونی کوبنده دکتر فاطمی با دولت انگلستان سر آشتی ناپذیری داشت. او با پرداختن به شناسایی چهرهٔ مصدق با استفاده از مطبوعات دشمن گام‌های بلندی برداشت:



«...دیروز هم پشت جلد»
 «تایم» اختصاص بتصویر»
 «نخست‌وزیر و پیشوای»
 «ملت ایران داشت و او»
 «را بنام قهرمان دنیا، در»
 «سال ۱۹۵۱ که سپری شد»
 «معرفی کرده بود. تایم»
 «هرسال در شمارهٔ اول»
 «خود از میان رجال و»
 «سیاستمداران بزرگ دنیا»
 «یکی را که برجسته‌تر و»
 «شاخص‌تر از دیگران»
 «است انتخاب نموده و»
 «عکس رنگی او را با»
 «شرح خدماتش به»

«خوانندگان خود عرضه می‌کند. سابقهٔ اولین شمارهٔ جدید «تایم»
 «میان‌مبرزترین حوادث یکساله زندگانی «ترومن» - «چرچیل»»
 «مک آرتور - آیزنهاور - ریجوی ، فرماندهٔ نیروی سازمان»
 «ملل متحد در کره و یکی دو نفر دیگر را با دکتر مصدق مورد»
 «بحث و مطالعه قرار داده و بالاخره دکتر مصدق را بزرگترین»
 «و شاخص‌ترین فرد يك سال اخير شمرده و چهار صفحه از مجلهٔ»
 «مزبور را به عظمت ملی شدن صنعت نفت و شرح زندگی»
 «پیشوای ملت ما اختصاص داده بود و در ضمن نوشته بود :»
 «این پیرمرد فرتوت چنان سیاستی بازی کرد که سرنوشت بشریت»
 «بسته بنظر او بود، مصدق مهمترین مرد سال بود زیرا چرخهای»
 «نهضت‌های خاورمیانه را به جنبش درآورد و اشک‌های سوزان»
 «او ارکان يك امپراطوری عظیم را آب کرد. مصدق مظهر»
 «آرزوهای ایران است چون او با نهضتی عظیم سرنوشت»
 «ایران را دگرگون ساخت.»

آنچه در واقع در بطن کلام دکتر فاطمی از مطرح کردن مطلب مزبور نهفته است با توجه به اظهاراتی که در دنبال آن می‌آید آن است که جهان اذعان داشت حرکتی به عظمت تاریخ در ایران به رهبری مردی بوقوع پیوسته که روزنامه‌های غرب او را با «پاتریک هنری» مقدس‌ترین مرد تاریخ خودشان مقایسه کردند، و با کلام دیگر انگلستان این بار بایک رهبری واقعی در ایران مواجه است...
 بهر صورت سرانجام دکتر فاطمی سفارت انگلستان، کنسولگریها و دفاتر فرهنگی آن کشور را در ایران بست و آنانرا از سفیر گرفته تا دربان از ایران خارج کرد قاطعیتی که وی در این مهم از خود نشان داد ضمن مقاله‌ای که بهمین مناسبت نگاشته است بخوبی لمس می‌کنیم.

روز اول بهمن را روز استقلال ایران باید شناخت
 به مناسبت دستور بسته شدن کنسولگری‌های انگلیس در ایران
 سرمقاله باختر امروز ۲۹ دی ماه ۱۳۳۰
 به قلم : دکتر حسین فاطمی (شماره ۷۲۵)
 «... در ایران بودند و هنوز هم هستند کسانی که قبله -»
 «گاهشان سفارت و کعبه سیاسیشان «لندن» است و گمان دارند»
 «بدون میل و اراده مستر چرچیل هیچ جنبنده‌ای در گوشه‌ای از»
 «دنیا نخواهد توانست بزنگی خود ادامه دهد.»
 «بزرگترین حربه تبلیغی سیاست اجنبی اینست که»
 «عده‌ای ساده لوح و مقام پرست و منفعت جو را به عظمت سحر»
 «و فسون خود معتقد می کند و هر روز به نوعی در اطراف این»
 «قدرت و نیروی موهوم به افسانه سازی و تبلیغ می پردازد،»
 «مخصوصاً سیاست استعماری انگلستان در طی دو قرن اخیر در»
 «شرق بطور ماهرانه از این راه بهره برده که اغلب کشورهای»
 «مشرق زمین را بدون يك سرباز انگلیسی دو بیست سیصد سال»
 «زیر سیطره مستعمراتی کشیده است. در همین ایران جز در دو»
 «جنگ جهانگیر بین المللی کسی روی سرباز انگلیسی را ندید،»
 «ولی آنچنان نوکرانشان بر اوضاع مسلط بودند و بطوری نفوذ»
 «مخفی جاسوسان و عوامل «این تبلیغنت سرویس» تمام نقاط»
 «حساس و مناصب و مقامات مؤثر را در اختیار گرفتند که در مقابل»
 «غارت هستی يك کشور اجازه داده نمی شد نفس از سینه کسی»
 «بیرون بیاید. صحنه‌های گوناگون برای سرگرمی مردم آماده»
 «کرده و آنچنان تخم نفاق و تجزیه را در بین افراد ملت ما»
 «پاشیدند که جز عده‌ای معدود هیچکس حتی از رقم سالیانه»
 «عواید نفت جنوب کوچکترین اطلاع نداشت. رفتاری را که»

«مستعمره‌چی‌های لندن با جامعه ایرانی کرده‌اند به مراتب خشن‌تر»
 «و بیرحمانه‌تر و شقاوت‌آمیزتر از رویه‌ایست که در مستعمرات»
 «آفریقای سیاه پیروی نمودند.»

«در میان قبائل وحشی اگر موجبات زندگی و شرایط»
 «اولیه‌حیات انسانها را آماده‌نکردند چندان دور از متداستعماری»
 «نیست، اما در ایران که صاحب همه‌چیز بود و در یک زندگی»
 «بالنسبه راحت بسر می‌برد انواع وسائل را برانگیختند که ملت ما»
 «نتواند با کاروان مدنیت جهان هم‌قدمی کند و اقسام فشار و»
 «رشوه‌خواری و امراض اجتماعی در این سرزمین ترویج کرده»
 «و افسون وافیون را جز سیاست انگلستان که از تخدیر اعصاب»
 «میلیونها هموطن ما استفاده غارت سالیانه خود را می‌برد کسی»
 «دیگر به ایران نیاورده است.»

«... انحلال کنسولگریهای انگلیس را خیلی مهم‌تر»
 «و اساسی‌تر از عمل خلع‌ید باید دانست زیرا پایگاه استعماری»
 «آبادان و مداخلات روزافزون انگلیس‌ها در تمام شئون ایران»
 «زاد و ولد فعالیت کنسولگری‌هاست و اگر اقدام مدبرانه‌دکتر»
 «مصدق برای واژگون ساختن سنگرهای استعماری به مرحله»
 «اجرا و عمل گذاشته نمی‌شد هر روز باید یک حادثه تازه‌ای را»
 «از چهار گوشه کشور انتظار می‌کشیدیم. کنسولگریهایی که از»
 «یک قرن به اینطرف کنترل سیاست ایران را به عهده داشته و در»
 «تمام حوادث و انقلابات یادست داشته و یا موجود آن بوده‌اند...»^۱

دکتر حسین فاطمی نیش قلم خود را لحظه‌ای از آزردن دولتی که ده‌ها سال

ملت ایران را آزرده است باز نداشت و هر مقاله از مقاله قبلی کوبنده‌تر چهره‌مخوف سیاست‌بازان انگلیس را برای مردم آشکار ساخت:

«ملت ایران روز اول بهمن را»

جشن استقلال حقیقی خود می‌شناسد

«... ملتی که روزی پرچم‌دار علم و فرهنگ و صنعت»
 «جهان بود، ملتی که قرن‌ها در جهان کسوس آقائی و بزرگی»
 «می‌زد، ملتی که قرن‌ها در جهان اقوام متعدد از سیحون و»
 «جیحون تا اقیانوس هند از سند تا بحر الروم را به‌گرم جمع»
 «کرده و در راه تمدن و ترقی، پیش می‌برد، ملتی که راست بود»
 «دوست بود، شعارش پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک بود»
 «یک چنین ملتی را یکصد سال «استعمار» کوشید خرد کند،»
 «کوشید از بین ببرد. «باسلاح‌های مخوف»، دروغ و ریا و»
 «وطن‌فروشی و جاسوسی و آتش‌افروزی و تشنت و عدم اعتماد»
 «بجان مردم انداخت، «استعمار» خوب می‌دانست که یک ملت»
 «زنده را باتوپ و تفنگ و شمشیر نمی‌توان خرد کرد. او واقف»
 «بود که وقتی مردمی با هم یکدل بودند، بهم اعتماد داشتند»
 «بوطنشان مهرورزیدند، از بیگانه و بیگانه پرست متنفر بودند»
 «آنها را ممکن است شکست داد، ممکن است کشت، و ممکن»
 «است از بیخ و بن برانداخت ولی محال است که آنها را بنده»
 «و برده کرد، اسیر و مزدور ساخت و آلت مقاصد و منظورهای»
 «پلید خود قرارداد او، بدین حقایق آگاه بود بهمین جهت برای»
 «اجرای منظور شوم خود راهی نداشت جز اینکه تخم نفاق و»
 «جدائی بپاشد و جاسوسی و وطن‌فروشی را ترویج کند...»

«... باید بخوزستان رفت و از مردم شنید که کنسول چگونه»
 «با اهالی رفتار می کرد و مثلاً چطور یکی از کارکنان شرکت نفت»
 «بجرم آنکه به «سگت کنسول صاحب» بی احترامی کرده از شرکت»
 «بیرون کردند و بعد به چوب بستند؛ بساید بفارس رفت و به»
 «ریشه جنگهای خانگی يك قرن اخیر و بگیر و ببندها و مغضوبیتها»
 «و سایر فجایع کنسول پی برد. باید با صفهان، کرمان، مشهد، تبریز»
 «مسافرت کرد و با اهالی و مردمی که سالهای سال زندگی و»
 «خانواده و دار و ندارشان ملعبه دست کنسولها بوده است»
 «صحبت نموده و از هزاران هزار عمل شیطانی آنها باخبر شد»
 «و آنوقت در برابر عظمت ملتی که با وجود این همه دسایس»
 «و تحریکات و ترویج فساد و عدم اعتماد روح زنده و مبارز»
 «خود را حفظ کرد و بالاخره دست رد به سینه بیگانه پرست زد،»
 «سر تعظیم فرود آورد...»

دکتر فاطمی ترور شد

مبارزات دکتر فاطمی و قلم آتشین وی علیه نفت خواران و اثرات ناشی از آن که به فراسوی مرزهای ایران رسوخ کرد و در نتیجه جو منطقه خاورمیانه را تکان داد امپریالیسم را چنان بر آشفت که در صدد نابودی فاطمی برآمد بنابراین از شیوه ترور برای خاموش کردن صدای فاطمی برآمدند. این روند شوم تجربه شده را هم چند سال پیش از آن هم برای یکی دیگر از قلم زنان مبارز که تشابهاتی چند نیز با فاطمی داشت - بکار رفته بود. «محمد مسعود» روزنامه نگاری بود که از خاک بر خاست زندگی و مشکلاتش را در نوردید، رنج مردم را می دانست، درد ناتون و بیچارگان را می فهمید، او می دانست يك گرسنه چه احساسی دارد و بر اساس همین داده ها و برای همین طبقه محروم قلم می زد.

شگفت آن که قلم محمد مسعود را که به حق در راه توده‌ها برداشته می‌شد کسانی شکستند که عنوان مردم و توده داشتند، اما بالاخره کوس رسوائی‌اشان بدست سران آنها و اعتراف تکان‌دهنده‌شان که مصداق: «آفتاب آمد دلیل آفتاب» را در ذهن تداعی می‌کند، بر سر کوی و برزن زده شد.

طی مراسمی که دکتر فاطمی بمناسبت سالگرد درگذشت محمد مسعود شرکت و سخنرانی کرد حادثه غم‌انگیز ولی نه چندان دور از انتظار رخ داد. این حادثه از این نظر باید نه چندان دور از انتظار تلقی شود چون مبارزات پی‌گیر دکتر فاطمی علیه انگلستان که در آن مقطع بر تمام شئون سیاسی و اقتصادی پنجه افکنده بود، با توجه به اخراج انگلیسها و بسته شدن مراکز فعالیشان در ایران، و همچنین برملا شدن چهره‌ی واقعی آنها با کشف اسناد جاسوسی در خانه‌ی سدان و ضربات پیاپی دیگری که در دیگر نقاط ناشی از حرکت ایران متحمل شدند، امپریالیسم را مجبور به بکارگیری شیوه‌ای ناجوانمردانه نمود. بانگاهی به سیر حوادث و تاریخ رویدادها این مهم بهتر روشن می‌شود.

قبل از پرداختن به چگونگی و شرح جزئیات حوادث ابتدا مروری بر سر مقاله‌ای که دکتر حسین فاطمی به مناسبت سالگرد درگذشت محمد مسعود در باختر امروز درج کرده می‌افکنیم تا از این رهرو و انعکاس دیدگاه فاطمی درباره‌ی همکار قلمی‌اش برداشتی از وی نیز در ذهن داشته باشیم:

سرمقاله باختر امروز (۲۳ بهمن ۱۳۳۰) بیاد نویسنده‌ی مبارزی که جانش را در راه سعادت ملتش گذاشت.

«... بیست و سوم بهمن برای مطبوعات ملی ایران»

۱- بنا به مدارك مستند بعد از تحقیقات زیاد بالاخره معلوم شد که محمد مسعود را «عباسی» به دستور سران ترور کرده است. نگاه کنید به کتاب: زندگی‌نامه و مبارزات محمد مسعود، نوشته آقای دکتر نصرالله شیفته سردبیر «مرد امروز».

«روز عزاست، روز پنجشنبه ۲۳ بهمن برابر چاپخانه مظاهری»
 «درحالی که پشت رل ماشین نشسته و آماده حرکت بود ترور»
 «کردند و از آن وقت هر سال که ۲۳ بهمن فرا می‌رسد قلم‌های»
 «شجاع و روزنامه‌های آزادیخواه که در راه مردم و مملکت»
 «مبارزه و مجاهدی کنند زمه دارند که از «محمد مسعود» ذکری»
 «به میان آورند.»

«در آن وقت که «مسعود» کشته شد من در فرانسه بودم»
 «ولی يك همکاری خیلی نزدیک با او و روزنامه‌اش داشتم.»
 «ساعت ده صبح روز جمعه، روز بعد از قتل «مسعود»، تلفن»
 «خانه‌ای که در پاریس داشتیم صدا کرد، گوشی را برداشتم.»
 «صدای يك روزنامه‌نویس آشنای فرانسوی خبر داد رشیدترین»
 «نویسندگان را دشمنان ملت بخاک و خون کشیده و انتقام»
 «حقگوئی و بی‌پروائی‌اش را گرفته‌اند چند لحظه مثل کسی که»
 «از يك خواب هولناک و وحشت‌انگیز چشم می‌گشاید ساکت»
 «مانده و حتی يك کلمه نتوانستم به صحبت‌های او اضافه کنم.»
 «گوشی را گذاشتم و در ماتم و عزائی که هیچوقت نظیر آن را»
 «بیاد ندارم فرو رفتم. چند خبر دیگر که به مطبوعات فرانسه»
 «رسیده بود وقوع این حادثه را تأیید کرد و دو سه روز بعد که»
 «چگونگی جریان «ترور» را در روزنامه‌های فارسی خواندم»
 «معلوم شد قتل «مسعود» مقدمه نقشه‌هایست - «ترور مسعود»
 «يك «ترور» سیاسی خالص بود، یعنی مادامی که صدای رسا و»
 «قوی او در روزنامه «مرد امروز» شنیده می‌شد هیچکس فکر»
 «نمی‌کرد که باز گشت حکومت خودسری و استبداد امکان‌پذیر»
 «است. روزهای شنبه همیشه تهران مسخر «محمد مسعود» بود»

«و قلم توانای او که گاهی نیز بسا الفاظ زشت آمیخته می‌شد»
 «و از يك روح طوفانی و منقلب حکایت می‌کرد واقعاً مثل نشتر»
 «در جان دزدان و ناپاکان هیئت حاکمه اثر داشت^۱ و برای جامعه»
 «محروم و مصیبت‌دیده همچون مرهمی بود که آنرا بر روی»
 «جراحات قلب خویش می‌گذاشتند. امروز که چهار سال از»
 «شهادت «مسعود» گذشته و دار و ندارش نیز کسانی بحق یا»
 «ناحق میان خود قسمت کردند شاید بتوان دربارهٔ او قضاوت»
 «کرد...»

«... من پیش از انتشار «مرد امروز» با مسعود آشنا»
 «بودم، در دوران روزنامه‌نگاریش با او دوست شدم و با چندین»
 «کابینه بر سر او سخت جنگیدم... طغیان و عصیان مسعود خاموش»
 «شدنی نبود و او بدون وسیله و ابزار کار به تمام صفوف حمله»
 «می‌برد و يك لشکر دشمن در طبقات ممتاز به خاطر تأمین سعادت»
 «مردم برای خود ذخیره کرده بود... مسعود چند کتاب خوب و»
 «مورد توجه نوشت که پیش از جنگ از آن راه چند هزار تومان»
 «بدست آورد...»

«... در مبارزات سهمگین بعد از شهر یورقلم موشکاف»
 «و حساس «مسعود» سهم بزرگ و شایسته‌ای را به عهده دارد و»
 «آنقدر در ثبات و عقیده و ایمان خویش پافشاری نشان داد که»
 «جز کشتن و نابود کردنش راه آشتی دیگر نتوانستند بجویند.»
 «درست است که روز ۲۳ بهمن برای مطبوعات ملی، برای»
 «آزادبخوانان واقعی و برای ملت حق‌شناس ما همه ساله يك»
 «روز عزاست ولی ... آنها که گمان می‌بردند با قتل «مسعود»»

۱- سندی که در ص بعد بنظر می‌رسد حاکی از يك چنین ویژگی است.



مرد امروز

تلفن ۹۹۸۴

تاریخ

شماره

قیمت

بنامت بزرگوار این سند بفرستید به دولت و ملت ایران

برای منع یک عیدین رسول به خودی خود کسی

که قوام لبطه را در زمان ناسلام یعنی قبل از

نقطه کابینه او مسدود نماید

(۱۸) مهر

متن سند فارسی که در روزنامه چاپ کردید

«صدای اعتراض و ناله ملتی را می توانند خاموش کنند امروز»
 «بہتر می فهمند کہ اشتباه رفته اند، نہ تنها ترور او نتوانست آن»
 «محیط وحشت و رعب و خفقان را کہ منتظر بودند ایجاد کند»
 «بلکہ از هر قطره خون او فداکاران و جانبازان تازه ای جوشید»
 «و نبرد آزادی بخش ملت را ہم چنان دنبال کردند. ما باروح پاک تو،»
 «مسعود عزیز، آن عهد دیرین را ہمیشہ نگہداشتہ ایم و ہمچون»
 «وی بہ نبرد با فساد، با قلدری، یا وطن فروشی، و اجنبی پرستی»
 «ادامہ خواهیم داد، ما ہرگز باک از آن نداریم کہ در راه تحقق»
 «آرمانها و آرزوهای میلیونها هموطن گرفتار و اسیر و محروم»
 «و گرسنہ جان بی مقدار خویش را نثار کنیم...»

روز ۲۳ بہمن ۱۳۳۰ بنا بہ رسم متعارف دوستداران و یاران «محمد مسعود» برای بزرگداشت سالگرد درگذشت وی در آرامگاہش واقع در شمیران گرد آمدند دکتر حسین فاطمی ہم کہ از یاران و دوستان محمد مسعود بود در آن جمع حضور داشت. وی در ساعت ۱۴/۳۵ مقابل آرامگاہ پیادہ شد و هنگامی کہ بر سر قبر «مسعود» رسید جمعیت برای شادی روان مرحوم مسعود صلوات فرستادند. در ساعت ۳¼ بعد از ظهر دختر خردسال محمد مسعود «ژینت» با دستہ گلی کوچک بہ نمایندگی بازماندگان و دیگر حضار بہ سر مزار حاضر شد و ضمن سخنان کوتاہی یادآوری کرد کہ تازہ فہمیدہ یتیم شدہ است، چون تا ہمان اواخر بر این باور بود کہ پدرش بہ مسافرت رفته.

دکتر فاطمی کہ تحت تأثیر قرار گرفتہ بود می گریست، و با ہمان حالت گریان پشت میکروفون آمد و شروع بہ سخن کرد - ساعت چهار و دہ دقیقه بعد از ظهر را نشان می دہد و دکتر حسین فاطمی بہ این جملہ رسیدہ است:

«... گلولہ ای کہ مغز مسعود را پریشان کرد ایران را تکان داد...» کہ ناگہان

صدای تیر دیگری رشته کلام وی را برید!!!

جمعیت از هم پاشید، ضارب طپانچه را روی مزار مسعود انداخت و خود...
دوستان دکتر فاطمی او را بدرون اتومبیلی منتقل کردند تا به بیمارستان برسانند.
فاطمی پس از بازرسی جای گلوله در بدنش به راننده پیشنهاد نمود که وی را به
بیمارستان نجمیه برد. در بین راه گفت:

«دیدید بالاخره انگلیسیها مرا کشتند»

قبل از رسیدن به بیمارستان سوزش درد دکتر فاطمی را عاصی کرده و ناله اش
بلند بود ساعت نزدیک چهار ونیم بود که اتومبیل حامل دکتر فاطمی برابر بیمارستان
نجمیه رسید. دیری نپائید که او را به اطاق شماره ۲ بردند. در این هنگام درد چنان
غلبه کرده بود که فاطمی از شدت آن فریاد می کشید. گلوله بالای شکم اصابت کرده و از
سمت چپ بدن خارج شده بود. پس از معاینات مقدماتی پزشکان او را در ساعت ۵ بیهوش
و سپس به اطاق عمل بردند. معاینات بعدی حاکی از آن بود که گلوله ای که از کلت
شلیک شده، پرده سفاق را پاره کرده و بسا آنکه از نزدیک قلب ریه وطحال هم
عبور کرده به این اعضاء هیچگونه صدمه ای وارد نیامده و فقط روده بزرگش در سه
نقطه سوراخ شده بود.

مردم با شنیدن این خبر خود را به بیمارستان نجمیه می رساندند و دکتر مصدق
مرتباً جویای حال وی می شود. در ساعت ۹ بعد از ظهر پزشکان معالج گزارش دادند
که خطر تقریباً رفع شده، اما وی باید مدتی در بیمارستان جهت ارائه عمل بماند.
ضمناً آقای دکتر غلامحسین مصدق در همان دقایق اولیه بر بالای سرفاطمی حضور
یافت.

در ساعت هشت بعد از ظهر دکتر مصدق به رادیو دستور داد مردم را در جریان
واقعه قرار دهد. جالب آنکه همان شب رادیو بی-بی-سی در بخش فارسی اش در
ساعت ۸ گزارش مغرضانه در این مورد برای تشویش افکار عمومی پخش کرد بدینسان
که گنجاندن نام «قاتل» در خبر مزبور این مفهوم را القاء می نمود که گویا ترور کارگر

افتاده است.

انتشار واژه قاتل تأثیر بسیار سوئی داشت بطوریکه برادران فاطمی همان شبانه عازم تهران شدند.

فردای آنروز - ۲۴ بهمن - دکتر فاطمی که تا اندازه‌ای بهبود یافته بود به دوستانش که به عیادتش آمده بودند گفت: «انگلیس‌ها تیراندازی ناشی دستند می‌بینید که تیرشان کارگر نیافتاد.»

انتشار خبر سوء قصد بجان فاطمی طرفداران و اکثر مردم را متأثر و پریشان نمود و سیل تلگراف از تمام نقاط ایران به سوی بیمارستان روانه شد. دکتر فاطمی ناگزیر از بستری شدن برای مدتی نسبتاً طولانی در بیمارستان نجمیه گردید و در اولین فرصت سرمقاله زیر را در روی تخت بیمارستان نوشت:

سرمقاله روزنامه باختر امروز: بقلم دکتر حسین فاطمی
شنبه نهم فروردین ۱۳۳۱ بیمارستان نجمیه

کشته شدن در راه نجات يك ملت بزرگترین افتخار است

«خدای بزرگ نخواست گلوله‌ای را که از طرف يك»
«تروریست دست‌پرورده اینتلیجننت سرویس بطرف من رهاشد»
«کارگر افتد. گرچه هنوز در بستر نقاهت، در گوشه بیمارستان»
«رنج می‌برم ولی برای جامعه و ملتی که می‌خواهد زنجیرهای»
«گران بندگی و غلامی را پاره کند این طور رنجها، جان -»
«سپردنها، قربانی دادنها باید يك امر عادی و بسیار ساده تلقی»
«شود.»

«تنها آتش مقدسی که باید در کانون سینه هر جوان»
«ایرانی همیشه زبانه بکشد این آرزو و ایدآل بزرگ و پاک»
«است که جان خود را در راه رهائی جامعه و نجات ملت خود»

«از چنگال فقر و بدبختی ظلم و جور بگذارد. من اگر از این»
 «گلوله نیز جان سلامت نمی‌بردم افتخاری والا و مقدس برای»
 «نسل جوان ذخیره کرده بودم - امروز نیز مثل همیشه در راه»
 «مبارزه بی‌باک‌تر، جسورتر، صریح‌تر از همه وقت آماده و»
 «حاضر برای هر گونه فداکاری و جانبازی هستم.»

«گلوله نمی‌تواند افکاری را که در دماغ من از دیدن مناظر»
 «رقت بار فقر و جهل و ناتوانی، خرافات، و امراض و هزاران مفاسد»
 «اجتماعی دیگر که مولود سلطه و قدرت یک سیاست جنایتکارانه»
 «و جابرانه دو قرن استعماری است و جامعه‌ای را به خاک و خون»
 «کشیده و زندگی و حیات ملتی را ملعبه و دستخوش اجانب»
 «ساخته، مادامی که خون در شراین من گردش می‌کند تغییر»
 «دهد.»

«این گلوله « اینتلیجنت سرویس » برپایداری و»
 «استقامت من صد چندان افزود و مرا در راه خدمت به میهن»
 «عزیزم سرسخت‌تر و آهنین‌تر و فداکارتر نمود.»
 «احساسات پاک و بی‌نظیری که در روزهای اولیه»
 «بیماری من مردم رشید و بیدار پایتخت و اهالی شهرستانهای»
 «دور و نزدیک و دستجات مختلف از خود نشان دادند بهترین»
 «دلیل و نشانه آن بود که ملت ایران را دیگر نمی‌توان فریفت.»
 «دیگر دستگاه و رشکسته سفارت زیر عناوین پوچ و فریبنده»
 «نمی‌تواند خدمتگزاری از نظر عامه طرد کند، دیگر قوه تبلیغ»
 «انتلیجنت سرویس به صفر رسیده است و ناچار است»
 «تروریست‌های بی‌وجدان که شرف و مردانگی خود را در»
 «اختیار لیره‌های انگلیسی می‌گذارند استخدام نماید.»

«این احساسات بیشتر مرا برای کشته شدن و قربانی»
 «شدن، برای جانبازی و فداکاری حاضر و آماده کرده‌است. ما»
 «هنوز در مقدمه با استعمار دو بیست ساله قرار گرفته‌ایم. او در»
 «انتظار نشسته که از راه فشار اقتصادی و هرج و مرج مالی»
 «و درهم ریختن زندگی عمومی مردم دوباره مملکت را قبضه»
 «کند و گمان دارد ملت ایران آنقدر بی‌اراده و ناتوان، ضعیف»
 «و بی‌خبر از همه‌جا است که در اثر این فشار زانو به زمین»
 «خواهد زد و بار دیگر تسلط و فرمانروائی جاسوس‌های انگلیسی»
 «امثال «جیکاک» و «فاولر» یا «دریک» و «سدان» را در سرزمین»
 «زرخیز خوزستان و از آنجا بر همه ایران مستقر کند. حریف»
 «می‌داند، که ما یک تشکیلات اداری صحیح نداریم، می‌داند»
 «که چاکران و غلامان درگاه او درهمه‌جا نفوذ وریشه دارند،»
 «می‌داند که فکر منظم و برنامه اساسی برای امور اقتصادی و»
 «مالی در حکومت‌های ما هیچوقت وجود نداشته است. می‌داند»
 «که این تشکیلات را سالیان دراز خود او برای بدبخت کردن»
 «مردم و برای چنین روزی بوجود آورده است. از روز اول»
 «هم روی همین چیزها حساب کرده بود، «لودوئتل» که رفت در»
 «جلسه هیئت وزیران «ساعت» نشست و تمام مواد قرارداد الحاقی را»
 «بدون یک کلمه پس و پیش از تصویب گذرانید، فکر می‌کرد که»
 «اگر ماهی یکی دو میلیون لیره جیره دولت را شرکت نفت»
 «نپردازد، دستگاه از هم متلاشی خواهد شد و همین فکر را در»
 «دماغ تمام متصدیان امور وارد کرده بود، ولی پس از مقاومت»
 «رشدان‌های که اقلیت دوره پانزدهم برای عدم تصویب قرارداد»
 «الحاقی بخرج داد، گربه رقصانیهای شرکت سابق برای»

«پرداخت مقرری ماهانه شروع شد، مدتها «لوروزتل» به انتظار»
 «درهم فروریختن دستگاه مالی و اداری ما نشست ولی چون»
 «نتیجه‌ای عاید نشد جای خود را به «سرفرانسیس شپرد» داد و او»
 «نیز در جنگ نفت همین آرزو را هر لحظه در دماغ خود تقویت»
 «می‌کردا»

«الان يك سال از تاریخ ملی شدن صنعت نفت می‌گذرد»
 «حکومت دکتر مصدق تمام مقاومت‌هایی را که میسر بوده برای»
 «مقابله با فشار اقتصادی دشمن بکار برده است، ولی بعقیده من»
 «این اقدامات موقتی بی‌اثر و تقریباً صورت دفاع روزانه را»
 «داشته است.»

«من نمی‌دانم دولت چرا می‌ترسد از این که بمردم»
 «بگوید ما در يك جنگ بزرگ بین مرگ و زندگی وارد»
 «شده‌ایم، چرا وحشت داردا از اینکه صاف و صریح ملت را»
 «باخبر کند، از اینکه در این مبارزه یا باید همه چیز را از دست»
 «داد یا باید استقلال و آزادی را حفظ کرد.»

«مگر ملت هند در مبارزه‌اش قند و شکر و قماش»
 «منسوجات نخی، کادیلک و اشیاء لوکس از انگلیس و آمریکا»
 «وارد می‌کرد؟»

«مگر نهضت «گاندی» درهای تمام کارخانه‌های پارچه‌بافی»
 ««بورکشایر» را تخته نکرد؟ - شوخی نمی‌کنم، یامی‌خواهیم»
 «آزاد و مستقل زندگی کنیم، باید فداکاری کنیم. باید اگر کار»
 «تا آنجا برسد که پیراهن کرباسی بپوشیم و پای برهنه راه برویم»
 «از حشو و زوائد زندگی کم کنیم و درست لباس شرافت و»
 «مردانگی که در خور يك ملت صاحب تاریخ و تمدن است»

«آینده هم اطمینان و اعتقاد من این است که ملت توانا ورشید»
 «ایران راه موفقیت و رستگاری را دنبال خواهد کرد.»

دکتر فاطمی نوروز آن سال را در بیمارستان گذراند ولی سیل نامه و تلگراف از گوشه و کنار مملکت این نکته را به وی و ادامه دهندگان مبارزین این - چنانی ثابت کرد که گرچه مردم ظاهراً خموش بنظر می‌رسند ولی در موقع مقتضی حرکاتی طبیعی و سرنوشت‌ساز از خود نشان می‌دهند، لذا می‌بینیم بهائی که دکتر مصدق و دکتر فاطمی به مردم می‌دادند بازتابی آنچنانی داشت که سندزیر گوید اترین کلام در وصف آن است:

حضرت آقای دکتر فاطمی شفاء الله شفاء عاجلاً و کاملاً
 بابی ابائک الطیبین سلام الله علیهم اجمعین

«بجدهات زهرا قسم از آن وقتی که این سانهه نساگوار»
 «بوقوع پیوسته این کمترین در حرم مطهر شفاء آن عنصر پاک را»
 «مسئلت می‌نمایم، امید که حضرت حق جلت عظمته بواسطه شفاء»
 «آن بزرگوار چشمهای ما را روشن و بما عنایت فرماید.»
 «وجود مبارک هرگاه عفو فرمودید جدت (حضرت فخرکائنات»
 «ص) از وحشی (قاتل حمزه) و ابی سفیان و امثال او عفو فرمود»
 «وجود مبارک هم از این عنصر پاک است و اگر مجازات فرمودی شما»
 «عدل نموده‌اید. بهر تقدیر امر بر شما مطاع است و آن شئت تعفو و»
 «آن شئت تعدل والسلام علیکم ورحمة الله؛ الاحقر غلام حسین تبریزی-»
 «مقیم مشهد (هرگاه صلاح می‌دانید عین این نامه در روزنامه درج»
 «شودا [پد] ضاب]».

بخش سوم

فصل سوم

دکتر فاطمی نماینده مردم تهران در مجلس هفدهم و در سمت وزیر امور خارجه

روز ۱۲ فروردین سال ۱۳۳۱ در حالی که دکتر حسین فاطمی در بیمارستان نجمیه تهران تحت نظر پزشکان مداوا می شد، فرماندار تهران آقای مفتاح به بیمارستان آمد و اعتبارنامه نمایندگی مجلس شورای ملی از تهران را به وی تسلیم کرد. وی در جواب گفت: «از امروز وظیفه‌ای که هموطنان عزیز به من محول داشته‌اند سنگین‌تر و دشوارتر است مع الوصف اطمینان می‌دهم در راه خدمت به میهن گرامی خود ایران و هموطنان عزیز مانند گذشته لحظه‌ای غافل ننشینیم و در راه سربلندی و عظمت ایران از هر نوع فداکاری مضایقه نخواهم داشت.

دکتر حسین فاطمی پس از سفر کوتاهی به خارج جهت ادامه معالجات در

هفته اول مهر ماه ۱۳۳۱ به وطن بازگشت و از طرف دکتر مصدق به سمت وزیر امور خارجه برگزیده شده. و در همین ماه بود که رسماً قطع روابط با انگلستان از طرف دولت ایران اعلام شد. دکتر حسین فاطمی در سمت وزیر امور خارجه با جدیت فراوان در کنار مصدق بود، وی با برخورداری از دیدگاه سیاسی روشن و جهان بینی ژرف خود در تمام دوران نهضت ملی نشان داد که در هر شرایطی می‌توان فعالیت کرد و در راه مردم قدم برداشت و این انسان است که محیط را می‌سازد نه محیط انسان را. دیدگاه و برداشت‌های دکتر فاطمی را بطور خلاصه در زیر منعکس کرده تا به طرز تفکر و زاویه دید وی در مسائل مختلف آشنائی بیشتری پیدا کنیم برای این منظور از قسمتی از کتاب (ایران در دوران مصدق) که به نقش دکتر فاطمی و نظرات و تجزیه و تحلیل‌های سیاسی وی پرداخته، کمک می‌گیریم:

«در میان یاران نزدیک مصدق، تعداد صاحبان نفوذ»
 «بسیار بود، اما شخصیت دکتر حسین فاطمی معاون نخست -»
 «وزیر، سخنگوی دولت و بعداً وزیر خارجه، متمایز از دیگران»
 «بود. صاحب نفوذی که صدایش پس از کودتای ۲۸ مرداد برای»
 «همیشه خاموش شد. در چشم اغلب ناظران داخلی و خارجی،»
 «دکتر فاطمی مورد اعتمادترین یار دکتر مصدق بود. فاطمی»
 «نه تنها با کمال وفاداری به مصدق خدمت کرد و زندگی خود»
 «را به خاطر هدف حکومت ملی، به مخاطره انداخت، بلکه همه»
 «تلاش‌های شاه که را می‌کوشید در لحظاتی که سیاستمدار پیر»
 «[مصدق] به کمک‌های فاطمی نیاز شدیدی داشت او را از مصدق»
 «دور سازد، بی‌جواب گذارد. کوتاه‌زمانی پس از واقعه نهم اسفند»
 «۱۳۳۱، عوامل متعدد [و حتی شاه]، بالاترین نشان سلطنتی»
 «[نشان درجه یک همایون] را به او داد. حسین علاء (وزیر دربار)»

«به فاطمی قول داد که در يك حکومت پس از مصدق، فاطمی»
 «می تواند بر روی داشتن بالاترین مقام حساب کند زیرا جبهه»
 «ملی به خون جوانتری در رگ های خود نیاز دارد. اما هیچ»
 «يك از این تلاش ها نتوانست تزلزلی در پیوند شخصی و وفاداری»
 «سیاسی وی به دکتر مصدق، پدید آورد. مصدق به خاطر علاقه»
 «زیادی که به دکتر فاطمی داشت او را «پسر سوم خود»
 «می دانست.»

بینش و دیدگاه سیاسی دکتر حسین فاطمی از اوضاع داخلی و بین المللی

«برداشت کلی دکتر فاطمی از اوضاع داخلی و بین المللی ایران در شش ماهه آخر حکومت مصدق به نحوی بود که یانشانگر نظرات دکتر مصدق بود یادست کم، تحت تأثیر عقاید او قرار داشت [در زیر مصاحبه ای که نگارنده کتاب مزبور در سوم مرداد ۱۳۳۲ در لاهه با دکتر فاطمی بعمل آورده بدنبال می آید]. سوالات و مسائل بصورت ذیل مطرح شد:

۱- وحدت و همبستگی «جبهه ملی» به گونه تغییر ناپذیری کاهش یافته و اختلافات شخصی و سیاسی میان دکتر مصدق و همکاران برجسته سابق او، نظیر کاشانی و دکتر بقائی و حسین مکی به مرز آشتی ناپذیری رسیده است.

۲- تلاش های حزب توده در «جهت افراطی کردن» نهضت ملی از دو جهت به حکومت زیان رسانده است:

از يك جهت به تدریج برخی از اعضای جوان و تحصیل کرده گروه های طبقه متوسط و پائین، قانع شده اند که درخواست های حزب توده در مورد قطع کامل روابط با آمریکا، و همزمان با آن محکوم کردن محاشات حکومت در بار دسیسه گر درست است و باید آنرا پذیرفت، از سوی دیگر، درخواست های حزب توده سبب گردیده

که گروه‌های محافظه‌کار سنتی در بازار و روحانیت دچار هراس شوند و به فکر پیدا کردن جانشینی برای مصدق بر آیند.

مخالفتان تازه دکتر مصدق نظیر آیت‌الله کاشانی و دکتر بقائی، کوشیدند تا دکتر فاطمی را به سوی خود بکشانند.

- شاه در ماه آوریل ۱۳۳۱ - .

«۳- تحریم صادرات نفت ایران و مالا محاصره»
 «اقتصادی ایران [توسط انگلستان] به اندازه‌ای خزانه کشور»
 «را از ارز تهی کرده است که حتی دانشجویان جان سخت»
 «جبهه ملی و چپ‌گرا در خارج از کشور از نرسیدن ارز گلایه»
 «سرداده‌اند. فروش مختصر نفت به چند کشور اروپائی (که در»
 «شمار شرکت‌های بزرگ نفتی نبودند) نتوانسته است از نیاز»
 «مبرم دولت به ارز خارجی بکاهد» «سیاست اقتصاد بدون نفت»
 «ایران» به‌مثابه جانشینی برای سیاست صادراتی نفت نیازمند»
 «برنامه‌ریزی اقتصادی دقیق بود، که بنوبه خود، فقط می‌توانست»
 «در شرائط سیاسی به مراتب آرام‌تری پیاده شود.»

«۴- مقابله مشترک انگلیس- آمریکا با ایران به تیرگی»
 «روابط ایران با غرب انجامید و حکومت جبهه ملی را ناگزیر»
 «ساخت تا اذعان نماید که با تعیین اولویت و تاکتیک‌های سیاست»
 «خارجی خود، عملاً خود را از جهان غرب دور ساخته است.»
 «هشدارهای پی‌درپی و اشتباه‌آمیز درباره آنچه که در چشم»
 «آمریکا به صورت خطر مبرم قبضه قدرت به وسیله حزب توده»
 «شناخته می‌شد، به صورت يك عامل ثابت در سیاست خارجی»
 «آمریکا نسبت به ایران در آمده است.»

«۵- تلاش‌های شاه برای تجمع مخالفان مصدق، و»
 «و قانع کردن آمریکا و انگلستان به این که عقل سلیم ایجاب»
 «می‌نماید جانشینی برای حکومت دکتر مصدق پیدا شود، از»
 «کامیابی چشم‌گیری برخوردار شده و باید آن‌طور جدی مورد»
 «بررسی قرار داد.»

«پاسخ دکتر فاطمی به این نکات صریح و قاطعانه بود:»

«عقیده‌ی وی درباره‌ی انشعاب رهبران برجسته جبهه ملی»
 «از آن، این بود که جدا شدن آنان سبب تحکیم حکومت ملی»
 «می‌شود، چرا که اغلب آنان افراد فرصت‌طلبی هستند که به»
 «خاطر منافع شخصی و سیاسی به مصدق پیوسته بودند.»
 «دو نکته دیگر نیز بیان شد که نام دکتر مصدق را»
 «به میان آورد: یکی این بود که مردم ایران در هنگام رویارویی»
 «با يك خطر خارجی به صورت مداخله خارجی با فعالیت‌های»
 «نیروهای داخلی سرسپرده‌ی آنان، خون و وطن دوستی‌شان به جوش»
 «می‌آید.»

«نکته دیگر، عبارت بود از اعتقاد راسخ دکتر فاطمی»
 «به این موضوع که غرب عمداً خطر حزب توده را بزرگ جلوه»
 «می‌دهد تا گروه‌های محافظه‌کار ایران را ترسانده، و به این ترتیب،»
 «در موقع مناسب، از این ترس برای مداخله خود در سیاست»
 «داخلی یاران استفاده کند.»

«این گونه بنظر می‌رسید که هم دکتر فاطمی و هم دکتر»
 «مصدق، هر دو آن‌ها قویاً معتقد بودند که حزب توده دارای سرشت»
 «يك بعدی است. وابستگی این حزب به شوروی به اندازه‌ای»
 «است که فقط می‌تواند به عنوان يك عامل شوروی عمل کند.»

«دکتر فاطمی که خود مبتکر نظریه اقتصاد بدون نفت برای»
 «ایران بود دربارهٔ حل و فصل دعوی نفت، عقیده داشت که»
 «یافتن يك راه حل دوستانه برای این مساله در آینده نزدیک»
 «امکان پذیر نبوده و ایران ناگزیر است تعطیل شدن نامحدود»
 «صنعت نفت خود را بپذیرد و مملکت ما، قرن‌ها بدون نفت»
 «زندگی کرده است. اگر این بهائی است که برای حفظ حیثیت»
 «و تمامیت ما پرداخت گردد، بگذارید چنین شود.» دکتر فاطمی»
 «ضمن این که عقیده داشت که باید بسیاری از مخالفان حکومت»
 «را از میان برداشت تا ایران بتواند از يك کشور متکی بر»
 «تک محصولی نفت، به يك اقتصاد بدون نفت، تحول یابد، همچنین»
 «معتقد بود که حکومت مصدق پیشرفت چشم‌گیری در گسترش»
 «موافقت‌نامه‌های بازرگانی پایاپای و توسعه صنایع سبک کرده»
 «دکتر به ملاحظات مداوم دکتر مصدق درباره ناتوانی يك»
 «حکومت مردمی برای تحمیل شرائطی که بطور مصنوعی آرامش»
 «را در کشور برقرار سازد، اشاره کرد و خاطر نشان ساخت که»
 «چون نخست‌وزیر آزادی‌خواه و طرفدار اصول دموکراسی است»
 «در زمینه انزوای بین‌المللی ایران و مقابله با قدرت آمریکا و»
 «انگلیس پیش‌بینی دکتر فاطمی این بود:»

«چه بهائی ما باید بپردازیم تا آمریکا را با خود همراه»
 «سازیم؟» يك راه حل نفت که ۵۰ درصد از سود [خالص] را»
 «نصیب ایران سازد، شاید، در خود اندیشیدن است، آنهم به»
 «شرطی که ایران حاضر به پرداخت غرامت نفت به انگلیس»
 «[۲۲۸ میلیون لیره] باشد. چنانچه حکومت حزب کارگر و»
 «حزب دموکرات آمریکا، همچنان بر سر کار بودند، دعوی»

«نفت حل می شد، اما باروی کار آمدن کابینه محافظه کار چرچیل»
 «[در انگلستان] و ژنرال آیزنهاور [از حزب جمهوریخواه] در»
 «آمریکا، ایران هیچ امیدی به حل دعوی نفت نداشت، یا امید»
 «اندکی داشت.»

«کاملاً هوای مسأله نفت، دکتر فاطمی وضع بین المللی»
 «ایران را بانوعی تشویش خاطر می نگریست. ایران قصد آن»
 «داشت که بر غم فشارهای پیوسته غرب، همچنان سیاست واقعی»
 «عدم تعهد را در منازعات دو ابر قدرت، دنبال کند. به نظر می رسید»
 «که ایران با توجه به سیاست بین المللی، از اختیار محدود و»
 «و غیر قابل دفاعی برخوردار بود. اگرچه تحولات شوروی پس»
 «از مرگ استالین مانع دخالت مستقیم فعالیت حزب توده در داخل»
 «کشور شده بود، اما به نظر می رسید که تردید فاطمی نسبت به»
 «تحولات شوروی، تمام ذهنش را پر کرده بود. دکتر فاطمی عقیده»
 «داشت که دکتر مصدق خطر سقوط جبهه ملی بر جلب حمایت»
 «شوروی و بر اساس شرایط غیر قابل پذیرش آنان، ترجیح می داد،»
 «بهر حال، چنین حمایتی قریب الوقوع نبود، حتی اگر هم بود، قطعاً»
 «انباشته از شرایط و قیودی بود که حکومت بدون شك، آنها را»
 «رد می کرد.»

«از این رو، تنها چاره ای که برای ایران باقی می ماند،»
 «این بود که سیاست عدم تعهد خود را دنبال کند. هر چند که سیاست»
 «ایران در زمینه مقابله با غرب، به طرفداری شوروی تعبیر می شد.»
 «این حکومت که به خود می بالد دارای اندیشه های استوار بر»
 «دمکراسی و آزادیخواهانه است، صرفاً نمی تواند فعالیت های»
 «ضد آمریکائی حزب توده را سرکوب کند، تا توهم آمریکائی ها»

«دایر بر این که روس‌ها از جبهه ملی بهره‌برداری می‌کنند، از»
«میان برود.»

«در مورد موضوع مبارزه طلبی مخالفان مصدق،»
«دکتر فاطمی ضمن اشاره به موارد قبلی، اطمینان داشت که»
«تهدیدات مخالفان جدی نیست...»

«در مورد توانائی شاه برای يك مبارزه تازه به حکومت»
«جبهه ملی، دکتر فاطمی عقیده داشت که اینک شاه از لحاظ»
«قدرت توطئه‌چینی علیه مصدق، در وضع بهتری از روزهای»
«پیش از قیام سی‌ام تیر قرار ندارد زیرا:

«۱- شاه، همچنان، به شدت نگران است که مصدق»
«تهدید خود را دایر بر انکار علنی سلسله پهلوی عملی سازد.»
«شاه برای جلوگیری از این کار، به هر خفتی تن درخواهد داد،»
«مگر آنکه دولت‌های خارجی او را ناگزیر به پذیرش خطر»
«کنند.»

«۲- وفاداری افراد نیروهای مسلح به شاه تا حدودی»
«بر اثر تصفیه‌های مصدق در سطح فرماندهان عالی، و تا اندازه‌ای»
«به خاطر احساسات ملی و ذاتی افسران جزء نسبت به رژیم ملی،»
«کاهش یافته است.»

«به این ترتیب ملاحظه می‌شود که دکتر فاطمی درباره»
«آخرین مرحله دوره نخست‌وزیری مصدق، نظرات خوش -»
«بینانه‌ای داشت.»

«هنگامی که دکتر فاطمی يك هفته پس از این گفتگو،»
«به ایران بازگشت فرصت کافی در اختیار داشت تا برخی از»
«نظرات خود را، از نو، مورد ارزیابی قرار دهد. جای چون و»

«چرائی نیست که عقاید فاطمی تا پایان کارش آینهٔ عقاید دکتر»
«مصدق بود.»

«... سخنرانی آتشین دکتر فاطمی در روز ۲۶ مرداد-»
«که خواستار انحلال نظام سلطنت گردیده و به شاه حمله کرد»
«در واقع تندترین سخنانی بود که يك عضو کابینه، یا يك»
«شخصیت غیر دولتی برجسته و عضو جبهه ملی می توانست»
«برزبان آورد...»



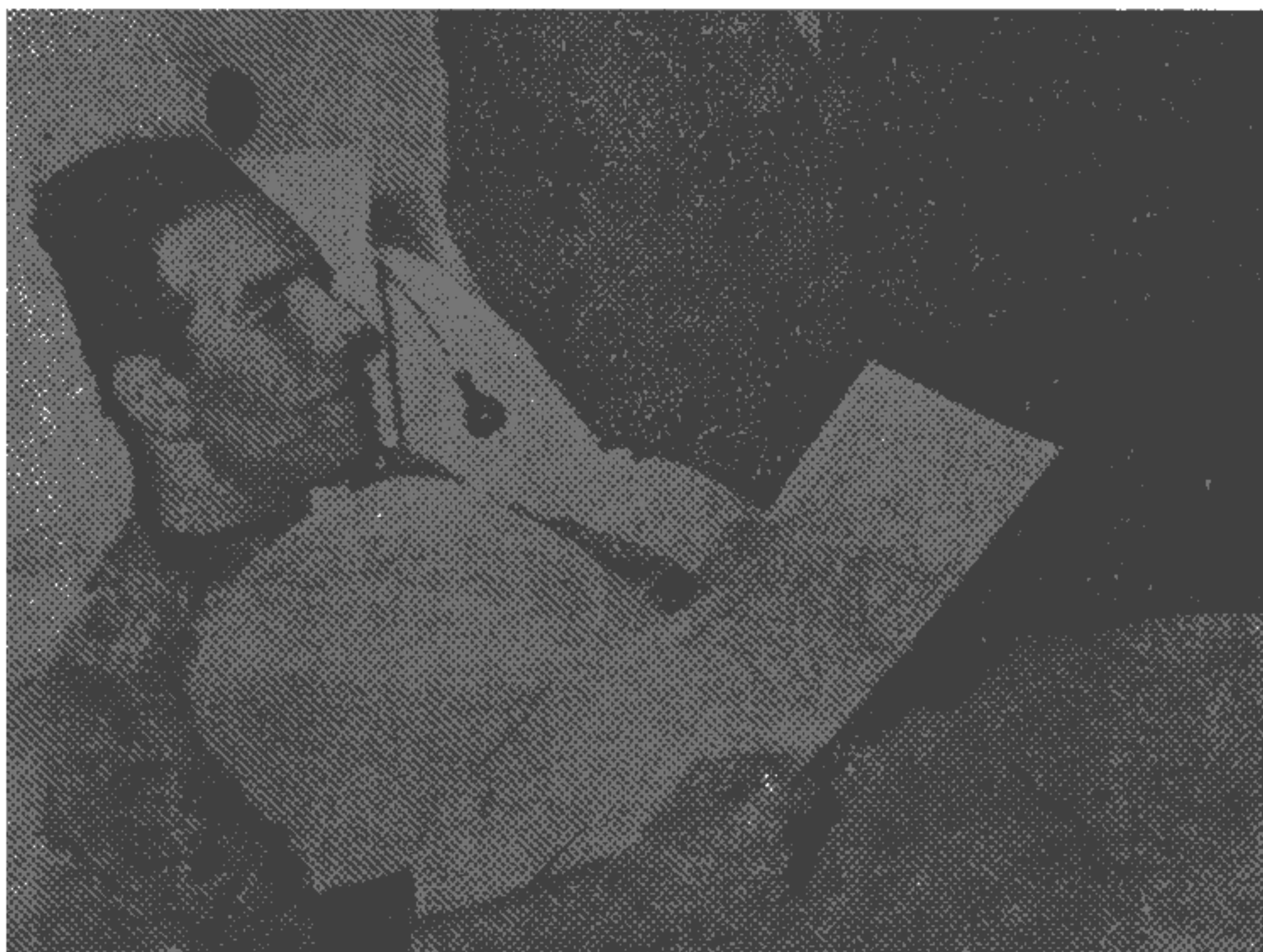


شادروان مسعود



مقارن ساعت ۱۴ و سی و پنج دقیقه دکتر فاطمی بر سر مزار رفت که ...

www.adabestanekave.com





بخش چهارم

فصل اول

تحولات و اقدامات انجام شده در دوران خدمتگزاری دکتر حسین فاطمی

دکتر حسین فاطمی در مدت کوتاهی که در کنار مصدق به خدمت مشغول بود در ایران تحولاتی در زمینه‌های مختلف بوجود آمد. در این جا این نکته را نیز باید یادآوری نمود که دولت ملی در آن مقطع از زمان با دو جناح یعنی مشکلات داخلی یعنی با ایادی بیگانه به خصوص سرسپردگان انگلستان درگیر بود و از طرفی هم با دشمنان خارجی می‌بایستی دست و پنجه نرم کند یعنی در واقع مشکلاتی که انگلستان برای ایران فراهم آورده بود. مشکلات سیاسی و اقتصادی و کارشکنی‌های همه‌جانبه‌ای در همین فرآیند یکی بعد از دیگری به اجرا درمی‌آمد که برای نمونه محاصره اقتصادی ایران در آن زمان است، دشمنان ملت سعی کردند؛ با فشردن گلوئی اقتصادی راه را بر دولت ملی به بندند. علیرغم همه این دسیسه دولتی که دکتر فاطمی در آن

به خدمت مشغول بود با تکیه بر ملت شریف و صبور و مقاوم ایران به پیشرفت‌هایی نائل آمد که در ذیل فهرست‌گونه بدان اشاره صادر شود که برای روشن شدن بسیاری از مسائل جادارد مروری بر آن نمائید:

شماره‌ای از اقدامات انجام‌شده: ۱- در زمینه امور خارج

- تکمیل لوله‌کشی آب تهران
- تعیین کمیسیون‌های مرکب از دادستان کل کشور و شش تن از نمایندگان مجلس جهت تعیین تکلیف اسناد سری مکشوفه شرکت نفت سابق و تعقیب کسانی که بضرر مملکت ارتباط نامشروع با بیگانگان داشته‌اند.
- اجازه انتشار دو میلیارد ریال بر گهای وام یکصد ریالی بعنوان قرضه ملی برای تأمین مخارج کلیه امور مربوط با اجرای ملی شدن صنعت نفت.
- اجازه تحصیل بیست و پنج میلیون دلار اعتبار از بانک صادرات و واردات و اشنگتن برای تأمین هزینه اجرائی طرح‌های کشاورزی و صنایع وابسته به کشاورزی و راهسازی و سایر طرح‌های عمرانی مندرج در برنامه هفت‌ساله که اصل آن قبلاً بتصویب مجلس شورای ملی رسیده بود.
- قانون ملی شدن ارتباط تلفنی در سراسر کشور که از جمله هدف‌های آن ایجاد شبکه تلفنی در قصبات و دهات کشور بود.
- لایحه افزایش اعتبار بودجه وزارت فرهنگ برای اجرای قانون تعلیمات اجباری و تعلیم و تربیت اطفال عشایر.

در امور کشاورزی و حمایت از کشاورزان

- لایحه قانون الغاء عوارض مالکانه در دهات. (این قانون از باج‌گیری مالکان جلوگیری می‌کرد).
- لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی

راجع به تأسیس صندوق عمران و تعاون ده با تشکیل شورای ده، شورای دهستان (برای اداره امور صندوق دهستان)، شورای عمران و تعاون بخش، شورای عمران و تعاون شهرستان، وظایف شوراهای مزبور ناظر بر تأمین جمیع وسائل لازم برای بهبود زندگی کشاورزان بوده از قبیل:

تهیه آب مشروب سالم - ساختن خانه‌های ارزان - تأمین معاش - نگهداری و تربیت یتیمان و تأمین معاش آنان - دادن وام بدون سود یا سودنازل به کشاورزان برای تهیه وسایل کشاورزی - احداث جاده و پلها - تأسیس دبستان و دبیرستان - ایجاد مراکز برق - ترویج صنایع محلی - احداث دبستانهای کشاورزی - تأسیس درمانگاه و داروخانه بیمارستان - تأسیس شرکتهای تعاونی کشاورزی تولید و مصرف اعتبار.

- لایحه قانونی مبارزه با آفات و امراض نباتی

- لایحه واگذاری باقیمانده وجود دریافتی بابت صدی یک شورای کشاورزی

بصندوق تعاون و عمران روستائی^۱.

- لایحه معافیت صندوقهای روستائی و شرکتهای تعاونی از حق الثبت عوارض

تمبر سهام و مالیات.

- لایحه منع قطع درخت و صدور چوب گردو و دریافت عوارض از چوبهای

صادراتی.

- لایحه ثبت اراضی موات اطراف تهران بنام دولت و منع قبول تقاضای ثبت

نسبت با اراضی بایر و موات.

- لایحه معافیت بذر و نهال و قلمه از حقوق و عوارض گمرکی.

در امور فرهنگی و حمایت فرهنگیان و تعلیمات اجباری - دانشگاه:

- لایحه تشکیل شورای عالی فرهنگ برای نظارت در امور فرهنگی

- اصلاح فرهنگ کشور - تنظیم شعائر ملی - اهتمام در تهذیب اخلاق عمومی.

- لایحه تشکیل کمیسیون ناظر خرج سهم فرهنگ از درآمد شهرداریها.

- لایحه آموزش و پرورش عمومی.

- لایحه طرز استقلال مالی دانشگاه.

در اصلاح امور دادگستری و سازمان قضائی کشور - تأمین امنیت قضائی و بطور کلی استقلال قوه قضائیه.

- لایحه حذف محاکم اختصاصی از جمله دادگاههای نظامی.

- لایحه تصفیه قضات (که بنحو مطلوب و امیدبخشی اجرا شد ولی بعد

از ۲۸ مرداد بهم خورد).

- لایحه تعویض امور استخدامی قضات به هیأتی مرکب از رئیس دیوانعالی

کشور - دادستان کل کشور - دو نفر از رؤسای شعب دیوان کشور (تضمین کننده استقلال

قوه قضائیه بدینجهت که مانع دخالت قوه مجریه در امور قضاوت میگردد).

- لایحه الغاء قانون تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی (که در دوران

دیکتاتوری قبل از شهریور ۲۵ توسط داور بتصویب مجلس رسیده و استقلال قوه

قضائیه و قضات را معدوم کرده بود).

- رسیدگی به صلاحیت اخلاقی قضات.

- ترمیم حقوق بازنشستگی قضات.

- سازمان اداره پزشکی قانونی.

- لایحه استفاد از قضات دیوان کشور بجانشینی اعضاء غائب دادگاه انتظامی

قضات.

- لایحه اصلاح قانون آئین دادرسی مدنی.

- لایحه تعیین جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت محاکم نظامی

میباشد و انحصار این جرائم و تخلفات به جرائم ناشی از مسائل و تکالیف نظامی.

- لایحه مجازات قطع و تخریب وسائل مخبرات و برق برای جلوگیری از

اخلال در نظم عمومی بمقاصد سیاسی.

- لایحه اصلاح اداره ثبت اسناد و املاک.

- لایحه نحوه تعقیب استانداران و فرمانداران در محل خدمت.

— لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری.

در امور اقتصادی (بر اساس اقتصاد بدون نفت):

برنامه «اقتصاد بدون نفت» هدفش این بود که بنیه اقتصادی مملکت با تشویق صادرات کالاهای صادراتی کشور (غیر از نفت) به آن حد از ترقی و اعتلاء برسد که مملکت متکی و محتاج صدور نفت نباشد. این «تز» حیاتی رفته رفته از حدود طرح و برنامه خارج شده بعرضه ظهور و عمل رسید و صادرات کشور بحدی رونق گرفت که در صورت ادامه ممکن بود به نتیجه نهائی «بی نیاز کردن کشور از درآمد نفت» نایل شود. آمار و شاخصهای اقتصادی در آرشیو وزارت اقتصاد نشان میدهد که در هیچ تاریخی اقتصاد و صادرات کشور به رونق و اعتلای زمان حکومت مصدق نفت نبوده است. البته منظور از تز اقتصاد بدون نفت تعطیل استخراج نفت نبود بلکه غرض این بود که حیات ملی و استقلال مملکت متکی به نفت نباشد و درآمد نفت صرفاً به مصرف امور عمرانی برسد.

— لایحه تأسیس هیئت نظارت صنعتی بمنظور حسن اداره و توسعه و حمایت

صنایع کشور.

— لایحه تشویق صادرات.

— لایحه ترسعه اکتشاف و استخراج معادن و برقراری روش واحد در استفاده

از ذخائر معدنی.

— لایحه تأسیس اطاقهای بازرگانی.

— لایحه تأسیس پلیس گمرک برای کشف و جلوگیری از قاچاق و اجرای

قوانین اختصاصی گمرکی.

— لایحه تهیه وسائل مبارزه با قاچاق.

— لایحه اساسنامه شرکت ملی نفت ایران.

— لایحه افزایش سرمایه بانک ملی ایران.

— لایحه تأسیس بانک توسعه صادرات.

در خصوص دارائی و امور مالیاتی:

- لایحه تشکیل کمیسیونهای حل اختلاف مالیاتی.
- لایحه مجازات مأمورینی که ازدادن مفاصا به مؤدیان خودداری نمایند.
- لایحه اصلاح قانون مالیات املاک مزروعی.
- لایحه مالیات بر اراضی.
- لایحه طرز رسیدگی به اختلافات مالیاتی.
- لایحه وصول مطالبات غیر مالیاتی دولت.
- هریک از لوایح مذکور اثر قابل توجهی در بهبود امور مالیاتی و تسریع و تسهیل امور آن بر اساس مصلحت و مردم بود.

در مورد اصلاحات اداری و تعدیل بودجه اداری:

- لایحه بازنشسته کردن عدهای از کارمندان زائد و ناصالح در مؤسسات مهم (سازمان برنامه - شهرداری - بهداری - وزارت فرهنگ - دادگستری).
- لایحه اجرای بودجه سازمانی وزارتخانهها و بنگاههای دولتی برای طرد کارمندان ناشایسته و تشخیص کارمندان شایسته مشاغل مختلف توسط کمیسیونهای مرکب از پنج نفر از صاحبمنصبان مورد اعتماد و بصیر با وضاع و احوال کارمندان در هر وزارتخانه.
- لایحه تعیین و پرداخت مزایا کارمندان داوطلب بازنشستگی برای تعدیل بودجه اداری.

در مورد تأمین مسکن:

- لایحه افزایش مالیات مستغلات برای احداث خانههای ارزان.
- لایحه تأسیس بانک ساختمانی (برای نقشه برداری و تقسیم اراضی و ساختمان

و خانه و دادن وام مسکن.)

- لایحه انتقال وجوه فروش اراضی یوسف آباد به بانک ساختمان.

- لایحه تعدیل اجاره بها و احداث خانه های ارزان قیمت.

در امور نظامی و ارتش:

- تبدیل نام «وزارت جنگ» به «وزارت دفاع ملی».

- لایحه اصلاح قانون ترفیعات ارتش.

- لایحه تصفیه ارتش.

- لایحه اصلاح قانون خدمت نظام وظیفه.

- لایحه برقراری مستمری برای وراثت افسران و درجه داران شهید و مقتول

در راه انجام وظیفه.

در امور بهداشتی و اجتماعی:

- تصویب و اجرای لایحه مهم و مترقی «بیمه های اجتماعی».

- لایحه استخدام پرستاران فارغ التحصیل آموزشگاه های بهداشتی.

- لایحه تأسیس بنگاه کل داروئی ایران.

- وصول عوارض از بنزین برای کمک به مستمندان.

- لایحه مطبوعات (در جهت تأمین آزادی قلم و امنیت ارباب قلم).

- بدنیت بدانیم در دوران حکومت دکتر مصدق صدها مجله و روزنامه

مخالف و جمعاً تعداد ۱۴۱۳ نشریه موافق و مخالف منتشر می شد.

- ملی کردن شیلات - در تاریخ ۴-۱۱-۱۳۳۱ رویترازلندن گزارش داد که

طبق اطلاع واصله قسمت عمده گفتگوهای سفیر شوروی در ایران، آقای «سادچیکف»

در باره شیلات و مسائل اقتصادی بوده است... نتیجه آنکه شرکت شیلات که امتیازش

۱- طبق فهرستی که آقای «ولی» مراد صادقی نصب» یکی از مسئولین سابق مخزن

روزنامه های دانشگاه تهران، تهیه کرده است در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۳۱ تعداد

روزنامه ها - منهای مجلات - به ۱۴۱۳ عدد می رسیده.

را دولت شوروی در دست داشت روز نهم بهمن ماه ۱۳۳۱ پایه‌گذاری شد.
 - در اسفند سال ۱۳۳۱ به مناسبت عید نوروز در روزنامه‌ها ضمن گراور
 عکس‌هایی از ماهی‌های صیدشده نوشته بودند: توزیع و فروش ماهی با نرخ
 دانه‌ای ۱ تومان بوسیله کامیونهای شهرداری و شیلات در شهر شروع شد.
 - لایحه صدی بیست کشاورزان که اجرای آن منافع همه‌جانبه کشاورزان را
 تأمین می‌کرد بتاريخ ۲۲-۵-۱۳۳۱ بمرحله درآمد. مجله «تایم» بتاريخ اوت
 ۱۹۵۲ در مورد این لایحه نوشت: «هیچ دولتی در ایران چنین گامی برنداشته است.
 این لایحه جامع‌تر و مفیدتر از لایحه اصلاحات کشاورزی مصر می‌باشد.» در آن زمان
 این لایحه مالکین ثروتمند ایرانی را که در حدود ۷۰ درصد از اراضی مزروعی و چهل
 هزار قصبه ایران را تیول خود ساخته بودند، سخت بوحشت انداخته و آنان از عملی
 شدن آن بی‌نهایت نگران بودند.

در تاریخ ۸-۵-۱۳۳۱ بانک‌شاهی که زمانی نشر اسکناس را در ایران به عهده
 داشت و در همه کارهای اقتصادی و سیاسی کشور مارخنه کرده بود و بعدها بنام «بانک
 انگلیس» در ایران و خاورمیانه مشغول فعالیت گشت، «مصدق» آنرا بعد از ۳۳ سال
 تعطیل کرد، و در تاریخ ۲۹ ر ۷ ر ۱۳۳۱ اعلام شد که جهت بالابردن سطح تولید کشور
 و ممانعت از خروج ارز بانک‌های «صادرات و معادن ایران» و «بانک اعتبارات» و
 «بانک بازرگانی» تأسیس شود و در پی آن طرح تأسیس بانک‌های «ساختمانی»،
 «بیمه»، توسعه صادرات و دیگر مؤسسات مشابه ریخته شد.

بموازات تأسیس این بانک‌ها، بانک‌های خارجی در ایران تعطیل گشت و
 مؤسسات مشابه ایرانی جایگزین آن شدند. زیرا آن مؤسسات هرگز در امور تولیدی
 و بنیادی سرمایه‌گذاری نمی‌کردند، بلکه تنها در امور جزئی که آنهم بنفع خودشان
 و در اصل بضرر کشورهای عقب‌مانده بود، از طریق بانک و بیمه‌ها مبالغ هنگفتی بی‌رحمت
 و بی‌خطر بجیب می‌زدند، که این موارد را بعد از ۲۸ مرداد و روئیدن قارچ گونه بانکها
 را دیدیم.

در زمان فعالیت‌های دکتر فاطمی و دکتر «مصدق» جهت خ-انه‌سازی دولت زمین‌های فراوانی را بقیمت‌های ارزان در گوشه و کنار بین مردم تقسیم کرد، بعنوان نمونه در تاریخ ۲۹-۹-۱۳۳۱ و ۲۲-۱۰-۱۳۳۱ بترتیب ۷ و ۱۴ میلیون متر از اراضی موات را که تعلق به دولت داشت و بعضی از «اراضی شیان» یا «نارمک کنونی» را در اختیار مردم گذارد و همزمان با این اقدام طرح تقسیم اراضی خوزستان ج-رح و تعدیل شد.

برای تولید بیشتر و افزایش صادرات فرآورده‌های گوناگون، دولت سعی و تلاش فراوانی مبذول داشت، طی گزارش سازمان برنامه ۱۶-۹-۳۱ سطح کشت پنبه کشور در آن زمان تقریباً به پنج برابر افزایش یافت و تمام کارخانه‌هایی که خوابیده بودند شروع بکار کردند.

در اسفند ۱۳۳۱ برآورد شد علیرغم کمی بودجه، چندین آسایشگاه فرودگاه و کارخانه قند سازمان برنامه در دست اجراء است و محصول قند و شکر سال نسبت به سال پیش از آن یعنی سال ۱۳۳۰، مقدار ۱۳۰۲ تن افزایش داشته است.

بتاریخ ۳۳۳۳۳۳۳۳ مقدمات کارخانه شیر پاستوریزه ریخته شده و روز ۲۵۳۳۳۳۳۳۳ کارخانه برق اصفهان شروع بکار کرد.

خودکفائی کشاورزی و صادرات

در تاریخ ۹-۳-۱۳۳۲ وزیر اقتصاد اظهار داشت طبق آمار و ارقام ارائه شده صادرات ایران بطرز بیسابقه‌ای در حال ترقی است بطوریکه در سال ۱۳۳۱ پنج میلیارد ریال صادرات داشتیم و امید می‌رود که در این سال (۱۳۳۲) این مبلغ از هشت میلیارد تجاوز نماید، (البته زائد است که یادآور شویم که این مقدار بدون احتساب نفت است.)

بطور خیلی خلاصه برای اطلاع از چگونگی وضع صادرات در دوران مصدق و سالهای بعد از ۲۸ مرداد، به آمار صفحه ۹۸ مجله بانك مرکزی مورخ ۱۳۵۶

مراجعه می‌کنیم تا مسئله بهتر روشن شود.

جدول ۱

سال	صادرات (بجز مواد نفتی)	واردات
۱۳۵۱	۳۳۹۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۹۳۷۰۰۰۰۰۰۰
۱۳۵۶	۳۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰	۸۸۷۸۰۰۰۰۰۰۰

یعنی در سال ۱۳۵۱ واردات ۵۱۷ برابر صادرات و در سال ۱۳۵۶ واردات ۲۴۱۳ برابر صادرات است که در سالهای بعد سیر صعودی داشته است. در تاریخ ۱۹-۸-۱۳۳۱ وزارت اقتصاد اطلاع داد که برای اشخاص پروانه‌های صدور برنج چمپا و خانگی در خرمشهر صادر می‌شود و در تاریخ ۳۰-۹-۳۱ هیئتی برای تحویل برنج به شوروی تعیین شد که در عرض سه ماه بنا به گزارش وزارت دارائی ۲۸۰۰ تن برنج به شوروی صادر شد. در تاریخ ۱۷-۱۰-۱۳۳۱ وزارت اقتصاد با فروش برنج به اندونزی موافقت کرد و نیز اعلام داشت که سی هزار تن جو در برابر اخذ دلار نقداً فروخته شده است.

باقر کاظمی وزیر دارائی مصدق طبق گزارشی که به محمد رضا پهلوی داد. در تاریخ ۷-۲-۱۳۳۲ گفت: «ما میتوانیم پنجاه هزار تن غله به پاکستان صادر کنیم»

ممکن است چنین تصور شود که با صدور این ارقام موادی نظیر برنج شاید بازار داخلی دچار کمبود مواد غذایی و در نتیجه گرانی شده باشد، در حالی که شاخص قیمت‌های آن زمان در جدول شماره ۲ بخوبی وضع ارزاق دوره مصدق را بیان می‌کند.

جدول شماره ۲

- مأخذ مجله بانک ملی مورخ سال ۱۳۳۶

سال	نوع محصول	قیمت بر حسب کیلو
فروردین		
۱۳۳۲	برنج صدری درجه ۲	۱۴ ریال
۱۳۳۲	برنج صدری درجه ۳	۱۲ ریال
۱۳۳۲	عدس قزوین	۱۱ ریال
۱۳۳۲	عدس ورامین	۵۵ ریال
اردیبهشت		
۱۳۳۲	گوشت گوسفند	۲۶ ریال
۱۳۳۲	گوشت گاو و گوساله	۱۷ ریال

بنا به نوشته روزنامه‌های مورخ بهمن ۱۳۳۱ در عرض دو سال

۶۳۰۰ تن چای در ایران تهیه شده بود. در اردیبهشت سال ۱۳۳۲ طی برآوردی مشخص شد که میزان مصرف چای در کشور شش هزار تن در سال است که از این مقدار ۴۰۰۰ تن در خود ایران تولید می‌شود و طبق یک برنامه دو تا سه ساله دولت در نظر داشت از نظر چای مملکت بحد خود کفا برسد. در اینجا خاطرهای را آقای دکتر غلامحسین مصدق نقل می‌کند که ذکر آن بی‌مناسبت نیست.

«... آقای ارباب مهدی یزدی از تجار چای آن زمان از پدرم وقت ملاقات گرفتند. حدود سه بعد از ظهر یکی از روزها بود که ایشان بدیدن پدرم آمدند. او در منزل چای گیلان مصرف می‌کرد. آن روز هم طبق معمول چای دم بود، و چون آقای ارباب مهدی آمد پدرم از شان سؤال کرد چای میل می‌فرمائید؟ وی گفت اختیار دارید البته. با چای گیلان معمول در خانه پدرم از او پذیرائی شد.

پدرم رو کرد بوی و گفت: «چای چگونه بود» آقای ارباب مهدی

یزدی گفت آقا عالی بود، به به و...

پدرم گفت حالا فرمایشتان را بفرمائید. از باب مهدی یزدی گفت مقدار زیادی چای دار جلیننگ وارد کرده ام در گمرک است اجازه ترخیص می خواستم. پدرم گفت مگر شما از چای خودمان تعریف نکردید؟ همتگامی که چای خودمان چنان خوبست که شما که تاجر چای هستید تعریفش را می کنید، جایی برای وارد کردن چای خارجی نیست.»

روزنامه باختر امروز مورخ ۱۷-۳-۱۳۳۲ نوشت که در سال ۱۳۳۱ وزارت دارائی موفق شده بود ۲۴۴۵ صندوق تریاک از قرار هر صندوق ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ دلار بفروشد مع هذا در ابتدای سال ۱۳۳۲ در حدود ۱۷۵۰ صندوق تریاک آماده فروش بود. در تاریخ ۱۰-۲-۱۳۳۱ دولت اعلام داشت که قرداد فروش ۶۰ هزار رأس گوسفند به عربستان سعودی امضاء شده است و صدور صادراتی نیز به عربستان با ارز خارجی است.

وزارت اقتصاد ملی در این مورد به مطبوعات خاطر نشان کرد که اولاً میزان گوسفند ایران طبق اطلاع وزارت کشور ۲۴ میلیون است که اگر یک چهارم آنهم در سال تولید مثل کند ۶ میلیون بره در سال بدست می آید و تناسب ۶۰ هزار گوسفند یک برصد و نسبت ۲۴ میلیون موجودی گوسفند یک بر چهار است.

وزارت اقتصاد در تاریخ ۲۸-۱۲-۱۳۳۱ اعلام کرد مبلغ ۶۵۶۱۲۶۰۰۰ ریال از صادرات فرش عاید ایران گشته است.

از تاریخ ۷-۱۰-۱۳۳۱ آمار وزارت اقتصاد ملی نشان داد که در هشت ماهه اول سال صادرات ایران ۲۶۱۰۰۰ ریال و واردات ۳۰۱۲۴۰۰۰ ریال و در معنی صادرات سال ۱۳۳۱ نسبت به سال ۱۳۳۰ ۱۳ درصد افزایش داشته است. و در همین مدت ۵۰ درصد از ارزش واردات به کشور کاسته شده است، ولی این دو نسبت یعنی ۶۳ درصد کم شدن از واردات و اضافه شدن بر صادرات در هشت ماهه نخست سال ایجاد توازن مالی و اقتصادی دولت در سال ۱۳۳۱ نسبت به سال ۱۳۳۰ بوده است.

ایران در سال ۱۳۳۱ با کشورهای شوروی، ایتالیا، عربستان، پاکستان هندوستان فرانسه و... قرارداد تهاتری (پایاپای) برقرار کرد. وزیر اقتصاد در تاریخ ۸-۴-۱۳۳۲ اظهار داشت که در این سال صادرات ما چندین برابر سالهای گذشته می باشد.

اقتصاد بدون نفت

در همین فرایند شخص دکتر مصدق در جلسه‌ای با فراکسیون نهضت ملی ۲۶-۱۲-۱۳۳۱، می گوید:

«با تصمیماتی که دولت برای جبران کمبود درآمد حاصله از نفت گرفته است ترتیبی اتخاذ شد که بودجه مملکت از درآمد نفت بی نیاز باشد و با فعالیتی که برای صدور دخانیات به خارج از کشور و همچنین صدور پنبه بعمل آمده است کسر بودجه جبران خواهد شد، مضافاً اینکه برای جلوگیری از قاچاق نیز اقدامات لازم مبذول شده است و با این ترتیب درآمد حاصله از نفت هرچه باشد اختصاص بکارهای تولیدی دارد و هیچگونه ارتباطی با بودجه کشور نخواهد داشت...»

دکتر مصدق معتقد بود که ایران بایستی دارای اقتصادی بدون نفت باشد و حالت تک محصولی کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که همچون «ایران»، نفت «مصر» فقط پنبه، «فرمز» فقط شکر، «برزیل» فقط قهوه «سیلان» فقط چای «آرژانتین» فقط گوشت، را نداشته باشد.

طرح تز «اقتصاد بدون نفت» در ایران بر اساس اجرای طرح اتکاء به سایر درآمدها و صرف پول نفت در راه تأمین عمران و آبادی پی ریزی شده بود.

هدف دولت مصدق از سیاست اقتصادی این بود که فاصله درآمد طبقات را بهم نزدیک کند، در آن هنگام اشل حقوق کارمندان دولت در رتبه يك ۱۶۰۰ ریال و در رتبه ۱۰ (مدیر کلی) ۸۵۰۰ ریال بود و با این اشل حقوق بودجه سال ۱۳۳۲ برای نخستین بار بصورت متوازی در تاریخ ۱۴-۱۰-۱۳۳۱ در معرض افکار عمومی

نهاده شد.

افزایش وصول مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم تهران (غیر از حومه) در فروردین ماه ۱۳۳۲ نسبت به فروردین ۱۳۳۱ ۲۸۵۰۶۷۲۸۵ ریال افزایش داشت.

درآمد فروردین ماه ۱۳۳۲ اسفند دخیانیات ایران در مقایسه با فروردین ماه سال ۱۳۳۱ ۹۹۹۲۱۹۹۹ ریال افزایش داشت.

افزایش جمع وصولی در تیرماه ۱۳۳۲ نسبت به سال ۱۳۳۱ ۵۶۵۰۵۹۰۵۲ ریال افزایش داشت.

در صفحه ۲۱۴ مجله بانک ملی تیرماه ۱۳۳۲ درباره بودجه چنین آمده است: «کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی در جلسه بیستم اردیبهشت ماه خود بودجه سال ۱۳۳۲ را در یک ماده و ۲۶ تبصره تصویب کرد و در تاریخ یازدهم خرداد آقای نخست‌وزیر به موجب لایحه اختیارات آنرا مورد اجرا گذاشت.»

بودجه سال ۱۳۳۲ از حیث درآمد (بدون احتساب درآمد نفت) بالغ بر ۹۴۴۴۶۳۰۰۰ ریال و از حیث هزینه عادی با احتساب مخارج شرکت نفت بالغ بر ۱۴۳۰۰۰۰۰۰ ریال و از بابت اضافه درآمد احتمالی ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال است.»

در صفحه ۲۳۱ همان مجله چنین می‌آید «واردات سال ۱۳۳۱ به مبلغ ۵۲۵۰۰۰۰۰۰ ریال و صادرات همانسال بدون نفت ۳۰۳۰۰۰۰۰ ریال ۵۸۰۰۰۰۰۰ ریال می‌باشد.»

مخارج دستگاه شرکت نفت هر ماه مبلغی نزدیک به ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال می‌شد که جمع سالانه آن در حدود ۱۸۰۰۰۰۰۰۰ ریال و اگر نسبت به ۵۱ میلیون تومان کسری بودجه سال ۱۳۳۲ بسنجیم در حقیقت بودجه سال ۱۳۳۲ ۱۲۶۰۰۰۰۰ ریال افزایش نشان می‌داد، و افزون بر این دکتراه صدق قصد داشت ضمن کاستن هزینه‌های وزارت دربار و اخذ مالیات از درباریان و اشرف بازم به

این بودجه بیافزاید.

لازم به یادآور است که در سال ۶ - ۱۳۵۷ درآمد سالیانه از نفت
 ۴۸۷۸۸۰۰۰۰۰۰۰ ریال که سهم سالیانه هر نفر ایرانی مبلغی در حدود ۴۸۷۸۸
 ریال یا ۷۰۰ دلار بود.

برای اطلاع بیشتر به چند جدول که نمایانگر غارت ثروت ملی ایران توسط
 شرکت نفت انگلیس است نظری می افکنیم:

جدول شماره ۳

سال عدد مستخدمین خارجی نسبت مستخدمین خارجی با
 مستخدمین ایرانی

	$17\frac{1}{4}\%$	۲۰۵۰	۱۳۲۵
	$10\frac{45}{100}\%$	۲۸۶۴	۱۳۲۹
سال	عدد کارکنان آبادان	عدد کارکنان حوزه معادن	جمع کل مستخدمین
۱۹۴۰	۱۸۳۰۴	۷۸۱۹	۲۶۱۲۳
۱۹۴۱	۱۶۴۲۱	۴۹۵۴	۲۱۳۷۵
۱۹۴۲	۱۷۱۷۵	۴۶۳۸	۲۱۸۱۳
۱۹۴۳	۲۶۱۵۷	۵۰۸۸	۳۱۲۴۵
۱۹۴۴	۲۶۴۴۸	۵۵۱۶	۳۱۹۶۴
۱۹۴۵	۳۲۷۷۵	۹۴۹۹	۴۲۲۷۴
۱۹۴۶	۳۳۲۴۱	۱۲۸۰۹	۴۶۰۵۰
۱۹۴۷	۳۳۶۶۰	۱۲۷۲۸	۴۶۳۸۸
۱۹۴۸	۳۶۴۱۲	۱۳۹۸۱	۵۰۳۹۹
۱۹۴۹	۳۸۸۱۲	۱۷۱۵۸	۵۵۹۷۰

و موقعی که نفت ملی شد و از شرکت خلع ید گردید (یعنی سال ۱۹۵۱) جمع
 عدۀ کارکنان شرکت در ایران ۶۱۵۴۵ بود. علاوه بر این ۱۳۶۰۳ نفر هم کارگرانی
 بودند که کنتراتیچی های شرکت در استخدام خود داشتند.
 قبل از اعتصاب کارگران آبادان در سال ۱۳۰۸ شمسی حداقل دستمزد کارگران
 شرکت نفت از روزی چند ریال تجاوز نمی کرد. پس از اعتصاب مزبور حداقل
 دستمزد آنها به پنج ریال افزایش یافت و این مبلغ تا اوایل جنگ با اندک تغییری
 برقرار بود. بین سال ۱۳۱۵ و ۱۳۲۰ شاخص کل هزینه زندگی^۱ تقریباً دو برابر و نیم
 شده بود ولی دستمزد کارگران نفت بهمان پایه سابق مانده بود. موقعی که ارتش های
 بیگانه بایران هجوم آورده و تقریباً تمام کشور را اشغال کردند بواسطۀ تورم پول
 و کمیابی کالاهای خارجی و احتکار کالاهای داخلی و هرج و مرج اقتصادی که
 حکمفرما گردید هزینه زندگی هم بسرعت بالا رفت و در سال ۱۳۲۳ شاخص کل به ده
 برابر آنچه در سال ۱۳۱۵ بود رسید. کارکنان نفت هم مانند سایر مردم در مضیقه
 غریبی قرار گرفته بودند و چون با حضور ارتش خارجی وسیله اعتراضی نداشتند
 مشقت و سختی را تحمل کرده وساکت بودند. لکن در آنوقت ارتشهای امریکا و
 انگلیس محتاج بکارکنان و مستخدمین فنی بوده و حاضر بودند که دستمزد بیشتری
 بدهند و عدهای را استخدام نمایند. این احتیاج تولید رقابتی بین ارتش های بیگانه
 و شرکت نفت ایجاد کرد که لازم بود خاتمه یابد لذا شرکت در سال ۱۹۴۲ يك
 ثلث بردستمردکارگران افزود.

www.adabestanekave.com

۱- از سال ۱۳۱۵ بپس از آنکه ملی ایران ارقامی در باره شاخص هزینه زندگی
 منتشر می کند که ارقام فوق از آن اقتباس شده است.
 نقل از کتاب مصدق و تاریخ، تألیف نگارنده ص ۲۴۸.

جدول شماره ۵ بیلان آخرین سال (۱۳۵۰) غارتگری انگلستان از نفت ایران
لیبره

۱۵۱۰۱۹۳۰۴۴۹	مجموع درآمد خالص شرکت پس از مخارج
۱۶۰۰۳۱۰۷۳۵	مبلغی که برای ترمیم دستگاهها کنار گذاشته شده
۱۶۰۵۰۰۰۰۰	مبلغ در نظر گرفته شده برای ایران (چون بعد از مدتی نفت ملی شد)
۵۰۰۷۰۶۰۸۸۰	مالیات بدولت انگلستان
۲۶۰۰۰۰۰۰۰	به حساب ذخیره عمومی برده شده
۱۴۳۰۴۴۳۰۹۸۷	

بقیه هم بصاحبان سهام پرداخته شد و بحساب سال بعد واریز شد. مأخذ کتاب پنجاه سال نفت ایران.

جهت اطلاع بیشتر به چاپاولگری انگلستان نظری به چند جدول می افکنیم

جدول شماره ۶ تن لیبره

۳۲۶۰۶۶۰۰۰۰	مجموع نفت استخراج شده توسط انگلستان در تمام مدت امتیاز
۱۰۱۵۰۰۰۰۰۰۰	مجموع سودیکه برده
۱۰۷۵۰۰۰۰۰۰۰	مجموع مالیاتیکه بدولت انگلستان پرداخته
۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰	مقدار مبلغی که از درآمد کل جهت توسعه کار خود بمصرف رسانید
۱۰۵۰۰۰۰۰۰۰	کلیه مبلغی که در این مدت به ایران پرداخت شده
	مأخذ - کتاب مصدق و تاریخ تألیف نگارنده

لیبره

تن

جدول شماره ۷

۳۳۴۱۲۹۳۹	۲۰۱۹۵۰۰۰	مقدار نفت فروش رفته
۱۱۵۰۰۰۰۰۰۰		درآمد خالص انگلستان
۷۱۱۲۰۴۸۴		مقدار بیکه بند خیره انگلستان انتقال داده شده
۷۱۰۱۰۲۵۱		پرداختی بصاحبان سهام
		حق الامتیاز ایران
		شرکت نفت مأخذ - بیان سال ۱۹۴۷

جدول شماره ۸

سال ۱۹۴۶ - ۱۳۲۵

تعداد

۱۷۰۰۰	خانه جهت کارگران و کارمندان متأهل
۴۰۰۰	اطاق جهت کارگران و کارمندان مجرد
۹	بیمارستان
۳۲	مهمانخانه شرکت
۳۹	تعداد درمانگاه
۳۹	باشگاه
۲۵	سینما
۸۶	زمین ورزش
۲۱	استخر شنا
۴۸	دبستان و دبیرستان
۳۱	کارخانه یخ سازی

وضع تولید نفت خام در کشورهای خاور میانه طی سالهای بحرانی نفت ایران
ارقام به هزار بشکه

جمع	تولید عربستان	تولید قطر	تولید بحرین	تولید کویت	تولید عراق	تولید ایران	سال
۶۴۰۷۵۴	۱۹۹۵۴۷	۱۲۲۶۸	۱۱۰۱۶	۱۲۵۷۲۲	۴۹۷۲۶	۲۴۲۴۷۵	۱۹۵۰
							(آخرین سال)
							سابق در ایران
							(عملکرد نصف)
۷۰۰۵۱۰	۲۷۷۹۶۳	۱۸۰۰۹	۱۰۹۹۴	۲۰۴۹۱۰	۶۵۱۲۲	۱۲۳۵۱۲	۱۹۵۱
							سال از طرف
							شرکت سابق)
۷۶۰۴۵۳	۳۰۱۸۶۱	۲۵۲۵۵	۱۱۰۰۴	۲۷۳۴۳۳	۱۴۱۱۰۰	۷۸۰۰	۱۹۵۲
۸۸۴۵۵۷	۳۰۸۲۹۴	۳۱۰۲۵	۱۰۹۷۸	۳۱۴۵۹۲	۲۱۰۲۶۸	۹۴۰۰	۱۹۵۳
							(عملکرد)
*۹۹۲۵۳۸	۳۴۷۸۴۵	۳۶۴۵۰	۱۰۹۹۲	۳۴۷۳۱۹	۲۲۸۴۳۲	۲۱۵۰۰	۱۹۵۴
							کنسرسیون در
							دوماه آخر سال

* به علاوه ۵۹۵ تولید منطقه بیطرف = ۹۹۸۵۳۳

ماخذ جدول Issawi and Yeganeh: The Economics of Middle Eastern Oil : F. A. Praeger, N. Y. 1972 p. 183.

جدول شماره ۱۰

(ارقام به بشکه در روز)

نام شرکتهای ذینفع	۱۹۵۴	۱۹۵۳	۱۹۵۰	
همه شرکتهای بزرگ بین‌المللی (میجر)	۶۱'۴۰۰	۲۶'۸۰۰	۶۶۴'۳۰۰	ایران
نفت فرانسه، نفت انگلیس رویال داچ شل، نیوجرسی، موبیل	۶۳۶'۲۰۰	۵۸۱'۴۰۰	۱۳۹'۷۰۰	عراق
موبیل، کالیفرنیا، نیوجرسی، تکزاس، نفت انگلیس، گالف مانند عراق ^۱	۹۶۱'۸۰۰	۸۴۴'۶۰۰	۵۴۶'۸۰۰	عربستان سعودی
	۹۵۹'۷۰۰	۸۶۱۹۰۰	۳۴۴'۴۰۰	کویت
	۹۹'۹۰۰	۸۵'۰۰۰	۳۳'۶۰۰	قطر

۱- مصدق و تاریخ صفحات ۳۵۶-۲۵۲



پالایشگاه آبادان یا بزرگترین پالایشگاه جهان قبل از جنگ ایران و عراق

ادامه چنين برنامه‌ای را هرگز امپریالیسم نمی توانست تحمل نماید، بنا بر این برای سرنگونی دولتی که در خدمت مردم و برای مردم خالصانه گام برمی داشت توطئه‌ها یکی پس از دیگری به اجرا گذارده شد ولی از آنجا که محاصره اقتصادی و دیگر شیوه‌های معمول در برابر یگانگی ملت رنگ ساخت استعمار سعی در از بین بردن وحدت ملی نمود تا از این رهرو جنبش را سد کند.

همانگونه که دکتر فاطمی در دست نوشته‌هایش یادآوری می کند؛ نهضت در اواخر آن انسجام و استخوان بندی محکم خود را از دست داده بود، و این چیزی نبود مگر همان نفوذ و رسوخ در جنبش و پاشیدن تخم نفاق جهت پراکندگی و در نتیجه بهره برداری توسط دشمن. دکتر فاطمی سعی وافری جهت تداوم و قوام همبستگی بکاربرد اما

این است که بعضی از این معنی را قبول نکردیم. در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است.

این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است.

این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است.

این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است.

این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است.

این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است.

این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است.

این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است.

این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است.

این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است. این معنی را در کتابت آن نیز به این معنی اشاره شده است.

عوامل تشدد^۱ و خراب‌بگر، تنگ‌نظری‌ها، خودبینی‌ها، ستون‌های پنجم و تمام ابزار مخرب يك‌جا در اختیار امپریالیسم قرار داشت و نهضت جوان ایران فاقد تجربه کافی برای مقابله با آن‌همه برنامه‌ریزی‌های حساب‌شده بود.

نهم اسفند ۱۳۳۱

بعضی محضرت هزینه ثبت پرش

ابو نظریه ضمن نامه دگر بوسید هیئت ریس نظریه در نظر خود را

دائر عدم صلاح مسازت اندوخته در امری خطیر در نظر ریس

اینک بدینوسیله در بار دگر نظر خود را آن سید عظیم
 عظیمت
 در این مقام

۱- نهم اسفند ۱۳۳۱ بعرض اعلیحضرت همایون شاهنشاهی میرساند همانطوریکه ضمن نامه رسمی بوسیله هیئت رئیسه مجلس شورایی ملی نظر خود را دائر بر عدم صلاح مسافرت همایونی در اینموقع خطیر بعرض رسانیده‌ام اینک بدینوسیله بار دیگر نظر خود را تأیید مینمایم. ایام عظمت مستدام باد. سید ابوالقاسم کاشانی

بخش چهارم

فصل دوم

دوران کوتاه بین دو کودتا به روایت باختر امروز

بقلم دکتر حسین فاطمی

باختر امروز

شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۳۳ - ۶ ذیحجه ۱۳۷۳ - ۱۷ اوت ۱۹۵۴ - شماره ۱۱۷۳

خانمی که میخواست وطن را بنجاک و خون بکشد فرار کرد

نظم: دکتر حسین قاطمی

فرار کودتاچیان با فرزندان و اقارب در ارداد ۱۹۳۳ این بود که اگر درخفه کردن صدای ملت، درنا بود کردن حکومت ملی توفیق پیدا کردند و توانستند بردست و پای افراد وطن پرست و آزادیخواه زنجیر بگذارند و ادبوتهران در ساعت مقرر بر نامه معمولی خود را شروع نکنند تا سر دسته خیانتکاران خود را از کلاردشت پس از چند دقیقه با هواپیما به تهران برساند و مزد فروش وطن و تجدید عهد اسارت و مـرک استقلال و محو کیمت مملکت را از انگلستان بستاند.

این جوان هوسباز با یک چنین اندیشه خام و احمقانه ای فراموش کرده بود ملتی وجود دارد که همه این مبارزات و افتخارات وطن، تمام جهاد ملی شدن نفت و مجموع عملیات چند سال اخیر در طرد نفوذ شوم و خانه بر انداز استعمار انگلستان از اوست و هم اوست که در مقابل دربار، در برابر مجلس مازی اشرف، در اقلیت سازی مادر،

در جلو مداخلات برادرها و در تحریکات و مداخلات علنی و آشکار خود شاه سر ضد منافع کشور صد آهین مقاومت بسته و نمیگذارد که حاصل زحمات و جانبازی هایش را یک کانون فساد و ناپاکی و یک مرکز فحشا با تش هوسبازی و نوگری لندن اندازد و یک خطنک و بدنامی ابدی روی افتخارات میلیونها مردمی که دیگر حاضر نیستند تحت نفوذ و اراده خدایان کپیانی سابق باقی بمانند بکشد. من همیشه گفته ام که حق این بود پیش از بستن کنسولگریها در شهرستان ها و سفارت فخریه در تهران آن مرکز ننگ و رسوائی که انگلستان را خالق خود میداند و ساخته و پرداخته شده «آبرینید» - کلنل انگلیسی - و دهادارد معروف است کوبیده شود و در باین خانه مجری اراده اجنبی ها را کل بگیرند. عده ای که مستقیماً از آن خون یغما بهره مند میشوند و گروهی که نفع خود را در بقای سیاست انگلیس در ایران میدانستند سم تبلیغات ظاهر فریب را آنطور با عصاب میرسانیدند که اگر دست بشر کیب این هیولای شهوت بخورد تمام تار و پود ما از هم گسیخته میشود. خوب شد که تفضل و عنایت خدای ایران و حوصله بی حساب و صبر و بردباری و متانت دکتر ممدق بالاخره این پرده پندار را پاره کرد و مردم - دوست و دشمن

فهمیدند که این «آقا زاده» خلف الصدق همان پدریست که بیست سال ایران را غارت کرد. نصف مملکت را بصورت املاک اختصاصی در آورد و مرز زمین خواری او شهره دنیا شد و عایدات سالیانه او سر برده ها میلیون گذاشت سرانجام در روزی که باید از منافع کشورش دفاع کند مردم بی پناه را بتانک و توب بتباران دو دشمن قوی، بلا تکلیف سپرد و خود با کامیونهای جواهرات راه فرار را در پیش گرفت با این تفاوت که از کودتای انجام شده پدر در سوم شهریور بیست سال گذشته بود و پسری که وارث آن کودتای فتنگین بود برای تحکیم پایه های لرزان و ست سلطنت جنایت آمیز خویش بنهضت ملی وطن که باغ وون فرزندان سی تیر آبیاری شده بود شبیخون نا جوان مردانه زد ولی چون نقش ابلهانه او نگرفت بعد از یک ساعت بر هوا پیمان نشست و در کنار سفارت انگلیس بغداد فرود آمد. بروای خائن که تو را آنقدر اجانب نیز پست و حقیر شناخته اند که دیگر بر برای این جنایت هولناک که ورق آخر و برگ نهائی دوازده سال سلطنت است و با اشاره و دستور مستقیم آنان صورت گرفت مزدی بتو نخواهند پرداخت.

اکنون از غارتیهای پدر و ازدلارها و لیره های یغما شده

بخش چهارم

فصل دوم

دوران کودتا بین دو کودتا به روایت باختر امروز

بقلم دکتر حسین فاطمی



ساعت یازده و نیم دیشب چند
افسر مسلح و قریب پنجاه شخصت نفر
سرباز گارد شاهنشاهی شخصت تیر
بدست مثل راهزنانی که در کتابهای
افسانه قرون وسطائی خوانده‌اید
بخانه من ریختند و بدون این که حتی
اجازه دهند من کفش پا کنم در برابر
شیون طفل یازده ماهه و مادرش مرا
بسعد آباد - کاخ سلطنتی - توقیفگاه

گارد شاهنشاهی بردند و در هر اطاق خانه‌ام نیز تا ساعت چهار صبح دروازه سرباز بیتوته فرمودند. در این مقاله نمیخواهم ماجرای این جنایت - این کودتای ننگین - این دستبرد و تجاوز «شاهنشاهی» را بحقوق ملت شرح دهم بلکه میل دارم حقایقی را که تا امروز قسمت مهم آن از مردم مخفی مانده است ذکر کنم:

یک هفته بعد از واقعه نهم اسفند در جراید مرکز منعکس شد که من برای عرض گزارش درباره هیئت اعزامی ایران ببغداد بحضور ملوکانه مشرف شده‌ام! آن روز که ملاقات من با شاه قریب دو ساعت و نیم طول کشید شاید تنها حرفیکه نزدیم موضوع هیئت اعزامی بغداد بود.

پس از حادثه نهم اسفند که دست خود شاه دخالت مستقیم در آن داشت من دیگر تا آنوقت بدربار نرفته بودم ولی ناگهان برای گفتن مطالبی تلفن کردم و یکسر گرسنه از وزارتخانه بکاخ اختصاصی رفتم دیدم شاه از دکتر مصدق گله می‌کند و میگوید مصدق از من رنجیده‌است بگمان اینکه در حادثه نهم اسفند من دست‌داشته‌ام شما چه می‌گوئید؟ بی‌پروا باو گفتم که من تردید ندارم اعلیحضرت بوجود آورنده این صحنه شرم‌آور بوده‌اید بعد بدو چشمان او که خیلی داعیه معصومیت دارند نگاه کرده گفتم بمن بفرمائید تا کجا می‌خواهید بروید آیا اعمال فاروق برای شما درس عبرت نیست؟ فاروق تا توانست نوکری انگلیس‌ها را کرد. پشت بملت خود تا آنجا رفت که تخت و تاج خویش را در روز موعود از دست گذاشت آیا شما هم از آن راه می‌خواهید بروید؟

اینها که بشما نصیحت میدهند با نهضت مردم جنگ کنید چه کسانی هستند؟ مگر شما چه بدی از این ملت دیده‌اید که در صف اول مخالفین قرار می‌گیرید؟

آنروز خیلی صحبت کردیم بالاخره باو گفتم یکبار در سی‌ام تیر بدستور سفارت انگلیس دکتر مصدق را مجبور باستعفا کردید و سزای آنرا دیدید آیا خیال میکنید ممکن است آن آزمایش تلخ را تکرار کرد؟ دربار در تمام طول ده‌سال اخیر قبله‌گاه هرچه دزد، هرچه بی‌ناموس و هرچه واخورده اجتماع بوده قرار داشته و از

همه بدتر تنها تکیه گاه خارجیان و نقطه اتکاء سفارت انگلیس این دربار گند و کثیف و لعنتی بوده است.

من در طول دوازده سال اخیر هرگز به آستان این جوان خوش خط و خال که مثل مار افسرده موقع ضعف و جبن سر درهم میکشد و در فرصت مناسب نیش جانگزای خود را میزند سر فرود نیاورده ام و این آخرین دفعه هم که بابتکار خودش نشان همایون بمن داد هرگز نشان اهدائی او را بر سینه نزدم زیرا میدانستم که این «همایون» از قماش همان «همایونهای» است که پنجاه شصت (راجه) نظیر او را انگلیس ها در موقع اشغال هند در خاک وسیع آن کشور ایجاد کرده اند.

دربار دشمن همه آزاد مردان، وطن پرستان و خصم مبارزین راه استقلال و آزادیست.

اگر اینطور نیست از او پرسید منکه در راه جهاد ملت ایران هنوز درد و رنج و درد گلوله اجنبی را بر جان و تن خود دارم و هنوز از بیمارستان خارج نشده در مذاکره با اجنبی دیگر صرف قوه و انرژی می کنم چه جرمی مرتکب شدم که نیمه شب باید اسیر تجاوزات افرادی غارتگر و قطاع الطریق بشوم؟

من از محمد رضا شاه پهلوی هرگز انتظار آن را ندارم که این شجاعت و شهامت خودش را در برابر بیگانگان بکار نبرد، من حتی بقدر سلطان مراکش و بیک تونس هم از او حمایت از حقوق ملت را نمیخواهم ولی اعتراف میکنم که تا ایندرجه او را حقیر و کوچک فکر و ضعیف العقل نمیشمردم که شبیخون بر مبارزات و جهاد ملت خود بزند و تمام محصول فداکاریها و جانفشانیهای مردم محروم و بیوای کشور را قربانی هوسبازی و لاس زدن با اجانب کند.

یکی نیست از او پرسد دیگر شما و فامیل شما از این یک مشت پابرهنه و لختی که بیست سال قدرت آنها را بنفت جنوب زیر نظر مستقیم خویش فروخت و برای چهل سال بعد از خود نیز قرارداد ۱۹۳۳ را باقی گذاشته چه میخواهید؟

ثروت یک مملکت را بغارت بردید، املاک و اموال و نوامیس مردم از دست

این خانواده سی سال است در امان نبوده حالا هم مثل دزدها و بدکارها از تاریکی شب برای کودتا استفاده میکنید و برای استراحت بکلاردشت تشریف میبرید؟ آمدن هژیر و ساعد و رزم آرا محصول همین مسافرت‌های کلاردشت و مشاوره با عوامل مستقیم اجنبی بود. این کودتای مسخره دیشب نیز بدون شك از آنجا سرچشمه گرفته است. اگر راست میگفتید و نشانه‌ای از حمیت در شما وجود داشت در پناه تاریکی شب دست باین جنایت هول‌انگیز نمی‌زدید و تفنگک سر بازانی را که از مالیات علف خوارهای ایرانی تهیه شده و گارد شاهنشاهی شما را تشکیل داده است بروی وطنخواهان نمیکشیدید.

پدر شما یک مرتبه بدستگیری «آیرن سید» کلنل انگلیسی، بروی هم وطنان خود شمشیر کشید و عاقبت در منتهای نکبت در گوشه «ژوهانسبورگ» چشم بر هم گذاشت. او از این جنایت چه چیزی دید که امروز شما از روی نقشه فرستاده‌های سفارت انگلیس بغداد و ایادی جیره‌خوار اجنبی همان راه نکبت‌بار و ملعنت‌آمیز را از نو می‌پیمائید؟! آقای دکتر مصدق! چقدر باید صبر و تحمل کرد و تا کی باید شاهد این این فجایع و رسوائیهای پنهانی و آشکار دربار بود.

دربار با رفتار ننگ‌آوری که دیشب مرتکب شد آخرین خط وصلی را که باملت داشت برید. دیگر باید بدوازده سال توطئه، دوازده سال تحریک برادران و خواهران و مادر و دوازده سال اغراض و شهوات اجنبی خاتمه داد و بگارد شاهنشاهی کاملاً ثابت کرد که ملتی وجود دارد و این مردم توطئه‌ها و تحریکات ننگین دربار را فقط تا مدت محدودی میتوانند تحمل کنند. کاسه صبر ایرانی لبریز شده و فریاد انتقام از این جنایات که داستان‌های فاروق را کهنه کرده از گلوی کوچک و بزرگ برمیخیزد. عیاشی و شهوت پرستی و بی‌اعتنائی بسرنوشت میلیون‌ها مردم تا همین جا کافیهست. از دربار بپرسید دیگر از جان مردم و مملکت چه میخواهید؟ تاپای انقراض تاریخ و سقوط وطن اکنون شما جلو رفته‌اید و بدست خود آن گور بدنامی و سیاهکاری و اجنبی‌پرستی را کنید.

دیشب در همان موقعی که شصت تیرهای افسران و سربازان گارد شاهنشاهی
 بطرف من نشانه گرفته بودند و مرا به توقیف گاه سعد آباد میبردند من با کمال
 خونسردی زیر لب این شعر سعدی را زمزمه میکردم:

چو تیره شود مرد را روزگار

همه آن کند کش نیاید بکار



۲۵ مرداد ۱۳۳۲ - روزنامه باختر امروز
گزارش لحظه بلحظه جریان کودتای نافرجام ۲۵ مرداد از زبان دکتر فاطمی،

قرار بود ساعت ۵ صبح امروز مصدق، فاطمی، ریاحی را اعدام کنند

جریان دستگیری وزیر خارجه، وزیر راه و مهندس زیرگزاده از کاخ سعدآباد گارد شاهنشاهی اقدام بکودتا نموده ولی بطور معجزه آسا عاملین کودتا دستگیر شدند. قرار بود ایستگاه بی سیم - تلفن خانه تهران و تمام نقاط حساس پایتخت را اشغال کنند ولی جز تلفن خانه بجاهای دیگر دسترسی پیدا نکردند. امروز پایتخت صورت بحران آمیزی داشت احزاب و دستجات مختلفی اعلامیه های مختلفی صادر کرده اند ستاد ارتش بتمام شهرستانها دستور داده است که پادگانها انتظامات را حفظ کنند برای جلوگیری از حوادث احتمالی کاخهای سلطنتی از طرف نیروهای انتظامی تحت نظر گرفته شد - باز پرسهای نظامی از کودتاچیان بازجوئی می کنند.

متهمین در دادگاه صحرائی محاکمه می شوند

۵ بعد از ظهر امروز در میدان بهارستان میتینگی برگزار میشود.

جالب ترین و دقیق ترین گزارشات درباره کودتای دیشب

قبل از شروع بمطلب اجازه بدهید از زبان دکتر فاطمی وزیر امور خارجه

جریان دستگیری او را شرح بدهیم و بعد بعلل و جهات « کودتای » دیشب پردازیم.
حرکت نکن که آتش میکنم



دکتر مصدق

دکتر فاطمی گفت : ساعت یازده و ربع بود که از منزل پدر خانمم بوسیله اتومبیل بخانه خود رفتم. ساعت یازده و ۲۰ دقیقه بود که بخانه خود رسیدم. عصای خود را کناری گذاشته وارد روشویی شدم مشغول مسواک کردن دندانهای خود بودم که صدای خش خش شنیدم -

آنرا امری ساده تلقی کردم ولی فریاد وحشتناکی که خانمم زد از اطاق روشویی خارج شدم بتصور اینکه دزد بخانه ما آمده است.

بمجرد خروج از اطاق روشویی دو سرباز لوله‌های تفنگ خود را بطرف من گرفتند که حرکت نکنید والا آتش میکنیم.

دکتر فاطمی اضافه کرد که من خون سردی خود را حفظ کردم و بمجردیکه از روشویی خارج شدم



سرهنگ نصیری که برای دستگیری دکتر مصدق رفته بود

دیدم عده زیادی سرباز مسلح به شصت تیر تمام خانه مرا گرفته اند در این موقع یکنفر ستوان یکم با احترام بمن گفت:

امروز مردم آزادی طلب تهران مجسمه های
رضاخان میروپنچ را سرنگون ساختند

پدر سیاست

بسوزد- چیزی نیست -

بفرمائید برویم زیرا

سایر دوستان شما هم در

آنجا بانتظار هستند.

بیشتر از شصت

سرباز در خانه من

گذاشتند.

من بستوان یکی

که فرمانده این سربازها

بود گفتم: اگر این همه

سرباز را برای من

میگذارید که کار

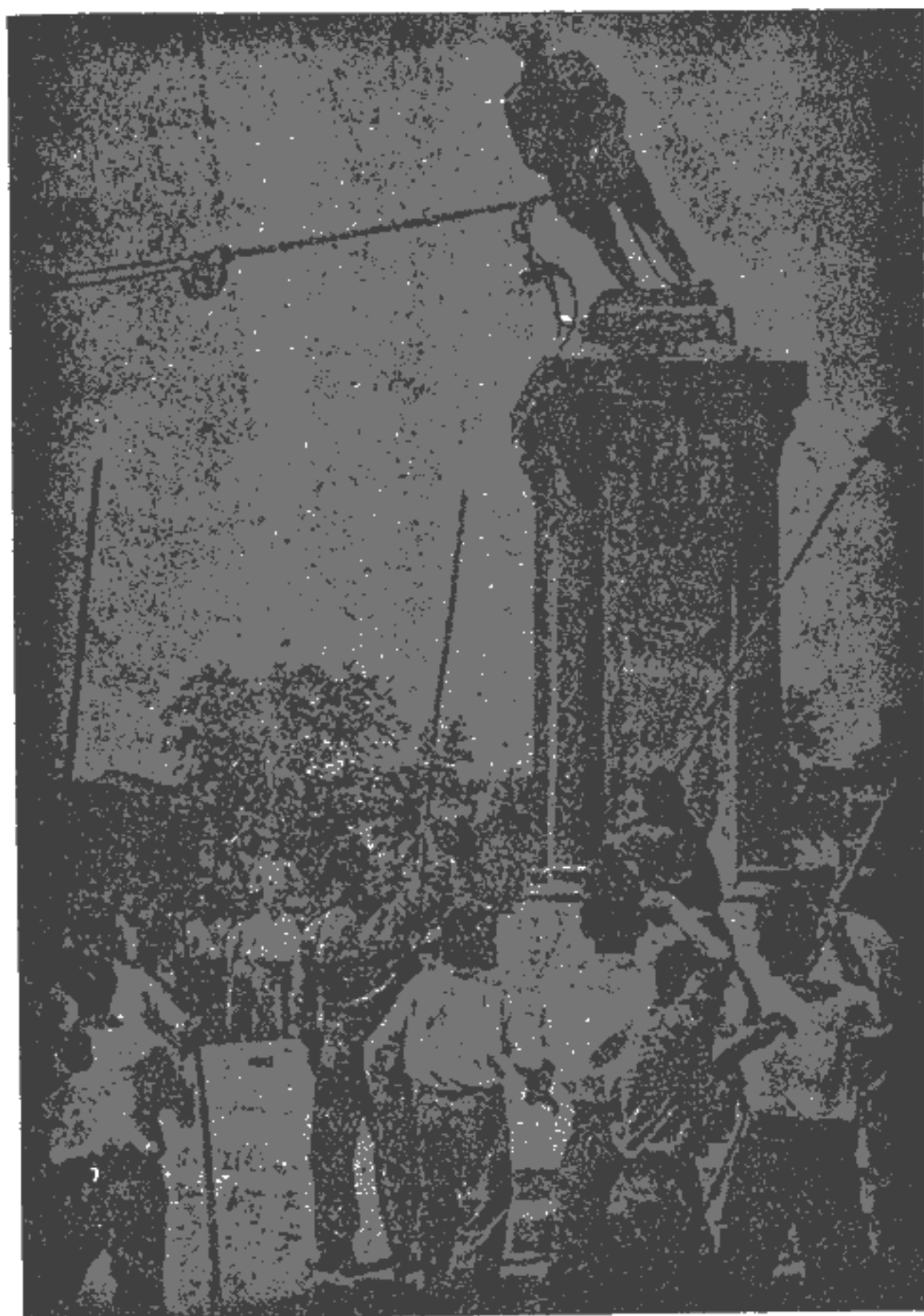
اشتباهی است زیرا يك

سرباز برای من کافی

است و منم اهل فرار

نیستم خاطررتان جمع

باشد.



در میدان بهارستان مجسمه دیومهیب قلدری بزمین می افتد

ستوان مزبور پاسخ داد: همه جا محاصره است.

مرا بکاخ سعدآباد بردند بدین ترتیب که مرا سوار يك کامیون سرباز کردند

و بکاخ سلطنتی بردند.

من هیچ وحشت نکردم زیرا بفرض اینکه کودتا انجام میشد و مرا هم اعدام میکردند بیداری ملت ایران نقشه آنها را نقش بر آب میکرد.

مرا باطاقی بردند

که مملو از سرباز

بود. بعد برای ابراز

مرحمت يك گلدان گل

روی میز گذاشتند و افسر

محافظ مرتباً میگفت

پدر سیاست بسوزد.



نطق تاریخی دکتر فاطمی در میتینگ تاریخی میدان
بهارستان در فردای کودتای ۲۵ مرداد:

امروز پرچم سه رنگ ایران بجای مجسمه‌ها در همه میدانهای تهران در اهتزاز بود

عصر دیروز میتینگ عظیمی برای ابراز نفرت نسبت بکودتاجیان در میدان بهارستان تشکیل شد
دیروز محمد رضا پهلوی شاه فراری که علیه حکومت ملی بدستگیری اجانب
کودتا نمود و با شکست مواجه گردید از طرف ملت منعزل گردید
دهها هزار مردم قهرمان تهران با در دست داشتن عکس دکتر مصدق فریاد
میزدند:

«مصدق پیروز است» «ما شاه نمیخواهیم - شاه فراری و اجنبی پرست
باید محاکمه و مجازات شود» شاه از ترس انتقام ملت ببغداد گریخت.
مردم باشوق و ذوق پیروزی خود را جشن گرفتند

همه مردم خواستار محاکمه و اعدام فوری کودتاجیان بودند

ملت ایران در زیر آفتاب سوزان اراده استوار خود را بجهانیان اعلام کردند - مردم تقاضای
تشکیل شورای سلطنتی را داشتند - دکتر شایگان گفت: با کشتن ما نهال نهضت ملی ایران
بارورتر میشود - دکتر فاطمی گفت: جنایات دربار پهلوی روی دربار فاروق را سفید کرد

مهندس رضوی گفت

باید هرچه زودتر اختلاف طبقاتی از بین برود و دولت شورای سلطنتی را تشکیل دهد
جلای موسوی پیروزی ملت را تبریک گفت و از مردم خواست که در حفظ نظم کوشا باشند
قطعنامه میتینگ دیروز بالاتفاق از طرف شرکت کنندگان بتصویب رسید

دیروز برای اولین بار در تاریخ مبارزات درخشان ملت ایران شرایط و اوضاع

امروز چهره رنگ ایران بجای مجسمه ها در همه میدانهای تهران در اهتزاز بود

عصر دیروز میتینگ عظیمی برای ابراز نفرت نسبت بکودتاجیان در میدان بهارستان تشکیل شد

دیروز محمد رضا پهلوی شاه فراری که علیه حکومت ملی بدستگیری اجانب کودتا نمود و با شکست مواجه گردید از طرف ملت منعزل گردید
دهها هزار مردم قهرمان تهران با در دست داشتن عکس دکتر مصدق فریاد میزدند:
«مصدق پسر زناست» «ما شاه نمیشناسیم» شاه فراری و اسبندی پرست باید همه ازمجازات شوده
شاه از ترس انتقام ملت بیژنه ادگریخت. مردم با شوق و نزوق پیروزی خود در جشن گرفتنند

همه مردم خواستار محاکمه و اعدام فوری کودتاجیان بودند
ملت ایران در زیر آفتاب سوزان اراده استوار خود را بجهانیان اعلام کردند - مردم تقاضای تشکیل شورای سلطنتی را داشتند - دکتر شایگان گفت: با کشتن ما نهال نهضت ملی ایران بارورتر میشود - دکتر فاطمی گفت: جنایات دربار پهلوی روی دربار فاروق را سفید کرد
مهندس رضوی گفت

باید هر چه زودتر اختلافات طبقاتی از بین برود و دولت شورای سلطنتی را تشکیل دهد
جلالی موسوی پیروزی ملت را تبریک گفت و از مردم خواست که در حفظ نظم کوشا باشند
قطعه نامه میتینگ دیروز با لاتفاق از طرف شرکت کنندگان بتصویب رسید

میدان مطین انداز شد . مدت چند دقیقه تظاهرات شدید نسبت خارجه در حالیکه مرتب سر تعظیم در مقابل ملت فرود میآورد و بزحمت بعضا تکیه داده بود اشک شوق بی چشم داشت و دست راست را پسینه گذاشته مرتب در مقابل پیروی ملت تعظیم میکرد .

بوجد آمده بودند بلند گو شماره پیداد . شمار های انقلابی و خواستنی . این شمار ها در لوب مردم می نشست و بشکل خروش دایره آوری از سینه مردم بر می خواست و شهر را می لرزاند .
جمعیت غیر منتظره
بدنیال این تعسیم رادیسو تهران اعلام کرد که ساعت ۵ رده بعد از ظهر در میدان بهارستان نایبندگان فراکسیون نهضت ملی صحبت میکنند

دیویری نخواهد بایند که نسل آینده وطن ما از نمره این خدمت و فدا کاری بزرگ بنحو شایسته ای قیض بیرد و با احترام و ستایش از آن باد کند .
دیروز یکی دیگر از شمار های انقلابی ملت ایران در زیر تابش آفتاب حیات بخش میهن ما متفجر شد و انعکاس آن بصورت طوفان خشکین اراده ملتی که می خواهد آزاد و مستقل زندگی کنند دنیائی را دچار اعجاب و تعجب نمود .

دیروز برای اولین بار در تاریخ مبارزات درخشان ملت ایران شرایط و اوضاع واحوال سیاسی روز اجازه داد که وکلای مردم یک مسئله اساسی را که با حیات سیاسی و اقتصادی ملت ما بستگی دارد با دهها هزار از سربازان مصمم و آماده نهضت در میان بگذارند .

دیروز در میدان بهارستان اراده ملت قهرمان ما از خلال فریاد دهها هزار مردم چنگ آور تهران ، کارگران ، دهقانان ، دانشجویان ، بازاربان ، پیشه وران ، احزاب و دستجات سیاسی بگوش دربار رسید هجوم دهها هزار مردم مبارز و قهرمان تهران شکوه و عظمت مخصوصی بمیدان بهارستان داده بود .

تاریخ نشان داده که تعاملت و جودی پدیده های اجتنامی از نظر کمی و کیفی و از لحاظ موقعیت مکانی و زمانی نمی شود و طرفین متخاصم بآن درجه از رشد و آمادگی طبقاتی نرسیده باشند که تضایب و جریانهای تاریخی را با روشن بینی تاریخی تجزیه و تحلیل نمایند و گرنی در هیچ موردی و در هیچ پدیده ای امکان پذیر نیست .

دیروز فاطمی آمد
دکتر فاطمی که پس از اطلاع از میتینگ تعسیم گرفت مستقیماً جریبان را با ملت ایران مطرح سازد اعلام داشت که در میتینگ شرکت میکنند و هنوز ۵ دقیقه بساعت ۵ بعد از ظهر مانده بود که اتومبیل وی در انتهای خیابان صفی - علیشاه ایستاد .

چهر تاریخ و موقعیت سلطنت ها را بطور کلی در این قرن و در این شرایط بین المللی نشی کرده است .

دکتر فاطمی با اتفاق یکی دو تن از اعضای هیئت تحریریه پیاده از خیابان صفی علیشاه بسجل روزنامه کشور آمد .
جمعیتی که جلوی خیابان ایستاده بود بعضی دین دکتر فاطمی شروع به تظاهر کردند و فریاد زنده باد فاطمی بلند شد .
دکتر فاطمی در حالیکه مرتب ب مردم تعظیم میکرد وارد محل روزنامه کشور شد .
سپس بتدریج اعضای فراکسیون نهضت ملی وارد شدند و مقادیر ساعت ۵ و ۴ دقیقه میتینگ آغاز شد .
زنده باد فاطمی

شمارهائی که دیروز از قلب اجتماع عظیم مردم تهران بر میخواست هم تازه کمی داشت و هم لذت بخش بود .
«مرك بر شاه خان»
«نا بود یاد بساطتنگین دربار پهلوی»
«ما شاه ندیخواهیم» «شاه بساید معاکه شود» مثل غرش طوفان در دو دیوار تهران را می لرزاند .

در بار پهلوی و شخص شاه هم که نمیتواند از چهار چوب مقتضیات جهانی بیرون باشد در جریان نهضت خداستداری ملت ایران ملل و جودی خود را از دست داده بود و با پورش سیمانه ای که نیه شب یکشنبه ۲۵ مرداد نهضت ملت ایران کرد مکان تاریخی خود را از دست داد . و از خسوف طوفان خشم ملیونها مردم مبارز وطن ما بدامان ارباب های لندنی خود براق گریخت .
عظمت تفکر سیاسی دکتر مصدق از این جهت است که با جهان بینی و حسن رهبری بی نظیر خود شمارهای انقلابی خود را آن طور با اوضاع واحوال روز تطبیق میدهد و در بطن نهضت ملی تمیر میکند که بزرگترین دگرگونیها را در پدیده های اجتماعی بدون هیچ تصادم خونینی بوجود میآورد .
برچیدن بساط تبعوع آور و تنگین دربار پهلوی که مثل سرطان ریشه های اجتماعی و تاریخی داشت و بصورت یک سنن ملی کاذبانه شکل گرفته بود بدون تردید از بزرگترین خدمات تاریخی دکتر مصدق به ملت ایران است .

شمار «مصدق پیروز است» «سلام بدکتر مصدق پیشوای ملت های اسیر شرق»
«سلام بدکتر فاطمی مبار و نادار مصدق»
بشارت پیروزی ملت ایران را مثل امواج جاودانه باک سرود ملی منتشر میکرد . همه خوشحال بودند . روشنائی این خوشحالی و پیروزی در چهره های سرختر آفتاب زده پابره نه ها و شکم گرسنه ها و دهها هزار مردمیکه در میدان بهارستان را پر کرده بودند میدرخشید
مردم از پیروزی بزرگ خود و از پایداری و پاکدامنی مصدق رهبر عزیز خود



دکتر فاطمی

دکتر فاطمی در مقابل مردم در این هنگام نوبت بدکتر فاطمی رسید وزیر امور خارجه که مدتی بود در بالکن در برابر مردم ظاهر شده بود پشت میکروفون قرار گرفت غریبشادی از میان جمعیت برخاست و فریاد زنده باد فاطمی ، زنده باد فاطمی ، میدان بهارستان را بلرزه در آورده بود .
دکتر فاطمی در حالیکه باتکیه به عصا سعی داشت تا آخرین حد فشار ، گرمای بالکن را که در اثر کثرت جمعیت دو چندان شده بود تحمل کند با گذاردن دست بسینه و خم کردن سر بابر از احساسات مردم پاسخی داد بالاخره در میان فریاد مردم چنین آغاز سخن کرد :

و احوال سیاسی روز اجازه داد که و کسلی مردم يك مسئله اساسی را که با حیات سیاسی و اقتصادی ملت ما بستگی دارد بسا ده‌ها هزار از سربازان مصمم و آماده نهضت در میان بگذارند.

تاریخ نشان داده که تا علت وجودی پدیده‌های اجتماعی از نظر کمی و کیفی و از لحاظ موقعیت مکانی و زمانی نفی نشود و طرفین متخاصم به آن درجه از رشد و آمادگی طبقاتی نرسیده باشند که قضایا و جریانهای تاریخی را باروشن بینی تاریخی تجزیه و تحلیل نمایند دگرگونی در هیچ موردی و در هیچ پدیده‌ای امکان پذیر نیست.

جبر تاریخ موقعیت سلطنت‌ها را بطور کلی در این قرون و در این شرایط بین‌المللی نفی کرده است.

دربار پهلوی و شخص شاه هم که نمیتواند از چهارچوب مقتضیات جهانی بیرون باشد در جریان نهضت ضد استعماری ملت ایران علل وجودی خود را از دست داده بود و بایورش سببانه‌ای که نیمه شب یکشنبه ۲۵ مرداد بنهضت ملت ایران کرد مکان تاریخی خود را از دست داد، و از خوف طوفان خشم ملیونها مردم مبارز وطن ما بدامان ارباب‌های لندنی خود بعراق گریخت. عظمت تفکر سیاسی دکتر مصدق از این جهت است که با جهان بینی و حسن رهبری بی نظیر خود شعارهای انقلابی خود را آنطور با اوضاع و احوال روز تطبیق میدهد و در بطن نهضت ملی تعبیر میکند که بزرگترین دگرگونیها را در پدیده‌های اجتماعی بدون هیچ تصادم خونینی بوجود می‌آورد.

بسرچیدن بساط تهوع آور و ننگین دربار پهلوی که مثل سرطان ریشه‌های اجتماعی و تاریخی داشت و بصورت يك سنن ملی کاذبانه شکل گرفته بود بدون تردید از بزرگترین خدمات تاریخی دکتر مصدق به ملت ایران است.

و دیری نخواهد پائید که نسل آینده وطن ما از ثمره این خدمت و فداکاری بزرگ بنحو شایسته‌ای فیض ببرد و با احترام و ستایش از آن یاد کند.

دیروز یکی دیگر از شعارهای انقلابی ملت ایران در زیر تابش آفتاب حیات بخش میهن ما منفجر و انعکاس آن بصورت طوفان خشمگین اراده ملتی که می خواهد آزاد و مستقل زندگی کنند دنیائی را دچار اعجاب و تحسین نمود.

دیروز در میدان بهارستان اراده ملت قهرمان ما از خلال فریاد دهها هزار مردم جنگ آور تهران، کارگران، دهقانان، دانشجویان، بازاریان، پیشه‌وران، احزاب و دستجات سیاسی بگوش دنیا رسید.

هجوم دهها هزار مردم مبارز و قهرمان تهران شکوه و عظمت مخصوصی بمیدان بهارستان داده بود.

شعارهایی که دیروز از قلب اجتماع عظیم مردم تهران برمیخواست هم تازگی داشت و هم لذت بخش بود.

«مرگ بر شاه خائن»

«نابودباد بساط ننگین دربار پهلوی»

«ما شاه نمیخواهیم» «شاه باید محاکمه شود» مثل غرش طوفان در و دیوار تهران را می‌لرزاند.

شعار «مصدق پیروز است» «سلام بد کتر مصدق پیشوای ملت‌های اسیر شرق» «سلام بد کتر فاطمی یار وفادار مصدق».

بشارت پیروزی ملت ایران را مثل امواج جاودانه يك سرود ملی منتشر می‌کرد.

همه خوشحال بودند. روشنائی این خوشحالی و پیروزی در چهره‌های سوخته و آفتابزده پابره‌نه‌ها و شکم‌گرسنه‌ها و دهها هزار مردمیکه در میدان بهارستان را پر کرده بودند میدرخشید.

مردم از پیروزی بزرگ خود و از پایداری و پاکدامنی مصدق رهبر عزیز خود بوجد آمده بودند بلندگو شعار میداد. شعارهای انقلابی و خواستنی. این شعارها در قلوب مردم می‌نشست و بشکل خروش دلپره‌آوری از سینه مردم برمی‌خواست و

شهر را میلرزاند.

جمعیت غیرمنتظره

بدنبال این تصمیم رادیو تهران اعلام کرد که ساعت ۵ ر ۵ بعد از ظهر در میدان بهارستان نمایندگان فراکسیون نهضت ملی صحبت میکنند.

هموطنان عزیز، باید اعتراف کرد برای هیچکس قابل قبول نبود با این وقت کم اینگونه ملت بندای خادمین خود پاسخ دهد جمعیت بیشمار و غیرمنتظره و بی نظیر دیروز بیش از حسد تصور بود و نه تنها میدان بهارستان بلکه در خیابانهای اکباتان - شاه آباد - صفی علیشاه نیز جمعیت بود.

دکتر فاطمی آمد

دکتر فاطمی که پس از اطلاع از میتینگ تصمیم گرفت مستقیماً جریان را با ملت ایران مطرح سازد اعلام داشت که در میتینگ شرکت میکند و هنوز ۵ دقیقه بساعت ۵ بعد از ظهر مانده بود که اتومبیل وی در انتهای خیابان صفی-علیشاه ایستاد.

دکتر فاطمی باتفاق یکی دو

تن از اعضای هیئت تحریریه پیاده

از خیابان صفی علیشاه بمحل روزنامه

کشور آمد.

دکتر فاطمی

جمعیتی که جلوی خیابان ایستاده بود بمحض دیدن دکتر فاطمی شروع به تظاهر کردند و فریاد زنده باد فاطمی بلند شد. دکتر فاطمی در حالیکه مرتب بمردم تعظیم میکرد وارد محل روزنامه کشور شد.

سپس بتدریج اعضای فراکسیون نهضت ملی وارد شدند و مقارن ساعت ۵

و ۴۵ دقیقه میتینگ آغاز شد.

زنده باد فاطمی

در این موقع دکتر فاطمی در بالکن ظاهر شد، غریو شادی از میان جمعیت برخاست فریاد زنده باد فاطمی در سراسر میدان طنین انداز شد.

مدت چند دقیقه تظاهرات شدید نسبت بدکتر فاطمی ادامه داشت. وزیر امور خارجه در حالیکه مرتب سر تعظیم فرود می آورد و بزحمت بعصا تکیه داده بود اشک شوق به چشم داشت و دست راست را بسینه گذاشته مرتباً در مقابل نیروی ملت تعظیم میکرد.

دکتر فاطمی در مقابل مردم

در این هنگام نوبت بدکتر فاطمی رسید وزیر امور خارجه که مدتی بود در بالکن در برابر مردم ظاهر شده بود پشت میکروفون قرار گرفت غریو شادی از میان جمعیت برخاست و فریاد زنده باد فاطمی، زنده باد فاطمی، میدان بهارستان را بلرزه در آورده بود.

دکتر فاطمی در حالیکه با تکیه به عصا سعی داشت تا آخرین حد فشار، گرمای بالکن را که در اثر کثرت جمعیت دو چندان شده بود تحمل کند با گذاردن دست بسینه و خم کردن سر به ابراز احساسات مردم پاسخ می داد بالاخره در میان فریاد مردم چنین آغاز سخن کرد:

مردم قهرمان تهران

مردم قهرمان تهران، مردم قهرمان تعظیم با احساسات پاك شما، مردم قهرمان تهران تعظیم بوفاداری و ثبات شما، شما مردم قهرمان تهران موجب این اوضاع هستید، شما مردم قهرمان تهران پیشقدم و پیشاهنگم نهضت ملی ایران بودید، شما برای اولین مرتبه از همین میدان بهارستان فریاد بر آوردید و هموطنان شهرستانی را متوجه حقوق از دست رفته خود کردید.

هموطنان عزیز، وضع مزاجی من طوری نیست که بتوانم زیاد صحبت کنم ولی در مقابل احساسات پاك، احساسات صمیمانه و سرشار شما چاره ای نداشتم، جز

اینکه برای عرض تشکر و تعظیم در مقابل احساسات شما پشت میکروفون قرار گیریم.

(فریاد زنده باد فاطمی، زنده باد یار وفادار مصدق توأم با کف زدن شدید رشته سخن وزیر امور خارجه را قطع کرد).
هموطنان:

چو تیره شود مرد را روزگار

همه آن کند کش نیاید بکار

(غریو شادی از میان جمعیت بلند شد و کف زدن شدید آغاز گردید).

هموطنان دیشب وقتی شصت تیرگارد شاهنشاهی (فریاد مرده باد بمدت چند دقیقه در میدان بهارستان طنین انداز شد) بطرف من نشانه روی میکرد، من چون باراده شما، به ثبات و عقیده شما ایمان کامل داشتم میدانستم که نهضت ملی نخواهد مرد. (باز هم طغیان احساسات ملت آغاز شد و فریاد زنده باد مصدق، زنده باد فاطمی مانع از ادامه صحبت دکتر فاطمی شد).

هر گونه استعمار

هموطنان، فرزند آن پدري که قرارداد ۱۹۳۳ را ۶۰ سال تمدید کرد میخواست نهضت شما را از بین ببرد. (فریاد مرده باد) پدرش ۲۰ سال عامل کمپانی نفت جنوب بود و ۴۰ سال دیگر را برای پسرش گذاشت.

(فریاد مرده باد). هموطنان امروز وظیفه شما حساستر و مشکلتر از هر روز است، امروز شما باید نشان بدهید ملتی هستید که میتوانید روی پای خود بایستید و هر مانع هر چه باشد از میان بردارید هموطنان به آنها که میگویند نهضت ملی شما رنگ خارجی دارد بگوئید ملت ایران برای نفوذ خارجی بقدر پیشیزی ارزش قائل نیست برای شما آن کسی که خارج از مرز شماست خارجی است.

استعمار سیاه و سفید، استعمار سیاه و سرخ برای شما علی السویه است.

(فریاد صحیح است توأم با کف زدن شدید بمدت چند دقیقه) هموطنان،

جنايات دربار پهلوی روی جنايات ملك فاروق را سفید کرد (در اینجا ابراز احساسات علیه دربار که با گفتن مرده باد توأم بود چند دقیقه نمیگذاشت دکتر فاطمی را که بیش از آن قدرت ایستادن نداشت بصحبت ادامه دهد) هموطنان اسلحه‌ای که بقیمت عرق جبین شما تهیه شده بود.

فرزند عاقد قرارداد ۱۹۳۳ میخواست علیه نهضت شما بکار اندازد (فریاد مرده باد).

هموطنان - خائن همیشه خائف است روزی که صدای رادیو تهران بلند شد، آن دقیقه‌ای که گفت نقش کودتای اجنبی قوای خائن نقش بر آب شد راه اولین سفارتی را که انگلستان دارد در پیش گرفت (غریو مرده باد بلند شد و تظاهرات شدیدی علیه شاه آغاز گردید و مدت چند دقیقه جمعیت فریاد میکرد ما شاه نمیخواهیم).

هموطنان امروز روزی است که فرد فرد شما سرباز مراقب و بیدار وطن باید باشید (صحیح است) امروز شما آمدید و يك بساط ننگینی را که يك کلنل انگلیسی ۳۲ سال قبل برای حفظ منافع انگلستان در نفت جنوب در ایران پایه گذاری کرد واژگون و سرنگون کردید امروز شما باید دست به دست فرزند رشید وطن دکتر محمد مصدق (کف شدید با فریاد مصدق پیروز است ب مدت چند دقیقه) بدهید و برای ایران نو، ایران آباد، ایران دور از تحریکات اجنبی طرح آینده را بریزید (صحیح است) هموطنان شکر خدا را که آخرین پایگاه سی ساله نفوذ انگلستان یعنی دربار ننگین پهلوی آنچنان منهدم شد که جز اراده شما اراده دیگری نمیتوانست بدون آنکه خون از دماغ کسی بریزد این کانون فساد، این کانون ننگ را منهدم کند (صحیح است).

هموطنان - وظایف سنگین این دقایق بحرانی را فراموش نکنند و از همین دقیقه که در این جا هستید و از آن دقیقه‌ای که اینجارا ترك میکنید مواظب تر، مراقب تر، بیدار تر از همیشه باشید، خدای ایران بزرگ است، خدای ایران نخواست که نهضت شما واژگون شود.

فرزند پهلوی میخواست (مرده باد) فرزند عاقد قرارداد ۳۳ میخواست بجنک خدا برود میخواست بجنک ملت بجنک اجتماع که نمونه عالیترین مظهر اراده خداست برود خدا او را آنچنان بزمین زد که هیچ کس دیروز در چنین ساعت حتی در مخیله خود تصور نمیکرد، خدای ایران، خدای بزرگ وطن نگهدار و نگهدار و نگهبان شما باشد.

قطعنامه میتینک

آنگاه مهندس رضوی متن قطعنامه میتینک را در سه ماده بدین شرح قرائت کرد که مردم بابلند کردن دست آنرا بالاتفاق مورد تصویب قراردادند و میتینک ساعت ۷ بعد از ظهر خاتمه یافت اینک قطعنامه میتینک:

در قطعنامه دیروز مردم تهران از دولت دکتر مصدق خواستند که بفوریت عاملین کودتای خائنانه دربار و شاه فراری تحت تعقیب قرار دهد همچنین از دولت خواستار شدند که شورای موقت سلطنتی تشکیل شود تا تکلیف آینده مملکت روشن شود.

پایان میتینک و شروع دموکراسیون

ساعت ۷ و ۲۰ دقیقه بعد از ظهر میتینک پایان یافت و سیل جمعیت در حالیکه مشعلهای فروزانی در دست داشتند بطرف خیابان شاه آباد بحرکت درآمدند و علیه شاه فراری تظاهرات آغاز گردید و این تظاهرات در تمام خیابانهای بزرگ شهر تا مقارن نیمه شب ادامه داشت.

باختر امروز ۲۶ مرداد ۳۲

گزارش جریانات سیاسی روز

حوادث اخیر ایران همچنان در رأس اخبار بین‌المللی قرار دارد

محافل سیاسی بی‌حاشی در باره پیر و زی‌ملت و شکست توطئه گران ادامه می‌دهند. لندن و واشنگتن با دقت تحولات اخیر ایران را بررسی می‌کنند. ناظرین سیاسی عقیده دارند که با زمامداری مصدق هر گونه نگرانی نسبت به آینده ایران بیمورد است، دکتر مصدق انگلیسها را در بن‌بست عجیبی قرار داده است

سیاستهای استعماری در بن‌بست بی‌سابقه‌ای قرار گرفته‌اند

نقشه کودتای پریشب که به پیروزی ملت و گریز شاه منجر شد و نتایجی که این حوادث مهم تاریخی در سرنوشت کشور خواهد داشت همچنان مورد بحث محافل سیاسی است.

در محافل مزبور گفته میشود که باین ترتیب توطئه بزرگی که از مدتها پیش انگلیسها و مؤلفین داخلی و خارجی آنها برای درهم شکستن نیروی مقاومت ملت ایران ترتیب داده بودند با عدم موفقیت مواجه شده است و باید منتظر این بود که دیگر لندن شکست ننگین و خردکننده اخیر را چگونه جبران خواهد کرد و دیگر

چه دسیسه‌ای برای ارضاء تمایلات شیطانی خود بکار خواهد برد.

تردید نیست که هر قدر بر پایداری ملت ایران افزوده میشود و هر قدر که این ملت تسلط بیشتری بر امور کشور خود پیدا میکند؛ استعمارگران با مشکلات بیشتری روبرو میگردند و مجبور میشوند نقشه‌های عظیم‌تر و خطرناکتری برای مقابله با نیروی شگرف ملت ما تنظیم نمایند.

ناظرین سیاسی عقیده دارند که شکست توطئه اخیر، انگلیسها را در بن بست عجیبی قرار داده و استعمارطلبان بیگانه را با بهت و حیرت مواجه ساخته است. بطور کلی جریان نهضت ملی ایران و اقدامات دکتر مصدق از ابتدای نهضت، برای زمامداران انگلستان وضع بیسابقه‌ای در شرق بوجود آورده است.

ناظرین سیاسی بی‌بحث درباره حوادث ایران و فرار شاه ادامه می‌دهند. مطلعین با توجه بهمکاری شاه فراری با استعمارگران خارجی و عمال سرشناس آنها، نتیجه میگیرند که هر کس با منافع ملت خود نفع مشترکی نداشته باشد و حتی غالباً منافعش در جهت عکس مصالح عمومی باشد لاجرم در مواردی که لازم بداند از بیگانگان مدد خواهد خواست و بروی ملت خود تیغ خواهد کشید. اما امروز رشد ملت ایران بجائی رسیده است که دیگر نمیتواند نسبت باین جریانات بی‌اعتنا باشد و بدیهی است بهیچ مقامی اجازه نمیدهند که سرنوشت او را ملعبه اغراض خصوصی خود قرار دهد.

دکتر مصدق تصمیمات خود را منحصراً با صد ابدید و تجویز ملت بموقع اجراء خواهد گذاشت

در محافل سیاسی با توجه به قطعنامه میتینگ عظیم دیروز که مورد تأیید و تصویب مردم قرار گرفت اظهار میشود که دکتر مصدق بزودی نظر مردم را نسبت به جریانات اخیر بنوعی استعلام خواهد نمود و تصمیمات خود را همانطور که رویه همیشگی او است با استنباط افکار عمومی اتخاذ خواهد کرد.

بنظر محافل سیاسی آنچه اهمیت دارد ماهیت حکومت و میزان دخالت مردم

در امور مملکتی است که در دولت دکتر مصدق به آخرین درجه ممکن تأمین شده است بنابراین با زمامداری مصدق اساساً نگرانی درباره سایر تشکیلات کشور و خصوصاً تشکیلاتی که قانوناً جنبه صوری و تشریفاتی دارد بمورد نیست.

حوادث ایران توجه سیاستمداران کشورهای بزرگ را بشدت بخود جلب کرده است

اکنون در سراسر جهان و بخصوص لندن و واشنگتن حوادث کشور ما با دقت زیادی مورد بررسی قرار گرفته است.

مطالعین اظهار میدارند که هر چند وقایع اخیر ایران با نظریات بعضی از زمامداران غربی سازگار نبوده است اما بیگانگان دیگر چاره‌ای جز این ندارند که مناسبات خود را با کشور ما بر اساس مقاصد ملی دکتر مصدق قرار دهند و باین واقعیت تسلیم شوند که دیگر هیچ نیرویی قادر به ساقط کردن حکومت مصدق نیست.

در مخالف سیاسی پیش‌بینی میشود که بعید نیست دولت امریکا با در نظر گرفتن شکست ننگینی که نصیب سیاست استعماری انگلستان شده است با سیاست بریتانیا در ایران هم آهنگی نکند و قبل از آنکه فرصت را از دست بدهد تجدید نظری در خط‌مشی سیاست خود نسبت به ایران بعمل آورد.

در حال حاضر سیاستمداران امریکا عقب‌نشینی سیاسی خود را در ایران و سایر کشورهای شرقی بخوبی احساس میکنند و بسیاری از آنها میدانند که بدون شك ادامه رویه فعلی آخرین آثار نفوذ معنوی و اقتصادی امریکا را در شرق از بین خواهد برد.

انعکاس وقایع ایران در کشورهای خارجی

خبرنگاران خارجی اخبار دو روز اخیر ایران را مفصلاً بکشورهای جهان مخابره کرده‌اند.

خبرنگار «یونایتد پرس» که گزارش خود را با فاروق مبنی بر اینکه در آینده نزدیکی فقط پنج‌شاه در دنیا خواهد ماند، شروع کرده است اعلام داشته که اشتباهات

سیاسی و مکرر شاه موجب شده بود که مردم از او منزجر گردند.

«یونایتد پرس» اضافه میکند که هر قدر شاه از مردم فاصله می گرفت مصدق به مردم نزدیکتر می شد بدین معنی که نخست وزیر در هر مورد با فکر و عقاید عمومی احترام میگذاشت و تصمیمات خود را با جلب نظر مردم اتخاذ می نمود.

باختر امروز ۲۶ مرداد ۳۲ | گزارش جریانات سیاسی روز

حوادث اخیر ایران همچنان در رأس اخبار بین المللی قرار دارد
محافل سیاسی بی بحث درباره پیروزی ملت و شکست توطئه گران
ادامه میدهند. لندن و واشنگتن با دقت تحولات اخیر ایران را بررسی
میکند. ناظرین سیاسی عقیده دارند که با مامداری مصدق هر گونه نگرانی نسبت بآینده ایران
بیمورد است. دکتر مصدق انگلیسها را در این بست عجیبی قرار داده است

سیاستهای استعماری در این بست
پسابقه ای قرار گرفته اند
نقشه کودتای پریشب که به پیروزی
ملت و گریز شاه منجر شد و تاجیبی که این
حوادث مهم تاریخی در سرنوشت کشور
خواهد داشت همچنان مورد بحث محافل
سیاسی است.

در محافل مزبور گفته میشود که باین
ترتیب توطئه بزرگی که از مدتها پیش
انگلیسها و مؤتلفین داخلی و خارجی آنها
برای در هم شکستن نیروی مقاومت ملت
ایران ترتیب داده بودند با عدم موفقیت
مواجه شده است و باید منتظر این بود که
دیگر لندن شکست ننکین و خرد کنند؛ اخیر
را چگونه جبران خواهد کرد و دیگر چه
دسیسه ای برای ارضاء تمایلات شیطانسی
خود بکار خواهد برد.

تردید نیست که هر قدر بر پایداری
ملت ایران افزوده میشود و هر قدر که این
ملت تسلط بیشتری بر امور کشور خود پیدا
میکند؛ استعمار گران با مشکلات بیشتری
روبرو میگرددند و مجبور میشوند نقشه های
عظیم تر و خطرناکتری برای مقابله با
نیروی شگرف ملت ما تنظیم نمایند.

ناظرین سیاسی عقیده دارند که شکست
توطئه اخیر، انگلیسها را در این بست عجیبی قرار
داده و استعمار طلبان بیگانه را با بیست و حیرت
مواجه ساخته است.

بطور کلی جریان نهضت ملی ایران
واقدمات و کمتر مصدق از ابتدای نهضت،
برای زمامداران انگلستان وضع پسابقه ای
در شرق بوجود آورده است.

ناظرین سیاسی بی بحث درباره
حوادث ایران و فرار شاه
ادامه میدهند

مطلبین بانوجه بهنگاری شاه فراری
با استعمار گران خارجی و عمال سرشناس

آنها، نتیجه میگیرند که هر کس با منافع
ملت خود نفع مشترکی نداشته باشد و حتی
هابا منافش درجهت عکس مصالح عمومی
باشد لاجرم در مواردی که لازم بداند از
بیگانگان مدد خواهد خواست و بر روی ملت
خود تبع خواهد کشید.

اما امروز رشد ملت ایران بجهانی
رسیده است که دیگر نمیتواند نسبت باین
جریانات بی اعتنا باشد و بدیهی است بهیچ
مقامی اجازه ندهد که سرنوشت او را ملقبه
اغراض خصوصی خود قرار دهد.

دکتر مصدق تصمیمات خود را
منحصراً با صوابدید و تجویز
ملت بموقع اجراء خواهد
گذاشت

در محافل سیاسی بانوجه بقطعنامه
مینگتک معظم دیروز که مورد تأیید و تصویب
مردم قرار گرفت اظهار میشود که دکتر
مصدق بزودی نظر مردم را نسبت بجریانات
اخیر بنوعی استعلام خواهد نمود و تصمیمات
خود را همانطور که رویه هیشکی او
است با استنباط افکار عمومی اتخاذ
خواهد کرد.

بنظر محافل سیاسی آنچه اهمیت دارد
ماهیت حکومت و میزان دخالت مردم در
امور مملکتی است که در دولت دکتر مصدق
بآخرین درجه ممکن تأمین شده است بنا
بر این با مامداری مصدق اما سا نگرانی
در باره سایر تشکیلات کشور و خصوصاً
تشکیلاتی که قانوناً جنبه صوری و تشریفاتی
دارد بیورد نیست.

حوادث ایران توجه سیاستمداران
کشورهای بزرگ را بشدت بخود
جلب کرده است.

اکنون در سراسر جهان و بخصوص
لندن و واشنگتن حوادث کشور ما با دقت
زیادی مورد بررسی قرار گرفته است

مطلبین اظهار میدارند که هر چند
وقایع اخیر ایران با نظریات بعضی از
زمامداران غربی سازگار نبوده است اما
بیگانگان دیگر چاره ای جز این ندارند که
مناسبات خود را با کشور ما بر اساس مقاصد ملی
دکتر مصدق قرار دهند و باین واقفیت تسلیم
شوند که دیگر هیچ نیروی قادر بساقط کردن
حکومت مصدق نیست.

در محافل سیاسی پیش بینی میشود که
چید بست دولت امریکا با در نظر گرفتن
شکست ننگینی که نصیب سیاست استعماری
انگلستان شده است با سیاست بریتانیا در
ایران هم آهنگی نکند و قبل از آنکه فرصت
وازدست بدهد تجدید نظری در خط مشی سیاست
خود نسبت با ایران بعمل آورد.

در حال حاضر سیاستمداران امریکا
عقب نشینی سیاسی خود را در ایران و سایر
کشور های شرقی بخوبی احساس میکنند
و بسیاری از آنها میدانند که بدون شک ادامه
رویه فعلی آخرین آثار را در پی می آید؛ سادی
امریکارا در شرق از بین خواهد برد

انعکاس وقایع ایران در کشور
های خارجی

خبر نگاران خارجی اخبار دوروز اخیر
ایران را مفصلاً بکشورهای جهان مخابره
کرده اند.

خبر نگار «یونایتد پرس» که گزارش
خود را با قارون مبنی بر اینکه در آینده
نزدیکی فقط پنج شاه در دنیا خواهد ماند،
شروع کرده است اعلام داشته که اشتباهات
سیاسی و مکرر شاه موجب شده بود که مردم
از او منزجر گردند.

«یونایتد پرس» اضافه میکند که هر
قدر شاه از مردم فاصله میگرفت مصدق به
مردم نزدیکتر میشد بدین معنی که نخست
وزیر در هر مورد با فکر و عقاید عمومی
احترام میگذاشت و تصمیمات خود را با جلب
نظر مردم اتخاذ مینمود

باختر امروز ۲۶ مرداد ۳۲

آخرین روز عمر دوره هفدهم مجلس شورای ایملی چگونه گذشت؟

دیشب با بازداشت دکتر بقائی و زهری طومار عمر دوره هفدهم بسته شد. دکتر بقائی در حالیکه از مجلس بیرون میرفت و میگفت من نماینده ملتیم و رفرا ندیم برای من قانونی نیست! علی زهری دیشب آزاد شد و امروز صبح بمجلس آمد تا اثاثیه خود را جمع آوری کند - دیروز دکتر بقائی هنگامی بخود آمد که جز زهری کس دیگری در کنارش نبود و کلیه افراد «جبهه واحد» فرار کرده بودند - از «اقلیت» خبری نیست و می گویند بشهرستانها فراری شده اند

از آثار و علائم

امروز از گوشه و کنار از زبان ناطرین اوضاع دیروز و بالاخره از آثار و علائمی که فراریان دیروز بجای گذارده میتوان استفاده کرد و اگر عنوان ناظر آخرین روز مجلس هفدهم می باشد با عنوان ناظر یکروز بعد از انحلال میتوان ملت ایران را از اوضاع مجلس منحل شده مستحضر ساخت مضافاً به اینکه دیروز چند مرتبه تماس تلفنی بسا مجلس داشتم و با یکی دو تن از مخالفین که هنوز برای قانونی یا غیر قانونی بودن رفرا ندوم به بحث و مذاقه مشغول بودند صحبت کردم.

دکتر بقائی

بامداد دیروز دکتر بقائی مطابق معمول خیلی دیر از خواب برخاست و پس از آنکه باتفاق زهری صبحانه صرف کرد شنید که صدای تنی چند از اعضای فراکسیون آزادی می آید!

اینرا قبلاً بنویسیم که دکتر بقائی در طول این مدت همیشه خندان بود خنده های او از آن خنده ها بود که آدم وارد بجزریانی بحرفها و اظهار عقیده های اشخاص غیر-مطلع میکند، دکتر بقائی هر وقت از جریان روز و سروصداها تیکه در اطراف او بلند است بحثی بمیان می آید، میخندید، فقط میخندید آنچنانکه همه را بحیرت میانداخت و نظرم هست که او اسط هفته گذشته یکی از نمایندگان مستعفی مجلس که اتفاقاً دوستی دیرین هم با دکتر بقائی دارد و مرد شوخ و بذله گوئی است. بمجلس آمده بود و درسرا باد دکتر بقائی و حائری زاده و کریمی و جمعی دیگر از مخالفین در حضور مخبرین صحبت میکرد او آن روز خیلی حرفها زد و بگوشه و کنایه کنایه ها، باقلیت زد تا آنجا که نزدیک بود کدورتی ایجاد شود.

متأسفانه بنا بخواش همانروز این نماینده مستعفی از ذکر نام او معذورم ولی آنقسمت از بیانات او را نسبت بدکتر بقائی عیناً نقل میکنم:

بقائی بدون کت با آستینهای بالا زده از پله های سرسرا پائین آمد و نادعلی کریمی را بگوشه برد و مشغول صحبت شد هنگام ظهر بود و مخبرین و آن نماینده مستعفی قصد خروج از سرسرا را داشتند. دکتر بقائی در کنار ستونی ایستاده بود و نماینده مستعفی آمد با او خداحافظی کند ولی سر صحبت باز شد و باز هم بقائی خندید. آن نماینده مستعفی گفت:

«راستی آقای دکتر بقائی، واقعاً اعجاز طبیعت اینجا بروز کرده که شما چقدر شبیه آن دکتر بقائی که میگویند این همه کارها را کرده و اینهمه سروصدا در اطراف اوست میباشید، راستی قرابتی هم بایکدیگر دارید».

همه خندیدند ولی دکتر بقائی چنان قهقهه زد که پشت سرش بستون خورد

همه ساکت بودند ولی بقائی باز هم می‌خندید چون اطمینان داشت، اطمینان باینکه توطئه‌ها بشمر خواهد رسید.

اما دیروز...

اما دیروز از این خنده‌ها خبری نبود قیافه مضطرب نشان می‌داد که توطئه آخری یعنی آخرین امید مبدل به یأس شد و کودتائی که دکتر بقائی با امید آن همیشه می‌خندید در مقابل قدرت ملت چون حبابی که بروی آب ظاهر می‌شود محو و نابود گردید.

شاه کجاست؟

بقائی مضطرب بود و با اقلیت تماس نداشت، اقلیت هم در گوشه و کنار با هم نجوا می‌کردند تماس تلفنی با خارج قطع نمی‌شد، شاه کجاست؟ این حرفی بود که دهان بدهان بین «اقلیت» می‌گشت، بپرسید شاه کجاست. تلفن کنید، تماس بگیرد... ولی از شاه خبری نبود شاه رفته بود تا خشم ملت دامنگیرش نشود و اینها، این وازده‌های اجتماع چون حشرات در خود می‌لولیدند و دنبال شاه می‌گشتند...

اقلیت جلسه تشکیل داد یعنی جلسه اولین و آخرین را، بحث آنها همیشه این بود که حالا چه کنیم، راه نجات از کدام سوست، سرنوشت ما چه می‌شود؟ ولی این حرفها، جواب نداشت و تنها جواب فرار بود، «اقلیت» همه روزه دو بعد از ظهر یا حداقل یکساعت بعد از ظهر در مجلس بودند ولی دیروز یکساعت و نیم بظهر دکتر بقائی را تنها گذاردند تا سرنوشتی را که در پیش دارد به بینند همه رفتند، یعنی فرار کردند و شاید رفتند شاه را پیدا کنند فقط بقائی و علی زهری ماندند بقول یکی از مجلسیان فقط علی مانده و حوضش!

آخرین استراحت

نهار دیروز در میان سکوت صرف شد ولی دکتر بقائی از آب تنی در استخر صرف نظر کرد و در حالیکه مستخدمین مجلس هم می‌شنیدند می‌گفت آخرین آب تنی را هم بکنیم، باز هم سکوت، سکوت، تا عصر و بانتظار آینده.

خبرهایی که میرسید دلخراش بود، ملت پیروز شده شاه فرار کرده عصر میتینگ

است، همان میتینگ که روزی بقائی را مجتمعین آن سردست بلند میکردند.

ما شاه نمیخواهیم

بالاخره عصر شد و اضطراب بقائی افزونتر گردید.

او و زهری بمحوطه آمدند و در فضای مصفای شمال عمارت پارلمان در کنار استخر مشغول قدم زدن شدند از بیرون صدا می آید. صدا بطور وضوح شنیده میشود «ما شاه نمیخواهیم» شنیدن این جمله خیلی قدرت میخواهد پس چه بهتر که نشنویم. بقائی و زهری مجدداً باقامتگاه برگشتند تا دیگر این صدا را نشنوند.

از صبح کلیه درهای اطاقها بسته بود و فقط اطاقی که دکتر بقائی در آن اقامت داشت باز بود. صدا هر لحظه شدت می یافت «ماشاه نمیخواهیم» «مصدق پیروزست» چه باید کرد که این ضجهها شنیده نشود. رادیو، پیچ رادیو باز شد و آهنگ موزونی را يك ایستگاه خارجی می نواخت ولی برای دل پر اضطراب فایدهای نمی بخشید. در اینجا عمر دوره هفدهم و مدت اقامت مخالفین در مجلس که نفسهای آخر این دوره بود پایان رسید و عابراین از کنار کاخ بهارستان می دیدند که فرشهای قرمز رنگ سرسراها را سرایداران شسته و در آفتاب پهن کرده بودند که حتی جای پای اقلیت ورشکسته نیز بروی آن باقی نماند و بدین ترتیب طومار عمر این دوره هم بسته شد.

اقلیت چه می کند؟

از اقلیت فراری خبری نیست. آیت الله کاشانی - حائری زاده - میراشرافی و سایرین مخفی هستند، می گویند کاشانی در کرج - حائری زاده در شمیران رفته و پورسرتیب بطرف خرم آباد - هدی بسوی اردبیل فراری شده اند ولی صحت و سقم این مطالب را نمیتوان تضمین کرد زیرا نقل قول از کسانی است که باین دار و دسته تماس داشتند آنها بهر کجا که فرار کرده اند، اهمیتی ندارد زیرا وجود و عدم وجود آنها دیگر اثری ندارد، ملت مدتهاست که از میان خود نقاب زده های کربیه المنظر را طرد کرده است و بدیهی است فعالیت و کارشکنی این شکست خوردگان همان اثر

را در مقابل نیروهای شکست‌ناپذیر ملت دارد که سنگینی آن پشه روی شاخ گاونر داشت.

سر هنگ نصیری بر امسر رفت و آمد میکرد

بقراری که در شهر بانی امروز گفته میشد در این چندروزه اخیر سر هنگ نصیری عامل کودتای دیشب چندین بار با هواپیما به رامسر رفت و آمد کرده است.

خبر گزارهای خارجی فرار شاه را چگونه مغاברה کردند

ژنرال شوآرتسکف که پس از ملاقات با شاه به پاکستان رفت در کودتایک

بوده است شاه ایران از سلطنت سرنگون شد

در تظاهرات دیروز عناصر چپ هیچ دخالتی نداشتند

تهران - یونایتد پرس - یوسف مازندی چنین گزارش میدهد که امروز گفته

معروف «در نیمه دوم قرن بیستم فقط پنج سلطان در دنیا باقی خواهد ماند یکی پادشاه

انگلیس و چهارتای دیگر روی ورق بازی» در تهران به مرحله عمل درآمد، ملت ایران

یکی دیگر از سلاطین (شاهنشاه محمد رضا شاه پهلوی) را از تاج و تخت سلطنت

سرنگون کرد امری که فوق‌العاده مسلم است اینست که خاندان پهلوی دیگر در ایران

امید بازگشت و یا ادامه حیات ندارند.

محمد رضا پهلوی بایک هواپیمای انگلیسی به لندن عزیمت نمود

یک مثل عربی میگوید «کل شیئی یرجع الی اصله» (هر چیزی باصلش بر میگردد)

از اینجهت محمد رضا پهلوی نیز باصلش مراجعه نمود و به لندن رهسپار شد.

باختر امروز

شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۴۲ - ۵ ذیحجه ۱۴۷۳ - ۱۶ اوت ۱۹۵۳ - شماره ۱۱۷۲

این دربار شاهنشاهی روی دربار سیاه فاروق را سفید کرد

تقلم: دکتر حسین فاطمی

تا آنجا رفت که تخت و تاج خویش را در روز موهود از دست گذاشت آیا شام از آن راه میخواهید بروید؟

ایشان که بشما نصیحت میدهند بانحضرت مردم چنگ کنید چه کسانی هستند؟ مگر شما چه بدی از این ملت دیده‌اید که در صف اول مخالفین او قرار بگیرید؟

آرزوی خیلی صحبت کردیم بالاخره باو گفتم بنابر درسی ام تیر بدستور سدارت انگلیس دکتر مصدق را مجبور به استعفا کردید و سزای آنرا دیدید آیا خیال میکنید ممکن است آن آزمایش تلخ را تکرار کرد؟ دربار در تمام طول ده سال اخیر قبله گساره هر چه دزد، هر چه بی ناموس و هر چه واخورده اجتماع بوده قرار داشته و از همه بدتر تنها تکیه گساره خارجیان و نقطه اتکاء سفارت انگلیس این دربار کند و کثیف و لعنتی بوده است.

من در طول دو از ده سال اخیر هرگز باستان این جوان خوش خلق و خال گساره مثل مار افسرده موقع ضعف و چین سر درهم میکشد و در فرصت مناسب نیش جانگزی خود را میزند سرفروند نیاورده ام و این آخرین دفعه هم که بابتکار خودش نشان همایون به من داد هرگز نشان اهدانی او را بر سینه نزنم زیرا میدانم که این «همایون» از قماش همان



یکسر گرسنه از وزارتخانه بکاخ اختصاصی رفتم دیدم شاه از دکتر مصدق کلاه می کند و میگویید مصدق از من رنجیده است بکمان اینکه در حادثه نهم اسفند من دست داشته ام شما چه می گوئید؟ بی پروا باو گفتم که من تسردید ندارم اعلیحضرت بوجود آورنده این صحنه شرم آور بوده‌اند بند و چشمان او که خیلی داعیه معصومیت دارند نگاه کرده گفتم بن بفرمائید تا کجا میخواهید بروید آیا اعمال فاروق برای شما درس عبرت نیست؟ فاروق تا توانست نوکری انگلیس ها را کرده پشت پلمات خود

ساعت یازده ونیم دیشب چند افسر مسلح و قریب پنجاه شخصت نفر سر باز گارد شاهنشاهی شصت تیر بدست مثل راهزنانی که در کتابهای افسانه قرون وسطائی خوانده اید بغانه من ریختند و بدون این که حتی اجازه دهند من کفش پاکتم در برابر شبون طفل یازده ماهه و مادرش مرا به آباد - کاخ سلطنتی - توقیفگاه گارد شاهنشاهی بردند و در هر اطاق خانه ام نیز تا ساعت چهار صبح دوازده سر باز بیستوه فرمودند. در این مقاله میخواهم ماجرای این جنایت - این کودتای تنگین - این دستبرد و تجاوز «شاهنشاهی» را به فوق ملت شرح دهم بلکه میل دارم حقایق را که تا امروز قسمت مهم آن از مردم مخفی مانده است ذکر کنم:

یک هفته بعد از واقعه نهم اسفند در جراید مرکز منعکس شد که من برای عرض گزارش درباره هیئت اصرای ایران بغداد به حضور ملوکانه مشرف شده ام! آن روز که ملاقات من باشاه قریب دو ساعت و نیم طول کشید شاید تنها حرفیکه نزد من موضوع هیئت اصرای بغداد بود.

پس الاحادثه نهم اسفند که دست خود شاه دخالت مستقیم در آن داشت من دیگر نتوانستم به دربار سرفته بودم ولی تا آنجا که برای گفتن مطالبی تلفن کردم و

باختر امروز

۳ شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ - ۷ ذیحجه ۱۳۷۳ - ۱۸ اوت ۱۹۵۳ - شماره ۱۱۷۴

شرکت سابق و روزنامه‌های محافظه کار لندن دیروز
عزادار بودند

بقلم دکتر حسین فاطمی:

لحن دیروز اخبار و تفسیرهای مطبوعات و رادیوی انگلیس بسیار غم‌انگیز، ماتم‌خیز و سوزناک بود. همینکه بلندن خبر رسید که دستور «ارباب» نتوانست کاملاً بموقع اجرا درآید و نوزاد ناپاک «کودتا» در مشیمه مادر خفه شد تأثر عمیق همه آن مجالس را که هنوز از محصول کودتای «آیرن‌سید» کلنل همراه والهام‌دهنده رضاخان بهره می‌بردند و دربار را مجری اراده و تعالیم خود می‌دانستند فراگرفت و بیشتر از همه روزنامه‌های محافظه‌کار برای «فراری بغداد» گریه و ناله سردادند و نوشتند آخرین حربه‌ای را که ممکن بود با کمپانی سابق قرار و مدار سازش بگذارد از دست ما بیرون رفت و فرار او قدرت و قوت بیشتری بملت ایران داد تا شانه‌های خودش را

بهر قیمتی که هست از نفوذ خارجی رهایی دهد.

لندن که یکصد و پنجاه سال است در شرق تاج میدهد و تاج می ستاند، سلسله منقرض میکند، دودمان پادشاهی می سازد، خرابه نشین را بکاخ سلطنتی می کشاند و دوستان ملت ها را بخاک سیاه می نشاند، چند سال است از قیام مردم ما سخت رنج میبرد و نه تنها جزیره آبادان و خاک زرخیز خوزستان و نفوذ در تمام کشور پهناور ایران را از دست داده بلکه رستاخیز ملی ما سرچشمه و منشاء قیامهایی شده که تمام شرق میانه و افریقا را زیر نفوذ معجز آسای خویش گرفته و قدرت خدایان نفت را آنچنان درهم شکسته که تاریخ امپراطوری «ملکه الیزابت» یک چنین حادثه عجیب و حیرت بخشی را تا با امروز هرگز بیاد ندارد. انگلیس ها هنوز خیال میکردند از دربار بی شرم، از دربار منفور، از دربار دشمن ملت و از یک قانون پلیدی و انتمراض کاری ساخته است و «فراری بغداد» برای آخرین نفس خواهد توانست جنبش مردم قهرمان ما را در جلوی پای لردان غارتگر قربانی کند و مزد این خیانت عظیم بمنافع و استقلال و آزادی مردم خویش را یکبار دیگر از ایشان بستاند.

اما او کابینه حکیم الملک که مسافرت شاه بلندن فراهم آمد و او توانست پس از فرار پدر و پیش آمد جنگ دوم جهانی از نو با کعبه آمال دربار تجدید عهد کامل کند و در طی همین مسافرت بود که طرح قرارداد الحاقی ریخته شد و موجبات فشار و تهدید بملت از نو فراهم آمد و نقشه «بوین از دنیا رفته» برای تغییر قانون اساسی و افزایش اختیارات شاه مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. «کمدی» پانزده بهمن فقط از این نظر درست شد که زمینه برای تصویب قرارداد الحاقی و ایجاد «مؤسسان» قلابی و حبس و تبعید و زجر آزادیخواهان و مخالفین انگلیس کاملاً حاضر و مهیا گردد. آنکسی که برای درهم شکستن قدرت ملت چندین اصل از قانون اساسی را بوسیله مؤسسان «نصر الملک» و با آراء پاروئی سپورهای شهرداری تهران و ولایات تغییر داد و اختیار انحلال مجلس را در هر لحظه و هر وقت که بخواهد منحصر به اراده لرزان و متغیر خود ساخت و راه فشار اجنبی را بمملکت صاف و هموار کرد و لیست انتخابات

هر دوره تقنینیه را با نظر وابسته‌های کوچک و گمنام سفارت انگلیس فراهم می‌آورد امروز در نظر تایمز «بر اثر تعلیم و تربیت غربی خود یکی از پشتیبانهای پر حرارت رژیم پارلمانیست».

برای انگلیس‌ها رژیم پارلمانی یعنی رژیمی که يك لیست صد و بیست سی نفری را کلنل «ویلر» و دکتر اقبال بنشینند و بتصویب شاه برسانند و بوسیله پادگانهای نظامی صورت مجلس انتخابات آنها را تهیه و بمنظور تصویب قرارداد الحاقی با عهدنامه اسارت نظیر آن پیمان بوکلای فرمایشی عرضه نمایند.

آن رژیم پارلمانی که «تایمز» «فراری بغداد» را هواخواه آن می‌شناسد عبارت از آنچنان رژیمی است که چند اصل از قانون اساسی حقوق ملت را اراده هوسباز درباریان لگد کوب کند و در روزهایی که سیل اعتراض و طوفان نفرت از این اعمال زشت و قبیح بر می‌خیزد همین «تایمز» می‌نویسد که فقط صد و هشتاد نفر برای اعتراض بانخابات به پیشوائی دکتر مصدق دربار رفتند.

در روزهایی که انتخابات دوره پانزدهم انجام میشد و تهران یکبار دیگر بوضع انتخابات دوره سردار سپه افتاده بود این «پشتیبان پر حرارت رژیم پارلمانی» همه آن خطا کاریها را با فرستادن چند و کیل شخصی نادیده گرفت و هنگامی که ساعد و اقبال و هژیر کمپانی انتخابات دوره شانزدهم را بوجود آورده بودند و لیست «سفارت» در شهرستانها توفیق کامل پیدا کرد در آن دو سه روزیکه ما متحصن شده بودیم فقط جوابی که «پشتیبان پر حرارت رژیم پارلمانی» بدکتر مصدق داد این بود که اعتراضی اگر هست در موعد مقرر بانجمن‌ها بدهند!

مردم قهرمان تهران که از نزدیک جنایات دربار را بچشم خود میدیدند و مداخلات علنی شاه و اشرف و ملکه مادر هر دقیقه چون خار در چشم آنها فرو میریخت پیاخاستند و تصمیم گرفتند که نگذارند بحقوق آنها تجاوز شود و با همه صندوق‌سازیه‌ها و رسوائیهای عوامل درباری بالاخره موفق شدند هفت نفری را که هواخواه «دکتر

مصدق» شناخته شده بودند به بهارستان روانه نمایند.

شاه که از حامیان جدی و سرسخت قرارداد الحاقی بود و جلسات کابینه در آنوقت در حضور خودش تشکیل میشد ساعد و وزیرای بی اراده اش را بقتدیم لایحه الحاقی مأموریت داد و میخواست وعدهای را که در سفر «لندن» باربابان خود داده است هرچه زودتر وفا کند و چون تصویب آن به آخر دوره پانزدهم نرسید اطمینان داشت که در دوره شانزدهم خواهد توانست بادرست داشتن اختیار انحلال مجلس کار را یکسره کند.

سنای اشرافی مرکب از اکثریت سرسپردگان سفارت انگلیس راهم برای تجدید حقوق ملت در قلب بهارستان بوجود آورد وعدهای ازمنفورتترین و کثیفترین پادوهای چهل پنجاه ساله سفارت را به آنجا فرستاد و بجای دکتر مصدق که وکیل اول انتخابات سنا بود ابراهیم خواجهنوری را که مورد حمایت و سفارش «لله آقا» و نفر هفتاد و پنجم قرارداد است به سنافرستاد و مجلس مشورتی «فراماسیونها» باینصورت بملت محروم ایران تحمیل گردید.

شاه با همه تلاش و کوششی که بکار میبرد و یکایک و کلا را برای تصویب قرارداد الحاقی بکاخ احضار میکرد در برابر اراده ملت مقهور شد و جبهه دکتر مصدق ابتدا توانست قرارداد الحاقی را در کمیسیون رد کند و بعد پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را از مجلس بگذراند.

همان روزی که دکتر مصدق از مجلس رأی تمایل گرفته بود تقی زاده و حکیم-الملک و رجال دیگری که از آستین سفارت در آمده بودند بلافاصله شاه را ملاقات و به او گفته بودند فرمان نخست وزیری دکتر مصدق را امضاء نکن. گمان میکنم غروب شنبه پنجم اردی بهشت ۱۳۳۰ بود که من شاه را ملاقات کردم و حتی از در اطاق وارد شدم رو بمن کرد و گفت: پیشوایتان هم که آمد، با آن نطق کذائی برضد مؤسسان از من فرمان نخست وزیری میخواهد؟ گفتم، حوادث بی شمار سبب شده که دکتر مصدق امروز زمامدار بشود، بدکتر مصدق نمیشود فرمان نخست وزیری نداد زیرا معمولاً

درجا‌های دیگر رئیس‌الوزرا باید مورد اعتماد ملت باشد و همین شرط اساسی و اصلی کار اوست و چون دکتر مصدق مورد اعتماد مردم ایرانست خیلی بنفع اعلیحضرت نخواهد بود که حرف‌های مغرضین و مخالفین را بشنوید.

گفت: با مؤسسان چه خواهد کرد؟ گفتیم این موضوع فعلاً مورد بحث نیست. صحبت‌های او اینطور نشان میداد که از قدم اول سرسازگاری با ملت را ندارد و فقط کسی را میخواهد که مطیع صرف و غلام حلقه بگوش اداره اجرائی سفارت یعنی «دربار» باشد.

حوادث بعدی نشان داد که او مرد میدان همراهی با ملت نیست و هر وقت بتواند خنجر را بقلب هموطنان خود فرو میبرد.

مگر مسئول حقیقی کشتارسی‌ام‌تیر و روی کار آمدن حکومت منفور چهارروزه قوام‌غیر از او دیگری میتواند باشد؟

سفارت از او خواست و «فراری بغداد» نیز که هر روز و هر دقیقه عظمت امپراطوری را بگوشش میخواندند خیال میکرد تخلف از دستور سفارت برای بشر ذیروح امکان‌پذیر نیست. اگر يك روز اوراق و اسناد پولهائی که در راه کشتن نهضت مردم ما از طرف «دربار» پخش شده کاملاً کشف شود آنوقت خواهید فهمید که فحش‌های روزنامه‌ها و اعلامیه‌های اقلیت و مخالفت‌های این و آن از چه «منبع موثق» آب میخورده است.

اکنون مطبوعات انگلیسی و «سر ویلیام فریزر» در «بریتانیا» هاوس» دزعا و ماتم فرو رفته‌اند زیرا کاخی را که سی و دو سال پیش «آیرن‌سید» خشت اول آنرا بنا گذاشت پریروز در برابر قوای ملت تسخیر شد و بزرگترین پایگاه انگلیسی در ایران درهم فرو ریخت.

«پشتیبان پر حرارت رژیم پارلمانی» تایمز اکنون در آنسوی مرزهای ایران در انتظار سرنوشت «محمد علی میرزا» است اگر روزی در گوشه غربت فرصت فکر کردن پیدا کند ممکن است وجدان خفته‌اش بیدار شود و به او اندکی مجال مرور

در حوادث گذشته را بدهد بدبخت‌ترین و ننگین‌ترین مردم آنکسی است که راه خدمت
بوطن را از دست بگذارد و طریق خیانت علنی و آشکار را اختیار کند.

«فراری بغداد» نوکری و بردگی انگلیس را بر پادشاهی ملت خود ترجیح داد

سعدی چه خوب مکنون ضمیر مرا در این شعر آورده است:

عاقبت گرگ زاده گرگ شود

گرچه با آدمی بزرگ شود

باختر امروز ۲۷ مرداد ۳۲

گزارش جریانات سیاسی روز

پیروزی بزرگ ملت احساسات پرشوری را در سراسر کشور ایجاد کرده است

**ناظرین سیاسی اکنون دکتر مصدق را یکی از کارآزموده‌ترین
سیاستمداران جهان می‌دانند**

بافزار محمد رضا پهلوی در حقیقت در سفارت انگلیس در ایران بسته شد

مطبوعات انگلیسی دروغ‌پزدازی خود را دربارهٔ حوادث ایران مجدداً
آغاز کرده و از محمد رضا پهلوی حمایت می‌کنند

ناظرین سیاسی ببحث درباره وقایع ایران ادامه می‌دهند

حوادث ایران همچنان در رأس اخبار جهان قرار دارد و مفسرین سیاسی در

همه‌جا اوضاع و احوال کشور ما را با دقت بی‌سابقه‌ای بررسی می‌نمایند.

روز گذشته عده زیادی از روزنامه‌های معتبر دنیا مقالات اساسی خود را به

حوادث ایران اختصاص داده و در اطراف تحولات آینده ایران پرداخته بودند.

بطور کلی ناظرین سیاسی شکست توطئه اخیر را بعنوان بزرگ‌ترین پیروزی

دکتر مصدق و ملت ایران تلقی کرده‌اند.

همانطور که قبلا نیز اطلاع دادیم شکست این توطئه در محافل سیاسی انگلیس تأثیر بسیار نامطلوبی داشته و روزنامه‌های وابسته به حزب محافظه کار شروع بانتشار مطالب مغرضانه و نادرستی نسبت به حوادث اخیر ایران کرده‌اند.

روزنامه «دیلی تلگراف» که افکار محافظه کاران را منتشر می‌سازد ضمن بحث مفصلی که درباره اوضاع ایران بعمل آورده نسبت به آینده این کشور اظهار تأسف کرده است روزنامه «تایمز» نیز که معروف است روزنامه مستقلی است ضمن انتشار وقایع کشور ما، سوءنیت خود را مخفی نداشت و ریشه اختلافات شاه را با دکتر مصدق در یکرشته عوامل غیر واقعی و ظاهری جستجو کرده است.

مطالعین اظهار عقیده میکنند که با همکاری مداوم شاه با استعمارگران بیگانه دلسوزی و حمایت مطبوعات ارتجاعی انگلیس از شاه تعجبی ندارد و باید منتظر بود تا انگلیسها با اخبار ساختگی و مجعول دیگر بازم به منحرف ساختن افکار عمومی مردم جهان نسبت به اوضاع ایران ادامه دهند.

شور و هیجان مردم در سراسر کشور توجه محافل سیاسی را به خود معطوف داشته است.

اخباری که از سراسر کشور مبنی بر ابراز نفرت از عمل ننگین توطئه‌گران می‌رسد توجه محافل سیاسی را بخود جلب کرده است.

این اخبار پرهیجانی که توأم با ابراز احساسات مردم در تهران، انتشار می‌یابد حاکی از آنست که ملت ایران تاریخ قطع نفوذ کامل سیاستهای استعماری را از روز ۲۵ مرداد یعنی روزی که شاه توطئه‌گر فرار کرد میدانند.

محافل مزبور پناهنده شدن محمدرضا پهلوی را به سفارت انگلیس در بغداد با پناه بردن محمد علی شاه به سفارت روسیه تزاری مقایسه کرده و نتیجه میگیرند که عناصر خائن در همه حال وقتی آتش خشم ملت را نسبت بخود مشتعل می‌بینند به دشمنان ملت و بیگانگان پناهنده میشوند. تظاهرات پرشوری که روز گذشته از طرف

مردم تهران بعمل آمد و طی آن بر اثر تصمیمی که بوسیله احزاب ایران و نیروی سوم و پان ایرانیست و اصناف گرفته شده بود مجسمه‌های دیکتاتور خیانت‌پیشه‌ای سرنگون گردید، در نظر مطلعین انعکاسی از خشم و غضب ملت نسبت به کسانی هست که به منافع و مصالح او خیانت کرده و مصلحت عمومی را فدای طمع ورزی‌های بیگانگان نموده‌اند.

رژیم آینده کشور فقط بانظر مردم تعیین خواهد شد.

اکنون در محافل مختلف نسبت به تحولات سیاسی کشور پس از حوادث اخیر، گفتگوهای مختلفی جریان دارد.

آنچه که در حال حاضر بطور قاطع میتوان اظهار داشت این است که با کشف توطئه خائنانه اخیر و فرار محرک اصلی توطئه سلطنت از خانواده پهلوی برچیده شد البته برای تعیین رژیم آینده مملکت همانطور که دیروز هم متذکر شدیم دکتر مصدق منحصرأ نیات مردم را اجرا خواهد کرد و هیچگونه تصمیمی بدون استنباط افکار عمومی اتخاذ نخواهد نمود.

بدیهی است خوانندگان ما توجه دارند که آنچه در سرنوشت يك ملت تأثیر دارد ماهیت حکومت‌هاست نه تشریفات صوری و ظاهری آنها. بنابراین وقتی ماهیت يك حکومت دمکراتیک باشد و مردم بر جریان امور کشور خود تسلط داشته باشند هیچ مقامی از شاه یا رئیس جمهور نخواهد توانست حقوق ایشان را مورد تجاوز قرار دهد.

البته همانطور که گذشت دولت مصدق نه تنها در بساره امور ماهوی بلکه درباره تشریفات صوری سازمانهای مختلف کشور نیز اجراکننده بدون قید و شرط نظریه ملت خواهد بود و هر رژیمی که مورد تمایل مردم باشد برایشان حکومت خواهد کرد.

اخبار مربوط بکودتای گار شاهنشاهی در سراسر جهان بعنوان مهمترین خبر روز منتشر شده است. در کلیه محافل سیاسی کشف

توطئه اخیر پیروزی درخشانی برای دولت و ملت ایران محسوب گردیده است
 بی اثر شدن نقشه توطئه گران در محافل سیاسی لندن اثر بسیار

نامطلوبی داشته است

ناظرین سیاسی همچنان بی بحث درباره اختلافات و بلبوک جهانی ادامه میدهند

استعمار هیچگونه مجال خرابکاری و خیانت ندهند تردید نیست که وقایع مربوط بکودتای نظامی که کشف آن پیروزی مهمی برای دولت و ملت محسوب میشود، مردم ایران را از همیشه بیدار تر خواهد کرد و دشته اتفاق و اتحاد بین آنها را محکمتر خواهد نمود.

اکنون وارد بکر ملت ایران در پیرامون رهبر مدبر و خردمند خود جمع میشود و او را برای مقابله با بیگانگان و عوامل آنها یاری میدهد. بر دولت است که از نیروی عظیم مردم مدد بگیرد و با استفاده از جریانات اخیر، کسانی را که برای مطامع پست خود حاضرند با سر نوشت ملتی بازی کنند از عرصه سیاست طرد نماید.

انعکاس اخبار مربوط بکودتا در خارج

خبر کشف توطئه در محافل سیاسی لندن با مصیبت تلفی شده است زیرا وزارت خارجه انگلیس برای طرح و تنظیم این کودتا متحمل زحمات و صرف وقت بسیاری شده بود

ناظرین سیاسی عقیده دارند که استعمار طلبان با وجود شکست های عظیمی که در ایران خورده اند باز هم از پای نخواهند نشست و دائماً برای ساقط کردن حکومت مصدق که مانع بزرگی در سراسر شرق برای آنان بشمار میرود در تلاش و ننگا و خواهند بود.

ناظرین مزبور اضافه میکنند که بیداری ملت ایران مجال سوء استفا ده و ناخوت و ناز را سیاست های استعماری نخواهد داد و هر توطئه ای را در بطن خاموش خواهد خفت.

چنین فعالیتهایی که از طرف اقلیت سابق مجلس و باند های ارتجاعی دیگر انتشار یافت بطوریکه خوانندگان گرامی اطلاع پیدا کرده اند شب گذشته يك توطئه شیطنانی در تهران بمرحله اجراء درآمد که بر اثر کاردانی وحسن تدبیر نخست وزیر بطرز شکست انگیزی خنثی گردید.

ظاهراً توطئه گران تصمیم داشته اند قبل از آنکه فرمان انتخابات صادر شود و انحلال مجلس رسماً اعلام گردد کار دولت را بگریه کنند و به حال خود ملت همسپاهان را مجدداً در بند نمایند.

اما ملت واقع بینی و وظیفه شناسی مامورین دولت و فراست و ذوراندیشی دکتر مصدق این جنایت عظیم که تکمیل کننده جنایات سابق بود بی اثر شد و بار دیگر پیروزی درخشانی نصیب ملت ایران و دولت برگزیده او گردید.

محافل سیاسی بی بحث درباره توطئه اخیر ادامه میدهند

خبر کشف توطئه و جریاناتیکه منجر بایجاد آن شده است اکنون مورد بحث محافل سیاسی داخلی و خارجی میباشد.

محافل مزبور در حالیکه کوشش دارند عوامل توطئه را کاملاً بشناسند و از تا کنون آنها جزء بجزه اطلاع حاصل کنند، معتقدند که دولت مصدق باید این بار لیبرالسم و آزاد منشی مخصوص خود را که با فعالیت های تخریبی مخالفین متناسب نیست کنار بگذارد و بدون اندکی درنگ و تأمل عوامل توطئه را در هر درجه و مقامی که باشند طبق قانون بکیفر برساند.

ضرورت تاریخی و مقتضیات سیاسی در حال حاضر ایجاب میکنند که مردم با هشیاری هر چه بیشتر تشنات خائنانه بیگانگان را بشدت خنثی نمایند و با بادی

سیاستهای استعماری همچنان با نهضت های ناسیونالیستی ملل کوچک دشمنی میورزند

باید دانست که فعالیت بلبوکهای جهانی منحصر بخنثی کردن اقدامات یکدیگر نیست بلکه دول بزرگ بهمان اندازه که باهم اختلاف دارند نسبت بنهضت های ملی و ناسیونالیستی کشورهای کوچک نیز خصومت میورزند.

تلاشهای ناجوانمردانه ای که از ابتدای نهضت ملی ایران از طرف استعمار طلبان انگلیسی برای بزانو در آوردن مردم محروم کشور ما بعمل آمده نمونه ای از جنایات تاریخی دولت های استعماری بشمار میرود.

بدنبال هر پیروزی که نصیب ملت ایران میشود شکستی عاید انگلستان و طرفداران کابینه چرچیل میگردد و آنها را بفرکتشبات و تلاشهای اهریمنی تازه ای میانماد.

رای ملت ایران بانحلال مجلس پیش از آنچه انتظار میرفت بمراسمات طلبان گران آمد و این امر در بین زمامداران لندن با نهایت تلخی تلفی گردید.

پس از برکناری آخرین عوامل سیاستهای بیگانه از صحنه سیاست کشور امید انگلستان باینکه از طریق پارلمانی بتواند لااقل موجبات تضعیف دولت مصدق را فراهم سازد مبدل بیاس شد و لندن تصمیم گرفت بار دیگر بکمک مؤلفین داخلی و خارجی خود با يك توطئه ناجوانمردانه دولت ملی ایران را ساقط سازد.

کودتائی که بشکست منتهی شد در تنقیب اخباری که مرتباً از رفت و آمد بعضی از درباریان بخارج و داخل کشور باطلاع مردم میرسد و پس از آنکه اخبار مربوط بسافرت شوارتسکف و هم

باختر امروز ۲۷ مرداد ۳۲
ترس انگلیس از قیام مردم؛

از مطبوعات اروپا

قبل از کودتای دربار چرچیل اطمینان داده که حکومت دکتر
مصدق ساقط می شود

**نفوذ صدساله انگلیس مانند سرطان ریشه دو انیده و شبکه
جاسوسی بریتانیا هنوز در ایران فعالیت میکند**

روزنامه دیش مادوکن می نویسد وقایع ایران در این دو سه ساله تابع جریاناتی
شده است که در بوجود آوردن این جریانات که در درجه اول ملی شدن نفت و حفظ
استقلال مملکت ایران و جلوگیری از مداخله بیگانگان قرار دارد و دکتر مصدق
سهیم بوده و اکنون قادر به تنبیر این جریان نمی باشند و این جریانات تا به نتیجه مثبت
منتهی نشود اوضاع ایران از نظر سیاست بین المللی معین و مشخص نخواهد شد فعلا
هنوز دولت انگلستان به انتظار نشسته است ممکن است حالت رکود در مورد نفت
ایران مدتی طولانی ادامه یابد تا محیط مناسب و مساعدی برای تجدید مذاکرات
بعمل آید انگلیس ها همواره میگویند که با وجود دکتر مصدق در رأس دولت شروع

مذاکرات جدید برای حل قضیه غرامت بیهوده است ولی انتظار و عدم نتیجه از انتظار سقوط دکتر مصدق آنها را بر آن خواهد داشت که مجدداً با دکتر مصدق وارد مذاکره شوند فعلاً وضعی در ایران پیش آمده است که پیش‌بینی حوادث آینده برای هیچکس ممکن نیست و دیگر نمیتوان گفت مسئله بخرنج نفت که از نظر ایرانیها حل شده است از نظر انگلیس‌ها چگونه حل خواهد شد آنچه مسلم است در مورد حل این قضیه از نظر کلی پافشاری و سماجت دکتر مصدق باقی است و در نظریه او هیچگونه تغییری حاصل نگردیده است و هرچه دولت انگلستان در این مورد امید و انتظار داشته باشد اوانس‌های سابق را نیز از دست خواهد داد.

روزنامه ایلوستره می‌نویسد دولت انگلستان برای برکناری دکتر مصدق و موفقیت بر ایران تا کنون اتوهای برنده زیادی در این کشور بکار برد و هنوز نتیجه نگرفته است زیرا قدر مسلم اینست احساسات ملی که در ایران بر علیه انگلیس‌ها تحریک شده است به این سهولت خاموش‌شدنی نیست.

روزنامه دیش می‌نویسد وقتی از چرچیل در مورد ایران سؤال شد جواب می‌داد که در ایران ما امیدواری قطعی به سقوط دولت دکتر مصدق داریم ولی با اقداماتی که در ایران صورت گرفته مخصوصاً مسئله رفراندوم ثابت شده است که موقعیت دکتر مصدق نه فقط تضعیف نگردیده است بلکه تقویت نیز شده است و معلوم نیست که چرچیل با چه عاملی برای برکناری دکتر مصدق امیدواری دارد اکنون در محافل سیاسی و اشنگتن یک نوع حالت انتظاری درباره ایران بوجود آمده است باید دانست گرچه کنسولگریهای انگلستان در ایران بسته شده و شرکت نفت از میان رفته و دست انگلیس ظاهراً از این کشور قطع گردیده است معیناً باز انگلیس‌ها برای انجام نقشه‌های خود وسایل زیادی در اختیار دارند نفوذ صدساله انگلستان در ایران چیزی نیست که به این زودیها بتوان آنرا ریشه کن نمود دستهای انگلستان مانند سرطانی در ایران ریشه دوانده و شبکه گسترده است انگلیسها نه فقط هنوز در میان عشایر و ایلات ایران گرم فعالیت میباشند بلکه در تهران پایتخت کشور ایران

به فعالیت‌های مخفیانه خود ادامه می‌دهند و عوامل انگلیسی هنوز در بعضی از محافل ایران کار می‌کنند و چندبار بوسیله عوامل خود کارهایی کردند اما نگرفت ولی به فعالیت ادامه می‌دهند، لا کرو آ می نویسد اگر بخواهیم راجع به حکومت دکتر مصدق و درجه محبوبیت و نفوذ او در میان مردم ایران پی ببریم بهترین محک آزمایش رفتارندوم در ایران بود که با وجودیکه سابقه نداشت استقبال شایانی از طرف مردم بعمل آمد در این رفتارندوم مردم ایران ثابت کردند طرفدار نقشه و اقدامات حکومت دوساله و آینده دکتر مصدق می‌باشند. استقبال بی نظیر مردم ایران و آراء معتنا بهی که برای انحلال مجلس ۱۷ دادند نشانه کامل علاقه و اعتماد و اطمینانی است که مردم ایران به دکتر مصدق و حکومت او دارند گرچه در این مدت دوسال مبارزه مشکلات اقتصادی و مالی و بحرانهای مختلف باعث ناراحتی مردم شده است ولی دکتر مصدق يك کار بزرگ کرده است و آن قطع نفوذ بیگانگان از ایران و تأمین استقلال سیاسی ایران بوده است ایرانیها برای خاطر این عمل بزرگ به دکتر مصدق احترام می‌گذارند و به او ابراز اعتماد می‌کنند و ابراز اعتماد نشان می‌دهد که ملت ایران حاضر است مشکلات و مصائب کنونی را به خاطر حفظ استقلال و حق حاکمیت خود تحمل کند ولی با همه این احوال دولت باهشکاری بودجه کشور را بصورت متعادل در آورد و حقوق کارمندان پرداخت گردید و اصلاحات دیگری انجام گردید که نتایج آنها بعداً معلوم خواهد گردید.

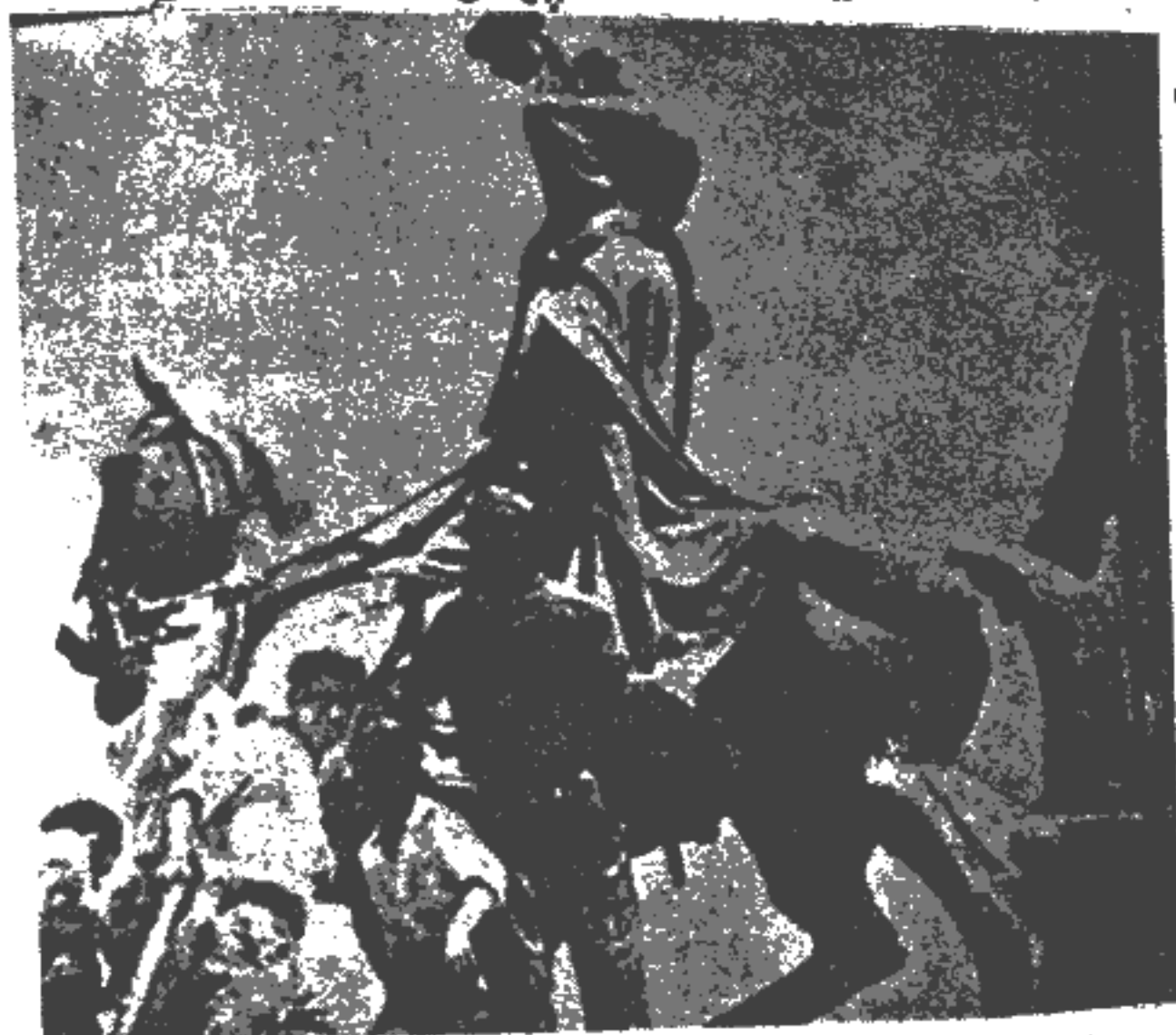


باختر امروز ۲۷ خرداد ۳۲

ملت بت شکن

جوانان پرشور و مبارز احزاب ملی از صبح دیروز اقدام به پائین آوردن مجسمه‌های دیکتاتور ۲۰ ساله و پسر خیانکارش نمودند

در میدان‌های مختلف شهر همه جا مردم مبارز و شرافتمند تهران فریادشادی و شغف میکشیدند پس از ۳۲ سال عصر دیروز اثری از بت‌های خاندان پهلوی در میدان‌های مختلف شهر دیده نمیشد. ما پیشنهاد میکنیم که مجسمه‌های دیکتاتور سیه کار را برای ضبط در موزه جنایات خاندان پهلوی نگاهداری کنند



اولین بت که شکسته شد
اولین بتی که
می‌بایست شکسته شود
و با شکسته شدن آن
انقراض یک خاندان
جنایت‌پیشه و خیانت‌کار
بجهانیان ثابت گردد
بتی بود که در میدان
بهارستان از رضا خان

۲۰ سال رضا خان میر پنج بدستیاری انگلیسها بر گردن ملت سوار
بود، دیروز ملت برای سرنگون ساختن مجسمه او بر گردنش سوار
گردید

قدر قرار داشت. سربازان از جان گذشته و مصمم نهضت ملی - این سربازان گمنام و مبارز وفادار به نهضت مقدس ایران مثل يك موج خشم و کینه مصمم و بااراده خود را به میدان بهارستان رساندند و چند تن از این سربازان نهضت با استفاده از نردبان به بالای مجسمه رفتند.

تماشای این منظره چنان وجد و سرور و نشاطی در میان مردم ایجاد کرده بود که حتی تماشاچیانی هم که در پیاده‌روهای میدان بهارستان اجتماع نموده بودند تا چند دقیقه کف میزدند و هورا میکشیدند. این فریاد شادی و شغف برای این بود که مردم ستم کشیده پس از ۳۲ سال که خاندان ننگین پهلوی خون آنها را در شیشه کرده و برای ارضای حس شهوت و خودپرستی و نوکری صفتی خود هر روز جرعه‌ای از آن را می‌نوشیدند اکنون می‌دیدند که دیگر اثری از آن همه قلدری و زورگوئی دیده نمیشود و برای همیشه بساط مفتضح و ننگ آور دربار پهلوی درهم کوبیده می‌شود.

سربازان مبارز نهضت ملی با پتک و کلنگ مشغول کوبیدن مجسمه شدند اما چون این مجسمه‌ها از چند نوع اجناس محکم ترکیب شده و بسیار سخت و محکم است ضربات کلنگ و پتک بر قسمتهای مختلف آن بی اثر بود.

می‌بایست برای فرو کوفتن آن فکر دیگری نمود بدینجهت دو تن از سربازان احزاب ملی با تا کسی خود را به دروازه قزوین گاراژی که در آن جرثقیل موجود است رسانده و پس از نیمساعت بایک ماشین حامل جرثقیل به میدان بهارستان وارد شدند و بلافاصله جرثقیل در کنار مجسمه قرار داده شد و زنجیرهای آن بر گردن و کمر مجسمه رضا خان دیکتاتور نصب گردید و مردم اطراف مجسمه را خالی نموده و ماشین حامل جرثقیل بحرکت درآمد و بایک تکان مجسمه شخصی که روزی خود را دارای بزرگترین قدرت دنیا می‌دانست - شخصی که در مدت بیست سال سلطنت ننگین خود صدای هر آزادیخواهی را در گلو ضبط کرده بود شخصی که مدرس‌ها را خفه نموده بود از اوج قدرت بخاک تیره‌روزی و ذلت سرنگون شد و فریاد شادی و هلهله از جمعیت بلند شد و میدان بهارستان تا ۵ دقیقه یکک پارچه احساسات گشت و

فریاد «مصدق پیروز است» «مرگ بر خاندان پهلوی» در سراسر میدان بهارستان شنیده می‌شد.

مهندس حق شناس و مهندس زیرک‌زاده را با لباس خواب به بازداشتگاه آوردند.

دنباله حرف از وزیر راه

مهندس حق شناس که خانه‌اش در زعفرانیه است و باسرتیب ریاحی و مهندس زیرک‌زاده بایکدیگر در يك خانه زندگی می‌کنند تعریف می‌کند که مقارن نیمه‌شب عده‌ئی سرباز از دیوار به خانه ما وارد شدند و تمام منزل را تصرف کردند.

نخست دختر سرتیب ریاحی را که استراحت کرده بود بیدار کرده و او را تهدید کردند که پدرت کجاست؟

سپس به اطاقهای دیگر ریختند و من و مهندس زیرک‌زاده را بازداشت کردند و بوسیله اتومبیل ما را به سعدآباد بردند.

هرچه اصرار کردیم که اجازه بدهند لباس بپوشیم اجازه ندادند و ما را دست به آسمان (علامت تسلیم) رو بدیوار نگاه داشتند بطوری که ما خیال کردیم آن‌ا قصد اعدام ما را دارند.

در راه محافظین گفتند که سایر وزرا و خود نخست‌وزیر هم دستگیر شده‌اند و بهیچوجه جای حرفی نیست.

حق شناس و زیرک‌زاده را به‌اطاق دکتر فاطمی بردند در اینجا صدای خنده دکتر بلند شد که «خوش آمدید - اظهار لطف فرمودید...»

رئیس ستاد چه میکرد

رئیس ستاد آنطوریکه می‌گویند قبلاً به منزل رفته و در راه چون يك جیب با سه افسر نزدیکیهای منزل خود می‌بیند به ستاد ارتش می‌رود.

دکتر فاطمی نقل می‌کند که : حق شناس و زیرک‌زاده را آوردند و من برای آنها «قصه پادشاه یمن» را تعریف کردم و چون روحیه‌ها را مساعد دیدم شروع به

بحث‌های خودمانی نمودیم در این وقت به ستوان یکمی که محافظ ما بود گفتم: تو شرف داری؟ او گفت: البته.

گفتم من کاغذی به زخم می‌نویسم فوری بدهید ببرند زیرا او و کودک ۱۱ ماهه من گناهی ندارند.

افسر مزبور قبول کرد و من کاغذی به خانمم نوشتم که مضطرب نباشد.

سه بار زندانی

پس از شهریور ۱۳۲۰ دکتر فاطمی را بدستور انگلیس‌ها در اصفهان زندانی کردند و چندی در زندان بود.

بار دوم «رزم آرا» او را بازداشت کرد و بارسوم «گارد شاهنشاهی» در کاخ سعدآباد.

باد عجیب

وزیر خارجه نقل می‌کند که دیشب هوا بسیار سرد بود باد عجیبی می‌آمد. به مهندس حق‌شناس گفتم: باد جنوب سیاست انگلیس‌ها را به کاخ سعدآباد می‌آورد! همه خندیدند. ساعت نیم بعد از نیمه شب بود در این وقت افسری آمد ما را سوار یک کامیون نظامی نمود و دو کامیون نظامی عقب و یک کامیون جلوی ما حرکت میکردند سروانی از گارد شاهنشاهی مرتباً بما می‌گفت آقای دکتر - فردای کارها معلوم نیست زیاد ناراحت نباشید - وزیر خارجه به او پاسخ میدهد: آنهائیکه این صحنه را ایجاد کرده‌اند باید ناراحت باشند.

بهر حال ما را سوار کامیون کردند و از خیابان پهلوی بطرف شهر آوردند.

تیراندازی شد

بطرف شهر می‌آمدیم - قوایی که ما را می‌آورد به اتومبیلی برخورد نمود - به او ایست داد - چون اطاعت نکرد تیراندازی کردند ولی اتومبیل فرار کرد. تعجب این بود که باوجود حکومت نظامی هیچ کجا ممانعتی نمی‌شد. ما را به ستاد ارتش بردند. پرسیدم ما را بکجا می‌برید؟ زیرا خیال میکردم ما را پیادگان

عشرت آباد خواهند برد.

افسر محافظ ما گفت: سایرین را به باشگاه افسران برده‌اند و در آنجا از خانه شما بهتر وسائل پذیرائی آماده است!

مارا جلوی ستاد ارتش آوردند صدای کامیون‌ها عده‌ای را که روی پشت‌بامها خوابیده بودند بیدار کرد.

دو زن چه دیدند؟

دکتر فاطمی نقل می‌کند: دو نفر زن که خانه آنها نزدیک ستاد بود بوسیله تلفن به شهربانی و منزل نخست‌وزیر خبر می‌دهند که دکتر فاطمی را در یک کامیون سرباز دیده‌ایم در حالیکه از طرف چهار کامیون سرباز محاصره بوده است در این وقت یکساعت و نیم از نیمه شب می‌گذشته است که به نخست‌وزیر جریان را گزارش می‌دهند.

از دو طرف

این گزارش در حالی به نخست‌وزیر داده میشود که سرهنگ نصیری رئیس گارد شاهنشاهی (برادر دکتر نصیری معاون وزارت فرهنگ) بخانه ایشان مراجعه کرده و تقاضای ملاقات فوری برای کار محرمانه و دادن نامه که اظهار داشتند از طرف شاه آورده نموده و کاغذ را به نخست‌وزیر میدهند و نخست‌وزیر ساعت رسید کاغذ و تاریخ وصول را زیر نامه می‌نویسد:

او را بازداشت کنید

سرهنگ دفتری و سروان داورپناه محافظین منزل نخست‌وزیر که بیدار شده بودند تقاضای ملاقات فوری سرهنگ نصیری را بدکتر مصدق خبر می‌دهند.

نخست‌وزیر می‌گوید: فوری او را بازداشت کنید - زیرا در همین لحظه بوده است که گزارش‌های دیگری هم به دکتر مصدق می‌رسد.

خونسردی عجیب

دکتر مصدق خونسردی خود را بطرز معجزه‌آسایی حفظ می‌کند.

بلادرنگگ تسانکهاییکه جلوی کلانتری يك بودند خیابانهای اطراف خانه نخست وزیر را که در محاصره افراد سرهنگگ نصیری بود در اختیار می گیرند؛ قوایی که حالت آماده باش داشتند و همچنین نیروی کماندو و قوای تحت اختیار فرمانداری نظامی و شهربانی پایتخت را بدستور دکتر مصدق حفظ می کنند و تمام عملیات کودتاچیان را خنثی می نمایند.

اجازه ورود ندادند

وقتی دکتر فاطمی و حق شناس و زیرک زاده را به ستاد می آورند سرباز محافظ ستاد اجازه ورود نمی دهند. سربازهای گارد شاهنشاهی ایستادگی می کنند ولی قراول ستاد گلنگدن اسلحه خود را کشیده بحالت حمله قصد تیراندازی داشته است که ناچار سربازهای گارد سلطنتی از ورود منصرف می شوند.

نصیری را آوردند:

پس از مدتی سرهنگگ نصیری در حالی که دستگیر شده بود به ستاد آورده شد. دکتر فاطمی در این موقع از افسر محافظ خود می پرسد چه خبر است؟ افسر مزبور پاسخ می دهد جناب دکتر عرض کردم ارتش شهر را تصرف کرده است و خیال شما راحت باشد - ناراحتی شما تا فردا صبح بیشتر طول نخواهد کشید (منظور او از این حرف این بوده است که پس از انجام کودتا صبح امروز افراد مؤثر را کودتاچیان اعدام خواهند کرد و قدرت را در دست خواهند گرفت). بهر حال از ستاد ارتش دکتر فاطمی و وزیر راه و مهندس زیرک زاده را از جاده دیگر شمیران به سعد آباد می آوردند و افسر محافظ اجازه می دهد که آنها بخوابند - و بهمین جهت از منزل دکتر فاطمی که نزدیک کاخ سعد آباد است رختخواب برای آنها می آورند.

زدیم و نگرفت

دکتر فاطمی نقل می کند: من خواستم به روشویی بروم سربازها احترام گذاشتند و «حس کردم هنوز وزیر هستم» در این وقت افسری نزدیک من آمد و خواست

حرف بزند سربازی بحالت «آتش» ایستاده بود به او گفت:
 از اطاق خارج شو - وقتی سرباز خارج شد افسر مذکور بدکتر فاطمی گفت:
 شما شانس آوردید - گفتم چطور؟ - گفت زدیم و نگرفت.
 در اینجا دکتر فاطمی نقل میکند که من فهمیدم اوضاع عوض شده است و کودتا
 بلا نتیجه مانده زیرا معلوم شد بقیه افرادی که افسر محافظ انتظار توقیف آنها را
 می کشد تا کنون که دو ساعت و نیم بعد از نیمه شب است بازداشت شده اند و اعمال
 «گارد سلطنتی» را خنثی کرده اند.

تلفن‌ها قطع بود

سربازهای «گارد سلطنتی» میخواستند رادیو و مرکز فرستنده را تصرف کنند
 اما دو تانک و عده‌ئی سرباز که محافظ مرکز بی سیم بودند جلوی این کار را گرفتند
 ولی مرکز تلفن خانه بدست آنها افتاد و تمام تلفن‌های مورد نظرشان قبلاً قطع شده
 بود.

قنداق تفنگ

۲۰ دقیقه به ساعت ۳ بعد از نیمه شب بود که صدای زنجیر تانکها بلند شد.
 سرگردی وارد اطاق ما شد و محکم بحالت خبردار گفت: قربان امری ندارید؟
 من باز هم فهمیدم «هنوز وزیر هستم».
 مهندس حق شناس از درد کمر ناله میکرد زیرا سربازی باقنداق تفنگ از او
 احوالپرسی کرده بود بهمین جهت افسری قرص مسکن آورد ولی حق شناس از
 خوردن دارو خودداری کرد.
 افسر مزبور گفت: خدا شاهد است که دواي مسکن است اگر می ترسید بدهید
 من بخورم.

زیرک زاده خوابیده بود و تا میخواست صحبت کند سرباز محافظ او داد میزد
 که حرف نزن!
 دکتر فاطمی از افسر محافظ خواهش میکند که به سربازها بگوید مؤدب باشند

و این خواهش پذیرفته می‌شود.

شخص شاه

به ساعت نگاه کردم - چهار و چهل دقیقه بود از افسر حافظ خواه پرسیدم این جریان کار کی است؟ پاسخ داد غیر از شاه می‌خواهید کار چه کسی باشد. هوا روشن شد و من فکر می‌کردم اگر تا صبح برسد مردم سزای آنها را کف دستشان می‌گذارند و دمار از روزگارشان برمی‌آورند.

معاین ستاد آمد

ساعت چهار و پنجاه دقیقه بود که سر تیپ کیانی یکه و تنها وارد اطاق ما شد و پس از معذرت زیاد گفت: اغفال شده بودند و از جسارتی که کرده‌اند من جداً معذرت می‌خواهم و استدعا می‌کنم بفرمایید بمنزلتان تشریف ببرید.

بگذارید بخواهم

دکتر فاطمی به سر تیپ کیانی گفت: تیمسار لطفاً اجازه بدهید من بخواهم زیرا ما را زیاد بیدار نگاه داشته‌اند. سر تیپ کیانی اصرار می‌کند و بعد دکتر فاطمی و مهندس زیرک‌زاده را بوسیله جیب‌های نظامی به منازلشان می‌رسانند و در این وقت تمام قصر و نقاط حساس را ارتش اشغال یا محاصره کرده بود.

به طرف منزل مصدق

دکتر فاطمی یکسر بمنزل نخست‌وزیر رفت و جلسه فوق‌العاده دولت تشکیل شد و اولین اطلاعیه دولت صادر و ساعت هفت و چند دقیقه صبح از رادیو پخش شد (متن اطلاعیه جداگانه چاپ شده است).

افسر محافظ خانه نخست‌وزیر چه دید؟

غیر از سرهنگک دفتری و سروان داورپناه افسری بنام سروان فشارکی نیز مأمورخانه نخست‌وزیر است.

او اینطور می‌گوید: در حدود نیمساعت بعد از نیمه‌شب بود دیدم ۴ کامیون و ۲ جیب و یک زره‌پوش بطرف خانه نخست‌وزیر می‌آیند من تعجب کردم فوری

به تانگهائی که جلوی کلانتری يك نزدیک خانه نخست وزیر است دستور دادم کامیونهای مزبور را محاصره کنند و در خود منزل نخست وزیر هم سرهنگ نصیری بازداشت شد از طرف دیگر چون سرتیپ ریاحی معاون خود را (سرتیپ کیانی) برای سرکشی به باغشاه می فرستد او را در همانجا توقیف می کنند.

سرتیپ ریاحی از تأخیر سرتیپ کیانی تعجب می کند و بلادرنگ دستور می دهد نیروهائی که بحالت آماده باش هستند باغشاه را تحت نظر بگیرند.

در خانه دکتر فاطمی چه می گذشت؟

در اطاق خواب وزیر خارجه يك قرآن بزرگ خطی بالای سر اوست و در طرف دیگر عکس دکتر - مصدق دیده می شود افسری که با سربازها در خانه مانده بودند برای خانم دکتر که بی اندازه وحشت کرده بود قسم قرآن می خوردند که او زنده است و به او آزاری نرسانیده اند.

از طرف دیگر به اطاق خواب كودك ۱۱ ماهه او می روند و با کمال قساوت كودك شیرخوار را بیدار می کنند و از پرستار او می پرسند: این طفل چرا حرف نمی زند؟ پرستار وحشت زده می گوید: مگر شما مسلمان نیستید والله بخدا او یازده ماهه است و اصلاً حرف نمی تواند بزند.

می پرسند چرا پرستار او را عوض کرده اید ولی پرستار پاسخ می دهد والله من خبر ندارم.

سربازها در تمام اطاقها آمد و رفت کرده تمام اشیائی که روی میزها بوده است چاپیده اند - حتی لباسهای پیشخدمت دکتر فاطمی را برده اند...

اولین ابلاغی که از طرف دولت ساعت ۷ صبح منتشر گردید از ساعت یازده ونیم دیشب يك کودتای نظامی بوسیله افسران و افراد گارد شاهنشاهی بمرحله اجرا گذارده شد.

بدین ترتیب که ابتدا در ساعت مذکور نفرات نظامی مسلح به شصت تیر و اسلحه دستی وزیر امور خارجه و وزیر راه و مهندس زیرک زاده را در شمیران توقیف

کردند و برای توقیف رئیس ستاد ارتش نیز به منزلشان مراجعه نمودند ولی چون تیمسار ریاحی در ستاد ارتش مشغول کار بود به دستگیری ایشان موفق نشدند.

در ساعت یک بعد از ظهر نصف شب نیز سرهنگ نصیری رئیس گارد شاهنشاهی با چهار کامیون نظامی مسلح و دو جیب ارتشی و یک زره پوش به منزل آقای نخست وزیر آمده بعنوان اینکه می خواهد نامه ای بدهد قصد اشغال خانه را داشته است ولی چون محافظین منزل آقای نخست وزیر مراقب کار خود بودند بلافاصله سرهنگ مزبور را توقیف کردند.

توطئه کنندگان قبل از توقیف اشخاص تلفنهای منازل آنان را قطع کرده و همچنین ارتباط تلفنی ستاد ارتش را با پادگان گارد شاهنشاهی باغشاه قطع و تلفنخانه بازار را بوسیله سرهنگ آزموده و همراهان مسلحش اشغال کرده بودند و معاون ستاد ارتش را که برای سرکشی به باغشاه رفته بود در همانجا توقیف نمودند و زیر خارجه و وزیر راه و مهندس زیرک زاده را از توقیفگاه سعد آباد ۴ کامیون نظامی مسلح به شهر آورده به ستاد ارتش بتصور اینکه همکارانشان قبل آنجا را اشغال کرده اند بردند ولی چون در آنجا وضع را مساعد ندیدند آنان را مجدداً به سعد آباد برده و در توقیفگاه گارد شاهنشاهی تا ساعت پنج صبح نگاه داشتند.

در این ساعت که نقشه کودتا بلا اثر شده بود تیمسار سرتیپ کیانی معاون ستاد ارتش که از توقیف باغشاه رهائی یافته بود به سعد آباد رفته آقایان را به منزلشان برگردانیدند.

مأمورین انتظامی از این ساعت ابتکار عملیات را بدست گرفتند و تا کنون چند تن از توطئه کنندگان دستگیر گردیدند. جریان این واقعه بطور تفصیل بعداً به استحضار ملت ایران خواهد رسید.

دستور ستاد ارتش

از طرف ستاد ارتش صبح امروز به کلیه فرماندهی های شهرستانها تلگراف شد تا اگر جریانی رخ داده است گزارش نمایند.

تلگراف‌های کلیه پادگانهای شهرستانها حاکی از این بود که وضع کماکان در کمال آرامش ادامه دارد و هیچگونه اتفاق سوئی نیفتاده است.

بازپرسی از کودتای تاجیان

سرهنگ نصیری - سرهنگ آزموده (برادر سرتیپ آزموده). ستوان یکم ریاحی در زندان دژبان زندانی هستند.

چهار نفر بازپرس دادسرای نظامی سرگرد یارمحمد - سرگرد جمزاد - سروان بهزادی سروان دکتر میرفخرائی از ساعت ۸ صبح امروز از متهمین شروع به بازپرسی نمودند.

برای حفاظت سعدآباد

یکی از افراد گارد شاهنشاهی ظهر امروز در پاسخ سوال خبرنگار ما گفت دیروز عصر سرهنگ نصیری به افسران گارد گفته بود که چون دکتر مصدق میخواهد کاخ سعدآباد را اشغال کند لذا بایستی خود را کاملا آماده برای حفاظت و دفاع از سعدآباد نمائید.

سرباز دیگری می گفت از این جریان کلیه افسران گارد با اطلاع بودند.

تقاضای کارت عبور شب

ساعت ۱۱ دیشب سرهنگ آزموده به فرمانداری نظامی رفته و از مأمورین فرمانداری نظامی تقاضای صدور ۵۰ کارت عبور شب را می نماید.

مأمورین از دادن کارت عبور خودداری می کنند و آزموده مایوسانه فرمانداری نظامی را ترک می کند.

فرمانداری نظامی و خلع سلاح باغشاه

در ساعت یک بعد از نیمه شب به فرمانداری نظامی اطلاع رسید که عده‌ای به باغشاه رفته و آنجا را خلع سلاح نموده‌اند بلافاصله فرماندار نظامی تهران با چندین کامیون سرباز و تانک بطرف باغشاه می روند.

در کاخ سعد آباد

امروز هیچیک از رؤسای ادارات مختلف دربار که فعلاً در کاخ تابستانی سعد آباد می باشند به آنجا نرفتند.

شروع تظاهرات

بعد از انتشار خبر کودتای دیشب در شهر، در خیابانهای مرکزی شهر تظاهرات مختصری از طرف بعضی از دستجات آغاز گردید. دستجات افراطی مقارن ساعت ۹ صبح در خیابان اسلامبول شروع به دادن شعار نموده و ضمناً نطقهایی هم علیه دربار می کردند.

هر چه به ظهر نزدیک می شد تظاهرات دستجات رو به شدت می گذاشت بطوری که از ساعت یازده یکدسته صد نفری در خیابان اسلامبول شروع به دادن شعار نموده و در خیابانهای لالهزار و اسلامبول گردش می کردند.

متعاقب این جریانات دستجات ملی با بلندگوهای سیار به خیابانهای مرکزی شهر وارد شده و شروع به دادن شعار نمودند و بتدریج بلندگوهای دستجات دیگر در خیابان اسلامبول مشاهده شد و هر یک جداگانه شعارهای مختلف داده و مردم را علیه کودتاچیان تهییج می کردند.

در خلال این احوال کامیونهای مأمورین انتظامی کاملاً مراقب اوضاع بوده تا تصادمی بین دستجات مختلف روی ندهد.

چون هر لحظه تظاهرات رو به شدت می گذاشت بعضی از مغازههای خیابان لالهزار و اسلامبول که در مسیر متظاهرين بودند تعطیل کرده تا خسارتی متوجه آنها نشود عکاسخانه ساکو برق که پشت ویتترین آن عکسهای خانواده سلطنتی می باشد از صبح امروز که از جریان مطلع شد عکسها برداشته و در عکاسخانه را قفل نمود.

در مقابل منزل دکتر مصدق

از ساعت ۱۰ صبح عده زیادی از جمعیتهای وابسته به دستجات ملی در مقابل منزل نخست وزیر اجتماع نموده و نسبت به دکتر مصدق ابراز احساسات می کردند

چون هر آن احساسات مردم نسبت به نخست‌وزیر شدت می‌یافت وزیر کشور که در منزل نخست‌وزیر حضور داشت بمقابل مردم آمده و از طرف دکتر مصدق از مردم اظهار تشکر نمود و متذکر شد که چون اجتماع در چنین موقع حساس در مقابل منزل نخست‌وزیر بصلاح نیست جمعیت متفرق شوند.

باید گفت که قبل از وزیر کشور نریمان نماینده سابق مجلس شورایی برای متظاهرین خیابان کاخ صحبت کرد.

چون از طرف وزیر کشور تقاضا شد که جمعیت متفرق شوند، متظاهرین با نظم و دادن شعار که باید بیدرنگ کودتاچیان بشدت مجازات شوند بخیبان اسلامبول و از آنجا بمقابل بازار آمدند و آنجا هم مجدداً از طرف مردم نطقهائی شد و مقارن ظهر جمعیت متفرق شده و خود را برای میتینگ ساعت ۵ بعد از ظهر آماده کردند.

بدنبال دعوت نامه‌هایی که قبلاً چاپ شد این دعوت نامه‌ها نیز تا ساعت ۲ بعد از ظهر منتشر شد.

در مرکز تلفن بازار چه گذشت؟

خبرنگار ما که برای کسب اطلاعات مبسوط راجع بطرز اشغال نظامی مرکز تلفن بازار بوسیله سرهنگ آزموده بمراجع و مسئول مرکز مزبور مراجعه کرده است چنین گزارش می‌دهد:

بطوری که معاون مرکز تلفن بازار اظهار می‌داشت در ساعت ۱۱ و ۴۰ دقیقه دیشب دو کامیون سرباز مسلح به تفنگ و مسلسل بفرماندهی سرهنگ ستاد آزموده در جلوی مرکز تلفن بازار از ماشین پیاده شده و بدون محوطه آمدند.

در این موقع گروهبان نگهبان تلفن بازار که چند سرباز نیز در اختیار داشته‌است و بتازگی تعویض شده بود بدون ابراز مقاومت و حتی همدستی بانفرا ت مزبور به استقبال می‌آید و سرهنگ آزموده و سربازان را راهنمایی می‌کند.

سرهنگ نامبرده در حالیکه اسلحه لخت خود را در دست داشته به طبقه دوم که

مرکز اتصال کلیه تلفن‌های جنوب شهر می‌باشد وارد میشود و به متصدی مربوطه امر میکند که کلیه اتصال را از «فیوز» خارج کند و در ضمن تهدید میکند که اگر فرمان او را اطاعت نکند دستور دارد آنرا او را بقتل رساند.

کارگر متصدی کلید پس از مختصری تأمل جواب میدهد من بتنهائی مسئول اینکار نیستم و اجازه میخواهد همکاران را برای قطع جریان بکمک بطلبد سرهنگ بدون اینکه منتظر پاسخ کارگر مزبور بشود خود در صدد برمی‌آید که جریان را قطع کند ولی چون آشنا به دستگاه نبوده است موفق نمیشود و دو مرتبه بمتصدیان بوسیله تهدید با اسلحه فشار وارد می‌آورد که باید در عرض دو دقیقه تلفن‌ها را قطع نمایند متصدیان مربوطه با اینکه میدانستند جان آنها در خطر است معهذا تا آنجائیکه برایشان مقدور بوده است به معاذیر گوناگون مقاومت می‌کنند ولیکن چون اصرار شدید سرهنگ را می‌بینند چاره‌ئی جز انجام دستور آنان نمی‌بینند و کارگر مسئول کلید را از دستگاه خارج کرده و بنا بدستور سرهنگ بگروه‌بانی می‌دهد و گروه‌بان هم کلید را در نزد خود نگهداری می‌کند.

این جریان نیمساعت بطول می‌انجامد و مقارن یکربع بعد از نیمه شب کلیه تلفن‌های جنوب شهر و بازار از کار میافتد و این قطع جریان مدت ۲ ساعت تا ۲ و نیم بعد از نصف شب ادامه می‌یابد.

کشیک شبانه داشته‌اند...

نکته شایان دقت این موضوع است که بنا به اظهار یکی از متصدیان تلفن بازار چون در نظر است بزودی چهار هزار شماره منطقه بازار بکار افتد از این نظر دستدای از کارگران برای تسریع در جریان شماره اتصال‌های مزبور شبها نیز کشیک دارند و کار می‌کنند در صورتیکه سابقاً چنین کشیکی وجود نداشته است و نیز بطوریکه همان متصدی اظهار می‌داشت از سه روز قبل گروه‌بان نگهبان منطقه بازار تغییر کرده و گروه‌بان جدید تمایل شدیدی به گروه توطئه‌گران داشته است و می‌گفته اگر کار بدست ما بیفتد می‌دانیم چه کنیم و چه بلایی بسرمخالفین بیاوریم!!

ساعت دو و نیم خودشان می فهمند!

مقارن ساعت دو و نیم بعد از نیمه شب سرهنگ آرموده که بعد از قطع جریان تلفن و صدور دستورات لازم به گروه بانان و سربازان تحت فرمان خود با جیب ارتشی به نقطه دیگری عزیمت کرده بوده است مراجعت میکنند و به نفرات خود دستور میدهد فوراً کلیه سیم ارتباط را به کارگران تحویل داده و با کامیون‌ها به باغشاه حرکت کنند در تمام مدتی که سرهنگ آرموده در محل منطقه تلفن بازار نبوده است سربازان کارگران تلفن را در نقطه گرد آورده و با تفنگ و سرنیزه از آنها محافظت می کرده‌اند تا مبادا کارگران بتوانند جریان را بجائی اطلاع دهند ولی وقتی توطئه گران نقشه خود را در نقاط دیگر شهر مواجه باشکست مشاهده می کنند از ادامه اشغال مرکز تلفن بازار نیز منصرف شده و همان طور که ذکر شد بنا بدستور فرمانده لایق خود سرهنگ آرموده فرار را برقرار ترجیح داده و با عزیمت به باغشاه خود را از مخاطرات احتمالی نجات می دهند و جان سالم بدر می برند و گرنه در لحظات آخر که کارگران مبارز بقصد و نیت اصلی آنها واقف می گردند در صدد بوده‌اند با جان بازی دسته جمعی آنها را خلع سلاح کرده و ضرب شستی با منتهای شدت به آنها نشان دهند.

تظاهرات شدیدی از طرف مردم اهواز آغاز و بازار و دکانین بسته شد گزارش تلفنی خبرنگار ما از اهواز حاکیست که صبح امروز بمحض شنیدن خبر کودتا از رادیو تهران بازار بسته شد و تظاهرات عظیمی از طرف مردم در خیابانها علیه کودتاچیان و به پشتیبانی از حکومت دکتر مصدق آغاز شد. اهالی بطرف تلگرافخانه رو آورده و ضمن تلگرافاتی که به مرکز مخابره کردند ابراز تنفر شدید از اعمال مشتی خصائن بیوطن نموده و پشتیبانی خود را از حکومت ملی دکتر مصدق اعلام داشتند.

باختر امروز ۲۵ مرداد ۳۲

امروز مجلس هفدهم منحل شد

امروز اعلامیه‌ای از طرف نخست‌وزیر مبنی بر انحلال مجلس هفدهم بشرح زیر منتشر گردید
«بنا بر اراده ملت ایران که بوسیله مراجعه به آراء عمومی اظهار شده بدینوسیله
انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام می‌گردد. انتخابات دوره هیجدهم
مجلس شورای ملی پس از اصلاح قانون انتخابات و قانون تقسیمات کشور بزودی
انجام خواهد گرفت بر طبق قانون اعلان خواهد شد».

دکتر محمد مصدق

باختر امروز ۲۵ مرداد ۳۲

گزارش جریانات سیاسی روز

اخبار مربوط به کودتای گارد شاهنشاهی در سر اسر جهان
بعنوان مهمترین خبر روز منتشر شده است. در کلیه محافل
سیاسی کشف توطئه اخیر پیروزی درخشانی برای دولت و ملت ایران محسوب گردیده است
بی اثر شدن نقشه توطئه گران در محافل سیاسی لندن اثر بسیار نامطلوبی
داشته است

ناظرین سیاسی همچنان بحث درباره اختلافات دو بلوک جهانی ادامه میدهند

سیاستهای استعماری همچنان با نهضت‌های ناسیونالیستی ملل کوچک
دشمنی می‌ورزند

باید دانست که فعالیت بلوکهای جهانی منحصر به خنثی کردن اقدامات
یکدیگر نیست بلکه دول بزرگ بهمان اندازه که با هم اختلاف دارند نسبت به
نهضت‌های ملی و ناسیونالیستی کشورهای کوچک نیز خصومت می‌ورزند.

تلاش‌های ناجوانمردانه‌ای که از ابتدای نهضت ملی ایران از طرف استعمارطلبان
انگلیسی برای بزاندرد آوردن مردم محروم کشور ما بعمل آمده نمونه‌ای از جنایات

تاریخی دولتهای استعماری بشمار می‌رود.

بدنبال هر پیروزی که نصیب ملت ایران می‌شود شکستی عاید انگلستان و طرفداران کابینه چرچیل می‌گردد و آنها را به فکر تشبثات و تلاشهای اهریمنی تازه‌ای می‌اندازد.

رأی ملت ایران به انحلال مجلس بیش از آنچه انتظار می‌رفت براستعمار-طلبان گران آمد و این امر در بین زمامداران لندن بانهایت تلخی تلقی گردید.

پس از برکناری آخرین عوامل سیاستهای بیگانه از صحنه سیاست کشور امید انگلستان به اینکه از طریق پارلمانی بتواند لااقل موجبات تضعیف دولت مصدق را فراهم سازد مبدل به یأس شد و لندن تصمیم گرفت باردیگر به کمک مؤتلفین داخلی و خارجی خود با يك توطئه ناجوانمردانه دولت ملی ایران را ساقط سازد.

کودتائی که به شکست منتهی شد

در تعقیب اخباری که مرتباً از رفت و آمد بعضی از درباریان بخارج و داخل کشور به اطلاع مردم می‌رسید و پس از آنکه اخبار مربوط به مسافرت شوارتسکف و همچنین فعالیتهائی که از طرف اقلیت سابق مجلس و باندهای ارتجاعی دیگر انتشار یافت بطوری که خوانندگان گرامی اطلاع پیدا کرده‌اند شب گذشته يك توطئه شیطانی در تهران بمرحله اجراء درآمد که بر اثر کاردانی و حسن تدبیر نخست وزیر بطرز شگفت‌انگیزی خنثی گردید.

ظاهراً توطئه گران تصمیم داشته‌اند قبل از آنکه فرمان انتخابات صادر شود و انحلال مجلس رسماً اعلام گردد کار دولت را یکسره کنند و بخیال خود مات‌مصمم ایران را مجدداً دربند نمایند.

اما بعلت واقع‌بینی و وظیفه‌شناسی مأمورین دولت و فراست و دوراندیشی دکتر مصدق این جنایت عظیم که تکمیل‌کننده جنایات سابق بود بی‌اثر شد و بار دیگر پیروزی درخشانی نصیب ملت ایران و دولت برگزیده او گردید.

محافل سیاسی بی‌بحث درباره توطئه اخیر ادامه می‌دهند

خبر کشف توطئه و جریاناتی که منجر به ایجاد آن شده است اکنون مورد بحث محافل سیاسی داخلی و خارجی می‌باشد.

محافل مزبور در حالیکه کوشش دارند عوامل توطئه را کاملاً بشناسند و از تاکتیک آنها جزء بجزء اطلاع حاصل کنند، معتقدند که دولت مصدق باید این بار لیبرالیسم و آزادمندی مخصوص خود را که با فعالیت‌های تخریبی مخالفین متناسب نیست کنار بگذارد و بدون اندکی درنگ و تأمل عوامل توطئه را در هر درجه و مقامی که باشند طبق قانون به کیفر برساند.

ضرورت تاریخی و مقتضیات سیاسی در حال حاضر ایجاب می‌کند که مردم با هشیاری هرچه بیشتر تشبثات خائنانه بیگانگان را بشدت خنثی نمایند و به ایادی استعمار هیچگونه مجال خرابکاری و خیانت ندهند تردید نیست که وقایع مربوط به کودتای نظامی که کشف آن پیروزی مهمی برای دولت و ملت محسوب می‌شود، مردم ایران را از همیشه بیدارتر خواهد کرد و رشته اتفاق و اتحاد بین آنها را محکمتر خواهد نمود.

اکنون بار دیگر ملت ایران در پیرامون رهبر مدیر و خردمند خود جمع می‌شود و او را برای مقابله با بیگانگان و عوامل آنها یاری می‌دهد. برد دولت است که از نیروی عظیم مردم مدد بگیرد و با استفاده از جریانات اخیر، کسانی را که برای مطامع پست خود حاضرند با سرنوشت ملتی بازی کنند از عرصه سیاست طرد نماید.

انعکاس اخبار مربوط به کودتا در خارج

خبر کشف توطئه در محافل سیاسی لندن با عصبانیت تلقی شده است زیرا وزارت خارجه انگلیس برای طرح و تنظیم این کودتا متحمل زحمات و صرف وقت بسیاری شده بود.

ناظرین سیاسی عقیده دارند که استعمارطلبان با وجود شکست‌های عظیمی که

در ایران خورده‌اند باز هم از پای نخواهند نشست و دائماً برای ساقط کردن حکومت مصدق که مانع بزرگی در سراسر شرق برای آنان بشمار می‌رود در تلاش و تکاپو خواهند بود.

ناظرین مزبور اضافه میکنند که بیداری ملت ایران مجال سوء استفاده و تاخت و تاز را به سیاست‌های استعماری نخواهد داد و هر توطئه‌ای را در بطن خاموش خواهد ساخت.

باختر امروز

۲ شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ - ۶ ذیحجه ۱۳۷۳ - ۱۷ اوت ۱۹۵۳ - شماره ۱۱۷۳

خائنی که میخواست وطن را ب خاک و خون بکشد فرار کرد

بقلم : دکتر حسین فاطمی

قرار کودتاچیان با فرزند عاقد قرارداد ۱۹۳۳ این بود که اگر در خفه کردن صدای ملت، در نابود کردن حکومت ملی توفیق پیدا کردند و توانستند بردست و پای افراد وطن پرست و آزادیخواه زنجیر بگذارند رادیو تهران در ساعت مقرر برنامه معمولی خود را شروع نکند تا سردسته خیانتکاران خود را از کلاردشت پس از چند دقیقه با هواپیما به تهران برساند و مزد فروش وطن و تجدید عهد اسارت و مرگ استقلال و محو حاکمیت مملکت را از انگلستان بستاند.

این جوان هوسباز با يك چنین اندیشه خام و احمقانه ای فراموش کرده بود ملتی وجود دارد که همه این مبارزات و افتخارات وطن، تمام جهاد ملی شدن نفت و مجموع عملیات چند سال اخیر در طرد نفوذ شوم

و خانه بر انداز استعمار انگستان از اوست و هم اوست که در مقابل دربار، در برابر مجلس سازی اشرفی، در اقلیت سازی مادر، در جلو مداخلات برادرها و در تحریکات و مداخلات علنی و آشکار خود شاه بر ضد منافع کشور سد آهنین مقاومت بسته و نمی‌گذارد که حاصل زحمات و جانبازی‌هایش را یک کانون فساد و ناپاکی و یک مرکز فحشا به آتش هوسبازی و نوکری لندن اندازد و یک خط ننگ و بدنامی ابدی روی افتخارات میلیون‌ها مردمی که دیگر حاضر نیستند تحت نفوذ و اراده خدایان کمپانی سابق باقی بمانند بکشد. من همیشه گفته‌ام که حق این بود پیش از بستن کنسولگریها در شهرستانها و سفارت فخمه در تهران آن مرکز ننگ و رسوائی که انگلستان را خالق خود می‌داند و ساخته و پرداخته شده «آیرن سید» - کلنل انگلیسی - و «هاوارد» معروف است کوبیده شود و درب این خانه مجری اراده اجنبی‌ها را گل بگیرند.

عده‌ای که مستقیماً از آن خوان یغما بهره‌مند می‌شدند و گروهی که نفع خود را در بقای سیاست انگلیس در ایران می‌دانستند سم تبلیغات ظاهر فریب را آنطور به اعصاب می‌رسانیدند که اگر دست به ترکیب این هیولای شهوت بخورد تمام تار و پود ما از هم گسیخته می‌شود. خوب شد که تفضل و عنایت خدای ایران و حوصله بی‌حساب و صبر و بردباری و متانت دکتر مصدق بالاخره این پرده پندار را پاره کرد و مردم - دوست و دشمن فهمیدند که این «آقازاده» خلف‌الصدق همان پدریست که بیست سال ایران را غارت کرد. نصف مملکت را بصورت املاک اختصاصی در آورد و مرض زمین‌خواری او شهره دنیا شد و عایدات سالیانه او سر به ده‌ها میلیون گذاشت سرانجام در روزی که باید از منافع کشورش دفاع کند مردم بی‌پناه را به تانگ و توپ بمباران دودشمن قوی، بلا تکلیف سپرد و خود با کامیونهای جواهرات راه فرار را در پیش گرفت با این تفاوت که از کودتای انجام شده پدر در سوم شهریور بیست سال گذشته بود و پسری که وارث آن کودتای ننگین بود برای تحکیم پایه‌های لرزان و سست سلطنت جنایت آمیز خویش به نهضت ملی وطن که با خون فرزندان سی‌تیر آبیاری شده بود شبیخون ناجوانمردانه زد ولی چون نقش ابلهانه او نگرفت

بعد از یکساعت بر هواپیما نشست و در کنار سفارت انگلیس بغداد فرود آمد.

برو ای خائن که تو را آنقدر اجانب نیز پست و حقیر شناخته اند که دیگر برای این جنایت هولناک که ورق آخر و برگ نهائی دوازده سال سلطنت تست و به اشاره و دستور مستقیم آنان صورت گرفت و مزدی بتو نخواهند پرداخت.

اکنون از غارتیهای پدر و از دلارها و لیره های یغما شده خویش باید خرج کاباره های اروپا را تأمین کنی.

ملت ایران تشنه انتقام است و می خواهد تو را که بهیچ چیز او ابقا نکردی در روی میز متهمین دادگاه و آنگاه بر چوبه دار ببیند. تو نیز چون از بغض و نفرت مردم خبر داشتی و هم میدانستی که چقدر بیشتر مانده فرمانبردار و آلت بی اراده اجنبی هستی پس از آنکه دستور «ارباب» در برابر بیداری و مقاومت عمومی نقش بر آب شد به بیرون از مرزهای مملکت فرار کردی.

برو ای اسیر اراده اجنبی که تاریخ جنایت آمیز دودمان سی سالة پهلوی را تکمیل کردی آن سفاکی و خونریزی و چپاول پدر و خیلی از خصوصیات دیگر «خاندان جلیل» این فصل شرم آور و این ورق سراپا ننگ آخر را نیز لازم داشت.

از مولود کودتای «آیرن سید» جز اینکه در سوم شهریور فرار کند و از مخلوق سوم شهریور نیز غیر از اینکه به نهضت ملی ایران خیانت نماید هیچ انتظار دیگر کسی نداشت.

صدای تنفرده ها هزار مردم تهران که دیروز در بهارستان بر ضد کودتای خائنانه فرزند قراردادی ۱۹۳۳ بلند بود، غریب شادی که از شنیدن خبر فرار او از جمعیت برخاست نشان داد که ملت ایران در راه بشمر رسانیدن نهضت مقدس خویش تا چه حد مصمم و ثابت و پایدار است.

دکتر مصدق از روز نخست می دانست که فرزند رضا خان هرگز نمی تواند باملت همقدمی کند، می دانست که تمام عناصر ضد ملی نقشه ها و توطئه های شان را از

دربار منحوس می گیرند و آنجا نیز جز «لندن» کعبه دیگری نمی شناسد. در طول ۲۸ ماه زمامداری خود مصدق، هر روز با این پایگاه استعمار خارجی در کشاکش بود ولی از آنجائی که نمی خواست از کوچکترین شکاف اجنبی استفاده کند دندان به جگر گذاشت، تمام حوادث گذشته را تحمل کرد و حتی با علم به این که می دانست روز نهم اسفند مستقیماً موجبات قتل او را دربار چیده بود تنها به این اکتفا کرد که از مجلس هفدهم بخواهد گزارش ۸ نفری را تصویب کند و همین امر را شاه فراری حمل بر ضعف ملت و تقویت جبهه سفارت شمرد و دیدید که تا کجا بیشرمی و وقاحت را اقلیت وابسته به او جلو بردند.

دکتر مصدق در این جریان شاید گمان می کرد کسانی ممکن است در میان مردم باشند که هنوز بخیانت کاری و سرسپردگی «شاه فراری» واقف نیستند او میخواست عامه ملت از کوچک و بزرگ، در هر صف و هر طبقه هستند بفهمند که این جوان تا چه پایه برای محسو و نابودی تمام افتخارات و وطن ما تلاش میکند.

دکتر مصدق بقدری در این رویه خود حسن نیت بخرج می داد و اکر اه داشت از اینکه قسمتی از اوقات گرانبهای مملکت را بیک مشکل دیگر صرف کند که روشن و آشکار (فراری بغداد) دست بکار کودتا شد.

هیچ فراموش نمیکنم آن اوقاتی را که «فراری بغداد» بعنوان مسافرت و سرکشی بخوزستان می رفت من یکشب در روزنامه های درباری برنامه پذیرائی مسافرت را خواندم و دیدم مثل اینکه فاتحی وارد سرزمین مسخر شده اش می شود بعد از جلسه دولت پیش دکتر مصدق رفتم و نظریات خود را در اینخصوص بیان کردم و اضافه نمودم که این خوزستان سرزمینی است که پدر این «آقا» برای شصت سال دیگر در سال ۱۹۳۳ به انگلیس ها فروخت و بر اثر مبارزات و فداکاریهای متوالی مردم و همچنین مقابله با کسار شکنیهای مدام و شبانه روزی دربار از صورت دوک نشین انگلیس بیرون آمده است حالا ایشان بچه عنوان می خواهند به خوزستان بروند با کدام قیافه بروی مردمی که در راه وصول به آمال ملیتشان اینهمه سنگ اندازی کرده

است نگاه می‌کند؟

دکتر مصدقی که نمی‌تواند بساورد کند کسی ممکن است بوطنش خیانت کند اگرچه آنرا مکرر شنیده باشد، دکتر مصدقی که در راه پیشرفت مقاصد ملت عزیز خود حاضر بقبول هر گونه خفت و دشنام شده و بر احساسات شخصی خود همیشه غلبه می‌کند روی مصلحت اندیشی‌های مختلف که همیشه جلو چشم دوربین اوست آنشب بشدت تمام بمن جواب داد و شاید در طول این مدت که افتخار خدمتگزاری در کنار او را دارم اولین دفعه‌ای بود که دکتر مصدق با آن تندی بامن حرف زد. مطلب دیگری بحرف‌های گذشته‌ام نیز زود فقط وقتی از اطاق بیرون میرفتم، اضافه کردم که اگر این جوان از سفر خوزستان فروش رفته پدرش برگشت رویه مداخله در امور را دنبال خواهد کرد و تملق و یاوه‌گوئی افکار مالیخولیائی را در دماغ او قوت بیشتر خواهد داد.

نخست وزیر نمی‌توانست قبول کند که در مقابل صمیمیت و صداقت او و همکارانش «فراری بغداد» از تحریکات و توطئه چینی دست برنخواهد داشت و تاپای هستی و استقلال وطن ما نشسته است.

بهر حال امروز مملکت در برابر وضعیت موجود قرار دارد.

مردم در قطعنامه میتینگ باشکوه بی‌سابقه دیروز تهران خواستار شده‌اند که وظایف «فراری بغداد» بیک شورای موقتی واگذار شود.

خدای بزرگ ایران خواسته است که ملت ما پس از قرن‌ها محرومیت و ناکامی امروز که فرصت بدست آورده در راه سعادت و ترقی کامیاب شود، هر کس با این خواسته او از در جنگ درآید مقهور و شکست خورده و منکوب می‌شود. وظیفه امروز مردم سنگین‌تر از همیشه است، بهیچکس، بهیچ دسته سیاسی نباید فرصت سوءاستفاده از جهاد خود را بدهند زیرا هرگز نباید فراموش کنند که همه این مبارزات بر ضد نفوذ اجنبی است و اجنبی برای ما هر کسی است که خارج از مرزهای ایران باشد.

بخش چهارم - فصل سوم

همه جا رژیم بدنبال فاطمی

بعد از کودتای ضد ملی بیست و هشت مرداد دکتر فاطمی بطور مخفی می زیست، برای یافتن وی کوشش‌های مأمورین امنیتی شب و روز و در هر کجا که احتمال یافتن او می رفت يك لحظه متوقف نمی شد. در این جریان پدر عیال او را دستگیر کردند و بارها عیالش را مورد پرس و جو قرار دادند و چون به نتیجه نرسیدند به محل نزدیکان و سپس سراغ افرادی رفتند که آنرا به نقل از مرحوم دهخدا که در خاطراتش به این موضوع اشاره می کند می شنویم :

«هنگامی که حکومت ملی مرحوم دکتر مصدق را با»
«کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی برانداختند وزیران آن دولت را»
«نیز چون خود رئیس دولت زندانی کردند. از میانه وزیر خارجه»
«مرحوم دکتر فاطمی متواری شده بود که بعدها دستگیر و»
«زندانی شد. در ایام تواری او مأموران همه جا در تجسس او»
«بودند و منازل دوستان و آشنایان او و کسانی را که احتمال»
«حمایت از او می دادند، می گشتند. و از جمله گمان برده بودند که»

«ممکن است حرمت و مقام معنوی دهخدا منزل او را مأمنی»
 «برای دکتر فاطمی ساخته باشد. لذا روزی سرهنگی بایکی دو»
 «مأمور آنجا آمد و پس از کسب اجازه بردهخدا وارد شد و»
 «غرض خود را با ایشان در میان نهاد دهخدا نخست با آرامش»
 «تمام خادم خانه را همراه ایشان کرد و دستور داد تمام قسمتهای»
 «خانه را با دقت به ایشان نشان دهد تا واریسی کنند. سرهنگ»
 «همراه خادم و مأموران همه جا سرکشید، از اطاقهای قسمت»
 «فوقانی تا زیرزمینها و یکی دو نیم حیاط طرفین در ورودی که»
 «مسکن برادر و چند خویشاوند دهخدا بود تا اطاقهای خادم و»
 «خادمه و اطاق یادداشتهای لغتنامه، و چون از مخفی نبودن کسی»
 «در آن خانه مطمئن شد نزد مرحوم دهخدا برگشت و با عذر»
 «خواهی از آن بازرسی اجازه مرخصی خواست. دهخدای»
 «بظاهر آرام اما در درون پرازخشم و نفرت به سرهنگ گفت:»
 «همه جا را خوب گشتید، سرهنگ گفت: بلی. دهخدا گفت: اما»
 «یک جا را نگشته اید؟ سرهنگ نگاهی آمیخته به تعجب و شاید»
 «با امید حصول به مقصود کرد و گفت: اما ما همه جا را دیدیم.»
 «دهخدا گفت: کتابخانه را ندیده اید. با من بیائید. از اطاق کار»
 «دهخدا دری به کتابخانه باز می شد که میزهای کار همکاران»
 «ایشان نیز آنجا نهاده شده بود. دهخدا از آن در به کتابخانه»
 «وارد شد و وسط اطاق ایستاد. سرهنگ نیز بدنبالش وارد»
 «شد و بلافاصله گفت: قربان این جا را اول دیدیم. دهخدا قفسه ای»
 «را در دیوار نشان داد و گفت: آقای سرهنگ در آن قفسه را»
 «باز کنید، آن جا را گمان نمی کنم دیده باشید شاید دکتر فاطمی»
 «آنجا باشد. سرهنگ با تردید در قفسه را باز کرد. اما قفسه پراز»

«کتاب بود. گفت: اینجا چیزی نیست. دهخدا نزدیکتر آمد»
 «کتاب قطوری را نشان داد و گفت آن کتاب را بردارید شاید»
 «فاطمی پشت آن کتاب خزیده باشد سرهنگ که دست خود»
 «را برای برداشتن کتاب دراز کرد ه بود عقب کشید، چه تازه»
 «متوجه رفتار و سخنان پرطنز و طعن و سرزنش آلود دهخدا»
 «شده بود خود را جمع کرد و گفت: قربان: اگر جسارتی شده»
 «است می بخشید، ما مأموریم و معذور. و دهخدا با لحن»
 «عتاب آمیز گفت: بله چون مأمورید من هم می خواهم تا مأموریت»
 «خود را خوب انجام دهید و لذا باید همه جا را خوب بگردید»
 «حتی پشت کتابها را. سرهنگ دیگر توقف را جایز ندید با»
 «عذرخواهی مجدد خدا حافظی کرد و با عجله رفت»^۱

شرح دستگیری دکتر فاطمی

گروه بان علی مظفری راننده‌ی سرگرد مولوی افسر مأمور دستگیری دکتر فاطمی در اوائل انقلاب این ماجرا را که خود شخصاً ناظر بوده چنین بیان داشت:

در میدان تجریش در کوی رضائیه خانه شماره ۲۳ خانمی زندگی می کرد که برادرش سرهنگ جلیلووند افسر شهربانی بود - روز جمعه پنجم اسفند ماه ۱۳۳۲ سرهنگ جلیلووند بخانه خواهرش برای صرف ناهار می رود. خواهر سرهنگ جلیلووند به برادرش اظهار داشت که در همسایگی ما مرد جوانی است که ریش گذاشته گاهگاهی با احتیاط تمام از اطاق و رانداز می کند و بعد از آنکه مطمئن می شود کسی پشت پنجره مقابل «یعنی خانه ما» نیست گلدانها را آب می دهد. بنظرم یکی از

۱- کتاب خاطرات دهخدا، از زبان دهخدا، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی،



افسران توده‌ئی یاسران حزب توده است. جلیلووند خانه روبروی منزل خواهر خود را ورنده از کرده و به خواهرش می‌گوید: تصور نمی‌کنم نظرتو صحیح باشد. برای اینکه توده‌ایها بسیار محتاط هستند و هرگز اقدام به چنین عملی نمی‌کنند یعنی اینکه یک افسر فراری بیاید روزها گلهای را با بی‌احتیاطی آب بدهد. سپس از خواهر خود می‌پرسد:

خانه مال چه کس است؟

خواهرش به او می‌گوید: این خانه را دکتر محسنی افسر ارتش و همسر جوانش که دختر صاحب سینمای مایاک در چهارراه اسلامبول است اجاره کرده‌اند و حدود سه ماه است که در آن سکونت دارند.

سرهنگ جلیلووند از خواهرش پرسید: شاید آن مرد پدر عروس یاداماد باشد. خواهرش جواب داد: خیر برای اینکه آن مرد حدود ۳۰ سال بیشتر ندارد... آنروز با همین گفتگو پایان رسید و سرهنگ جلیلووند به خانه خود رفت و فردا صبح که به سرکار خود در پلیس تهران می‌رود جریان روز پیش به خاطرش خطور کرده و بلافاصله گزارشی به این شرح به رئیس کل شهربانی که در آن موقع سپهبد علوی مقدم بود نوشت:

محرمانه - بعرض برسد.

«روز گذشته برای دیدن خواهرم بمنزل او واقع در تجریش»
 «کوی رضائیه (فته بودم و خواهرم اصرار داشت که «خانه شماره ۲۱»
 «آنکوچه ممکن است یکی از سربازان یا افسران حزب توده مخفی»
 «شده باشد. بنا بر وظیفه انتظامی خود مراتب به شرف عرض»
 «دیاست محترم شهربانی کل کشور می‌سد تا هر طود مصلحت باشد»
 «اقدام فرمایند.»

رئیس شهربانی وقت سپهبد علوی مقدم در زیر نامه چنین می‌نویسد: تیمسار
 به‌ختیار فرماندار محترم نظامی تهران :

گزارش سرهنگک جلیلووند افسر انتظامی پلیس برای استحضار عیناً حضور شریف تقدیم می گردد.

«سپهبد علوی مقدم»

سرتیپ تیمور بختیار در حاشیه نامه چنین می نویسد:

اجرائیات:

سرگرد مولوی - اقدام نمائید - در صورتی که از سران حزب توده باشد.

مراتب را بوسیله بی سیم به اینجانب فوری گزارش نمائید.

پس از صدور این دستور سرتیپ^۱ بختیار عازم کوشک نصرت می شود تا در مانوری که با حضور کلیه سران ارتش و شاه انجام می گرفت شرکت نماید سرگرد مولوی (که بعدها به درجه سرلشگری رسید سرانجام هلیکوپترش بر روی دکل برق فشار قوی سقوط کرد و بصورت خساکستر درآمد) در آن موقع سرپرست انتظامات فرمانداری نظامی بود. وی حکم مزبور را در جیب نهاد و به آدرس مورد نظر در کوی رضائیه تجریش شماره ۲۱ رفت.

ساعت تقریباً ۱۵ دقیقه به ظهر روز شنبه ششم اسفند ماه ۱۳۳۲ بود که سرگرد مولوی با جیب فرماندار نظامی زنگک خانه را به صدا در آورد. دکتر حسین فاطمی در راگشود و خود را در برابر سرگردی هفت تیر بدست دید. بر حسب عادت در چنین ساعتی دکتر محسنی به خانه آمده و به دکتر فاطمی که مریض بود آمپول تزریق می کرد که حدود سه ماه این امر جریان داشت، بنابراین فاطمی انتظار چنان صحنه ای را نداشت.

۱- سرهنگک تیمور بختیار بعد از کودتا به درجه سرتیپی ارتقاء یافت و فرماندار نظامی تهران شد؛ او در سرکوب آزادیخواهان بیرحمی زیادی از خود نشان داد. بعداً به علت اختلافاتی که با شاه پیدا کرد به اروپا تبعید گشت. در آن موقع وی درجه سرلشگری داشت. بعدها وی در اروپا، سوریه و عراق به فعالیت های ضد شاه پرداخت و در تابستان ۱۳۵۰ در شکار گاهی حوالی بغداد بوسیله ساواک ترور شد. در مصاحبه ای در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۷۳ که شاه در زوریخ با ژرار دو ویلیه نویسنده فرانسوی نمود در پاسخ به این که چه کسی بختیار را کشت وی جواب داد: «ما». ساواک صعود مقاومت ناپذیر. ص ۳۲۲.

در همان موقع که سرگرد مولوی اسلحه را روی پیشانی دکتر فاطمی قرار داد، دکتر محسنی و همسرش در کنار کوچه جیب فرماندار نظامی و شبیح سرگرد مولوی را که در میان در ایستاده بود مشاهده می کنند. همسر آقای دکتر محسنی محکم بر سرش کوبیده و می گوید دیدی که خاک بر سرمان شد. آنها بسرعت خود را از صحنه دور کرده و بخارج می روند.

بهر حال دکتر فاطمی که فشار اسلحه را روی پیشانی خود احساس می کند به سرگرد مولوی می گوید من مریض وقادر به فرار نیستم و در اختیار شما هستم. در این موقع سرگرد مولوی فریاد بر آورد - دکتر فاطمی را گرفتم - دکتر فاطمی را گرفتم... اما گروه بان علی مظفری بوی اخطار می کند جناب سرگرد، دو نفر بیشتر نیستیم مردم اگر بفهمند که دکتر فاطمی در دست ما گرفتار است ما قطعاً او را قطعاً خواهند کرد.

به همین جهت سرگرد مولوی دکتر فاطمی را بدون فوت يك دقیقه حتی تعویض لباس با سرپائی و رب دشامبر در عقب جیب سوار کرده و در همان حال ضربه ای با هفت تیر به سر او می زند.

سرگرد مولوی نخست در نظر داشت که بکلانتری تجریش واقع در ابتدای خیابان نیاوران برود تا چند سرباز و مأمور او را تمام فرمانداری نظامی اسکورت کنند اما تغییر عقیده می دهد و عازم دربار می شود و ساعت حدود نیم بعد از ظهر جلو کاخ می رسد.

سرگرد مولوی به افسر نگهبان کاخ گفت که به سرتیپ نعمت الله نصیری فرمانده گارد سلطنتی اطلاع دهید که جهت کاری بسیاری فوری باید او را به بینم و یا خود ایشان دم در مراجعه کنند. نصیری پس از لحظه ای ظاهر می شود و می پرسد موضوع چیست؟

سرگرد مولوی می گوید:

قربان فاطمی را گرفتم!

نصیری با تعجب به نزدیک جیب آمده و سر خود را داخل جیب کرده و نسبت به دکتر فاطمی بددهنی می کند.

دکتر فاطمی می گوید ما برای مملکت جز خدمت کاری نکردیم، آینده این مسئله را بشما ثابت خواهد کرد.

و در جواب ناسزای نصیری می گوید: تیمسار شما مؤدب تر صحبت کنید: نصیری بامشت بصورت دکتر فاطمی می کوبد بطوریکه تمام صورت و تمام رب دشامبر دکتر فاطمی خون آلود می شود و خطاب به سرگرد مولوی می گوید: «ببرش فرمانداری نظامی تامن بوسیله بی سیم مراتب را به عرض اعلی حضرت همایون برسانم».

مولوی به نصیری گفت: تیمسار استدعا دارد بعرض برسانید که چاکر افتخار دستگیری این «جنایتکار» را داشتم. نصیری گفت، معلومه، خیالت جمع باشه. مولوی در حالی که دو افسر گارد از نصیری گرفت آنانرا در عقب جیب در دو طرف دکتر فاطمی نشانید و خود در جلو نشست و بسوی فرمانداری نظامی رهسپار شد.

صحنه سازی برای از بین بردن دکتر فاطمی

خبر دستگیری دکتر فاطمی که به سپهبد علی مقدم رئیس شهربانی و تیمور بختیار فرمانداری نظامی رسید بایک توافق نقشه از بین بردن او را بدست او باش کشیدند.

شعبان جعفری وعده دیگری از او باشان و لمپن های حرفه ای به جلو شهربانی فرستادند. به آنها دستور داده شد به محض خروج دکتر فاطمی از شهربانی به وی حمله ور شده و به ضرب چاقو و چماق او را مضروب کنند بطوریکه جان سالم بدر نبرد.

پلکان شهربانی در آن روز شاهد یکی از زشت ترین جنایات رژیم بود. خانم

سلطنت فاطمی - خواهر دکتر حسین فاطمی بمجرد اینکه خبر دستگیری برادرش را از رادیو می‌شنود خود را به جلو شهر بانی می‌رساند و این همان هنگامی است که نقشه شوم سردمداران رژیم در شرف انجام است. وی برادرش را دست بند زده ملاحظه می‌کند که در جلو پلکان ایستاده و یک افسر و چند سرباز در کنار وی می‌باشند، ظاهر قضیه آن بوده که دکتر فاطمی را از شهر بانی به اتومبیل منتقل کنند ولی در اصل لمپن‌ها در کمین برای دستورات آماده شده بودند شعبان جعفری به نوجه‌هایش می‌گوید، بکشیدش، بکشیدش، اما خواهر شجاع و از جان گذشته دکتر فاطمی خود را بروی برادرش می‌اندازد و در این «مراحم ملوکانه» ده ضربه چاقو از ۱۶ ضربه به پیکر شجاعش وارد می‌شود، ۶ ضربه هم به دکتر فاطمی اصابت می‌کند فریادهای بانو سلطنت فاطمی «برادرم را کشتند، مردم دکتر فاطمی را کشتند» عابرین را متوجه قضایا می‌کند، خانم سلطنت فاطمی بیهوش در کنار برادرش که سخت زخمی شده بروی زمین می‌غلتد، سربازان فوراً دکتر فاطمی را به لشکر زرهی می‌برند و یکی از مأموران وزارت امور خارجه - که محل آن درست رو بروی شهر بانی است - خانم سلطنت فاطمی را به بیمارستان نجمیه می‌رساند.

در آن شب تمام خبر گزارها خبر دستگیری دکتر فاطمی را گزارش می‌کنند و جزئیات اتفاقی که جلو شهر بانی رخ داده بود با تفصیل به سراسر دنیا خبر می‌دهند. شاه از این جریان عصبانی شده و برای جلوگیری از افتضاح بیشتر دستور می‌دهد، «بهر قیمتی که شده او را زنده نگاهدارید».

دکتر فاطمی مدت دو ماه را در وضع بسیار ناراحت کننده‌ای در حالیکه خون استفراغ می‌کرد ر بارها تادم مرگ رفت، گذرانید، اما او باید زنده می‌ماند تا با دفاعیات خود برای نسل‌های بعدی آنچه را که اندوخته بود بطریقی به یادگار بجای می‌نهد.

بعد از هفت ماه دکتر فاطمی همسر و فرزندش علی را می‌بینند
اصولاً وضع جسمانی دکتر فاطمی بعد از تروری که نسبت به وی انجام گرفت

خوب نبود و از آن سوء قصد همواره رنج می برد. حمله وحشیانه ای هم که رژیم برایش ترتیب داد مزید بر علت گشت و او را سخت گرفتار بستر بیماری کرد. در خلال بازداشت چنان وضع وی وخیم بود که پس از مدت ها گرسنگی و تزریق وقتی برای اولین بار سوپ جوجه رقیقی را که باو دادند برخلاف گذشته برنگرداند پزشکان را دچار تعجب نمود.

بهر حال تقریباً بعد از ۷-۳۶ روز که از دستگیریش می گذشت روز چهارشنبه ۱۰ صبح خواهرش بانو سلطنت و پریشوش سیطوطی (فاطمی) همسرش به منزل سرتیب آزموده دادستان ارتش رفته و تقاضای ملاقات او را می نمایند، دادستان ارتش با این امر موافقت نموده و نامه ای به سرتیب دکتر ایادی رئیس بیمارستان می نویسد. بعد از ظهر همان روز خانم و همسر دکتر فاطمی موفق بدیدن فاطمی می شوند. در این ملاقات که در ساعت ۳ بعد از ظهر صورت می گیرد طفل خردسال دکتر فاطمی را هم به نزد پدر می برند. «علی فاطمی» ۱۰ ماهه بود و ۷ ماه می گذشت که پدرش را ندیده بود. در آن لحظه بیمارستان شماره ۱ ارتش شاهد منظره ای عاطفی از دیدار پدری مبارز و مقاوم و طفل و همسری است که جریان آن دیدار را از زبان همسر دکتر فاطمی می شنویم.

«ساعت سه بعد از ظهر به اتفاق خواهر دکتر فاطمی»

«پس از کسب اجازه از دادستان ارتش به بیمارستان رفتیم... و»

«این اولین مرتبه ای بود که پس از واقعه ۲۸ مرداد و متواری»

«شدن دکتر فاطمی او را باریش انبوهی در روی تخت بیمارستان»

«میدیدم...»

«دکتر فاطمی که در روی تخت خوابیده و چشمانش را»

«بسقف اطاق دوخته بود بمحض دیدن ما سرش را بطرف ما»

«برگرداند و چون کودک خردسال خود را در بغل من دید چند»

«لحظه چشمهایش را برهم نهاد در این لحظه معلوم نبود چه»

«افکاری در مغز او وجود داشت.»

«كودك كه حدود ۸ ماه است پدر خود را ندیده به مجرد»

«دیدن دکتر فاطمی با آن سر و وضع و دیش سیاه و پرپشت ترسیده و»

«گریه را سر داد و دکتر فاطمی هم در حالیکه متأثر شده بود با چشمانی»

«باز گریه کردن بچه اش را نگاه می کرد. دکتر فاطمی می خواست»

«بچه اش را ببوسد ولی كودك از ترس حاضر نبود صوتش را بصوت»

«او نزدیک کند. در این ملاقات که حدود ده دقیقه طول کشید نماینده»

«دادستان ارتش نیز حضور داشت.»

دکتر فاطمی طی این مدت جز چند کلمه احوالپرسی صحبت دیگری نکرده
اگرچه وی از دیدن كودك خود متأثر شد اما با دیدار خانم و خواهر خود بطور
محسوس خوشحال شد و طبق گزارش پزشکان معالج این ملاقات تا اندازه ای برای
تقویت روحیه وی مؤثر واقع شد و بعد از آن ملاقات وضع روحی اش رو به بهبود
نهاد و توانست مقداری آب میوه از دست پرستارش گرفته و بخورد.

دیدار مزبور در روحیه و حال دکتر فاطمی بطوری مؤثر می افتد که پزشک معالج
وی در گزارشش اشاره به گذراندن شب آرامی می کند.

روزنامه آسیای جوان در فروردین ماه گزارشی در این مورد درج کرده که در
زیر بنظر می رسد:

باز دیدی از دکتر فاطمی در بیمارستان ارتش

برای این که از نزدیک دکتر فاطمی را به بینم به بیمارستان شماره ۱ ارتش
رفتم. این بیمارستان در میان درختان انبوه و سبز و خرم و گلهای زیبا قرار دارد و
برای اطلاع از محل دکتر فاطمی بایک دسته گل به عنوان یکی از بستگان او بطرف
بیمارستان رفتم در بیمارستان پس از ثبت نام و هویت من به من اجازه دادند که دسته

گل را تا در ورودی بیمارستان که دکتر فاطمی در آن بستری است ببرم. این ساختمان سه طبقه است و در طبقه دوم آن دکتر فاطمی بستری است در این طبقه کریدوری است که پنج اتاق در آن واقع است در این قسمت که به بخش افسران معروف است همیشه ۵ سرباز غیر مسلح و یک سرباز مسلح کشیک می دهند. در راهرو مزبور دو اتاق رو بروی هم قرار دارد در اتاق دست راست دکتر فاطمی بستری است و در دو اتاق دیگر افسران و افراد مراقب دکتر فاطمی زندگی می کنند. در هر بیست و چهار ساعت دو نفر افسر ارتش که یکی از آنها سرگرد ذالتاش و دیگری سرگرد دادفر است مأمور مراقبت بیمار هستند. هر یک از این افسران هنگام کشیک یک سرباز مسلح در اختیار دارند و از اتاق بیمار مراقبت می کنند.

وقتی وارد اتاق دست راست می شویم در گوشه راست که در ورودی قرار دارد دکتر فاطمی روی تخت خوابی خوابیده سربیمار بطرف بالای اتاق و پایش بطرف پائین اتاق است. در این اتاق یک کمد سفید مخصوص لباس، یک جای مخصوص دوا است. در اتاق فاطمی قریب ۵۰ دسته گل بزرگ که خویشاوندان و دوستانش برای او فرستاده اند دیده می شود. هنگامی که یکی از بستگان او می خواهد به ملاقاتش بروند یک افسر رکن دوم، یک سرباز غیر مسلح، پرستار مخصوص بیمارستان و افسر مراقب حضور دارد و بحرفهائی که بین بیمار و بستگان رد و بدل می شود گوش می دهند. در مواقع عادی نیز یک پرستار و یک سرباز در اتاق مراقب حال فاطمی هستند. دکتر فاطمی لباس سفید بیمارستان پوشیده و هنوز ریشش را نتراشیده است. هر دو ساعت به دو ساعت یکی از اطباء معالج از او عیادت می کند و سرتیپ آزموده دادستان ارتش نیز هر چند ساعت یکبار با تلفن از حال او جویا می شود و روزی یکمرتبه هم شخصاً به بیمارستان می رود تا دکتر فاطمی را از نزدیک ببیند.

از دو هفته قبل که حالت مزاجی دکتر فاطمی بسیار وخیم شد هر شب یکی از افراد خانواده او تا صبح در بالینش بیدار و مراقب حال او بوده اند بطوریکه یکی از

افراد خانوادهاش اظهار می‌داشت یکشب خانم طلعت [منظور خبرنگار سلطنت است] همشیره دکتر فاطمی و شب دکتر بانو پریش همسروی تا صبح بر بالین وی بسر میبردند.

اطباء معالج دکتر فاطمی عبارتند از: آقایان سرتیپ ایادی، سرتیپ نجف‌زاده، سرتیپ مقبل و سرهنگ دکتر ملک‌افضلی، اطباء مخصوصی فاطمی که بنا به تقاضای خود او هر روز از او دیدن میکنند، آقایان پرفسور عدل و دکتر غلامحسین مصدق هستند. در هر ۲۴ ساعت یکبار اطباء مزبور تشکیل جلسه داده و درباره وضع بیمار مشاوره می‌کنند.

بطوری که یکی از اطباء اظهار می‌داشت هنوز علت اصلی بیماری دکتر فاطمی برای آنها معلوم نشده ولی همگی در این نکته با هم هم عقیده‌اند که بیمار مبتلا به خونریزی داخلی شده باشد از این جهت تصمیم گرفته‌اند بوسیله پرفسور عدل و سرتیپ نجف‌زاده او را عمل کنند و سایرین هم هنگام عمل حضور داشته و نظارت کنند. درباره علت عمل اطباء نمی‌توانستند نظریه صحیح بدهند زیرا عکسبرداری از امعاء و قسمتهای بدن بیمار ممکن نبود و این عدم امکان بدین جهت است که هشت ساعت قبل از عکسبرداری لازم است بیمار داروئی بخورد تا بعداً از او عکسبرداری کنند در وضع حاضر چون جهاز داضمه خسار می‌شود از اینرو اطباء اظهار داشته‌اند که باید یکبار محل سابق را باز کرد و پس از بازدید روده‌ها و امعاء اگر محلی آسیب دیده و لازم به عمل جراحی بود عمل شود. اطلاع رسید که این عکسبرداری انجام گردیده است.

پس از اینکه دکتر فاطمی با گلوله مجروح شد سفری به آلمان کرده و در بیمارستان «المیزابت» بستری گردید و تحت نظر پرفسور زپفل آلمان تحت معالجه قرار گرفت بطوریکه اظهار شده پرفسور عدل و پرفسور زپفل هر دو معتقد بودند که دکتر فاطمی دچار مرض «اتوکنتز ناتود» شده، پرفسور عدل معتقد بود که این قسمت از لوله معده عمل کرده بیمار را معالجه کند در حالی که پرفسور زپفل بر طبق

نظریه خود اتوکنترفس اتود را با وسیله فلزی مخصوص بسته و با دادن روزی یک پیچ به آن شیئی فلزی بتدریج لوله‌ها را بهم متصل کرد. و بدین وسیله دکتر فاطمی را معالجه کرده است. اکنون اطباء تصور می‌کنند که بار دیگر این لوله بر اثر ضربات وارده بمعده‌اش در روزی که دستگیر و مضروب شده صدمه دیده است و خون‌ریزی داخلی از همین جا است یا از زیر ریه که چاقو خورده است. بهر حال دکتر فاطمی هر بار که استفراغ می‌کند یک لگن خون استفراغ می‌کند.

در روز دستگیری ۸ ضربه چاقو به ریه، سینه، پهلو و پشتش وارد شده و تصور می‌رود یکی از ضربات سبب خسون‌ریزی به ریه شده باشد، خونی که دکتر فاطمی استفراغ می‌کند مانده و رنگ آن تیره است. بیمار پس از استفراغ خون دچار سسکه می‌شود و بیست و چهار ساعت ناراحت است.

نبض بیمار ۸۰ و فشار خون او بین ۷ تا ۱۰ است. بر اثر کثرت تزریق پنسیلین و استرپتومایسین و اروثومایسین بیمار مصونیت پیدا کرده و دیگر این داروها بر روی او مؤثر نیست.

نکته مهم دیگر اینست که بیمار بهیچ وجه قادر بخوردن غذا نیست و اطباء بوسیله تزریق آمپول غذائی (برمستن‌ان) و همچنین آمپول مخصوص (پری‌امین) او را زنده نگهداشته‌اند و به او ماده غذائی میدهند.

حالش را از دادستان ارتش پرسیدیم گفت غذا نمی‌خورد و دستور پزشکان را هم اجرا نمی‌کند و چون پزشکان نمی‌توانند او را از بیمارستان اخراج کنند بنابراین اضطراراً از خود سلب مسئولیت کرده‌اند. دادستان ارتش می‌گفت یکی دو مرتبه خودم بسا دکتر فاطمی صحبت کردم و گفتم چرا غذائی که دستور می‌دهند نمی‌خوری؟ جواب داد من مزاج خودم را بهتر از آنها می‌دانم و بنابراین آنچه بمزاجم سازگار است انجام می‌دهم.

آنچه مسلم است در حدود چهل روز است دکتر فاطمی چیزی نخورده و در تمام این مدت با تزریق آمپول او را نگاه داشته‌اند.

انتقال به زندان

در تیرماه ۱۳۳۳ با وجودی که حال عمومی دکتر فاطمی بسیار ونخیم بود و حتی نمی توانست قدم به زمین نهد بابرانکار در حالی که فقط قرآن کوچک و عکس فرزندش «علی» که در آن هنگام بیست ماهه بود - به همراه داشت، به این عنوان که «شمارا به محل آرامتر و راحت تری انتقال خواهیم داد» به محل زندان لشکر ۲ زرهی بردند.

در آخرین روزهایی که دکتر فاطمی از بیمارستان به زندان منتقل شد ضربان قلبش ۹۰، فشارخونش ۷۵، حرارت بدنش ۳۸ و ۳۹ بود. و بنا به اظهار برادرش که اغلب در کنارش بود، او حتی نمی توانست يك لیوان نوشابه بیاشامد.

علیرغم این وضع که لزوم عمل جراحی وی را پزشکانی چون دکتر غلامحسین مصدق، دکتر عزیزی، دکتر هنجن، پروفیسور عدل، دکتر سعید حکمت ضمن صورت جلسه امضاء کرده بودند، دادستان بهائی به آن نداد و بیمار را به زندان روانه کرد.

خانم پریوش فاطمی همسر دکتر فاطمی در جواب دادستان که از مقاومت جسمی دکتر فاطمی حیرت کرده بود گفت: «روحیه قوی و استقامتش در برابر بیماری و مواظبتی که ما ازاو می کنیم او تاکنون زنده نگاهداشت، وی سپس اظهار داشت فقط دکتر ایادی معتقد است که دکتر فاطمی سالم است!»

در همان هفته های آخر مرداد ۱۳۳۲، یعنی یکسال بعد از کودتا بازجوئی های پیاپی از بیماری که قدرت تکلم آنچنانی ندارد شروع می شود و این در حالی است که دکتر فاطمی را بابرانکار از آمبولانس به داخل دادگاه می آورند.

بخش چهارم - فصل چهارم

دفاعیات و محاکمه دکتر حسین فاطمی

به قلم خودش

ضروریست جریان جلسه محاکمه دکتر فاطمی را قبل از پرداختن به دفاعیاتش که یکی از اسناد معتبر تاریخ ایران است نقل نماییم.
پس از آنکه دکتر فاطمی از بیمارستان به زندان منتقل شد او را در بیدادگاه فرمایشی در حالی که مریض بود حاضر کردند: شرح اولین جلسه - هفتم مهرماه ۱۳۳۳ - لشکر ۲ زرهی.

دکتر فاطمی را در حالیکه روی تخته‌خوابی دراز کشیده بود بسالن دادگاه منتقل کردند. درست در ساعت ۱۱ صبح بود که اعضای دادگاه هم بسالن مزبور آمده و پس از لحظه‌ای خبرنگاران و عکاسان بسالن دادگاه راهنمایی شدند در این موقع دکتر فاطمی هنوز بمحل مورد نظر در دادگاه منتقل نشده بود. پس از آنکه عکاسان از محل دادگاه عکس گرفتند بیرون رفته سپس دکتر فاطمی را که چند سرباز او را بروی برانکارد حمل می‌کردند به محل «متهمین» قرار دادند. دکتر فاطمی در آن

موقع چشمهایش را بر هم نهاده و از درد بخود می پیچید. بعد از آنکه جای تختخواب دکتر فاطمی تعیین گردید، رئیس دادگاه بانواختن زنگک رسمیت جلسه را اعلام کرد و در این موقع منشی دادگاه صورت جلسه را قرائت نمود.

رئیس - خطاب به دکتر فاطمی.

دکتر فاطمی - اسمم حسین فاطمی، پدرم سیدعلی، شغلم سیاست، سن ۳۷ سال، مذهب شیعه اثنی عشری، پیشینه کیفری ندارم عیال دارم اولاد دارم محل پادگان لشکر ۲ زرهی.

در دومین جلسه محاکمه دکتر فاطمی مطالبی درباره وضع مزاجی خود بیان کرد و گفت من بیمارم و باید این موضوع را دادگاه در نظر بگیرد، اما سر تیب قطبی اظهار داشت حضور شما در دادگاه طبق «گواهی!» اطباء می باشد که عیناً در دادگاه قرائت می شود. منشی دادگاه صورت جلسه پزشکی در مورد حال مزاجی دکتر فاطمی را بشرح زیر قرائت کرد:

صورت جلسه پزشکی:

«بفرموده تیمسار ریاست اداره بهداری ارتش کمیسیون»
 «مرکب از پزشکان امضاءکننده زیر در ساعت ۱۲ روز ششم»
 «شهریور ماه ۱۳۳۳ در پادگان بی سیم لشکر ۲ زرهی برای»
 «معاینه غیر نظامی دکتر حسین فاطمی تشکیل گردید و بنظر»
 «اعضاء کمیسیون حالت مزاجی و روحی زندانی نامبرده»
 «رضایتبخش می باشد و حضورش در دادگاه برای دفاع از خود»
 «هیچگونه مانعی ندارد، ولی چون ماههای متوالی از حرکت»
 «خودداری نموده و ممکن است هنوز به راه رفتن کاملاً عادت»
 «نکرده باشد لذا در صورت اقتضا حمل مشارالیه به دادگاه»
 «وسیله آمبولانس ترجیح خواهد داشت. سرلشکر دکتر خوشنویسان،»

«سرلشکر دکتر ایادی، سرتیپ دکتر مقل، سرهنگ دکتر قدین.»

ضمن دیداری که نگارنده جهت تدوین کتاب مصدق و تصدیق با مرحوم آیت‌... سید رضا زنجانی بعمل آورد، ایشان ضمن برشمردن خطاطرات خود از دروان نهضت ملی، به ارتباط خود در زندان با دکتر فاطمی اشاره کردند و دست‌نوشته‌های گرانبھائی در آن رابطه برای ثبت در تاریخ در اختیار اینجانب نهادند، قبل از آن که دست‌نوشته‌ها بنظر برسد لازم است جملاستی که در آخرین ارتباط بین مرحوم دکتر حسین فاطمی و مرحوم آیت‌الله سید رضا زنجانی رد و بدل شده از قول ایشان در اینجا منعکس نمائیم. ایشان به بنده فرمودند: «به دکتر گفته شد اگر کاری داری بگو تا برایت انجام دهیم، دکتر گفت قرضی به فلان کس به فلان مبلغ دارم، گفتم قرض خود را ادا شده تلقی کن، پرداخت می‌شود، کار دیگری داری بگو، آن مرحوم گفت هر طود شده به دکتر مصدق پیام مرا برسانید. چون قیومیت فرزندم [عالی] را ما یلم به او محول کنم.»

در رد ادعای نامها

اگر در ایراد بصلاحت، مطالبی خوانده و گفته شده نه تصور فرمایید که نتیجه کار را آشکار نمیدیدم و سرانجام گفته‌گوها و مباحثات را نمیدانستم. بلکه برعکس تا حد زیاد و شاید تمام صحنه را ما پیش‌بینی میکردیم و روشن بود که آن مقدمات چندین ماهه و شاید چندین ساله بدون بهره‌برداری نخواهد ماند و هرگز بخاطر حفظ قوانین و اصول از میانه راه ما را رها نخواهند کرد و به دادگاه صلاحت‌دار نخواهند فرستاد. ممکن است کسانی بگویند اگر چنین حدس میزدید چه لزومی داشت چانه خویش و سر دیگران را بدر آوری و باین رنجوری و کسالت زحمت تهیه جواب و دفاع را بر خود هموار سازید. به آنهایی که این ایراد را میگیرد باید عرض کرد که اگر در مقام جواب و ایراد دلایل رد صلاحت بر نمی‌آمدم، ممکن بود تصور کنند که مطالب صورت قهر و تعرض بخود گرفته یا آنقدر در دادن جواب

درمانده و عاجز شده‌ام که ترجیح داده‌ام ساکت بمانم. همچنین اگر بانتخاب و کیل مبادرت نمی‌کردم معاندین می‌گفتند و می‌نوشتند که احدی برای قبول و کالت این پرونده حاضر نشد و دادگاه بناچار و برای اجرای قانون و کیل تسخیری معین کرد. قسمتی از آنچه را که باید واقع شود من قبلاً به وکلای محترم خود که با کمال لطف و جوان مردی با قبول و کالت من در مقام دفاع از حق و عدالت برآمدند و بدون کمترین و کوچکترین توقع مادی تمام سعی و کوشش خود را در انجام وظیفه مقدس خویش بکار بستند، عرض کرده بودم تا بعدها از آنچه بظهور میرسد دل‌سرد و مأیوس نشوند. و نیز متوجه باشند که موکلشان بعد از تجاربی که حوادث روزگار به او عنایت کرده دیگر آنقدرها ساده‌لوح و زودباور نیست که از آنچه در جلو صحنه بازی میشود پی به قضایای پشت‌پرده نبرد و نداند که گفتار معروف لافوتن: «دلیل قویتر همیشه مقبول‌تر است» در همه جا و بخصوص در دادگاه‌های نظامی که هر مبنای قدرت و قوت بیشتر از قانون استوارند کاملاً صدق میکند. بهر صورت دادگاه رأی داده است که صلاحیت رسید به اتهامات منتسبه را دارد و برای شنیدن ادعای نامہ دادستان و جواب متهم آماده است. آن مرحله‌ای را که گذشت فعلاً فراموش میکنیم و خاطره تلخ و ناگواری را که آن رأی غیر عادلانه باقی گذاشته سعی میکنیم از یاد ببریم.

پس فعلاً تجزیه و تحلیل ادعای نامہ و رد مطالبی که در آن بعنوان دلیل ذکر شده است مورد نظر است. باید قبلاً عرض کنم که در اینجا هم مثل ایراد بصلاحیت آنچه را خودم عرض میکنیم مطالبی است که تهیه آنها از نظر جریانات و حوادثی که روی داده است از عهدہ آقایان وکلای محترم مدافع ساخته نبود و ناچار شدم با همه ضعف و ناتوانی و خرابی حافظه و مشکلات دیگری که داشته است یادداشت کنم و بعرض برسانم.

از جنبه قضایی و قوانین دادرسی و سایر مطالب حقوقی آنچه را مقتضی است که به استحضار دادگاه برسد تیمسار سرتیپ قلعه‌بیگی و جناب سرهنگ... انجام خواهند داد پس بنده با ناتوانی که داشته و دارم سعی کرده‌ام مطالب را چه از نظر

نداشتن وقت کافی و چسبیدن از نظر کسالت به اختصار بیان نمایم. چنانچه در بعضی قسمتها توضیحات را به جزییات کشانیده‌ام چون ضرورت ایجاب میکرده است مرا معذور خواهند داشت.

از ادعا نامه تقدیمی تیمسار دادستان همانطوریکه عرض کردم بنده سه هفته بعد از اینکه در مطبوعات انتشار پیدا کرد مستحضر شدم و چون پس از ختم بازپرسیها هم از خواندن کتاب و جراید محروم بودم و ملاقات هم بالطبع نداشتم میتوان عرض کرد که همه مردم از ماجرا خبر داشته ولی خود من که باید در صدد تهیه وکیل و حاضر کردن لایحه دفاعی برآیم همچنان بی اطلاع نگه داشته شده بودم. البته ایشان با این همه لطف و عنایتی که بمن دارند و نمونه آنرا از لحن ادعا نامه میتوان حدس بزنید، هرگز غرض خاصی از بی خبر گذاشتن من نداشته‌اند اما گمان میکنم اگر بما پس از خاتمه بازپرسی و شنیدن آخرین دفاع محدودیت‌هایی را بعنوان بیم از تبانی برای من فراهم آورده بودند بر میداشت و اجازه میفرمودند که از آنچه مربوط به این پرونده و ادعا نامه دادگاه آنست مستحضر شوم حدس میزدم به مقررات همین داده‌های خودتان نزدیک تر بود و بدینها مجال پیدا نمی کردند که بگویند فشار خلاف قانون و محدودیت برخلاف مقررات به منم وارد آورده‌اند.

چرا ایشان تا این مقدار ارفاق قانونی را هم در حق یکی از متهمین این ادعا نامه روا نداشتند مصلحتی بوده است که تشخیص علت آن از عهده من خارج است. بالاخره دادگاه اطلاع داد که چنین ادعا نامه‌ای صادر شده است و من طبق قانون دادرسی و کیفر ارتش باید از میان نظامیان و هم‌ردیفان آنها و کیلی انتخاب کنم.

حقیقت اینست که من اصولاً کم معاشرت هستم و مخصوصاً شخصیت‌های ارتش را کمتر می‌شناختم و با چند نفری هم در کابینه جناب آقای دکتر مصدق افتخار آشنایی پیدا کردم، گمان نمی‌بردم حاضر بشوند اوقات عزیزشان را صرف مدافعه از کسی کنند که در گوشه زندان افتاده است. از منشی دادگاه که لظفاً نامه را آورده بودند سؤال کردم آیا فهرستی در دادگاه از کسانی که قبول و کالت می‌کنند دارید؟

و چند نفر را اسم بردند که من از میان آنها آقای سرهنگ شاهقلی که اسمشان را فقط شنیده‌ام و خودشان را ابدأ ندیده‌ام انتخاب کردم. ضمناً پرسیدم که آیا سرتیپ قلعه بیگی در طهران هستند یا خیر و چون ایشان بطور مثبت یا منفی اطلاعی نداشتند دل بدریا زده تیمسار را بعنوان وکیل اول خود در ذیل همان نامه معرفی نموده و اضافه کردم که وضع و حال مزاجی من ایجاب میکند که یکنفر را هم انتخاب نمایم تا یادداشتهای خصوصی مرا تنظیم نماید، زیرا خودم قادر به نوشتن نیستم و این امر میسر نخواهد بود مگر اینکه دادستان محترم اجازه ملاقات بدهند تا با نزدیکان خود مشاوره کنم. این اجازه مرحمت نشد و فقط تلفن فرمودند که پدرخانم مرا در زندان برای یک دفعه ببیند. با تیمسار سیطوتی نظریات خودم را در میان گذاشتم و ایشان رفتند که مطالعه کنند و کسی را که بتواند تقریرات مرا بنویسد و کارهای دیگر آنرا آماده کند جستجو نمایند و بمن درثانی اطلاع دهند از قراری که شنیدم در مراجعه به تیمسار آزموده برای ملاقات دوم موفق به جلب موافقت مقام دادستان محترم نگردیدند. و بنده همچنان در انتظار باقی ماندم و از روی ناچاری باید عرض کنم که تهیه هر صفحه این یادداشت‌ها موجب مزید کسالت و افزایش درد ورنجوری من گردید. و در روزهای اول بطوری بزحمت افتادم که تا دو سه روز دیگر دست بقلم نبردم و کفاره تجدید فعالیت را به قیمت تب مدام باضعف بیحساب پرداختم. غرضم این است که اگر تا این حدود مساعدت و ارفاق میشد دیگر این اوراق اسباب دردسر تازه‌ای برای من نمیشدند و باین تن رنجور و بدن خسته و نحیف که در ماه هفتم بستریست فشارمافوق طاقت وارد نمی‌آمد.

روزهایی که مرا سؤال پیچ می‌کردند و عجله داشتند که پرونده را ببندند و تأخیر در این مهم را حتی برای چندروز هم جایز نمی‌شمردند و تا نیمه شب مریض را به بازپرسی و گفت و شنود روا می‌داشتند. روی قاعده باید ایام استراحت من می‌بود، و از همه ماجراها گوشم و فکر و روحم فارغ می‌ماند.

زیرا من بیای خود از پله‌های فرمانداری بالا رفتم و جنازه‌ام را زیر سقف

شهربانی جمع کرده بیادگان بردند. انصاف و مروت اقتضا میکرد رفتاری را که با يك اسیر یا روشی را که با يك زندانی مریض دارند بامن هم درپیش گیرند. و اقلًا اجازه میدادند که آثار آن ضربات از بین برود و مزاج از دست رفته اندکی سلامت خود را بازیابد، آنگاه به آنچه مقتضی میدانند عمل کنند. اسیر و زندانی و مریض وقتی حمایت قانون را هم از او بردارند و ماهها در راه روی او بیندند تا صدای ناله او را هم کسی نشنود، دیگر جز تسلیم محض و اطاعت مطلق چه چاره‌ای میتواند بیندیشد؟

در تمام این احوال که احدی از من خبر نمی‌توانست داشته باشد اخبار صحت یا عافیت مرا مقامات دادستانی گاهی نمیدانم از باب چه مصلحتی بجزایب میدادند. ولی در همان حال صبح و شب طشت خون از اطاق من بیرون می‌رفت و هیچ نمیدانستم که آیا روشنی روز بعد را هم چشم من خواهد دید یا برای همیشه در ظلمت و سکوت بسته خواهد بود؟ درست است که آن اندازه از خطر اکنون وجود ندارد ولی از شما آقایان میپرسم که این حالت و وضعیت من برای محاکمه و دادگاه مناسب است؟ در جاهای دیگر هم که دعوی آزادی و دموکراسی دارند و رژیم خود را رژیم پارلمانی می‌نامند، با يك نفر جانی قاتل آدم‌کش و هرچه دیگر اسمش را می‌خواهید بگذارید اینطور معامله میکنند؟ آقایان، خدای نا کرده ما متهم سیاسی هستیم؟ بلای سیاست مشرق‌زمین استعمارزده ما را به این روز انداخته است.

از قانون بگذرید از اصول بین‌المللی چشم بپوشید. مقررات همین دادگاه‌های خودتان را هم ندیده بگیرید. ولی چطور ممکن است تمام احساسات و عواطف بشری را فراموش کرد، اسیر دست‌بسته‌ای را برده‌اند بضربات چاقو سپرده‌اند. بقول مقامات دولتی از جیب تماشایان چاقوی ضامن‌دار بیرون آمده و بر پشت و پهلو و شکم او فرود آمده است.

غیر از این که چیزی نیست آیا نباید او را درست معالجه کرد؟ عوارض آنرا از میان برد متهم را صحیح و سالم بدادگاه آورد؟ من حوصله ماهها تخت خواب

بیمارستان و زندان را داشته‌ام تحمل مشقات و محرومیت‌های مجلس نظامی را کرده‌ام چطور بازپرس نظامی یادداستان طاقت نداشته‌اند که بحال ختم معالجه‌متهم را بدهند؟ این پرونده را باز کنید ببینید چند بار اشتها تهنیه شده که من کاملاً سالم هستم. باز چندروز بعد به بیمارستان کشانیده شده‌ام. چند دفعه در بیمارستان اجتماع کرده و گفته‌اند حالش روبه‌بهبودیست و دو روز بعد دستور عکس برداری و جراحی صادر کرده‌اند. اگر تمام آن جریانات را بخواهم حکایت کنم. خودش داستان خنده‌آور و در عین حال رقت‌بار است که ما را از بحث اصلی باز خواهد داشت. اشاره به این قضایا از این جهت بود که تعقیب و دستگیری و مجروح نمودن بقصد قتل و بازپرسی تا صدور ادعانامه و تاهمین شرفیابی فعلی هیچیک از این مراحل از روی قانون و موازین عدل و مروت نبود، سهل است در اغلب موارد با جوانمردی و رفتاری که غالب و مغلوب فاتح و اسیر در جدال با اجنبی هم رعایت می‌کنند تطبیق نداشته است. و عجب این است که طرز عمل و این نحوه را در موقعی هم که خواسته‌اند رنگ روغنی از قانون به انتقام جوئیها و خشونت‌های چهارده ماه اخیر بزنند، ترك نگفته‌اند. و جملات و عبارات مملو از ناسزا و دشنام متن ادعانامه تقدیمی، بهترین گواه این مدعاست. ادعانامه تیمسار دادستان را در حقیقت میتوان به سه قسمت تقسیم کرد:

۱- قسمت حسامی و رزمی ۲- قسمت مبالغه و اغراق ۳- قسمت ناسزا و دشنام. چنانچه این سه قسمت را از ادعانامه حذف کنند بگمانم مطلب مهمی از آن باقی نماند که بتوان با آن وسیله سه نفر متهمین این پرونده را ماهها در سخت‌ترین شرایط به زندان انداخت و بعد هم با هزاران من سریشم آنها را به ماده ۳۱۷ چسبانید. قسمت حسامی و رزمی ادعانامه بطوری افکار نویسنده ادعانامه را تحت سیطره و نفوذ خود گرفته که از سطر اول تا آخر همه جا گمان میکنند بعد از جنگ فتح الفتوح و سبک قصاید معلقه، این فتح بزرگ را کسی مورد حماسه خوانی قرار داده است. یایکی از داستانهای پهلوانی شاهنامه را به نثر امروز فارسی در آورده‌اند. نه هیچیک از

مورخین عهد بناپارت از فتح «استرلیتز» یا قشون کشی به ایتالیا با این غرور و نخوتیکه در ادعای نامه، ما از دستگیری متهمین و بازداشت آنها سخن رفته حرف زده اند و نه هرگز نویسندگان عهد ولینگتین از فتح «واترلو» بقدر فتوحات درخشان بیست و هشتم مرداد حرف زده اند. حقیقت این است که گویا از نظر نظامی تیمسار محترم دو صف غالب و مغلوب، فاتح و اسیر، قوی و ضعیف، درمخبله خود مجسم کرده و اینک که آنها را زیر قدرت سرپنجه خود می بینند، حظ و لذتی برده از اینکه صحنه های حیرت انگیز آن فتوحات را یکبار دیگر بر رخ آنها بکشد. آقای نماینده دادستان، شما حوادث جنگ دوم را کم و بیش در اخبار جهان خوانده اید، میدانید که بعد از شکست لهستان ارتش تازه نفس آلمان بمقصد بلعیدن فرانسه کمین گرفت. روزی که دستور حمله صادر شد ممالک کوچک مثل هلند و بلژیک و دوک نشین لوکزامبورک لقمه الصباح آن ارتش شد و خط معروف ماژینو که آنقدر جنبه افسانه ای پیدا کرده بود مثل یک میدان فوتبال دور زده شد با تصرف شهر باعظمت پاریس، یکبار دیگر خاطرات شکست میدان و حمله بیزمارک پس از هفتاد سال زنده گردید و صدای چکمه قشون بیگانه قلب های یک ملت حساس و شاعر پیشه و همچنین قلوب تمام شیفتگان آزادی را در دنیا بدر آورد. من از زبان بسیاری از سکنه آنجا شنیده ام که می گفتند آنروز پاریس شکل یک قبرستان ساکت و آرام را داشت، تمام پنجره ها را ساکنین خانه ها بستند و پرده سیاه روی آن کشیدند تا صدای پای دشمنان را که مغز استخوانشان را آب میکرد نشنوند. در همان نقطه و در همان واگنی که عهدنامه متارک ۱۹۱۸ بامضاء رسیده بود سند شکست فرانسه را از پتن پیر و خمیده گرفتند. منظورم نقل وقایع جنگ اخیر نیست مقصودم اینست که بدنبال امضاء این عهدنامه بسیاری از رجال فرانسه از همکاری با حکومتی که از این پس مجری اراده آلمانها بود سرباز زدند و بنای خصومت و تشکیل جمعیت نهضت مقاومت ملی را گذاشتند. حریف مغرور و سرمست از فتوحات، ابتدا بوسیله حکومت و بعد مستقیماً بنای دستگیری مخالفین را گذاشت. دسته دسته رجال فرانسه را به اسارت به آلمان بردند. در اردوگاه های دسته جمعی یا

در زندان مشهور «بوخن والد» آنها را روی هم می ریختند. کسانی که به تقلید عقاید خود را مردی عالی می شمردند و می خواستند اصل «برتری نژادی» را بمرحله اجرا و عمل در آورند، اهمیت به این نمیدادند که عده ای از مردمان فاضل و نخبه را بعنوان اسیر شکست خورده در تنگنای سختی و مشقت بگذارند. «نژاد عالی»، ملت عالی و مردم عالی پرور تانک و توپ و بمباران، فاتح شده بودند و بقدر سرسوزن اهمیت برای احساسات و عواطف بشر دوستی قائل نبودند و در نظر آنان میهن پرستی و دفاع از وطن برای دیگران جرم و خیانت محسوب می شد. و حال آنکه خودشان به همین عناوین دنیا را به خاک و خون کشیده بودند. با تمام این اوصاف، با تمام داستانها و کتابها و قلمهائیکه از خون خواری و سبعت و شکنجه زندانی های نازی تهیه شده بود. وقتی جنگ تمام شد در ب محبس های بزرگ را گشودند از میان رجالیکه از فرانسه و یا از کشورهای کوچک دیگر به اسارت گرفته بودند کمتر کسانی بودند که صدمه جانی دیده بودند. اغلب صحیح و سالم آماده بازگشت به میهن خود شدند حتی «لئون بلوم» که چندین دوره نخست وزیر فرانسه بود و تا آخر عمر لیدر حزب سوسیالیست آن کشور را داشت در آن مدت، فرصت تجدید فراش یافت و بازن و فرزند عازم وطن شد و از قید اسارت اجنبی آزادگشت. شما اگر ادعاینامه هایی که در طول جنگ و بعد از آن، کشورهای فاتح برای اسرائیلی که متهم به خیانت و قتل نفوس بی گناه بودند تهیه دیده و آنها را به دادگاههای نظامی فرستاده بودند، بردارید و بخوانید اطمینان می دهیم که هرگز يك كلمه «راهزن»، «عیار» و «دون صفت» در آن اوراق نخواهید یافت ولی در «قیام» ۲۸ مرداد! شما، چیزی از قواعد و نظامات بشری در حق ما و کسان ما رعایت نشد. مقررات اسیر اجنبی را هم به ما روا نداشتند. مال و جان و حیثیت و شرف ما از آنوقت تا همین امروز هم که در صندلی اتهام نشسته ام در پناه قانون مصون نماند و چنان با ما رفتار کرده و آنطور سخن گفته و بدانگونه ادعاینامه نوشته اند که گوئی در سیاه ترین ادوار تاریخ، غلامانی در پای مولای خود بزانو افتاده و در عوض رحم و عطوفت جز تازیانه و شلاق، بزبان دیگری نمیتوان با آن سیاهان نگون بخت

حرف زد. مگر غیر از این است؟ لحن ادعانامه شما به آن می ماند که لشگری فاتح مغرور و جماعتی را که هیچ موقعیت و عنوانی در میان انسانهای زنده نداشته و ندارند و خارج از تمام مصونیت های قانونی هستند به اسارت گرفته اید و حالا به تقلید از «گلادیاتور» رم قدیم آنها را برای غذای درندگان گرسنه و خونخوار حاضر و آماده ساخته اید. پس از معرفی هویت متهمین، ادعانامه اینطور آغاز شده: (با این اعتقاد که حوادث و وقایع در کشور و پایتخت در روزهای ۲۵-۲۶-۲۷-۲۸ مردادماه ۱۳۳۲- نفهمیدیم چرا ۲۸ مرداد راهم به این حساب گذاشته اند - بوقوع پیوسته از لحاظ حیثیت عمومی واجد اهمیت مخصوصی است که نه تنها تأمین نظام کشور و آسایش عامه وابسته برسیدگی به آن وقایع می باشد، بلکه تحقیق و تأمل در اعمال ارتکابیه از طرف متهمین نامبرده در این کیفرخواست و بکیفر رسانیدن آنان بستگی به تأمین تمامیت و استقلال کشور دارد و با این توجه که نتیجه رسیدگی بکردار و اعمال متهمین نامبرده تأثیر سوئی در روحیه ملت و وطن پرست و شاه دوست و نجیب ایران دارد نسبت به موضوع اتهام تحقیقات عمیق و دقیقی از یکایک متهمین بعمل آمده که متهمین در برابر مدارک و دلائل بزه منتسبه گریزی جز تأیید و تقبل آن نداشته و در مقام دفاع چاره ای جز اظهاراتی پوچ و سخنان یاوه نداشته اند). ملاحظه میفرمائید که ما را برای تأمین نظام کشور و آسایش عامه بدست دادگاه کشانده اند و حال که ما بدین جا آمده ایم و تشریفات دادرسی آغاز و انجام خواهد یافت دیگر نظام کشور و آسایش عامه تأمین خواهد گردید؟ آیا واقعاً این جمله خبر از حماسه سرائی يك جو واجد حقیقت است؟ که میفرمائید اگر من بیمار را از روی تاختنخواهی که هفت ماه است بر روی آن رنج و درد می کشم سربازها روی «برانکار» انداختند و آوردند به این اطاق، «آسایش عامه» تأمین خواهد گردید؟

باید پرسید ما به آسایش عامه چه صدمه ای وارد آورده ایم؟ بجان چه کسی سوء قصد نموده ایم؟ مال چه کسی را بغارت برده ایم؟ وبچه وسیله «آسایش عامه» را مختل ساخته ایم؟ از این بگذریم بکیفر رسانیدن ما چه ارتباطی با تأمین تمامیت و

استقلال کشور دارد؟ مگر نه آنکه از نوع دلائل معروف «دیوان بلخ» را در نظر بیاوریم و همینطور مطلب را دست بدست بگردانیم تا به «تمامیت و استقلال کشور» برسیم. آقای نماینده محترم دادستان! ما اگر به تمامیت و استقلال کشور خیانت کرده و بایکی از اجانب بضرر وطن خود سازش داشته‌ایم یا منابع زر خیز وطن را در اختیار بیگانه‌ای گذاشته‌ایم صریح و روشن بفرمائید در کدام مورد بوده است؟ آن بیگانه کیست و آن سازش چگونه بعمل آمده است چه عملی کرده‌ایم که با «تمامیت و استقلال کشور» منافات داشته و چگونه ممکن است بکسانی که از جان بی‌ارزش خویش در راه منافع میهن خود گذشته و از هستی در طی این راه ساقط شده‌اند، یک چنین نسبت‌های دور از حقیقت را روا داشت. ادعا نامه نه انشاء کلاس درس است و نه رسم الخط، هر کلمه و جمله آن باید متکی به اسناد و مدارک باشد که خواه بنفع و خواه بضرر متهم بتواند در کشف حقیقت مؤثر افتد. تمام پاسخ‌های ما را اظهاراتی پوچ و سخنانی یاوه‌شمرده‌اید. و حال آنکه من بخود هر گز حق نمی‌دهم این حماسه‌های بی‌دلیل شما را در آن نوع سخنان بگذارم. می‌گویم بی‌دلیل، دور از منطق، بدون مدرک و حماسه سرائی است و بقدر خردلی با حقیقت وفق نمی‌دهد. بلکه بصورت معکوس و قلب حقائق ذکر شده و همینطور در تمام قسمت‌های ادعای نامه این روح رزمی حماسی تـسـرک نشده و تا آخرین سطر محفوظ مانده که اگر بخواهم تمام آن مواد را جزء بجزء ذکر کنم حتماً توانائی‌اش را نخواهم داشت و یک چنین کتابی تازه اگر فراهم گردد موضوع جالب و غیر قابل توجهی نخواهد بود. جنبه مبالغه و اغراق ادعای نامه نیز اگر بجنبه حماسی و رزمی آن نچربد دست کمی از آن نخواهد داشت. در اینجا بی‌مناسبت نیست از کتاب «رابله» که تاریخچه زندگانی یک خانواده غول را نوشته‌است یاد بکنیم با این تفاوت که «رابله» کتاب خود را برای تفریح اشخاص بیمار نوشته و دادستان محترم! برای عذاب دادن ورنج افزودن یک بیچاره، مرقوم داشته‌اند. «رابله» در کتاب خود شرح حال و چگونگی تولد و تربیت «گارگانتوا» و جنگ‌های او را با رقبایش و هنرنمایی هر یک از آنها را در چند جلد نوشته که

اغراقهای مربوط به «گارا گانتوا» خواندنیست. «گارا گانتوا» ناقوس‌های کلیسای «نتردام» را می‌دزدد - آقایان توجه دارند که ناقوس‌های نتردام چندین خروار وزن دارد - برای اینکه بگردن مادیانش ببندد. هنگامیکه سرخود را شانه‌میکند گلوله‌های توپ از میان موهایش می‌ریزد. شش نفر آدمی را که در میان سالارش مخفی شده بودند می‌خورد و از این قبیل کارهای ساده و معمولی دیگر را به «گارا گانتوا» فراوان نسبت داده‌اند. من وقتی ادعای نامسه دادستان محترم را برای دفعه اول خواندم نمی‌دانم چرا بی‌اختیار بیاد این افسانه افتادم البته از این‌طور افسانه‌ها در قصه‌های شرقی که شاید ظریف‌تر و شیرین‌تر هم باشد فراوان یافت می‌شود. اما کمتر در ادعای نامه‌ها، دامنه مبالغه را وسعت داده‌اند. تیمسار دادستان از «الف» عبور کرده و وقتی به «ب» رسیده‌اند موضوع اتهام را اینطور وصف کرده‌اند: (ارتکاب و سوء قصدی که منظور از آن بهم‌زدن اساس حکومت و سلطنت مشروطه ایران بوده است). و پس از آن در چندین صفحه دلائل اتهام را ذکر کرده‌اند که در مورد بنده، سه چیز است: (۱- شرکت در میتینگ ۲- نوشتن سه سرمقاله ۳- مخاברה يك تلگراف). و من که در این ادعای نامسه جای گارا گانتوای کتاب رابله را گرفته‌ام، خواسته‌ام اساس حکومت سلطنت مشروطه ایران را با این سه وسیله‌ای که داشتم بهم بزنم. و در جای دیگر ادعای نامسه که سخن از پهلوانان این صحنه بمیان آورده‌اند تیمسار در حق این جانب اینطور اظهار عقیده کرده‌اند: (در تمام اقدامات خائنانه متهمین نامبرده بالا، حسین فاطمی با عنوان قلابی وزیر امور خارجه بلندگو و سخن‌گوی آنان بوده است و نظری به مندرجات روزنامه باختر امروز در سه روزه ۲۵-۲۶-۲۷ ثابت و مسلم می‌نماید که متهم نامبرده چه نقش عمده‌ای در بهم‌زدن اساس حکومت داشته است). ولی هیچ فرموده‌اند که صرف داشتن عنوان قلابی وزیر امور خارجه و نوشتن سه مقاله و شرکت در يك میتینگ، آیا برای بهم‌زدن حکومت و سلطنت مشروطه ایران کفایت می‌کند؟ و هر کسی این همه اسباب بزرگی را آماده کرده خواهد توانست مقصود خود را عملی نماید، یا محتاج اقدامات دیگر و نیازمند به توانی است که هیچ وقت در اختیار وزیر

خارجه غیرقلابی هم نیست. مگر اینکه اینقلابی از نوع «گاراگانتوای» رابله باشد. «رابله» يك نقل كوچك معروف دیگری هم از خود بیادگار گذاشته است که می گوید يك روز که با گربه خود بازی می کردم ناگهان بفکرم رسید نکند همانطوری که من با گربه بازی می کنم گربه هم با من بازی می کند. من تصور می کنم تیمسار دادستان هم در موقع تنظیم ادعانامه حاضر برای تهیه يك تابلو، کاملاً ذهنی و خیالی شده است و با احساسات و قلم خود بازی می کند ولی محصول و نتیجه آن اینست که احساسات و قلم ایشان بازی کرده و غلو و اغراق و مبالغه را تا آنجا کشانیده اند که لباس کوتاهی به تن ضعیف و ناتوان من کرده اند. درجائی که از صدور فرمان و کیفیت رسانیدن آن بحث می کند چنین ادامه داده اند: (ولی حسین فاطمی که قصدش کودتا بوده با اغتنام فرصت به قصد خیانت بحقوق ملت ایران همان ساعت هفت صبح روز ۲۵ مرداد زهر خود را ریخته و اولین عملش فریب ملت ایران بوده که حقیقت را وارونه ساخته، بملت ایران نگفته که فرمان عزل نخست وزیر وقت رسیده و رسید آن تسلیم شده است. بلکه گفته بعنوان اینکه می خواهند نامه بدهند قصد اشغال خانه را داشته اند). توجه فرمائید که مبالغه گوئی تا چه اندازه بر روح نویسنده ادعانامه غلبه داشته و تا چه پایه بدیهی ترین و روشن ترین حقایق را واروند جلوه داده است. من که تا ساعت ۵ صبح همان روز ۲۵ مرداد در توقیف بوده ام منکه سر و پای برهنه در منزل خود دستگیر شده ام، من که شب را تا صبح در پاسدارخانه سعدآباد بسر برده ام، من که بادوکامیون مستحفظ به شهر و تا جلو ستاد آورده شده ام، قصد کودتا را داشته ام؟ ولی افسرانی که دو وزیر را به زندان انداخته بودند و مقابل خانه رئیس ستاد وقت دستور تیراندازی داده اند و تمام قوانین و اساس دعاوی کشوری را زیر چکمه خود افکنده اند، آنقدر معصوم و پاک و بی گناه بوده اند که نباید حتی از آنها پرسید که چرا مرتکب این همه خلاف قانون شده اید؟ سهل است تمام آنها بدرجات بالاتری نائل شده اند. این فقط «گاراگانتوای رابله» است که آن همه قوت و قدرت دارد. قبول ادعانامه حاضر می توانسته است چنین و چنان کند و تمام مملکت را در يك طرفه بهم ریزد و در برابر ارتش و

شهربانی و ژاندارمری و قوای دیگر انتظامی و تشکیلات دولتی، امیال و شهوات خود را جامعه عمل بپوشانند باز اگر من مثلاً وزیر کشور بوده‌ام و بقسمی از قوای انتظامی سرپرستی داشته‌ام، بیک احتمال خیلی ضعیف ممکن بود ادعا شود که به دستیاری قواییکه تحت اختیار داشته، بقوه ژاندارمری و شهربانی مثلاً میخواست است پا را از گلیم خود دراز تر نهد. از مقداری حرف که بگذرید و آنهم سبب اصلی گفتن و نوشتن را در وقایع شب بیست و پنجم باید بجوئید. «گارا گانتوای» تیمسار آزموده چگونه میتوانسته است بر ضد حکومت و سلطنت سوء قصد نماید و آنرا بهم زنده چرا وزیر خارجه تنها را که از نظر سیاست خارجی میتواند با یکی از اجانب وارد سازش شود و بنفع خود یا جماعتی آن سیاست خارجی را بحمايت طلبد و از او کمک مادی و معنوی برای انجام نقشه‌هایش بخواهد، اگر چنین چیزی بوده است آقای نماینده دادستان بفرمائید و بفرمودن تنها البته اکتفا نفرمائید و اسناد و مدارك آن توطئه را روی میز دادگاه بگذارید و مجازات کسی را که دست بسوی بیگانه برای منکوب ساختن هموطنانش دراز میکند بخواهید. سیاست خارجی حکومت جناب آقای دکتر مصدق در آنروز روشن بوده، گمان میکنم احتیاج به توضیح زیاد نداشته باشد و شاید مناسب نباشد که آن مورد مطالب اینجا عرض شود. فقط با کمال صراحت میگویم نه آنروز و نه امروز، هرگونه سازش با اجنبی برای حفظ قدرت دولت و نگاهداری مقام و موقعیت، هدف ما نبوده است. و با همه انتقام‌جوئی‌ها و خشونت‌ها و فشاری که بامن بخصر ص رفتار شده هزار مرتبه آن زجرها و عقوبت‌ها را بر مهر و لبخند هر بیگانه ترجیح میدهم و سیلی از دست هموطن خود را بهتر از نوازش و عطوفت دیگری می‌پذیرم. این روش همیشگی زندگی سیاسی خود را حتی يك لحظه ترك نگفته‌ام و خود دستگاه بعد از ۲۸ مرداد خوب میدانند که در آنچه گفته‌ام صد در صد صمیمی و صادق و معتقد بوده و هستم. پس کجا بود آن قوایی که به مدد آنها می‌خواست‌ام اساس حکومت و ترتیب وراثت تاج و تخت را بهم زده و مردم را بر ضد قدرت سلطنت مسلح نمایم؟ با چه کسی درباره بهم زدن ترتیب وراثت تاج و تخت وارد توطئه بوده‌ایم و در کجا نامی از مسلح شدن مردم بر ضد قدرت سلطنت

به میان آمده است؟ با همه مبالغه و غلو، که در بزرگ نشان دادن اتهام بکاررفته و با تمام مهارتی که در لفاظی و جمله‌پردازی بعمل آمده، خوشبختانه نویسندگان ادعانامه کمترین توفیقی در تطبیق اتهام با ماده استنادی پیدا نکرده‌اند و آنقدر موضوع اتهام با ماده ۳۱۷ ارتباط دارد که این مصرع شعر: «چناری می‌بریم اندر نهادند، که از بوی دلاویز تو مستم». نه ساختن يك گاراگان‌توای خیالی و نه حماسه‌سرایی و نه تقلید از نویسندگان رزمی نه فحش‌ها و ناسزاها هیچکدام نتوانسته‌اند حقیقت‌مطلب را که موضوعی ساده و درك آن برای کسی که بخواهد وقوع حادثه را بررسی نماید کاملاً آسان است، بپوشانند. عرض کردم که ادعانامه ما در نظر اول سه جنبه است که دو قسمت آنرا به اختصار گفتم و چند جمله هم درباره جنبه ناسزا و دشنام آن اضافه می‌نمایم. جزء اول ماده پانزدهم اعلامیه حقوق بشر - که اجرا و احترام به مواد سی‌گانه آن در ردیف تعهدات دولت ایران است چنین می‌گوید: هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب نخواهد شد. تا وقتی که در جریان يك دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای رفع دفاع او تأمین شده باشد تقصیر او قانوناً محرز گردد. ماده ۱۷۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش که بعد از ۲۸ مرداد مجدداً مورد عمل قرار گرفته باید تصریح شود: ۱- نام - شهرت - سن و محل اقامت ۲- بازداشت است یا آزاد. و در صورت بازداشت تعیین بدو تاریخ بازداشت ۳- موضوع اتهام ۴- نتیجه تحقیق و دلائل اتهام ۵- نوع بزه و انطباق با قانون مربوطه ۶- تاریخ و محل بزه. چنانچه ملاحظه می‌فرمائید در هیچ موردی اجازه نداده است فحش و دشنام از سطر اول تا جمله آخر کیفرخواست را تشکیل دهد. حقیقت این است که از ناسزاهای ادعانامه تقدیمی دادستان محترم من می‌خواستم فهرستی تهیه کنم. ادعانامه را که جلو گذاشتم تا فحش‌های آنرا از سایر مطالبش جدا نمایم، متوجه شدم که این کار برخلاف آنچه بنظر ساده می‌آید چندان آسان نیست و اگرچه در این تجزیه و تحلیل توفیق پیدا کردم، از چندین صفحه ادعانامه، چیزی که بتوان بدان نتیجه تحقیق و دلائل اتهام از نظر قانون گفت، باقی نخواهد ماند بعلاوه

از تحمل این زحمت بیهوده چه نتیجه بدست می آید. گویا در فصل مربوط بصلاحت اشاره‌ای کردم که بعد از حوادث مرداد از يك متد جدید و کاملاً تازه در تعقیب، در دستگیری متهمین سیاسی و در بازجویی و صدور ادعانامه و احاله پرونده آنها به دادگاهها پیروی میشود که هرگز پیش از آن سابقه نداشته است. قسمت اعظم مراحل را که در این سیستم نو باید پیمود من پیموده‌ام و تنظیم کیفرخواست با این لحن و بیان مطلب بدین صورت و گفتگو بامتهم با این نزاکت، گمان نمیکنم در هیچ کشوری آنها در قرنی که بشر امروز زندگی میکند سابقه داشته باشد. غیر از این نیست که می گوئید من مرتکب جرمی شده‌ام این متهم که نباید در هزارجا قصاص ببیند. نباید از لحظه اول تعقیب تمام کسان و دوستان و نزدیکانش در رنج و عذاب دائم باشند و هرروز و شب اسیر پلیس و قوای دیگر انتظامی بوده هر کدام مدتی را در زندان بگذرانند. بعد از دستگیری دسته هفت تیر را به مغزش آشنا کنند و در اتاق شهربانی گلوله بسمت او رها سازند. چون بر اثر مواعی بهدف نرسید، زیر سقف شهربانی عوض برخوردار بودن از حمایت قانون دشنه و چاقو به پشت و پهلو او ببارد. تازه وقتی جان سختی نشان داد از ادامه معالجه او جلو گیری نمایند و بدانصورت که حتماً شنیده‌اید به زندان نظامیش بسپارند. در اطاق بامتد جدید بازپرسی و فحش و ناسزا آشنایش سازند. وقتیکه آن ماجراهای بازپرسی به پایان رسید آنوقت کیفرخواستی مملو از دشنام‌های پیش‌پا افتاده جلورویش بگذارند. اگر اسمی از قانون در دادگاه و صحبت‌هایی نظیر آنرا بمیان نیاورده بودند در وضعیت فعلی عنوان کردن يك همچو مطالبی بيمورد بود و من که چهارده ماهست به این چیزها خو گرفته و شاهد مناظری بوده‌ام که نه من میتوانم توصیف کنم و نه کسی تا آنها را به چشم نبیند باور خواهد کرد، از این مقوله سخن نمی‌گفتم. ولی موقعی که سخن از قانون بمیان آمد اقلأ محض حفظ ظاهر هم شده قدری درمتد جاری باید تخفیف قائل شد. جانی خائن، راهزن، وقیح، بیشرم، شیاد، عوام‌فریب، یاوه‌گر و غیره جملات معمولی کیفرخواستی که می‌خواهد مجازات متهمی را بعنوان اینکه بد گفته و بد نوشته از

محکمه بخواند.

روزیکه من بقول خودتان وزیر بوده‌ام شبانه سر و پای برهنه دستگیر و مثل پست‌ترین بردگان و غلامان بگوشه‌ای افکنده شدم. بعد هم که باز بقول خودتان کاره‌ای نبوده‌ام و نیستم درخور يك همچو رفتار عادلانه هستم. پس شما که تا این حد نیز حفظ ظاهر را مقتضی نمی‌دانید، چرا دیگر يك سلسله تشریفات زائد را فراهم می‌سازید و زحمت بیهوده می‌کشید که صورت قانونی بکار بدهید. آنهاییکه يك همچو صحنه‌سازیها را متحمل باشند باطن و ظاهر کارشان کم و بیش متفاوت است. من که در زیر سقف شهربانی از تماشاچی بقول شما و از چاقو کش‌های بنام بنا بر آنچه که تمام پایتخت ناظر و شاهد بود، ضربات بی‌حساب دشنه‌خورده‌ام و از ادعا نامه‌ای هم که به دادگاه آمده ده‌ها و صدها فحش دریافت داشته‌ام آیا می‌توانم يك لحظه اشتباه کنم که باز هم قانون و رسیدگی در کار است؟ حالا اگر شما اصرار دارید که من خود را ببلاغت بزخم و سال نیکورا از بهارش نشناسم حرفی ندارم که این نمایش کم‌دی - تراژدی را تا آخرین پرده دنبال نمایم. از جنبه‌های سه‌گانه ادعا نامه که به اختصار تشریح شد می‌گذرم و وارد دراصل مطلب و رد اتهامات منتسبه می‌شوم. آقایان قضات محترم دادگاه می‌دانید که امروزه برعکس دوره بربریت و قرون وسطی که متهمی را بصرف وارد آوردن يك اتهام یا نسبت دروغ یا افترا به زجر و شکنجه و زندان و قصاص می‌کشیدند. علمای حقوق و قضات بزرگ اکنون پیش از آنکه مجازات را نوعی از انتقام جوئی و کینه‌ورزی یا قصاص بشمارند، بررسی در علال و جهات وقوع مسائل جزائی را بر همه چیز مقدم می‌دارند زیرا از شرایط زمان و مکان و موقعیت و وضعیت که موجب و باعث ایجاد حادثه شده است تمام جهات مطلب را می‌توانند مطالعه نمایند. و پس از این مطالعه دقیق و عمیق، برای ایشان يك قضاوت عادلانه و بیطرفانه امکان‌پذیر خواهد بود. چند ورق کاغذ حاوی چند سؤال و جواب در ذیل آن قرار خشک و بی‌روح مستنطق یا ادعا نامه با فحش یا بدون دشنام دادستان کافی نیست که قضاوتی با وجدان و حافظ قانون بنشینند و درباره موضوعی که منشاء و علت

خاصی داشته و بصورت دیگری جلوه‌گرش ساخته‌اند اتخاذ تصمیم نمایند. و این پرونده به‌خصوص از مواردی است که برای قضاوت منصفانه چاره‌ای جز این نیست که حقیقت قضایا را جلو چشم بیاورید و واقع مطلب را مجسم سازید.

دکتر فاطمی سپس به فعالیت‌های زمان وزارتش اشاره کرد و مسافرت‌ها و مأموریت‌های خود را شرح داده و در رابطه با کودتای ۲۵ مرداد چنین ادامه می‌دهد:

ناتمام گذاشتن معالجات و مخصوصاً اهمیت ندادن به توصیه پزشکان معالج که گفته بودند حداکثر از دو ساعت در شبانه‌روز بیشتر نباید کار کنم و فشاری که مجدداً به اعصاب خراب و مزاج ناسالم وارد می‌آمد و رنج سفر و نداشتن کمترین استراحت بطوری مرا ناراحت ساخته بود که جزئی‌ترین صدمه کافی بود مرا از پسای در آورد. در یک چنین وضعیت شغلی و در یک همچو گرفتاری‌هایی و در سخت‌ترین و بدترین وضع یازده و نیم بعد از ظهر ۲۴ مرداد پس از چند دقیقه که اتومبیل من از منزل خارج شد و من هنوز در روشویی مشغول دست و روشستن بودم که صداهای غیرعادی بگوשמ رسید. درب روشویی را باز کردم که ببینم صدا از کجاست نور چراغهای دستی «امریکائی» و برق سرنیزه و مساسلهای دستی و صدای یک نفر که می‌گفت: «از سر جای حرکت نکن والا دستور آتش خواهیم داد» مرا متوجه نمود.

آنچه دو سال بود احتمال وقوعش می‌رفت واقع شده است و اینها تمام مأمور دستگیری من هستند. در یک خانه کوچک بیشتر از شصت و هفتاد نفر مسلح پیش از ساعت معهود حکومت نظامی ریخته‌اند. فرمانده آنها فریاد می‌زد: (هر گونه تلاش بیهوده است، سیم تلفن را قبلاً قطع کرده‌ایم، اطراف خانه همه جا محاصره است تمام رفقایان هم دستگیر شده‌اند). این سه جمله بعد از چهارده ماه هنوز در گوش من صدا می‌کند و گمان نمی‌کنم هرگز این صدا از گوش من بیرون برود. پرسیدم اجازه می‌دهید کفشم را پا کنم؟ جواب منفی بود افسر و سربازها بازوی مرا گرفتند. مطالبه اسلحه می‌کردند به آنها اطمینان دادم که من اسلحه ندارم و هرگز هم در عمرم تیراندازی نکرده‌ام. فریاد و شیون همسرم و گریه کودک یازده ماهه‌ام که سربازها

به اطاق او ریخته بودند آخرین یادگار است که از آن خانه در خاطر من مانده است و از آن شب به بعد نیز دیگر هرگز پا به آن خانه که تا سعدآباد شصت و هفتاد قدم بیشتر فاصله ندارد نگذاشته‌ام. حتی در آن سه روز هم دیگر نمیخواستم يك بار دیگر به آن خانه پا بگذارم. از خانه مرا بیرون کشیدند بعدها معلوم شد که از چند شب قبل مرا تحت نظر داشته‌اند و آن شب هم عملیات خود را برای محاصره و قطع سیم تلفن خیلی زودتر شروع کرده بودند و منتظر آمدن من به منزل بوده‌اند زیرا قبلاً پاسبان کلانتری را که معمولاً در حوالی منزل من قدم میزده توقیف کرده و خلع سلاحش نموده بودند. بیرون درب خانه يك اتومبیل ارتشی رو باز با عده‌ای نظامی حاضر بودند. نگاه کردم همه جای دیوارها را سربازها شصت تیر بندست تصرف کرده‌اند و واقعاً مثل این بود که بیایند «گار گانه‌وای رابله» را بگیرند و گرنه برای دستگیری من یکی از پاسبانهای پیر و خمار هم کفایت می‌کرد و ابداً محتاج به آنهمه سرباز نبوده، مرا در قسمت جلوی اتومبیل پهلوئی شو فر و در دست راستم یکنفر یا دونفر افسر درست یادم نیست - نشستند، و مثل اینکه ماشین را قبلاً برگردانیده بودند یا همانجا برگردانیدند و سربالائی سعدآباد را در پیش گرفتند. در آن تاریکی صدای نوکر و باغبان منزل را هم من شنیدم که با سربازها عازم میعادگاه هستند. زیرا بعد از دستگیری من جز بچه و زنم بقیه هر که در آن خانه بود گرفتند و بجای آنها يك گروهان نظامی چراغ همه اطاقها حتی کتابخانه مرا روشن کرده با فراغت خاطر و بدون کمترین بیم و هراسی بیتوته نموده بودند. مرا در آخرین اطاق پاسدارخانه بطرف کاخ محبوس ساخته بقدر کافی سربازان مسلح در داخل و خارج گذاشتند و افسران به دنبال کار خود رفتند.

در دقائق اول زندان یکی از عذابهایی که به انسان رو آور می‌شود هجوم افکار مختلف و گوناگون است که هر لحظه فکر و اندیشه را سخت تحت تسلط خود بیرون می‌آورند. تصورش را بکنید من اینک روی يك صندلی مخمل در پاسدارخانه تنها نشسته‌ام. آن اطاق تلفن داشت ولی سیمش را قطع کرده بودند. مرتباً صدای

آمد و رفت و مکالمه تلفنی در اطاق افسر نگهبان بلند است: دستگیر شد. آن یکی در خانه نبود. دنبال سومی رفته‌اند ولی هنوز خبری نیست. فعلا در همین جا زندانی است... جمالاتی از این قبیل بگوش من میخورد ولی فقط گوش بصورت يك عضو کاملاً مستقل و بی ارتباط با حواس این صحبت‌ها را می‌شنید اما افکارش متوجه مسائل سیاسی و حوادث گذشته و مبارزات چند ساله و جریان سیر نهضت ملی بود. مثل پرده سینما قضایاییکه بسرعت در چند سال اخیر روی داده بود همه در حافظه‌ام می‌آمدند و می‌رفتند. قرارداد گس - کلهشائیان را مجلس پانزدهم رد کرده و عمر آندوره نیز به پایان رسید. حوادثی قبل از تسلیم آن قرارداد در کشور روی نموده بود در پانزدهم بهمن در دانشگاه به شاه سوء قصد (البته سوء قصد عملی نه سوء قصد لفظی، که ادعای ما این نوع سوء قصد را اختراع کرده است) شده بود. بدنبال آن واقعه آنهاییکه فرصت را برای سوء استفاده و سلب آزادی ملت مغتنم می‌شمردند حکومت نظامی و بگیر و ببند را با شدت هرچه تمامتر (البته به پایه بعد از ۲۸ مرداد نمی‌رسید) برقرار ساخته، قانون خشن و در عین حال قرون وسطائی برای خفه کردن جرائد و مطبوعات تصویب کردند. مجلس هم که روزهای آخر را می‌گذرانید با خاطراتی زشت و زیبا ولی در حال تسلیم و اطاعت محض بدون اینکه فرصتی برای اظهار عقیده درباره مقاوله نامه نفت پیدا کند جان داد و مخالفین مقاوله نامه را که پشت تریبون نظریاتشان را گفته یا پامبری خوانده بودند بعد از تعطیل پارلمان به بهانه‌های مختلف بزندان انداختند. من در این ماجراها نه سر پیاز بودم نه ته پیاز چند ماه بعد از چهار سال دوری از وطن از اروپا برگشته بودم و مثل يك تماشاچی علاقمند به تماشای وضعیت سرگرم، و حوادثی که روی می‌داد بیش و کم روحم را می‌فشرده و متأثر می‌کرد. فرمان انتخابات دوره شانزدهم صادر گردیده بود ولی بر سر کشمکش قانون بی‌سواد و باسوادها در مجلس اقدامی برای شروع صورت نگرفت ولی از یکی دو ماه بعد از خاتمه دوره پانزدهم زمزمه آغاز انتخابات بلند شد. این کار هم بمن ارتباطی نداشت زیرا اگر هم هوس و کیل شدن را داشتم آنطور و کالت با طبیعت و مزاج من سازگار

نبود ولی بتدریج سر و صدای مداخله دولت در انتخابات قوت گرفت و من هم که بتازگی همین باختر امروزی را که در چند جای ادعای نامزدی از آن بمیان آمده راه انداخته بودم، ناچار مورد مراجعه شکایت کنندگان بودم. تلگراف‌ها از ولایات به مرکز می‌رسید. و وزیر کشور وقت قسم می‌خورد که در انتخابات مداخله ندارد. انجمن نظارت انتخابات مرکز هم در حال تشکیل بود و مقدمات امر نویدی نمی‌داد که انتخاباتی روی اصول مقررات قانون صورت گیرد. سال‌ها بود که هر وقت مردم می‌خواستند استعانت و کمکی برای حفظ قانون بجویند و صدائی اعتراض آمیز بر ضد قانون شکنی‌ها بلند کنند اولین نامی که یادشان می‌آمد و نخستین اسمی که به حافظه‌شان می‌آوردند اسم «دکتر مصدق» بوده است. این اعتقاد بی‌دلیل و کور کورانه پیدا نشده بود. این مرد بزرگ پنجاه سال امتحان تقوای سیاسی و شرف و مردانگی را داده بود. شجاعت و شهامت او را در دیگری ندیده بودند و مهمتر از همه از خصوصیات دکتر مصدق که باید هنوز مانند سیاستمداران قرن نوزدهم ایران فکر کند و جهاتی چند، از این نوع تفکر را علی‌الاصول باید به او تحمیل می‌کرد. این است که همیشه يك دو قرن آینده را می‌بیند و در عین حال مآل اندیشی و واقع بینی، فردا را از مرقی‌ترین جوانها بهتر در نظر دارد. برای راهنمایی و پیشوائی نهضت آزادی انتخابات، از طهران و ولایات بسراغ او رفتند و می‌خواستند که از کنج انزوای قدمی بیرون گذارد.

دکتر مصدق بگناه آنکه در مجلس چهاردهم قانون معروف به (تحریم امتیاز نفت شمال) را گذرانیده بود و آقای (کافتارادزه) ناکام به مسکو برگشت مورد بی‌مهری عناصر افراطی قرار گرفته و سیل تهمت و دشنام را در همان حدود که هنگام ملی شدن نفت موافقین کمپانی (سابقاً سابق) بباد حمله‌اش گرفتند، بطرف او سرازیر ساختند و در انتخابات دوره پانزدهم نیز چون شکایت خرابی و فساد انتخابات را هم بدربار برده بودند طبعاً اراده طبیعی او را سوزانیدند و از انتخاب شدن محروم کردند. بهمان مناسبت نه تنها از آن تاریخ دامن را از امور سیاسی فرا-

کشیده بود بلکه غالباً اوقات خود را در احمدآباد میگذراند و فقط موقع طرح مقاوله نامه نفت جنوب بود که نامه‌ای به مجلس پانزدهم نوشت و زنگ خطر را به صدا درآورد و خون سیاوش را در رگ ایرانیان بجوش آورد. بطور خلاصه در نتیجه مراجعاتی که به او شد از عده‌ای از دوستان و خواهران خود دعوت کرد که چه باید بکنیم. مذاکرات و مشاوره بهمین جا رسید که برای شکایت از قانون شکنی باید به دربار رفت و اصلاح این وضعیت را خواستار شد سایر پیشنهاداتی که برای تحصن در نقاط دیگر مثل حضرت عبدالعظیم یا صحن مطهر حضرت معصومه (علیه السلام) شده بود از نظر اینکه معاندین آنرا بصورت دعوت به آشوب تلقی نکنند مسکوت ماند. تصمیم گرفته شد که عریضه‌ای قبلاً نوشته شود و با متظلمین بدربار برویم و آن را تقدیم کنیم. اقدامات زیاد برای جلوگیری از استفاده از این مشروعترین وسیله از ناحیه مخالفین صورت گرفت اما تصمیمی گرفته شده بود و ناگزیر باید اجراء میشد. بطور خلاصه عرض کنم دکتر مصدق و همراهانش بدربار رفته عریضه را دادند و سه چهار روز با منتخبین شکایت کنندگان متحصن شدند. بعد که نتیجه عاید نشد گله خورده بیرون آمدیم و همان عده که گویا آنوقت بیست نفر بودند در اول آبان ۱۳۲۸ تشکیل (جبهه ملی) را داده و مبارزه انتخاباتی را بصورت يك مبارزه وطنی و ملی درآوردند. در اینجا داستان انتخابات اول و دوم طهران و قهرمانی مردم پایتخت را نمی‌خواهم عرض کنم زیرا مطلب ممکن است طولانی شود همین قدر تذکر میدهم که بر اثر رقابت بین دو تیمسار، یکی مقتول و دیگری نخست‌وزیر امروز، جبهه ملی توانست در دومین انتخابات طهران تاحدی بعضی صندوقها را از دستبرد صندوق سازان در امان نگاه دارند و هفت نفر از رفقای ما بدین ترتیب به نمایندگی از پایتخت در يك مجلس يك دست و یکرنگ راه پیدا کردند. در نیمه اول آن دوره اینها اقلیت دوره شانزدهم را تشکیل دادند. البته بعدها چندتن از ایشان به تعهدی که در مقابل مردم داشتند وفادار نماندند و ضربات مؤثری به ایده آل موکلین خود و همچنین به نهضت ملی زدند. اولین مشکلی که مجلس شانزده با آن مواجه بوده تعیین و تکلیف

مقاوله نامه بود که بپلا تکلیف و در حال «تعلیق» بسر می‌برد. ما برای رد آن مقاوله نامه‌ها لای جان می‌زدیم چنانکه حریف هم برای تصویبش همان فعالیت را داشت. علت اینکه ملت موفق شد و ایادی حریف شکست خوردند آن بود که بنا به مثل معروف شکار برای حفظ جان خود می‌دوید ولی تازی برای اربابش. چیزی از آن داستانها که بدون اغراق جنبه قهرمانی دارد نمی‌گویم تا از مطلب اصلی خودمان خارج نشده باشیم. منظور این است که جبهه ملی سنگر اصلی آزادیخواهان در مبارزه با اجنبی بود. موقعیکه دولت رزم آراء با وضعی شبیه کودتا روی کار آمد و معلوم بود فشار برای تصویب قرارداد افزایش خواهد یافت با تمام قواء «اقلیت جبهه ملی» به مبارزه با او برخاست که چون مقاصد دیگر اونیز بتدریج از پرده بیرون می‌افتد در مجلس و مطبوعات وابسته به «جبهه ملی» هر روز بر شدت حمله افزوده می‌شد و همین بساختر امروز آتش گرفته، پیشقدم و پیش آهنگ آن حملات بود.

ولی امروز که «رزم آراء» در زیر خروارها خاک مدفون است و من بحال مریض در گوشه زندان افتاده‌ام، بروح دهکرات منشش درود می‌فرستم زیرا کسی را که ما آنوقت دیکتاتور می‌خواندیم پیش اعمال اعقاب خود از طرفداران حریت و آزادی باید محسوبش داشت. بموازات مبارزاتی که جبهه ملی بر هبری خردمندانه جناب آقای دکتر مصدق در پیش گرفته بود از یکطرف سعی داشت قوائی را که رزم آراء حمایت می‌کند (البته قوای داخلی) برای پیشرفت منظور و کوبیدن حریف، بطرف خود جلب نماید، یا اقلایی طرف نگه دارد و از طرف دیگر بعضی عدم رضایتیها را که از اقلیت در دلهائی مانده است تسکین دهند.

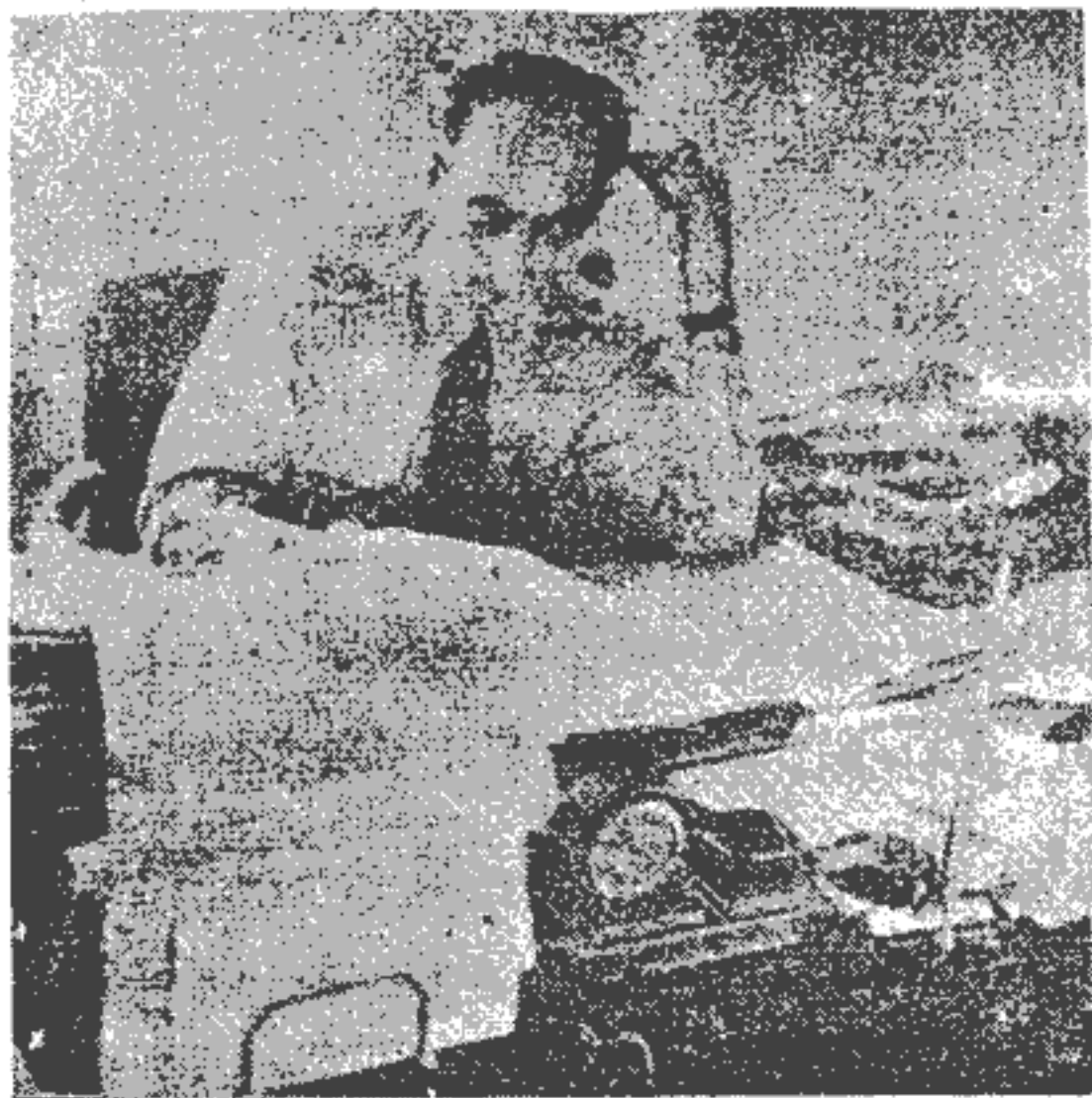
دکتر فاطمی سپس به مشکلاتی که بر سر انتخاب نخست وزیری مصدق در مجلس پیش آمده اشاره می‌کند و چنین ادامه می‌دهند:

اتفاقات و حوادث آن اوقات زیاد است که من از ناچاری و برای اینکه وقت دادگاه را نگیرم مسائلی را که باید در چندین کتاب نوشت در یکی دو سطر خلاصه می‌کنم. بالاخره در حینی که دولت سرگرم مبارزه بود، اقلیتی در مجلس ۱۶ نمایان

شد که مبداء و منشاء آن نیز مورد بحث نیست ولی بطور مسلم ظهور آن اقلیت ایجاد شکاف عمیقی در وحدت داخلی کرد. وقتی دولت با تمام قوا از قبول قرار تأمینی لاهه خریداری کرد و خلع بد صورت گرفت و مذاکرات دوهیئی که از لندن به تهران آمده بودند، بی نتیجه ماند. شکایت شورای امنیت جلو آمد و آقای دکتر مصدق تصمیم گرفت با هیئتی شخصاً به امریکا برود و جوابگوئی کند. هیئت ما به نیویورک رفت و همین مرد شاید راهزن خائن و جانی بقول ادعای نامہ دادستان، بنام سخنگوی هیئت نمایندگی ایران در تمام مدت رسیدگی آن دعوا هر روز در مقر سازمان ملل متحد دو بیست تا سیصد نفر از خبرنگاران جراید مهم دنیا را می پذیرفت و از حقوق هموطنانش دفاع می کرد. سرستونها و قسمتی از صفحات اول معروفترین جراید جهان مثل نیویورک تایمز و هرالد تریبون و دیلی نیوز که روزنامهٔ اخیر تنها چهار تا پنج میلیون نسخه روزانه چاپ میکرد، اختصاص به این مصاحبه‌ها داشت. خدای ایران و دعای ملت محروم خواست که مصدق از شورای امنیت پیروز بیرون آید.

دکتر فاطمی به جریان تلگرافی که از طرف شاه به نخست وزیر می رسد و جواب آن اشاره نموده و سپس نظر به انتخابات دورهٔ هفدهم می اندازد:

من از تهران کاندیدا بودم لاجرم از معاونت نخست وزیر استعفا دادم. قصه انتخابات دوره ۱۷ نیز شنیدنی است اما اینجا محل گفتن آن نیست. اخذ آراء در تهران پایان رسید و قرائت آنها خاتمه یافت. هنوز هفته اول اعتراضات تمام نشده بود که روز جمعه ۲۶ بهمن ۱۳۳۰ بین ساعت ۴ و ۵ بعد از ظهر در حالیکه در مزار یکی از شهدای مطبوعات مرحوم محمد مسعود مشغول سخنرانی بودم، هدف گلوله قرار گرفتم که محل اصابت یکی دو سانتیمتر از قلب من بیشتر فاصله نداشت. هنوز بطور تفصیل نمیدانم که محرکین داخلی و خارجی آن جوانک سفید غیر بالغ کیها بودند. ولی مردم ایران شنیدند که ساعت هفت و ربع آن روز رادیو لندن در پایان بخش تفصیل این خبری که در آنوقت برای او کم ارزش نبود، گفت که قاتل را مأمورین انتظامی دستگیر کرده‌اند اما از حال مقتول چون خبر دقیقی نداشت در آن ساعت حرفی نزد.



هفتم مهر ۳۳

در لشکر ۲ زرهی

جریان اولین جلسه محاكمه دکتر فاطمی

دکتر فاطمی در حالیکه روی تخت خوابی
استراحت کرده بود سالن دادگاه منتقل گردید

درست ساعت یازده بود که اعضای
دادگاه نیز سالن دادگاه رفتند و لحظه ای
بعد خبر نگاران و عکاسان سالن دادگاه
را هنمایی شده در این موقع دکتر فاطمی
هنوز بدادگاه نیامده بود عکاسان و
فیلم برداران مدت پنج دقیقه مشغول عکس
برداری و فیلم برداری بودند و سپس بدستور
رئیس دادگاه از دادگاه بیرون رفتند.

چند دقیقه بعد از رفتن عکاسان
جراید دکتر فاطمی در حالیکه روی
تخت خواب دستی (برانکار) خوابیده و
ریش نسبتاً زیادی صورتش را مستور
کرده بود وسیله چند نفر سر یاز سالن
دادگاه منتقل شد. دکتر فاطمی چشمهای
خود را روی هم گذاشته بود و ناله میکرد.
بعد از اینکه جای تخت خواب دکتر فاطمی
تعیین گردید رئیس دادگاه با ناواختن زنگ
دست جلسه دادگاه را اعلام کرد در این
موقع منشی دادگاه صورت جلسه را قرائت
کرد

تیمسار مرتیب آزموده دادستان ارتش هنگام مطالعه پرونده دکتر فاطمی

پزشکی در مورد حال مزاجی دکتر فاطمی
را به شرح زیر قرائت کرد:
صورت جلسه پزشکی

بفرموده تیمسار ریاست اداره
بهداری ارتش کمیته یونی مرکب از
پزشکان امضاء کننده زیر در ساعت ۱۲
روز ششم شهریور ماه ۱۳۳۳ در
پادگان بی سیم لشکر ۲ زرهی برای
معاینه غیر نظامی دکتر حسین فاطمی
تشکیل گردید و بنظر اعضای کمیته یونی
حالت مزاجی و روحی زندانی نامبرده
رضایت بخش می باشد و نورش در دادگاه
برای دفاع از خود هیچگونه مامی
ندارد ولی چون ماههای منوالی از
حرکت خودداری نموده و ممکن است
هنوز برای رفتن کاملاً عادت نکرده باشد
لذا در صورت اقتضا حمل مشارالیه بدادگاه
وسیله آمبولانس ترجیح خواهد داشت.
سر لشکر دکتر خوشنویسان
سر لشکر دکتر ایادی - سر تیب
دکتر مقبل - سر هتک دکتر تدین

رئیس - خطاب به دکتر فاطمی
دکتر فاطمی - اسمم حسین فاطمی
اسم پدرم سید علی محمد شغلم سیاست
سن ۳۷ سال مذهب شیعه انبی عشری
پیشینه کیفری ندارم عیال و اولاد دارم محل
اقامت پادگان لشکر ۲ زرهی

جریان دومین جلسه محاکمه دکتر فاطمی

دکتر فاطمی مطالبی درباره وضع
مزاجی خود بیان کرد

صبح امروز بعد از رسیدن
جلسه دکتر فاطمی گفت من بیسازم و از
ریاست محترم دادگاه تقاضا دارم نسبت
بوضع بیماری من توجه نمایند. در
این موقع آقای سر تیب قطبی اظهار
داشت حضور شما در دادگاه طبق کواهی
اطباء می باشد که عیناً در دادگاه قرائت
می شود. منشی دادگاه صورت جلسه



آقای سر هتک مدرس
دادستان دادگاههای شماره یک

مکتوب‌ها

مکتوب شماره ۱

قربانت شوم زیارت دست خط شریف مثل همیشه موجب کمال مسرت بنده شد. امیدوارم مزاج مبارك همواره سلامت بوده و لطف و مرحمتتان را همیشه خدای بزرگ برای ما نگهدارد، حال مزاجی مخلص این چند روزه اتفاقاً بهتر از سابق است مثل اینکه مزاج بنده باحوادث سازگار است غرضی که داشتم دو مطلب بود یکی اینکه رفیق مشترکمان و کیل بنده را بفرمایید خدمتتان برسند و ضمن تقدیم سلام ارداتمند به ایشان بگویید ازحالا با مشورت آقای... و رفقای دیگر لوایح تجدیدنظر را حاضر کند و منتظر ننشیند زیرا کار اینها معلوم نیست شاید ایندفعه عوض ده روز پنج روز بیشتر وقت ندهند شاید مدتها طولش بدهند بهر صورت باید آماده بودگو اینکه در این دادگاه هم فایده‌ای ندارد ولی چون پایه کارما در تمیز است این دفعه باید شالوده را محکم گرفت. عرض دوم بنده اینست که یکی دونفر و کیل برای تمیز فکر کنیم که بموقع آماده باشند. البته توجه حضرت تعالی را چون به عرایض مخلصتان می‌دانم من باب تذکر عرض کردم ضمناً نمیدانم علت این شدت وحدت حضرات در صدور يك چنین رأی از دادگاه بدوی چه بوده و عکس العمل خارج آن چیست. بدو نفر رفقا گفته شد امروز تجدیدنظر داده‌اند حضرت تعالی از راه خانواده‌شان بفرمائید به آنها بگویند خیلی کم ظرفی از خود نشان ندهند چنانچه امروز شنیدم رضوی پیش سربازها گریه کرده است این کار خوب نیست در دادگاه هم بسیار بد يك حرف زده و اعمال مصدق را تخطئه کرد نتیجه‌اش را هم دید بنده از او توقع چنین ضعفی را نداشتم. رفیقش هم در محکمه ضعیف بود امانه این مقدار. توصیه فرمائید ارزش مبارزات مردم را خراب نکنند آنها اقلأ امید نجات دارند که مخلص با این وضعیت امید را هم ندارم.

من و دل گرفتار شویم چه باک غرض اندر میان سلامت اوست

با تجدید سلام خدمت دوستان و تقدیم ارادت قلبی حضور عالی.

مکتوب شماره ۲

(۱) از مراحم و توجه عالی کمال امتنان قلبی را دارم و اگر گاهی بعضی مطالب را به دیگران یا کسان خود حواله می‌دهم برای اینست که بقدر کفایت موجب زحمت حضرت تعالی هستم. موضوع پول‌هم از آن جمله بوده و حالاً هم هر طور مقتضی می‌دانید عمل فرمائید.

(۲) استدعا کرده بودم به وسیله‌ای از دکتر سؤال شود که دستوری برای ما دارد یا خیر.

(۳) اخباری که راجع به ما منتشر می‌شوند بخواهرم بفرمائید مرتباً تهیه و خدمتتان برساند. هر چه را لازم دانستید مرحمت فرمائید.

(۴) روحیه بنده به فضل الهی محکم و قویست زیرا حق با ما است و هر که حق با او است خدا با اوست.

(۵) تقدیم سلام و تمنای دعا.

مکتوب شماره ۳

منظور بنده از اینکه عرض کرده بودم بوسیله پسر (دکتر) از ایشان سؤال شود که آیا دستوری برای کارما دارند، یا خیر این بود که ایشان رویه‌ای را که ما باید در دفاع پیش گیریم روشن نمایند. حالا گمان می‌کنم نه تنها دکتر در این مورد باید اظهار نظر کنند، بلکه دوستان نهضت که احاطه بیشتری بوضعیت دارند، صالح‌ترند در تعیین خط‌مشی دفاع. مخصوصاً این نکته را بنده با کمال صداقت و آرزوی خلوص عرض می‌کنم که به هیچ وجه در تعیین این خط‌مشی منافع شخصی ما را در نظر نگیرید که بنده مریضم، چاقو خورده‌ام، زن و بچه و خواهر و برادرم چه می‌گویند. بلکه آن چیزی را در نظر بگیرید که ما بخاطر حفظ و حمایت آن جهاد کرده و به این روز افتاده‌ایم. مصلحت مملکت و ملت را که می‌خواهد حیات نهضت خود را نجات دهد و آرمان و آرزوی هزارها و صدها هزار هموطن خود را بیشتر رعایت کنند. حضرت آقا بجد اطهر هر دو مان قسم که يك کلمه از آنچه عرض کردم مجامله و

۴- منظورند از اینکه عرض کرده ایم بسیم پس (دکتر) لذت و نواله کرد که ای دکتر در بار کار ما دلزد
 نیز، این بود که این رویه را آنجا باید در دفع میسر میاید روشن نمایند. حال هم گاهی یکم نه میاید
 در آنروز، بدو نظر کنند مگر دست از لاف که چهارم نیز رخصت دارند. چنانکه در دست خط می
 دفع، مگر فایده را بنده، ببال حدیث و در هر عصر و عصری که میاید در بعضی این خط می دفع
 مگر، اول در نظر بگیرند، که بنده رخصت، چنان خورده ام زنی بچند و خورده بودم چه میاید. مگر آنم را
 مد نظر بگیرند که این با خط و علامت آن چنان کرده و با تیر و افتادیم بعینت لاف و خط و خط
 میاید، چنانکه رخصت خورده است در و کرده است و آنقدر میاید که در هر طرف از هر طرف
 رعایت کنند. حضرت با بیخود میاید، آن قسم که میاید که از آنم عرض کردیم میاید و وقت است
 که از این زمان در این مدت عرض میاید که آن کسیده ام با آنند طبع که عرض میاید آخر از آنم
 در راه لاف و سعادت میاید که حرف میاید. هر که بدو نگاه میاید، میاید که در بعضی
 کنیم. رافع با طبع میاید که در این او میاید. ممکن است که از آنم میاید و طبع میاید. در نظری
 میاید هر آنه چنانکه دیگر کرد. و از طرف دیگر گوئی میاید میاید. بفرمان میاید که در هر طرف
 همه کنند در این و در هر طرف میاید. در هر طرف میاید که در هر طرف میاید و در هر طرف
 هر که میاید که در راه دیگر میاید که سعادت و علم حرف میاید و میاید، میاید (در هر طرف)
 میاید که در هر طرف میاید و در هر طرف میاید. در هر طرف میاید که در هر طرف میاید و در هر طرف
 میاید که در هر طرف میاید و در هر طرف میاید. در هر طرف میاید که در هر طرف میاید و در هر طرف
 میاید که در هر طرف میاید و در هر طرف میاید. در هر طرف میاید که در هر طرف میاید و در هر طرف
 میاید که در هر طرف میاید و در هر طرف میاید. در هر طرف میاید که در هر طرف میاید و در هر طرف

تعارف نیست. درست است که من رنج فراوان در این مدت مرض و قبل از آن کشیده‌ام ولی آرزو دارم که نفس‌های آخر زندگی‌ام نیز در راه نهضت و سعادت هموطنانم صرف شود. بهر حال در دادگاه ما می‌توانیم بسیاری از حقائق را فاش کنیم. داغ باطله بر کنسر سیوم و حامیان او بزنیم. ممکن است نگذارند منتشر شود و باطلاع عامه برسد؛ از یکطرف می‌شود محرمانه چاپ و پخش کرد. و از طرف دیگر گوش بگوش خواهد رسید. بر فرض که هیچکس هم نفهمد و صدای ما را خفه کنند در تاریخ و در پرونده باقی خواهد ماند. و فردای روشن ممکن است مورد استناد نسلهای آینده و همچنین نسل معاصر قرار بگیرد و راه دیگر هم این است که معتدل و ملایم حرف بزنیم و بگذریم. یا مثل (ریاحی) طلب عفو و بخشش کنیم و چند سال زندان برای ما حسب الامر تعیین بکنند. زیر بار شق آخری هرگز بنده نخواهم رفت، حتی اگر آنچه را دلشان بخواهد دادگاه رأی بدهد. حال (دکتر) و رفقای نهضت با مطالعه جواب کاغذ و راهی را که بنده باید بپیمایم معین نمایند که طبق آن عمل شود. بعلاوه اصولاً افرادی که در یک دسته هستند غیر از این طریق مجاز نیستند راه دیگری انتخاب نمایند و می‌توانم اکنون که بازپرسی من تمام شده به حضرت تعالی عرض کنم که از جریان میتینگ (دکتر) کاملاً مطلع بودم. حتی مقالات روزنامه راهم که تا آنوقت هرگز من بدکتر نشان نمی‌دادم، در آن سه روز خودم جمله به جمله مقالات را برای او خواندم. در چند مورد هم نظریات اصلاحی داشت در حضور خودشان اصلاح کردم و برای چاپ فرستادم. ولی بطوریکه می‌دانید يك کلمه در این باب به احدی نگفته و نخواهم گفت و جناب تعالی می‌توانید بوسیله‌ای صحت این عرایض را از او جویا شوید.

مکتوب شماره ۷

قربانت شوم از الطاف پدران حضرت تعالی هیچ موردی برای بکار بردن الفاظ و کلمات معمولی نمی‌بینم زیرا از اینهمه بذل توجه و عنایت به هیچ زبانی نمی‌شود تشکر کرد به هر صورت فعالیت‌های شبانه روزی آقا بالاخره نتیجه بخش گردید و آنها

را که می‌خواستند توی این شلوغی حسابی هم تصفیه کرده باشند تا کام ساخت و گرنه که آنها تمام مقدمات کارشان حاضر بود و آزموده صریحاً در دادگاه گفت که چنین و چنان خواهد شد. منتهی در برابر اینهمه فشاری که به ارباب وارد آمدنتوانست بیش از این مقاومت کند ولی چه پرونده‌ای به دیوان کشور می‌رود. ننگ تاریخ، ننگ قضاوت، و بسیار خواندنی و تماشائی. اگر دشمن‌ترین قضات آنجا بنشینند به یک محاکمه مطبوعاتی که طبق قانون مطبوعات از شش ماه تا دو سال مجازات دارد اگر همه دلائل ما را به چیزی نخرند و بر فرض که بنده وزیر نباشم و سیاسی هم نباشم که به زلف یار بر بخورد، هیچ کار دیگر نخواهد توانست بکند. آقای سعید همشیره زاده صورتی برای دادن و کالت به چند نفر فرستاده بود که بنده اعضاء کنم ولی بنده بیش از آنکه حضرت تعالی در این باب بفرمائید به چه کسانی باید و کالت داد اقدامی نکردم و منتظر دستور باقی خواهم ماند البته آقایان د. ع. م. و. ا. ع. و ص. در اینباره می‌توانند به حضرت تعالی اشخاص را معرفی کنند آقای بنی هم اشخاصی را می‌شناسند و از همه بهتر خود آقای ش... مشاور خوبی است که چه اشخاصی با او می‌توانند درباره این پرونده همکاری کنند ولی آن‌فرمودشان را که به اشخاص ناشناس مراجعه کنم تأیید نمی‌کنم و ضمناً در نظر دارم سرهنگ بهروز و سرهنگ امین‌پور را هم ضمیمه کنم چون از دوسیه و تخلفات قانونی آن اطلاع کافی دارند در هر صورت بسته به دستور و اوامر عالیست فعلاً تفصیلات الهی که افتخار شناسائی حضرت تعالی در زندان نیز یکی از آنهاست این پرونده را از چنگ جلادان بیرون کشید و در خارج همه کار می‌شود کرد و به نظر بنده قبول تمیز بر عفو رجحان دارد. تمنی دارم سلام قلبی بنده را به همه دوستانی که در اینراه بذل مرحمت کرده‌اند ابلاغ فرمائید ولی اگر جانی باقی بماند همیشه برای نثار در راه منافع مملکت آماده است.

مکتوب شماره ۸

قربانت شوم معذورم خواهید داشت از اینکه وقت و بیوقت مزاحم اوقاتتان می‌شوم و هر مشکلی پیش آید فوراً دست‌توسل بدامان پدر روحانی دراز می‌کنم.

بنده از مدتی باینطرف احساس می‌کردم که ممکن است روز آخر در بن بست ما را قرار دهند و بالاخره هم معلوم شد حدس به‌خطا نبوده است. بهر حال در برابر وضعیت موجود اگر بتوان اقدامی کرد که يك نيمه شب حکم را اجرا نکنند باز جای امیدی باقی است. آن دیگر بسته به اقدامات و دستوراتیست که صادر فرمائید و از خارج عمل شود. هنوز بنده نمی‌دانم این کسانی که می‌گویند با خود ایشان حرف زده‌اند چه کلمه‌ای شنیده‌اند که اطمینان‌بخش باشد و شنونده کیست و چه می‌گوید. همانطوری که عرض کردم آقای سعید خواهرزاده چون جوانست و تجربه‌اش خیلی کافی نیست بهر حرفی اعتماد می‌کند از اینرو به اطمینان‌هایی که به او داده می‌شود بنده خیلی امیدوار نیستم تشخیص صحت و سقم آن بسا حضرت تعالیست که بوضع خارج کاملاً آشنائی دارید.

عرض دیگرم که فراموش کرده‌ام تا کنون بنویسیم اینست که برای انتشار مقالات باختر امروز يك پرونده هم به اتهام اهانت در دادسرا درست کرده‌اند. قبل از دادگاه تجدیدنظر يك روز بازپرس شعبه ۲۷ به اسم تقی زاده اینجا پیش بنده برای بازپرسی روی همین موضوع آمده و معلوم شد که این پرونده سابقه اقدام یکساله دارد و از یکسال پیش در جریان بوده است دوروز پیش هم مجدداً برای بازپرسی آمد. منظور بنده از ذکر این مطلب اینست که با مذاکره با آقای شهیدزاده و بنی صدر و دیدن بازپرسی و پرونده بلکه بشود اقدامی کرد که ایندو پرونده را بهم مرتبط ساخت یا بنده را از اینجا به بیمارستان کاخ دادگستری کشانید. دیگر این قسمت بسته به همت آقای بنی صدر و آقای شهیدزاده و سایر رفقا است زیرا اینهم يك طریقه ممکنست محسوب شود فعلاً بیش از این مزاحم نمی‌شوم و درانتظار مرقومه عالی هستم بنده از رد فرجام نگران نیستم. نگرانی بنده اجرای ناگهانی حکم است. قربانت.

مکتوب شماره ۹

با تقدیم صمیمانه‌ترین مراتب اخلاص و ارادت. از اظهار مزاحم و ابراز الطاف پدران حضرت تعالی بقدری شرمسارم که اگر بخوام واقعاً تشکر کنم هیچ

جمله و عبارتی را که بتواند مکنونات قلبی را تعبیر نماید نمی توانم بجویم. از جریان بنده که گمان می کنم کم و بیش با اطلاع هستید. این پرده رسوائی آخر برای تکمیل صحنه چاقو زدن جلو نظمیه لازم بود و به نظر من خواست خدا اینست که روز بروز رسواترشان کند. بهر حال وضعیت با هر جان کنده‌نی هست (البته از نظر مزاج) میگذرانم ولی به جد بزرگوارمان قسم که اگر خیال کنید بقدر سرسوزن این لوطی بازیها در اراده و روحیه مخلصان تأثیر داشته باشد اگر حمل بر خود ستائی نشود عرض میکنم (شیر را هر چند در زنجیر نگهدارید ممکن نیست گربه شود) از این حیث خیالتان راحت باشد هر حکمی می خواهند بدهند. آنهم بی اثر است. تا زورشان برسد همین آش است و همین کاسه. روزی هم که زورشان شکست يك ثانیه هم نمی توانند ما را در بند نگهدارند. ولو اینکه صد سال حبس حکم صادر کرده باشند. تمنی دارم همین معنی را به کسان من که حضورتان شرفیاب می شوند ابلاغ فرمائید که بیهوده ناراحت نباشند. درباره ارجاع عرایضم به حضور شریف یقین بدانید که از همه کس حضرتعالی را بخود نزدیکتر می دانم و کوچکترین ابائی در اینکه جسارتی و زحمتی باشد عرض کنم ندارم و فراموش شدنی نیست که همین بذل عطا و توجیهات معنوی و دعای خیر و مؤثر جنابعالی گذشته از زحمات دیگر چقدر در بهبود حال و تقویت روحی و مزاجی ارادتمند مؤثر بوده است. حقیقتاً همانطور که تشخیص داده اید این قلعه بیگي يك پارچه شرف و مردانگی است و چطور من می توانم نعمتهائی را که در این زندان که آنقدر همه از دستش می نالند فراموش کنم. افتخار معرفی حضوری به جنابعالی و آشنائی با همین تیمسار عزیز که شاید در نوع خودش کم نظیر است. ابلاغ سلام گرم و آتشین بنده حضور دوستان مخلصاً آقایان د. ع. و. ا. ع. و ص. ا. بسته بعنایت و توجه آن سرور ارجمند است. به خواهرم بفرمائید ابداً متأثر نباشد برعکس افتخار کند که برادرش واسطه و دلال فروش وطنش نشد و به احساسات و عقاید جامعه سر تعظیم و تکریم فرود آورد. تمام مردم این کشور که شرف دارند، برادر او امروز بشمار می آیند ولی در غیر اینصورت يك برادری داشت که از خجالت هیچ جا

نمی توانست خود را معرفی کند. قربانت.

مکتوب شماره ۱۰

(۱) قلعه بیگی مراحم عالی و بذل توجهتان را گفت در مقابل اینهمه لطف چه می توان گفت.

(۲) قبل از ماشین شدن دستور فرمایید به دقت بخوانند زیرا من مجال دوباره خواندن نداشته‌ام و چه بسا که افتادگی و حشو و زوائد داشته باشد.

(۳) خواهر از اینکه در این کارها ممکن است از پول به زحمت بیافتد پیغام داده بود. گفتم و کیل دوم را سیطوتی می‌دهد و اگر برای این موضوع زحمتی داشت و از برادران کمکی نرسید از پدر بزرگوار، حضرتعالی، استمداد نماید. ولی از قرائن معلوم است که احتیاجی نخواهد داشت اگر احتیاج احیاناً پیدا کرد حضرتعالی حاج ش. بانو از قول بنده با امریه خودتان دستور کمک بفرمائید.

(۴) درباره تأخیر انداختن دادگاه یا جدا کردن پرونده از آن دونفر بسادوستان مشورت بفرمائید و نظریه خودتان را هم مرقوم دارید چون بنده هنوز خود نتوانسته‌ام نسبت به فواید و مضار کار تصمیمی بگیرم.

(۵) اگر خبر تازه داخلی یا خارجی حضورتان عرض شده مخلص را هم بی اطلاع نگذارید. تقدیمی را لطفاً به خواهر مرحمت کنید اگر جواب داشت دریافت گردد.

(۶) قلعه بیگی انصافاً مرد شریفی است از پوراسحاقی چیزی نفهمیدم.

(۷) از عمل آقا صالح خیلی متعجب و متأسفم (با این لباس بمحشر نمودخواهد کرد).

(۸) وضع مزاجی کمی مجدداً مختل شده ولی به همت و کرامت اجداد طاهرین همیشه متوسلیم.

(۹) تقدیم بهترین ارادت قلبی و تجدید سلام مخلصانه.

مکتوب بدون شماره

قربانت شوم ضمن تجدید ارادت و تقدیم سلام قلبی همواره سلامت و سعادت آن وجود عزیز را از قادر متعال مسئلت دارم. حال مخلص متأسفانه بعد از تب شدید گریپ چند روز اخیر خوب نیست اعصابم فوق العاده ناراحت و وضعیت طور است که مجدداً خونریزی تازه‌ای را وعده می‌دهد و ایندفعه اگر خدای نا کرده خونریزی شروع شود باضعف و نفاختی که از تب باقی مانده نمیدانم چه خواهد شد. بهر صورت توسل به خدای بزرگ دارم هرچه را مقتضی و مصلحت بداند، استقبال می‌کنم. همانطوری که عرض شد از اینها هنوز خبری درباره فرجام نیست و اینکه خواهر گفته‌اند که دکتر غ. گفته هنوز به پدرش از دیوان کشور ابلاغ نشده حرف غیر منطقی و نامعقول است. چندین نامه بر سر پرورنده او تنها برای ملاقات با وکلایش بین دیوان کشور و دادرسی رد و بدل شده. لوایح دفاعی خود را نیز، دکتر، وهم وکلای او داده‌اند. یا خواهرم متوجه نشده‌اند یا دکتر غ. قضیه را درست درک نکرده است گمان می‌کنم اگر حضرت تعالی مطلب را با ش. ز. یا ا. م. ع در میان بگذارید از نظر قضائی آقا را روشن خواهند کرد. بنده نگرانی ندارم اما ممکنست آزموده و رفقاییش ناگهان ما را درین بست بگذارند که موضوع فرجام از بین برود و تأخیر اجرای حکم با يك درجه تخفیف را جلو بیاورند بنده اطمینان دارم که خود حضرت تعالی متوجه جوانب کار هستید ولی تذکر موضوع را نیز بنده بی‌ضرر دانستم که مشورتی از ش. ز. بشود بخصوص که او به جریان پرورنده دکتر هم کاملاً آشناست. خدمت دوستان معظم ابلاغ تجدید ارادت بنده منوط بتوجه عالیست. ارادت‌مند.

مکتوب شماره ۱۱

قربانت شوم پس از تقدیم ارادت و تجدید سلام جریان کار ما از قرار است که به عرضتان رسیده و این حضرات آخرین زهر خود را پاشیدند. ولی به جد بزرگوار هر دو مان در اینموقعی که يك ساعت از صدور رأی دستوری می‌گذرد يك ذره ناراحت نیستم زیرا اگر آن افتخار را پیدا کنم که در راه وطنم این نیمه جان

را بگذارم درست در راه و مصرف حقیقی خودش صرف شده است حالا منتظریم ببینیم بازی تجدیدنظر به کجا می کشد. قطعاً يك چنین رأیی در آنجا هم صادر خواهند کرد و بیشتر از سابق خودشان را مفتضح و رسوا خواهند کرد. درخواستی که از حضرت تعالی دارم اینست که خواهرم را تسلی بدهید که نگران نباشد زیرا آن بدبخت خیلی ناراحت خواهد بود و از او هم بخواهید که خانواده ام را از نگرانی بیرون آورد زیرا آنها نمی دانند که چه وضعی است و تاب و تحمل شنیدن این خبرها را ندارند. خدمت رفقا سلام دارم و از مراحم جناب تعالی کمال امتنان را تقدیم می کنم. مخلص جناب تعالی و ارادتمندان.

مکتوب شماره ۱۲

قربانت شوم با تقدیم سلام و تجدید ارادت لابد اظهارات دیروز آزموده به عرضتان رسید و اینکه تصریح کرده است که حکم دادگاه تجدیدنظر به موقع اجرا گذاشته خواهد شد. با اینکه خواهرم صبح اینجا آمده بود و مرا مطمئن ساخته که اطمینان کافی به او داده اند، ولی بنده نمی دانم کسی این اطمینان را به او داده و چقدر می شود به آن ترتیب اثر داد اینست که با عجله خواستم این مختصر را حضورتان عرض کرده و بدانم در چه وضعیتی قرار دارم زیرا الان يك حکم قطعی در دست اینهاست و هر دقیقه شب و نیمه شب می توانند بموقع اجرا بگذارند مگر اینکه برای شخص حضرت تعالی اطمینانی وجود داشته باشد. به صحبت های آقای سعید همشیره زاده اینقدرها نباید مطمئن شد. الان ما در برابر بن بست که بنده پیش بینی می کردم واقع شده ایم و خدا داناست که چطور ممکن است از این بن بست بتوان راهی پیدا کرد. بهر صورت اگر آنها نیت اجرا داشته باشند فرصت کم است و اگر هم در حال خوف و رجا نگهدارند هر دقیقه بیم خطر وجود دارد. حضرت تعالی تحقیق فرمائید که تا چه حد به اطمینانی که داده شد می توان تکیه کرد و آیا کسی که مستقیماً با او صحبت کرده چیزی خدمتشان عرض نموده یا تمام حدسیات است. در انتظار زیارت دست خط شریفه هستم.

مکتوب شماره ۱۴

قربانت شوم در نظر داشتم که از مجرای معمولی خودمان عریضه‌ای عرض کرده و از بذل مرحام و شفائی که عنایت کرده بودید تشکر کنم ولی دوست عزیزم کمان تشریف آورند و مذاکرات امروز را فرمودند و ضمناً وسیله‌ئی به بنده مرحمت نمودند که به تجدید ارادت و تقدیم سلام مبادرت ورزم در جواب مطلبی که به من فرمودند جمله‌ای را که عرض کرده‌ام اینجا تکرار می‌کنم تمام جریان در اختیار حضرت تعالی قرار خواهد داشت به هر کس مقتضی می‌دانید نگاه کند خودتان مرحمت فرمائید و هر تصحیح و حذف و زوائد مطلقاً بدستور عالی خواهد بود ضمناً گرفتاری تیمسار هم در خواندن پرونده و دیدن بنده طور است که جداگانه اگر بخواهند با اشخاص تماس بگیرند میسر نخواهد شد بنده لازم نمیدانم از بذل الطاف و مرحام حضرت تعالی تشکر کنم زیرا تشکر به گمانم کلمه نارسائی محسوب خواهد شد فقط امیدوارم حاصل این مجاهدات به حال کشورمان مفید باشد. مجدداً قاصد شنبه خدمتتان می‌رسد که اگر امری باشد و یا اطلاعی تازه خدمتتان رسیده مخلص را هم بی‌خبر نگذارید. ارادتمند.

مکتوب بدون شماره

قربانت شوم با تجدید ارادت و تقدیم سلام قلبی. هیچ بیانی قادر به تشکر از مرحام مبذوله نیست. دیشب ۵ ساعت گرفتار بودم، هنوز در پیچ و خم صلاحیت هستیم ولی بهر حال گمان می‌کنم تا پنجشنبه عصر کارشان را تمام کنند. چون هزار مرتبه از دادگاه اولی بدتر است. بهر صورت مثل همیشه بخدای بزرگ امید و بائمه اطهار متوسلم.

مکتوب بدون شماره

(۱) هنوز چیزی برای ابلاغ نیاورده‌اند هر وقت آورده‌اند به دستور جناب عالی عمل خواهد شد در این مورد تشکرات قلبی خود را مجدداً تقدیم می‌نماید.

- (۲) دستور فرمائید از روز تشکیل مجلس خلاصه یا متن مذاکرات آنرا برای مخلص بفرستند ضمناً بفرمائید چه روزی افتتاح می شود.
- (۳) به قلمه بیگی بفرمائید از حالا با توجه به مطالب بازجوئی که عرض شد دفاع خود را آماده کند و مخصوصاً در قسمت عدم صلاحیت دادگاه نظامی از رساله که نهضت چاپ کرده دفاع دگر در تجدید نظر است استفاده نماید البته اینها که بنده عرض می کنم من باب یاد آور است و گرنه می دانم حضرت تعالی به همه این مطالب توجه دارید.
- (۴) تجدید ارادت و تقدیم سلام.

مکتوب شماره ۱۵

قربانت شوم زیارت رقعۀ شریفه برای مخلص همیشه مسوجب خرسندی و مسرت است همیشه سلامتی وجود عالی را از خداوند متعال مسئلت دارم.

درباره اینکه آقای شهیدزاده گفته اند سه نفری به وکلائی که اسم برده اند رجوع کنیم مشکل اینست که هنوز میان ما ملاقات برقرار نشده بعلاوه خود بنده هم با این ترتیب که با اشخاص مذاکره نکرده رجوع بشود موافق نیستم. هر کس را مصلحت می دانید باید قبلاً در خارج با آنها صحبت شود که در صورتی که می پذیرند رجوع کنیم این نکته بسته به امریه حضرت تعالی است و مشورتی که دوستان بدهند. درباره دفاع بنده هنوز تصمیمی نگرفته اند. نتیجه را عرض خواهم کرد.

منتظر مطالب مربوط به آنشخص هستم که آقای سعید تهیه کند و نامه را هم بطریقی که میسر باشد تهیه گردد...

خواهشمندم لطفاً سلام بنده را بخواهرم ابلاغ فرمائید. دفعه آینده نامه ایشان را می نویسم تبلیغ ارادت بنده به رفقا منوط به لطف عالیست با تجدید تشکر و تقدیم ارادت.

مکتوب بدون شماره

- (۱) اگر ممکن باشد درباره شاهقلی توضیح بیشتری مرحمت فرمائید.
- (۲) قلم و کاغذ لطف فرمائید.

(۳) بخواهر بفرمائید برای ملاقات اقدام جدی کند و حالا که مجلس باز شده از این عمل جنایت آمیز که مریضی را بکلی بیخبر و دور از خانواده اش گذاشته اند شکایت کند اگر هم اثر نداشته باشد در پرونده باقی خواهد ماند.

(۴) وضع مزاجیم در ۴۸ ساعت اخیر بطرز بی سابقه ای مختل شده است تفصیل را عرض خواهد کرد.

(۵) چند روز است در اینجا عده ای سرهنگ و سرگرد بازداشت و تحت شکنجه قرار دارند.

(۶) در انتظار دستور رفقا هستم و عرض سلام خدمت همه دوستان دارم.

(۷) با تقدیم سلام و تجدید ارادت

مکتوب شماره ۱۶

(۱) پول زیادی دارند شما برای مخلص بگیرید.

(۲) راجع به قلعه بیگی صحبت کنید.

(۳) تماس با بنده را بوسیله ای که ممکن باشد حفظ کنید.

(۴) سلام و ارادت فراوان.

مکتوب بدون شماره

با تقدیم صمیمی ترین ارادت قلبی.

(۱) وضع مزاجی مخلص به قدری خراب است که مرا حتی از خوردن یک قطره آب ممنوع کرده اند.

(۲) به کلی از نوشتن بقیه یادداشتهای دفاعی محروم مانده ام و بهتر است بنده را با همین وضع به محکمه ببرند.

(۳) چند روز است قلعه بیگی سر وقت نیامده گمان می کردم ناخوش باشد امروز وکیل دومم رفته بود منزل ایشان و نبوده شاید فردا بیاید و مژده سلامتی و زیارت حضرتعالی را بیاورد.

(۴) جزوه مرحمتی را خواندم گمان می کنم در وضع فعلی جبهه مبارزه را

نباید وسیع کرد زیرا به نفع دشمن است.

- (۵) از دو نفر رفیقی که اینجا هستند خبری نرسید که چطور می‌خواهند دفاع کنند آیا وضع مشترك داریم یا مثل بازپرسی ضعیف نشان خواهند داد.
- (۶) به دکتر ع. و برادرش و سایر دوستان عزیز سلام دارم و دعای خیرشان را برای این وضع و خیم مزاجی طلب می‌کنم. باتجدید ارادت و سلام.
- مکتوب بدون شماره

- (۱) دیشب آزموده آمده بود قرار شده ترتیب ملاقات خواهر و خانم داده شود. امروز هم تیمسار سیطوتی برای ملاقات آمد.
- (۲) ادعای نامه ابلاغ شد. طبق دستور اقدام بعمل آمد ولی از قراریکه سرهنگ رئیس دادگاه که امروز به ملاقات بنده آمده بود و آدم مفلوک و بیچاره ایست گفت سرهنگ شاهقلی در روزنامه کیهان گفته است که من مریضم و نمی‌توانم قبول کنم اگر اینطور جریان باشد، اسباب تعجب است با این وصف بنده به او گفتم به مشارالیه مراجعه نماید که رد یا قبول را اطلاع دهد. بسطوتی هم گفتم به وسیله خواهرم به حضرت تعالی عرض کند که قلعه بیگی را بفرماید قبولیش را اطلاع دهد. هر اقدامی در این خصوص لازم است باید در ظرف همین دو روز بشود که مهلت قانونی نگذرد و به محظور گرفتار نشویم.

- (۴) ضمن صحبت با آزموده قرار شد که مانع ملاقات با دو نفر رفیقمان بر طرف گردد ولی هنوز اقدام نکرده است.

- (۵) آزموده خودش گویا در دادگاه حاضر نشود و کسی را بفرستد. دیشب لحن ملایم و مؤدبی داشت

- (۶) زندان اینجا پراز سرهنگ و سرگرد و سروانست و بساط شلاق و دستبند پراست.

(۷) تسبیح رسید.

(۸) معذرت از مزاحمت فراوان و تقدیم سلام.*

* در متن اصلی شماره (۳) از قلم افتاده است.

مکتوب بدون شماره

- ۱) قلعه بیگی آمد و مذاکره کردیم فردا هم خواهد آمد.
- ۲) شاهقلی به محکمه نوشته که فعلاً معذرت می خواهد نمی دانم چرا اینکار را کرده و بنده اگر مطمئن بقول پسر دکتر نبودم اصلاً او را معرفی نمی کردم حالا هم دستور فرمائید اگر امکان داشته باشد او را حاضر کنند.
- ۳) از نظریه دکتر بنده را مطلع فرمودید.
- ۴) از نظریه دو نفر رفقا بی خبرم زیرا هیچیک از وعده های آزموده عملی نشده است.
- ۵) وضع مزاجی به لطف و دعای خیر حضرت تعالی کمی بهتر است و به معالجه جدی تر پرداخته اند.
- ۶) نمی دانم رفقا لوایحی تهیه دیده اند یا خیر.
- ۷) باتقدیم و سلام و تجدید ارادت از اینهمه مزاحمت نمی دانم با چه زبان تشکر کنم.

مکتوب شماره ۱۷

- ۱) اگر اعلامیه نفت صادر شود رفقا چه نقشه ای برای جلوگیری از اجرای این جنایت دارند برای اینکه همه مقاومتها باید در اینجا صرف شود.
- ۲) از پسر دکتر جو یا شدید که جریان زیر پرده کار پدر چیست و اینکه میگویند آزاد می شود صحت دارد یا خیر.
- ۳) نامه ضمیمه را به خواهر فوری لطف فرمائید و از او بخواهید که تاسر کار اجازه ندهید اخوی از تهران نرود زیرا ممکن است با او کار داشته باشیم مخصوصاً تمنی دارم این قسمت را جداً و مصرأً از او بخواهید که اخوی قبل از اینکه من بنویسم نرود.
- ۴) مجلس چه وقت باز می شود.

(۵) باتقدیم سلام و تجدید ارادت حضور حضرتعالی و رفقا.

مکتوب بدون شماره

(۱) آزموده در يك جلسه ۴ ساعتی دیشب و يك جلسه ۴ ساعتی امروز کار بازجوئی و آخرین دفاع را تمام کرده گمان می‌کنم به او فشار آورده‌اند که زودتر ادعای نامه را بدهد. حالا هرچه زودتر با مشورت رفقا و آقایان بنی و طب. برای انتخاب يك یا دو نفر و کیل نظامی اقدام بفرمائید که فرصت از دست نرود و ضمناً رفقا لوايح لازم را تهیه نمایند که بموقع بشود استفاده کرد.

(۲) با اینکه بازجوئی تمام شده به بهانه اینکه صاحب خانهای که بنده در آنجا بوده‌ام مخفی است اجازه ملاقات نمی‌دهند و شاید تا موقع دادگاه هم اجازه ندهند. نمی‌دانم چه خیالی دارند.

(۳) هرچه از این مطالب را مقتضی دانستید به خواهرم بفرمائید.

(۴) هرچه روزنامه‌ها درباره بنده بنویسند لطفاً مطلع فرمائید. باتقدیم ارادت.

مکتوب بدون شماره

(۱) از مراحم عالی کمال تشکر را دارم.

(۲) درباره اقدام رفقا بنظر مخلص اگر از روی نقشه و متد منظم و صحیح باشد نه تنها موفقیت قطعیت بلکه تمام نقشه‌های حریف را خنثی خواهد کرد؛ فعلاً گمان می‌کنم باید نهضت اعلامیه مفصل و مدال در خصوص اعلامیه مشترك بدهد بعد شخصیت‌های ملی. دانشگاهیان دانشجویان، اصناف و طبقات مختلف به مجلس و وکلا معایب این قرارداد را تذکر دهند. بنده معتقدم موفقیت یا عدم موفقیت در این راه چندان مهم نیست. اساس اینست که نگویند بارضایت ملت ایران کار گذشته اگر بعضی از رفقا از محافظه‌کاری زیاد دست بردارند با آمادگی مردم خوب می‌شود صدا را بلند کرد.

(۳) جبهه مبارزه را باید وسیع کرد و از تمام مخالفین دعوت به همکاری نمود

حتی کاشانی و رفقاییش.

(۴) به این سادگی هم که آنها خیال کرده‌اند نخواستند گذشت یقین است اگر سران نهضت تاکتیک منظم و صحیح و؟ داشته باشند دشمن را شکست می‌دهند انشاءالله.

(۵) به رفتا و دوستان سلام دارم و با همه ناتوانی و کسالت هر کمک فکری بتوانم بکنم تادم مرگ در اختیارتان هستم.

مکتوب بدون شماره

قربانت کردم با تقدیم سلام مخلصانه و تجدید ارادت قلبی.

(۱) همانطوری که بعرض رسیده در این هفته وضع مزاجی وخیم بود ولسی امروز به مرحمت عالی در اثر لطف و دعای مؤثر حضرتت قدری بهترم و اگر مراقبت کنند امیدوارم بهجودی که در شرائط موجود ممکنست بهبودی حاصل شود.

(۲) از عنایاتی که در تهیه لایحه می‌فرمائید جز شرمندگی وسیله تشکر ندارم.

(۳) رقعہ را توسط قلعه بیگی تقدیم کردم هر طور مقتضی می‌دانید و یا نظر هر کس مصلحت باشد اصلاح فرمائید در صورتی که حال مساعد باشد دنباله‌اش را تقدیم خواهم کرد.

(۴) لظفاً به خواهرم نیز بفرمائید که حال روبه‌بهبود است چون شنیده‌ام خیلی اظهار نگرانی کرده است.

(۵) اوراق تقدیمی جدید را هم در صورت امکان بفرمائید ش. زیاده. ع. نظری بیاندازند.

(۶) لایحه دفاعی دکتر را آورده بودند خواندم خدا به این پیرمرد بزرگوار طول عمر دهد که واقعاً نمونه و سرمشق کامل برای همه است.

(۷) تبلیغ عرض سلام ارادتمند خدمت رفقا موکول بتوجه عالیست.

(۸) هر عرضی داشته باشم مستقیماً حضور مبارک خواهم کرد. قربانت بیمار..

مکتوب شماره ۱۸

(۱) قلعه بیگی را بعنوان نمونه عرض کرده بودم اگر نباشد یاسر هنگ بزرگمهر

یا سرهنگ بزرگ امید یا سرهنگ انگر خودمان سرهنگ هوشیار که و کالت عدلیه هم می کند ، سرتیپ هوشمند افشار و سرتیپ پلاسید و سرهنگ ارفعی که عضو دادگاه دکتر بودند و استعفا داد و یا نظائر آنها صحبت شود که یکی دونفر را حاضر داشته باشیم. در این مورد چون عنایت و توجه حضرت عالی را می دانم بیش از این عرض نمی کنم.

(۲) از لحن اخبار و روزنامه ها می شود فهمید که تصمیماتشان چیست و علت عجله اخیرشان چه بوده آیا حضرت عالی چیزی در این قسمت بعرضتان رسیده است یا خیر؟

(۳) اگر از پرونده دکتر خبری هست بفرمائید و انعکاس ابلاغیه نفت در بین مردم چه بوده است.

(۴) خبر مهمی خارجی یا داخلی؟

(۵) تجدید ارادت و تقدیم سلام.

مکتوب شماره ۱۳

قربانت می روم در طول این پانزده ماهی که هر روز آن به اندازه قرنی بر من گذشته است بارها تصمیم گرفته و حتی نامه ای هم تهیه کرده و خواسته ام به حضورت تقدیم کنم اما هر دفعه پایم در مرحله اجرای تصمیم سست شده و پیش خود اندیشیده ام که جز ایجاد تأثر بیشتر در روح حساس و قلب مهربان شما چه فایده ای برای عمل متصور خواهد بود و اگر منظور هم این باشد که شما را بیاری طلبم و نجات خود را از این وضعی که نه من قدرت وصف آنرا دارم و نه شما طاقت شنیدن و خواندن این سرگذشت رقت انگیز را بخواهم بدون تردید پیش از آنکه من يك چنین تمنائی بکنم شما تمام آنچه را در قوه و اختیار دارید برای رهایی ارادتمند مریض و محبوس و محکوم خود بکار برده و می برید و در حقیقت حیفم آمد که آن همه بزرگواری و سعی و مجاهدت بیری شما را یا بخواهش و استدعائی آلوده کنم یا از ارزش آن لطف و جوانمردی با بکار بردن چند عبارت خشک و مبتذل که عنوان تشکر را خواهد

دکتر فاطمی به اعدام محکوم شد

دکتر فاطمی از رای دادگاه تقاضای تجدیدنظر کرد



دکتر فاطمی

دیروز آخرین جلسه دادرسی آقایان دکتر شایگان، مهندس رضوی و دکتر فاطمی در دادگاه عالی شماره یک دادرسی ارتش در لشکر در زرهی تشکیل گردید.

مفاد رای

دادگاه عالی شماره یک دادرسی ارتش بریاست تیسار سر تیپ قطبی و کلانمدی آقایان سرهنک مهرمانی، سرهنک نقدی، سرهنک شیبانی، سرهنک لشکری و سرهنک گلشنی و دادستانی آقای سرهنک نصرمندی پس از سه جلسه رسیدگی و استماع مدافعات غیر نظامیان حسین فاطمی، مهندس رضوی و دکتر شایگان و وکلای مدافع آنها همچنین آخرین دفاع منتهین سرانجام در ساعت سه و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر روز یکشنبه هیجدهم مهرماه ختم دادرسی را اعلام و دادگاه برای صدور رای وارد شور شد.

دادگاه پس از بررسی مدافعات منتهین و وکلای مدافع آنها سرانجام ماده استنادی دادستار ارتش را علیه منتهین موردناپذیر قرار داد و با تفاق آراء حسین فاطمی را به اعدام محکوم نمود.

امروز دادستان ارتش اطلاعاتی در این باره در اختیار خبرنگاران جرایم گذاشت

مصاحبه با دادستان ارتش

صبح امروز آقای سر تیپ آزموده دادستان ارتش طی مصاحبه ای که با خبرنگاران جرایم بعمل آورد اطلاعاتی بشرح زیر در اختیار خبرنگاران جرایم گذاشت:

امروز میخواستم دو موضوع را خدمت آقایان عرض کنم یکی اینکه در دادگاه دکتر شایگان مهندس رضوی و دکتر فاطمی چنانچه منتهضریه تقاضا کردیم دادگاه بطور دوسری تشکیل شود در مورد سری بودن دادگاه نباید تصور که وقتی دادگاه سری میشود کوچکترین محدودیتی در دفاع وجود دارد بلکه وقتی دادگاه سری میشود طرفین دعوا یعنی متهم و دادستان آزادی عمل کامل پیدا میکنند من باب مثال در دادگاه مصدق ملاحظه کردید وقتی دادگاه هلنی بود دادستان ارتش آزادی عمل نداشت منتهم صرف نظر از اینکه هر چه دلش خواست گفت مواجه با اخطارات مکرر روسای دادگاه میشد از طرف دیگر وقتی دادگاه هلنی است و عیب بالا وجود دارد و منتهین بخصوصی که مبنای دفاعشان روی عوام فریبی می رود این موضوع خود یک گرفتاری عجیبی برای دادستان است که ضنا باید گفت این جانب بخوبی مطلع و واقف بودم که حسین فاطمی پایه دفاع خود را در دادگاه هلنی جز عوام فریبی به چیز دیگری قرار ندهد داد آقایان بدانند این کله عوام فریبی خطر همه ای برای جامعه در بردارد بر مکرر معنی ظاهر آن لفت عوام فریبی چه بسا خواص را هم گمراه نماید.



سر تیپ آزموده دادستان ارتش

آقایان بخوبی میدانند که این جانب مثل همه افسران کوچکترین اطلاعی از سیاست ندارم و قتیکه مواجه شویم به منتهی که روی عوام فریبی میگوید شتم سیاست است بخوبی باین خطر پی میبریم که آن منتهم میخواهد صحنه دادگاه نظامی را صحنه سیاست قرار دهد آنهم سیاست مزورانه و عوام فریبانه شاید بتوانیم جوابهای او را بنحوشایسته به هم ولی این جریان بکلی بر خلاف وظایف ما خواهد بود دادستان ارتش ادعائی که بهیچوجه مربوط به سیاست نیست مینماید منتهم در دادگاه هلنی بجای اینکه از ادعا دفاع نماید آنرا رد کند وارد سیاست میشود بنا به این مقدمات بود که تقاضا شد دادگاه فاطمی و در نظر دیگر سری شود. وقتی دادگاه سری اعلام گردید منتهین فهمیدند که حربه عوام فریبی از دست آنها گرفته شده است.

داشت بکاهم زیرا شما برای جلب تشکر و امتنان من اقدام و تلاش نمی کنید. شما مقداری از این رنجها را کشیده‌اید معنی محبوس و مریض را می دانید و به تمام مفاهیم این کلمات آشنائی دارید. شما خوب طعم تلخ زندان را چشیده‌اید و آشنا هستید که ماهها در را به روی يك موجود محروم و مریض ببندند و از کسان و دوستان بیخیر باشد و با دنیای زنده‌ها کمترین ارتباط و آشنائی نداشته باشد چه معنی میدهد. شما که به روحیات ارادتمند خودتان کاملاً آشنا هستید، می دانید اگر من بگویم دیگر از این زندگی سراسر رنج، از این حیات قرین نکبت و ادبار، از این عمری که هر دقیقه‌اش با درد و مرض و نگرانی و اضطراب همراه است، سیرم و فقط بخاطر اشک چشم زن و خواهرم ادامه این عذاب جانفرسا را تا به امروز هم تحمل کرده‌ام اغراق نگفته‌ام. پانزده ماه عمری را که من پشت سر گذاشته‌ام بعد از درد و رنجی که از آن گلوله کشیده‌ام جز جان سختی عجیب و مقاومت در برابر مرگ هیچ چیز دیگر نبوده است و اکنون که شبیح مرگ بالای سرم آمده و شمشیر (دامو کلس) موازی گردنم قرار گرفته خودم حیرت زده هستم که چرا آخرین نفس‌ها اینقدر طولانی شد و کیست که از این نوع شکنجه يك موجود ناتوان و ناخوش و محتضر لذت می برد. معذرت می خواهم از اینکه برخلاف نیت قلبی خودم وارد در بحثی شده‌ام که ممکن است روح حساس شما را نیز از رنج و عذاب من سهمی برساند و خاطرتان را که میدانم از این ماجرای من آزرده است، آزرده تر سازد. همینقدر عرض می کنم که از اولین لحظه‌ای که بامن بعد از دستگیری حرف زد به او گفتم اگر کاری برای نجات من بشود فقط... ساخته است و بس زیرا صراحت و شجاعت اخلاقی شما مهمتر از همه آن لطف و مرحمت قلبی را که به من دارید می دانستم و الان هم کم و بیش خبر دارم که در وضعیت موجود با چه شهامت و قدرت روحی در معرکه نجات يك دوست غریق خود سعی و تلاش می کنید آقای... من راجع به گذشته هیچ حرف نمی زنم ولی شما راهنمای مبارزات و جانفشانیهای بودید که در دوره چهاردهم از مجلس همفکرانی را که در بیرون داشتید اداره می کردید از ایامی که در پاریس بودید و

می‌دیدید که در آن شرایط سخت باز هم هر چه امکان داشت مضایقه نمی‌شد چیزی عرض نمی‌کنم اگر همه گذشته‌ها را از یاد ببرند و دست‌گناه حاضر بامن آن معامله‌ای را بکنند که نه با هیچ محکومی کرده و نه سابقه دارد که با هیچ بشری در دنیای امروز بکنند آنوقت آن جمله معروف «پتن» که گفت «آی فرانسوی چقدر فراموشکاری» در این مورد چه مصداق پیدا می‌کند. هیچکس بقدر شما نمی‌داند از آن سیاست و از آن وزارت من چه اندازه توشه‌گرفته‌ام و چطور جنون ایده‌آلهای دور و دراز کار مرا تا به این مرحله کشانیده است. اکنون با عرض معذرت رفع مزاحمت مینمایم و اطمینان دارم هیچ پدری در حق فرزند و برادری در مورد برادر خود این لطف و عنایتی را که شما نسبت به من ابراز فرموده و می‌فرمائید به کار نبرده است و تنها راه نجات من همین دست توسلی بوده که به دامن شما دراز شده است و به وسیله آن حضرت از جوانمردی بیدریغ عرض تشکر می‌نمایم و در حقیقت جز شرافت و جوانمردی محض به اقدامات صمیمانه و مردانه او نام دیگری نمی‌توان گذاشت فدای محبت و الطاف شما ارادتمند بیمار و محبوس شما. - از کاغذ و قلم زندان معذرت می‌خواهم و تمنی دارم بعد از قرائت معروضه به آتشش اندازید چون جز... که حامل نامه است احدی حتی هم از این مطلب خبری ندارد. مجدداً قربانت نخودم. شب ۱۹ آبان.

حماسه

ساعت چهار و هفت دقیقه بامداد صبح روز چهارشنبه نوزدهم آبانماه ۱۳۳۳، تیمور بختیار فرماندار نظامی و سرتیپ آزموده دادستان ارتش وعده دیگر به زندان رفتند، و حکم اعدام دکتر حسین فاطمی در لشکر ۲ زرهی به وی ابلاغ کردند. آزموده گفت اگر وصیتی دارید بفرمائید شما که مکرر می گفتید: «من از مرگ ابائی ندارم و مرگ حق است». دکتر فاطمی نگذاشت حرفش تمام شود و پاسخ داد: «آری آقای آزموده مرگ حق است و من از مرگ ابائی ندارم، آنهم چنین مرگ پر- افتخاری، من می میرم که نسل جوان ایران از مرگ من عبرتی گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کرده و نگذارد جاسوسان اجنبی بر این کشور حکومت نمایند.» من ددهای سفارت انگلیس را بستم غافل از آنکه تادربار هست انگلستان سفارت لازم نداده». هنگامی که او را برای اعدام می بردند آزموده از وی خواست اگر خواهشهای دارد بگویند، دکتر فاطمی گفت خواهشهای من، دیدن خانواده، ملاقات دکتر مصدق و صحبتی با افسران می باشد آزموده می گویند: «هنوز هم دست از این مرد بر نمی داری؟»

قبل از اجرای حکم دکتر فاطمی به آزموده می گویند:

«آقای آزموده! مرگ برد و قسم است، مرگی در رختخواب ناز...»
«مرگی در راه شرف و افتخار، و من خدای را شکر می کنم که در راه مبارزه»
«با فساد شهید می شوم خدای را شکر می کنم که با شهادتم در این راه»

«دین خود را به ملت ستم‌دیده و استعمارزده ایران ادا کرده‌ام و
 «امیدوارم سربازان مجاهد نهضت همچنان مبارزه را ادامه دهند.»
 مقامات نظامی در مورد روحیه وی به خبرنگاران گفتند:

«... در آن موقع روحیه‌اش بقدری قوی بود که اگر کسی وارد»
 «اطاق می‌شد و از جریان اوضاع اطلاع نداشت، هرگز باور نمی‌کرد»
 «این شخص کسی است که چند دقیقه دیگر باید تیرباران شود و»
 «وصیتنامه‌اش را هم نوشته است.»

«وقتی او را سوار آمبولانس کردند، سیگار خواست و آنرا با»
 «وضعی خاص گوشه لب نهاد و ثابت کرد که از مرگ واقعاً»
 «نمی‌هراسد و ابائی ندارد... هنگام اجرای حکم، درحالی‌که هوا»
 «بشدت سرد بود روی همان پیراهنی که برتن داشت یک پیژامه‌ی»
 «پشمی پوشیده و با همان پیراهن و پیژامه و کفش سرپائی که پارچه‌ی»
 «روی آن مخمل قهوه‌ای بود آماده ایستاد...»

«... هشت گلوله تیر از دهانه لوله تفنگهای چهار مأمور، دو»
 «نفر ایستاده، دو نفر نشسته شلیک شد دو تیر دست بروی هم بقلب»
 «و شش تیر دیگر به سینه... «زنده باد مصدق» آخرین کلامش بود.»
 «سپس خونهایش بزمین ریخت و از آن لاله‌های سرخ دوئید...»
 «فاطمی نهرد...»

فہرست اعلام

آ

آبکار ۳۲

آزمودہ ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۲،

۳۲۱، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۴

آیرنسید ۲۲۹، ۲۵۳، ۲۸۸، ۲۸۹

آیزنہاور ۱۷۱

الف

ابتہاج، غلامحسین ۷۲

ابراہیم خواجہ نوری ۲۵۶

ابوالقاسم حداد ۷۵

ابوالفتح دولتشاہی ۷۰

ابوالقاسم امین ۷۲

ابوالمعالی ۶۷

اج۔ تی۔ چیزم۔ ۱۴۸

احمد قوام ۷۴، ۱۰۴

احمد مصدق ۱۵۷

احمد مالکی ۱۱۱

انجگر، سرہنگ ۳۵۰

ادہم، حسن ۱۴۴

ارباب مہدی یزدی ۲۰۹

ارفع، سرہنگ ۳۵۰

استاکیل، فیلیپ ۷۵، ۷۶، ۱۴۸

استالین، جوزف ۱۰۴

اسداللہ غلم ۷۲

اسفندیار یمین ۷۴

اشرف پهلوی ۲۵، ۳۱، ۳۸، ۳۹، ۴۵، ۴۸

۲۱۲

اعتماد تربتی ۴۱

اقبال، منوچہر ۶۸، ۷۴، ۲۵۵

امامی، جمال ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۱۲۱

۱۴۹

امیر پاکروان ۷۵

انتصامی ۷۴

انوشیروان سپہبدی ۷۴

ترومن ۱۷۱	اوق اولی ۳۶
تقی زاده حکیم ۲۲	ایادی، تیمسار ۳۰۶، ۳۰۴، ۳۰۲، ۳۰۱
تیمور بختیار ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۵۴	ایزدی (رئیس دفتر اشرف) ۳۹
تیمورتاش منوچهر ۳۱، ۳۹، ۵۶، ۱۵۰، ۱۵۲	

ب

ج

جعفری شعبان ۴۸	بزرگ امید سرهنگ ۳۵۰
جلالی موسوی ۲۳۵	بزرگمهر ۳۴۹
جلالی نائینی، محمدرضا ۱۳۱	بقائی، دکتر ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۲،
جلیلووند، سرهنگ ۲۹۶، ۲۹۷	۷۶، ۱۱۰، ۱۹۰، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰
جمزاد، سرگرد ۲۷۷	بقائی، سر لشکر ۳۳، ۳۶
جواهر کلام ۱۴۷	بنی صدر ۳۳۸
جی-پی-ادوارد ۱۴۸	بوین ۲۵۵
جیکاک ۷۳	بهزادی، سروان ۲۷۷
چرچیل ۵۲، ۱۷۱، ۱۹۳، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۳	بهروز، سرهنگ ۳۳۷
چیزهلم ۷۵	

ح

پ

حائری زاده ۴۲۱، ۲۵۰، ۲۴۸	پاتریک، هنری ۱۷۱
حجازی سر لشکر ۱۳، ۱۴، ۲۱	پرفسوز عدل ۳۰۶، ۳۰۴
حجت السلام خادم العلوم ۸۱	پریوش سیطوطی ۳۰۶، ۳۰۱
حسینی ۶۵	پیراسته ۱۵۳
حق شناس ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۶۸	پیراسته، سر تیپ ۳۱
حکمت، دکتر سعید ۳۰۶	پلاسید، سر تیپ ۳۵۰
حکیم الملک ۲۵۴	
حکیمی ۱۰۳، ۱۰۴	

ت

خ

خوشنویسان، دکتر سر لشکر ۳۰۸	تبریزی، غلامحسین ۱۸۶
	تدین، سرهنگ، دکتر ۳۰۹

س

سادچیکف ۱۰۵
 ساعد ۲۵۶،۲۲۱،۱۸۴،۱۳۹،۲۰
 سالار سپه ۳۲
 سپه سالار ۳۶
 سران ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۸

۱۵۹

سردار ۷۰

سردار فاخر حکمت ۶۹، ۶۸

سریدر بولارد ۱۰۳

سرفرانسیس شپرد ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۸۵

سرویلیام فریزر ۲۵۷

سعدی ۲۵۸

سعید فاطمی ۳۳۷

سلطنت فاطمی ۸۱، ۳۰۰، ۳۰۴

سنجایی ۶۵

سهام السلطان بیات ۶۳

سهیلی، علی ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷

سید شوشتری ۳۲

سید ضیاءالدین طباطبائی ۲۲، ۲۷

سیطوتی تیمسار ۳۱۲، ۳۴۰

سیف العلماء ۷۲، ۸۱

سیف پور پور فاطمی ۵۸، ۸۱، ۸۴

ش

شاه بختی سپهبد ۷۴

شاهرخشاهی، سرتیپ ۳۶

شاهقلی سرهنگ ۳۱۲، ۳۴۰

شفقت ۱۱۲، ۱۱۳

د

داورپناه، سروان ۲۷۱، ۲۷۴

دریک ۱۸۴

دشتی ۸۳

دفتری، سرهنگ ۲۷۱، ۲۷۴

دهخدا ۲۴۱، ۲۱۵

ر

رادفر، سرگرد ۳۰۳

رحمانی، منصور سرهنگ ۳۶

رزم آرا ۱۳، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۳۹، ۶۸، ۶۹، ۱۲۴،

۱۲۶

رضاخان ۳۰، ۴۲، ۹۸، ۹۹، ۲۴۷

رضوی مهندس ۲۴۲

رفیع ۱۶۷

ریاحی، سرتیپ ۲۳۱، ۲۷۵، ۲۷۶

ریجوی ۱۷۱

ز

زالتاش، سرگرد ۳۰۳

زاهدی ۲۱، ۳۳، ۴۸

زبقل ۳۰۴

زنجانی، سید رضا ۳۰۹

زنگنه، عزیز ۳۱

زهری علی ۲۴۷، ۲۴۸

زیرک زاده ۶۵، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴

زرننگ گی ۵۱

شمشیری ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶

شوارتسکف ۲۸۳

شهیدزاده ۳۴۴-۳۳۸

شوشتری سید ۳۲

عشقی ۴۶

علوی مقدم ۲۹۸، ۲۹۷

علیرضا پهلوی ۴۵

علی مظفری، گروهیان ۲۹۸

عمیدی نوری ۱۱۲، ۱۱۱، ۶۱

ص

صادق خان منتصرالسلطان ۵۶

صالح ۶۳، ۳۴

صفائی عبدالصاحب ۴۱، ۳۲

صفاری سرتیب ۱۱۲

صفی‌علیشاه ۲۳۸

صودا سرافیل ۴۶

غروی آیت‌الله ۱۱۲

غلامحسین مصدق ۳۰۵، ۳۰۴، ۲۰۹، ۵۸، ۵۷

غ

ف

فاروق ۲۴۱، ۲۳۵، ۲۲۶

فاطمی، حسین ۱۱-۱۲-۱۷-۴۵-۶۲-۷۴

۸۳-۸۵-۸۶-۹۰-۹۱-۹۷-۹۸-۹۹

۱۰۰-۱۰۱-۱۰۶-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸

۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷-۱۴۹

۱۵۰-۱۵۵-۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴

۱۷۵-۱۸۲-۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹-۱۹۱

۱۹۳، ۱۹۵-۴، ۱۹۹، ۲۰۰-۲۲۰

۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۲-۲۳۹، ۲۴۰-۲۴۱

۲۵۳-۲۷۰-۲۷۱-۲-۲۷۳-۴

۲۷۵-۲۷۷-۲۹۲-۲۹۴-۲۹۵

۲۹۷-۸-۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲

۳۰۳-۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸-۳۲۷

۳۲۰-۳۵۴-۳۵۵

فاولر ۱۸۴، ۷۳

فرامرزی ۵۶-۳۲

فشارکی، سردان ۲۴۷

ط

طاهری ۶۸

طوبی ۸۱

طه حسین ۵۸

ظ

ظلی، دادستان ۳۶

ع

علاء، حسین ۱۴، ۲۲، ۲۶، ۵۳، ۱۴۶

عباس خلیلی ۱۱۰

عبدالقدیر آزاد ۶۲

عزیزی سرتیب، دکتر ۳۰۶

۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹
 ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۵
 ۲۱۱، ۲۲۶، ۲۳۸، ۲۳۱-۲۳۱-۲۳۲
 ۱۹۲-۱۹۳، ۱۹۴-۱۹۵، ۲۰۱-۲۰۸
 ۱۶۷-۱۸۶، ۱۸۱-۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱
 ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶-۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۵
 ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۳۹-۱۳۷، ۱۴۰
 ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۶
 - ۵۸، ۶۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
 - ۴۰-۴۵، ۴۶، ۴۹-۵۰-۵۱-۵۶
 - ۲۹-۳۱-۳۲-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸
 - ۱۴-۱۶، ۱۷-۱۹-۲۰-۲۲-۲۵

۱۱-۱۲

مظفر فیروز ۱۳

معدل ۷۰

مکی ۱۱۱، ۷۰، ۶۹، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۳

منصور ۱۲۶، ۱۲۴

منظمی، دکتر ۳۸

مولوتف ۱۰۴

مولوی سرگرد

میراشرافی ۲۵۰، ۴۸

میرزا علی اکبرخان دبیر سهرابی

میرزایانس ۵۶

میر فخرائی سروان ۲۷۷

ن

نریمان ۲۷۹

نخعی محمد ۷۴

نحاس پاشا ۱۳۵-۵۷

فضل الله بهرامی ۷۴

فطن السلطنه، مجد ۷۴

فورت گرافت ۱۴۱

فولادوند ۳۲

ق

قطبی، سر تیب ۳۰۸

قلعه بیگی ۳۵۷، ۳۴۹، ۳۴۵، ۳۴۰، ۳۳۱، ۲۱۲

قنات آبادی ۷۱، ۶۷، ۶۵

قوام السلطنه ۱۰۵، ۷۵، ۶۸، ۱۳

م

مارشال ۱۶

متین دفتری ۶۳

محسنی دکتر ۲۹۸، ۲۹۶

محمد رضا پهلوی ۲۶۰، ۲۵۶، ۲۵۱، ۲۲۷

محمد علی شاه ۹۷

محیط طباطبائی ۸۵

مزینی سر لشکر ۵۲

مستر بوین ۱۳۵، ۱۲۲

مستر والاس مری ۱۰۳

مسعود محمد ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۷۸، ۷۷، ۴۶

مشار ۳۲

مصباح فاطمی ۸۰، ۷۴، ۷۱

مصدق ۲۹۱-۲۹۲-۲۹۲-۳۵۲، ۳۵۵

۲۹۰، ۲۸۹، ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۸۳

۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۴، ۲۷۱

۲۶۸، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۱، ۲۶۰

هدایت، کمال ۲۱

هریمن ۳۵، ۳۲

هرزه‌یر ۲۰، ۳۱، ۳۹، ۶۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶،

۱۲۱

هوشمند افشار، سرتیپ ۳۵۰

هوشیار سرهنگ ۳۵۰

هنجن ۳۰۶

هومن، دکتر ۴۰

ی

یارمحمد سرگرد ۲۷۷

یزدان پناه ۵۳

نصرالملک ۲۵۴، ۳۸

نصرالله فاطمی ۸۱

نصرتی سپهبد ۵۳

نصرتیان ۴۰

نوذری محمد علی ۷۴

و

وثوقی، ناصر ۷۶

ولتر لوری ۳۵

ویلیام رانتری ۳۵

ه

هاوارد ۲۸۸